

فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًا وَخَرَّ مُوسَى صَعْفًا
القرآن

الحمد لله والمنة که درین عصر پر داهیہ
بر ترتیب چنین کتاب حاوی حقائق چومن بی بضاعتان
را توفیق بخشید و آن مسمی است بہ

بیان الہدیٰ

فے

توضیح الاستفتا

ویلیہ

جامع الفتاویٰ

فے

الهدایة لاهل الحیارۃ

از تالیف و ترتیب

انقر باد الشہ المصنوم بالذہ فام الدین محمد یوسف المعنوی القرغانی الزانقوی
الفاریابی الحنفی النقشبندی الجمدی السیفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الحمد لله المنة لله درین عصر پر داهیه
 القرآن

برترتیب پنجمین کتاب جاوی حقائق چوین بی بضاعتان
 را الوسیق بخشیده و آن مسمی است به

میان الملکی

توضیح الاستفتا

(از نالیفات)

المعتصم بالله خادم الدین محمد لویسفت «المعنوی»
 افقر عباده اللهم بالله خادم الدین محمد لویسفت «المعنوی»

انقرغانی الاندخوی الفاریابی آنجنفی

النقشبندی المجدوی

جملہ حقوق طبع محفوظ است

نام کتاب : بیان الہدی فی توضیح الاستفتاء

مصنف : افقر عباد اللہ المعتصم باللہ
خادم الدين محمد يوسف «المعنوی»
القرغانی الاندخوئی الفاریابی

تاریخ طبع : ۲۵ محرم الحرام ۱۴۲۱ھ ق
مطابق ۲۹ اپریل ۲۰۰۰ع

تعداد طبع : ۱۰۰۰ نسخہ

نشر و اشاعت : دارالعلوم سیفیہ و خانقاہ نقشبندیہ
منڈی کس کھجوری باڑہ پشاور

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ قُلُوبَ بَنِي آدَمَ مُسْتَعِدًّا لِفِيوضَاتِهِ، وَآثَرَ
 مِنْهُمْ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُرتَاضِينَ بِسَعَةِ^(۱) أَنْوَارِ ذَاتِهِ، وَاقْشَعَرَ^(۲) جُلُودَ
 الْخَاشِعِينَ وَأَبْدَانَهُمْ مِنْ هَيْبَةِ جَلَالِهِ، وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَيَّ مِنْ دَنَى
 بِقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، مِنْ عُلُوِّ شَانِهِ، وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ الْمُتَدَابِرِينَ
 بِآدَابِهِ، وَعَلَى مَنْ تَابَعَهُمْ مِنَ التَّابِعِينَ وَتَبِعَهُمْ سِيَّمَا أَبِي حَنِيفَةَ
 وَأَحْبَابِهِ،

أَمَّا بَعْدُ ، زَمَانِيكِهِ أَزْكَمَالِ تَوْفِيقِ حَقِّ تَعَالَى وَتَقَدُّسِ وَازْأَثْرِ
 سَعِيِّ بَلِيغِ حَضْرَتِ قَبْلُغَاهِي وَآمِجْدِي (قَدَسِ سِرِهِ) نَظَرِ اَيْنِ نَاجِيزِ
 رَاقِمِ هَذِهِ السُّطُورِ (أَفْقَرِ عِبَادِ اللَّهِ الْمُعْتَصِمِ بِاللَّهِ خَادِمِ الدِّينِ مُحَمَّدِ
 يَوْسُفِ «المَعْنَوِي» الْقُرْغَانِي)^(۳) بِهِ صَحَبَتْ مَشَائِخَ عِظَامِ أَهْلِ
 تَصَوُّفِ مَعْطُوفِ كَرْدِيدِ وَشَرَفِ بَيْعَتِ بَايْشَانِ شَامِلِ حَالِ شَدِّ، وَ

(۱) سَعَةِ بِالْفَتْحِ وَالْكَسْرِ ضِدَّ الضِّيْقِ وَبِالْفَارْسِيَةِ كَنْجَائِشِ وَفَرَاخِي وَفِي الْحَدِيثِ الْقَدْسِيِّ (لَا
 يَسْعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ) رَوَاهُ الدِّيْلَمِيُّ فِي مَسْنَدِ الْفَرْدَوْسِ،
 وَفِيهِ تَلْمِيحٌ إِلَى هَذَا الْحَدِيثِ، ۱۲ مِنْ الْمُؤَلَّفِ عَفَى عَنْهُ.

(۲) وَاقْشَعَرَ الْخِ تَلْمِيحٌ سِتُّ بِهِ آيَةُ كَرِيمَةٍ كَمَا فِي سُورَةِ زَمَرٍ فِي آيَةِ (۲۳) وَاقِعٌ سِتُّ (تَقْشَعِرُ مِنْهُ
 جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ) وَفِيهِ بَرَاعَةٌ لِمَاسِيَاتِي فِي الْمَسَائِلِ ۱۲ مِنْ الْمُؤَلَّفِ عَفَى عَنْهُ.

(۳) الْقُرْغَانِي، قُرْغَانُ عِلَاقَةُ بَزْرْكِسْتِ كَمَا فِي -- فِي سَاحَةِ جَنُوبِ غَرْبِ اِنْدُخُوِيٍّ مِنْ مَرْبُوطَاتِ وَلايَةِ
 فَاْرِيبَابِ اَفْغَانِسْتَانِ وَاقِعٌ اسْتِ وَحُدُودِ اَنْ غَرْبِيَّةً مُنْتَهِيَةً بِهٖ تَرْكَمَنْسْتَانِ فَعَلِيٌّ اسْتِ وَ فِي مَرْكَزِ
 اَنْ مُؤَلَّفِ عَفَى عَنْهُ بِهٖ دُنْيَا چِشْمِ كَشُودِ ۱۲ مِنْهُ.

بعد از سپری مدتی از زمان از اثر توجه خاص ایشان نسبت
حضرات نقشبندیه (قدس الله اسرارهم) و شوق و ذوق و غلبه و وجد
طاری حال گردید و مشاهده اینگونه تلوینات احوال رادر وجود
دیگران نیز در حلقه صحبت مرشد بزرگوار خویش شیخ المشائخ
قطب زمان حضرت آخذزاده سیف الرحمن^(۱) (قدس سره المنان)
بارها مشاهده مینمودم، و حضرت ایشان بار بار در روشنی قرآن و
سنت و بانقل اقوال اکابر علماء و مشائخ شرف و فضیلت و وجد^(۲) و
حال را در اغلب تقریرات خویش طور مبرهن بیان میفرمودند و
مذمت منکرین اینگونه احوال شریفه را توأم بیان خویش میکردند،
آنگاه در دل خطوری میگذشت که نتیجه تقاریر حضرت ایشان را
در سلك تحریر سفته به مثابه رساله به دیگران عرضه نمایم تا اینکه
باعث تنبیه غافلین و رد منکرین گردد، و چون دوران تحصیل
علمی و آموزش درپیش بود و مطالعه کتب درسی فراگیر اوقات
بودنتوانستم در اجرای آن خطور یاری نمایم، هنگامیکه فراغت

(۱) سیف الرحمن قدس سره المنان، سیرت صافیه ایشان را از ابتداء صفر سنی تا به سنه ۱۴۱۳ هـ
ق در تالیف جداگانه خویش (دره البیان) ... با تفصیل نصفی بیان نمودیم و در ایدی خلان
قرارداد جهت مزید معلومات به آنجا مراجعه نمائید ۱۲ منه.

(۲) وجد، و آن حالتیست که از شوق مفرط محبت حق تعالی غالباً بوجود سالک مبتدی طاری
میگردد و باعث بیقراری و اضطراب وی میگردد تعریف و تفصیل آن در فصل دوم این
کتاب ذکر خواهد گردید ۱۲ منه

علوم تحصیلی نسبتاً به انجام رسید در اجرای آن طوری جدوجهد نموده بطرز نمونه در ضمن اولین تألیف نثری خویش «نماذج الجرائد» اظهار مطلب نمودم لِلَّهِ الْحَمْدُ از زیور طبع نیز آراسته شده در آیدی خُلان قرار گرفت وزمانی چند به اکتفای آن مشغول ذمه تدریسی خود بودم حتی اینکه دشمنان معرفت و وجد و حال طور منظم به سربراهی پیر محمد^(۱) چشتی خواستند که اهل تصوف و صاحبان وجد و حال را طعن و شنع قرار دهند و چون یاران اهل طریقت از هر گوشه و کنار رساله نوشته تحریراً و تقریراً معارضه باشروی نمودند و این فقیر راقم هذه السطور نیز بادرک مسئولیت خویش بطبق ارشاد الهی جَلَّ سُلْطَانَهُ (تَعَاوَنُوا^(۲) عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى) الایه دلائل چندی را از قرآن و حدیث و از کتب ثقات فقهاء در اثبات وجد و حال جمع آوری نموده طور تفصیل نصفی در ضمن تألیف خویش

(۱) پیر محمد چشتی، و او چترالی الاصل است در علاقه یکه توت پشاور پاکستان اقامت پذیر است خویش رازعیم پاسبان اهل سنت می پندارد و به اعتقاد اهل تشیع تمایل دارد و با اولیاء الله و اهل تصوف عداوت شدید دارد حتی در سرانجام این عداوت در صف فرَق ضاله قرار گرفته از ایشان معونت میخواست و اهداف شوم ایشان را در اذهان اشخاص خالی الذهن تلقین می نماید اعازنا الله من شرورهم و برخی اعتقادات فاسد او در کتاب (هدایة السالکین) مذکور است و چهره کثیف اورابه عالمیان آشکار ساخته جهت مزید معلومات به آنجا مراجعه نمائید ۱۲ منہ.

(۲) تعاونوا علی البر والتقوی، این آیه کریمه در سوره (مائده) و در آیه (۲) واقع است ۱۲ منہ

«صِيَانَةُ^(۱) الْأَوْلِيَاءِ عَنِ طَعْنِ الْأَشْقِيَاءِ» درج نمودم لیکن از اثر ضَعْفِ اِقْتِصَادِ مَالِیِ بَه طَبَعِ آن نَائِلِ نَگِشْتَمِ وَزْمَانِیِ دِرَاسْفِ آن بَسْرِ مِیْبَرْدَمِ نَاگَاَه رِسَالَهُ طُورِ اسْتِفْتَاءِ وَ فَتْوِیِ دِرِ اثْبَاتِ وَجَدِ حَالِ کِه از تَرْتِیْبِ حَضْرَتِ خَلِیْفَه عِبْدَالْوَاْحِدِ^(۲) نَقْشِبَنْدِیِ گَرْدِیْزِیِ مَدْظَلَه الْعَالِیِ بُوْدِ تَحْتِ مَطَالَعَه قَرَارِ گَرَفْتِ بَاوْجُوْدِ اِخْتِصَارِ خِیْلِیِ بَارُوْنُقِ بَه نَظَرِ دِرْآمَدِ حَتِّی حَضْرَتِ مِبَارَكِ مَرْشَدِ رُوْشَنِ ضَمِیْرِ عَارَفِ دِلْپَزِیْرِ اَخْدَزَادَه سِیْفِ الرَّحْمَنِ (قَدَسِ سِرِه الْمَنَانِ) بَه تَجْدِیْدِ طَبَعِ آن اَمْرِ فَرْمُوْدَنْدِ، لِیْکِن جِهْتِ تَعْمِیْمِ اِفَادَهُ آن بَه تَوْضِیْحَاتِ چَنْدِیِ ضَرْوْرَتِ دَاشْتِ، اَوَّلِ اِیْنِکِه اَنْچِه دِر جُمَلَاتِ اسْتِفْتَاءِ تَذْکَرِ یَافْتَه فَتْوِیِ از بَعْضِیِ جُمَلَاتِ آن سَاکِتِ اسْتِ مِثْلًا دِر اسْتِفْتَاءِ صَدُورِ الْفَاظِ مَهْمَلَه غِیْرِ مَعْلُومِ الْمَعْنِیِ از سَالِکِ وَاجِدِ (جَزْبِیِ) تَذْکَرِ شُدِه وَ دِر فَتْوِیِ بَه خُصُوصِ آن مَادِه نَقْلِیِ از اِکَابِرِ طَرِیْقَتِ بِیَانِ نَشُدِه، وَ مِثْلِ

(۱) صيانة الاولیاء الخ، این کتاب در تحت کتابت چاپ نویسی است انشاء الله العزیز در عنقریب از زیور چاپ آراسته خواهد شد «وما ذلك على الله بعزيز» ۱۲ منه.

(۲) خلیفه عبدالواحد نقشبندی، ایشان در اصل از «لشکرگاه» ولایت هلمند افغانستان هستند و حالا در علاقه زیگاژپشان اولسوالی چمکنی ولایت پکتیا متوطن می باشند و نسبت ایشان در طریقت باحضرت غوث محمد جان آغا مؤلف «حجة السالکین» است و در علم ظاهر پایه رفیع دارند و تالیفات چندی در ضروریات عصر حاضر به خدمت اهل اسلام گذاشتند - منجمله از آن «فريضة الجهاد على الجماعة والافراد» در دو مجله، و ضیاء المسافر فی صلاة المسافر، و غیر آن و از جمله تالیفات ایشانست رساله «استفتاء» که در توضیح آن کتاب هذا ترتیب گردید، ۱۲ منه

آن در استفتاء شَقُّ الثِّيَابِ در حالت وجد مذکور است فتویٰ به خصوص آن ساکت است و امثال آن، دوم آنکه در ماده فتویٰ عباراتی مفید و مُوثَّق از کُتُبِ ثُقَاتِ نَقْلِ گردیده ولی جهت رعایت اختصار گوشه از عبارات منقولست بجز زیرکان و اشخاص ذکی استفاده تام از آن گرفته نمیتواند، سوم آنکه عبارات منقوله در فتویٰ به عربی ذکر شده و ترجمه آن جهت تعمیم فائده بیان نگردیده، بناءً خواستم که باضم آن ضروریات با اِحْتِوایِ ترجمه آن به زبان فارسی به توان وَسَعُ رساله تحریر نمائم که در تعمیم افاده آن معونتی بشمار آید بلکه حضرت مرشدی و وسیلتی الی الله قطب الاقطاب آخذزاده سیف الرحمن «قدس سره المنان» این فقیر (راقم هذه السطور) را در اجرای آن به مأموریتی مُكَلَّفَ نمودند لِلهِ الحَمْدِ از اثر دعای خاص ایشان امید بدایت به شگفتِ نهایت سرفراز گردید و به (بیانُ الهدی فی توضیح الاستفتاء) مسمی نموده به شائقین آشکار کرده شد،

مرتب نمودم آنرا به یک مقدمه و به سه فصل و به یک تذیب و اَمَّا مَقْدَمُهُ آن در متعلق فضائل ذکر الله عَزَّوَجَلَّ و فصل اول آن در بیان سماع صوفیه کرام و فصل دوم آن در بیان وَجْد و تواجد و کیفیت متنوعه آن و فصل سوم آن در حکم وجد و تواجد و تذیب آن در ترجمه فارسی «الاستفتاء» وَمِنَ اللّهِ التَّوْفِيقُ وَهُوَ وَلِيُّ ذَلِكُمْ وَمِنْهُ الْاِغَاثَةُ وَالْاِعَانَةُ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَالِیْهِ اُنِيبُ،

مقدمه

باید دانست عصریکه در دورکنونی زندگانی در آن مقدر
 مایان گردیده از نگاه قرب قیامت و ظهور فتنه های گوناگون و
 افشای کذب و تهمت و انزوای علم و فراگیری ظلمت جهالت، در
 درجهٔ اوج... نهائی قرار دارد، می باید که از آن به زمان افتن
 الفتن تعبیر شود بلکه شکی نیست در فرارسیدن زمانی که رسول
 الله صلی الله علیه وسلم پیشگوئی نموده فرمود (سَتَكُونُ^(۱) فِتْنَةٌ
 الْقَاعِدِ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ وَالْقَائِمِ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِي وَالْمَاشِي
 فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي) «الحديث»، بی اعتباری در افعال و بی
 باوری در گفتار بحدیست که حتی حیثیت علماء دین نیز بخطر
 مواجه گردید بلکه اغلب ایشان به این وَ بِيْتِهٖ مَبْتَلَا شدند و حق
 گوئی را در پردهٔ اغماض قراردادند شاید که جرأت کور فهمان و
 تجاهل دانایان از ردی ترین پدیده های عصر حاضر بشمار رود، از
 بواعث آنست که بسیاری از مسائل واضحات شرعی که ثبوت آن

(۱) روی البخاری فی کتاب الفتن بسنده عن ابی هريرة رضى الله بهذا اللفظ ص ۱۰۴۸ ج ۲ و
 مثله روی الترمذی عن بسر بن سعيد ان سعد بن ابی وقاص قال عند فتنة عثمان بن عفان
 اشهد ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال انها ستكون فتنة القاعد (الحديث) ص ۴۳ ج ۲
 ۱۲ منه.

مُبْرَم است مَظْنُون جلوه گر شده و امثله آن درین ایام از حصر و بیان بیرون است مانا که زمانی سایه انداخته که رسول الله صلی الله علیه وسلم در صفت آن چنین تذکر نموده فرمود (اتَّخَذَ^(۱) النَّاسُ رُؤْسًا جُهَالًا فَسُئِلُوا فَأَفْتَوْا بِغَيْرِ عِلْمٍ فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا) با آن هم رجاء بهبودی منقطع نیست حق گویان و حق جویان و حق پویان اگرچه به ندرت است وجود دارد در ما بعد نیز موجود خواهد بود چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود (لَا^(۲) يَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ) یعنی - همیشه می باشد طائفه از امت من ثابت قدم برحق تابه قیامت باز نماید ایشان را از حق مخالفت دیگران، و به این اساس علماء کرام عاملین و مشائخ عظام کاملین در هر مسئله از مسائل شرع بدون تمائل به یمن و شمال راه مستقیم را اختیار کردند و از لَوْمَةَ لَائِمٍ حَذْرٍ نَمُودند اللَّهُمَّ اهْدِنَا فِيمَنْ هَدَيْتَ فِي الْأَوَّلِ وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِمْ فِي الْآخِرَةِ، خلاصه المرام آنچه درین مقدمه در صدد بیان آن هستیم در متعلق فضائل ذکر الله عزَّوَجَلَّ و طریق

(۱) رواه الترمذی فی ابواب العلم فی باب ما جاء فی ذهاب العلم ص ۹۴ ج ۲، ۱۲ منه

(۲) رواه ابو داود کذا نقله فی مشکوٰۃ ص ۴۶۵ و روی الترمذی عن محمود بن غیلان، بسنده عن معاویة بن مره عن ابیه ولفظه (لا تزال طائفة من امتی منصورین قائمین علی الحق لا یضرهم من خذلهم) ص ۴۳ فی باب ما جاء فی اهل الشام ۱۲ منه

تعلیم آن از مشائخ صوفیه کرام، وَبِاللَّهِ ثِقَتِي وَهُوَ حَسْبِي عَلَيْهِ
تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.

در بیان فضائل ذکر حق تعالی و تقدس و تجمّع و حلقه بستن به جهت آن

قسمیکه هُویدا است ذکر حق تعالی و تقدس یعنی یاد کرد-
او تعالی اسماً به ذریعه زبان و یادداشت او تعالی ذاتاً به وسیله
قلب یا به ذریعه دیگر لطائف انسانی بهترین طاعات و افضل
ترین عبادات و بزرگ ترین آنست چنانچه خداوند اکبر جَلَّ مَجْدُهُ
در کلام خود فرمود (وَلَذِكْرُ^(۱) اللَّهِ أَكْبَرُ) یعنی هر آئینه ذکر حق
تعالی بزرگ تر از همه طاعات است در ایثار قرب و منزلت به او
تعالی و تقدس، حضرت رسالت مآب صلی الله علیه وسلم این
برتری و مزیت ذکر الهی را شفقتاً به اصحاب خویش عرضه نموده
فرمود (إِلَّا^(۲) أَنْبِيَّكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ وَأَزْكُهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَأَرْفَعَهَا

(۱) و لا کر الله اکبر، این آیه کریمه در سوره عنکبوت در آیه (۴۵) واقع است ۱۲ منه
(۲) الا انبئکم الحدیث، روی الترمذی عن الحسین ابن الحویرث بسنده عن ابی الدرداء رضی الله
عنه قال قال النبی صلی الله علیه وسلم الا انبئکم «الحدیث» فی کتاب الدعوات فی باب ما
جاء فی فضل الذکر ص ۱۷۵ ج ۲، ۱۲ منه

فِي دَرَجَاتِكُمْ وَخَيْرٌ لَّكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الذَّهَبِ وَالْوَرِقِ وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ أَنْ
 تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ قَالُوا بَلَىٰ قَالَ ذِكْرُ
 اللَّهِ) یعنی آیا خبر ندهم شمایان را به بهترین اعمال تان و پاکترین
 آن در نزد مالک تعالی و برترین آن در درجات تان و بهتر باشد
 مرشما را از صدقه دادن طلا و نقره و بهتر باشد مرشما را از اینکه
 ملاقی شوید با دشمن خویش در غزا پس بزنید شمایان بر گردن
 های ایشان و بزنند ایشان بر گردن های شمایان، اصحاب کرام او
 علیه الصَّلَاةِ وَالسَّلَامِ فرمودند بلی یا رسول الله صلی الله علیه
 وسلم خبریده مایان را به اینگونه فضائل و برتری، او علیه الصَّلَاةِ
 وَالسَّلَامِ فرمود و آن ذکر خداوند است به حضور و آگاهی، علامه
 علی القاری در «مرقاة»^(۱) فرمود (قَالَ ابْنُ الْمَلِكِ الْمَرَادُ الذِّكْرُ
 الْقَلْبِيُّ فَإِنَّهُ هُوَ الَّذِي لَهُ الْمَنْزِلَةُ الزَّائِدَةُ عَلَىٰ بَدْلِ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ
 لِأَنَّهُ عَمَلٌ نَفْسِيٌّ وَفِعْلُ الْقَلْبِ الَّذِي هُوَ أَشَقُّ مِنْ عَمَلِ الْجَوَارِحِ بَلْ
 هُوَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ وَلَا شَكَّ أَنَّ الذِّكْرَ يُطْلَقُ عَلَى الْجَنَانِيِّ وَاللِّسَانِيِّ وَأَنَّ
 الْمَدَارَ عَلَى الْقَلْبِ الَّذِي يَتَقَلَّبُ بِسَبَبِ ذِكْرِ الْمَذْكُورِ مِنَ الْغَيْبَةِ إِلَى
 الْحُضُورِ وَإِنَّمَا اللَّفْظِيُّ وَسِيْلَةٌ وَلِحِصُولِ الْوُصُولِ وَصَلَّةٌ) یعنی مراد از

(۱) در مرقاة، ای فی کتاب الدعوات فی باب ذکر الله عزوجل والتقرب الیه ص ۶۳ ج ۵ فی
 الفصل الثانی، ۱۲ منه.

آن ذکریکه در ضمن حدیث مزیت آن بر سایر اعمال بیان گردید ذکر قلبی است چونکه مرتبت و مزیت بر بذل اموال و نفس ثابت به آنست زیر آنکه آن عمل نفسی و فعل قلبی است که دشوار تر از عمل بدنی و مالی است بلکه آن جهاد اکبر است و شك نیست که لفظ ذکر اطلاق میگردد بر قلبی و لسانی لیکن مدار بر قلب است که منقلب میگردد به سبب ذکر حق تعالی از غیبت غفلت به سوی حضور و یاد داشت او تعالی، و ذکر زبانی وسیله است بر ذکر قلبی در اوائل امر، شیخ عبدالحق دهلوی رحمه الله در «لمعات»^(۱) فرمود (ازینجا «یعنی از حدیث گذشته» معلوم میگردد که افضل اعمال ذکر خدا است، از تصدق و جهاد و از قتال در راه خدا نیز فاضل تر است پس آنکه گویند عبادت متعددی فاضل تر از لازم است کلیه نیست بلکه مخصوص بغیر ذکر خدا عزوجل است) و در «تفسیر»^(۲) کابلی مذکور است. یاد خداوند چیز است بسیار بلند و بزرگ که میتوان آنرا روح نماز و جهاد و غیره عبادات نامید اگر این نباشد دیگر عبادت چیست؟ يك جسد بی روح و لفظ بی معنی میباشد از مطالعه احادیث ابو درداء و غیره،

(۱) در لمعات، یعنی در کتاب دعوات درباب ذکرالله عزوجل ص ۱۸۶ ج ۲ در فصل دوم ۱۲ منہ

(۲) در تفسیر کابلی، یعنی در تفسیر آیه کریمه (وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ) سوره مائده آیه دوم ۱۲ منہ

علماء چنین فیصله کرده اند که هیچ عبادتی از ذکر خدا بلند تر نیست فضیلت اصلی برای ذکر خدا حاصل است، اگر عملی به طور عارضی و موقتی بر ذکر الله سبقت کند چیز است جداگانه لیکن بعد از غور و دقت باید تسلیم نمود که فضیلتی که در نماز آمده هم از برکت ذکر الله است، به هر حال «ذکر الله» نسبت به تمام اعمال افضل است و چون ذکر در ضمن نماز باشد هنوز افضل تر میباشد، بنا برآن بنده را لازم است که هیچ وقت از ذکر خدا «ج» غافل نباشد خصوصاً آنگاه که به کدام بدی میلان پیدا شود فوراً باید عظمت و جلال خدای متعال را یاد کند و از آن بدی باز آید در قرآن و حدیث است که بنده چون الله تعالی را یاد میکند الله تعالی او را یاد میفرماید، بعض سلف ازین آیت این مطلب گرفته اند که چون در نماز بنده ازینطرف خدا را یاد میکند لهذا نماز يك چیز بزرگ است لیکن چون از طرف دیگر در برابر آن الله تعالی بنده خود را یاد میکند این از همه بزرگ تر است پس آنرا بمنتهی درجه قدردانی باید نمود و از احساس این شرف و کرامت باید بسوی ذکر الله بیشتر راغب شد). بلکه به ذریعه ذکر حق تعالی قرب و منزلتی که به ذاکر او تعالی تقدس رخ میدهد خیلی اعز است چونکه بین ذاکر و مذکور به وسیله ذکر انس و مناسبتی

درمیان می آید و ایجاد این مناسبت را خداوند بزرگ در کلام
 مجید خود خبر داده فرمود - (فَاذْكُرُونِي^(۱) اذْكُرْكُمْ) یعنی پس
 یاد کنید شما یان مرا به حضور و خشوع و یاد میکنم شمارا به
 مزیت فضل و رفعت مرتبه، و ایجاد این مناسبت در بین ذاکر و
 مذکور در حدیث قدسی طور واضح بیان گردیده چنانچه امام
 مسلم^(۲) از ابی بکر بن ابی شیبه بسند خویش از ابی هریره رضی
 الله عنه روایت نمود (قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ
 اللَّهُ تَعَالَى أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي وَأَنَا مَعَهُ حِينَ يَذْكُرُنِي فَإِنْ ذَكَرَنِي
 فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ هُمْ
 خَيْرٌ مِنْهُمْ) یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود میگوید
 الله تبارك و تعالی من در نزد گمان بنده خویشم بمن و من با بنده
 خویشم آنگاه که یاد میکند مرا پس اگر بنده ام یاد کند مرا در
 نفس خویش یعنی به قلب یا به دیگر لطائف یاد میکنم من او را به
 مزیت فضل و رفعت مرتبه و اگر یاد کند مرا در بین جماعه به ذکر
 زبانی، یاد میکنم او را به رحمت و مغفرت، و ازینجهت خداوند

(۱) فاذکرونی الآیه ، این آیه کریمه در سوره بقره در آیه (۱۵۲) واقع است ۱۲ منه
 (۲) امام مسلم، ای رواه فی کتاب الذکر والدعاء والتوبه والاستغفار فی باب الذکر والدعاء
 والتقرب الی الله تعالی ص ۳۴۲ ج ۲ عن ابی بکر بن ابی شیبه بسنده عن ابی هریره رضی
 الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الحدیث ، ۱۲ منه.

متعال جهت دریافت قرب مزید خود بندگان خویش را به کثرت ذکر امر نموده فرمود (يَا أَيُّهَا^(۱) الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا) یعنی ای آنانیکه ایمان آوردید به وحدانیت او تعالی و تقدس، یاد کنید خدا را به یاد کردنی کثیر در جمیع اوقات در شب و روز و در عموم امکنه در برّ و بحر و در کلّ احوال در حضر و سفر در سِرّ و علانیه در قیام و قعود و در تکیه گاه، چنانچه مصداق آن در آیه کریمه دیگر مذکور است که حق تعالی در مدح ذاکرین در کلّ احوال فرمود (الَّذِينَ^(۲) يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ) الْآيَةَ، یعنی بنده های عقلمند و مقربّ آنانی اند که در جمیع احوال مصروف و مشغول طاعات و ذکر الهی میگردند از حضرت عائشه رضی الله عنها مرویست^(۳) (قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ يَذْكُرُ اللَّهَ تَعَالَىٰ عَلَىٰ كُلِّ أَحْيَانِهِ) یعنی همیشه بود رسول الله صلی الله علیه یاد مینمود خدا را در جمیع احوال خویش در حال

(۱) یا ایها الذین الآیه، این آیه کریمه در سوره (احزاب) و در آیه (۴۱) واقع است ۱۲ منه
 (۲) الذین یذکرون الله الآیه، این آیه کریمه در سوره (آل عمران) و در آیه (۱۹۱) واقع است ۱۲ منه.
 (۳) از عائشه رضی الله عنها مرویست، ای رواه ابو داود فی سنه فی کتاب الطهاره فی باب فی الرجل یذکر الله تعالیٰ علی غیر طهر عن محمد بن العلاء بسنده عن عائشه ص ۴ ج ۱ ۱۲ منه.

طهارت و حَدَث و در اکل و شرب و غیره، در تفسیر «روح»^(۱)
 البیان» از مجاهد تلمیذ ابن عباس رضی الله عنهم نقل نموده
 فرمود (لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا حَتَّى يَذُكَّرَ اللَّهُ قَائِمًا
 وَ قَاعِدًا وَ مُضْطَجِعًا) یعنی نمی باشد بنده از زمره ذاکرین کثیر
 حتی اینکه یاد نکند خدا را در جمیع احوال در حال قیام و قعود و
 در تکیه گاه، و نیز از تفسیر سلمی نقل نموده فرمود (سلمی گوید
 مراد از ذکر کثیر ذکر دل است چه دوام ذکر به زبان ممکن نیست)
 امام ترمذی^(۲) رحمه الله از قتیبه بسند خویش از ابی سعید
 المخدری روایت نمود (قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُئِلَ
 أَيُّ الْعِبَادِ أَفْضَلُ وَ أَرْفَعُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ الذَّاكِرُونَ
 اللَّهَ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنَ الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ
 قَالَ لَوْ ضَرَبَ بِسَيْفِهِ فِي الْكُفَّارِ وَ الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يَنْكَسِرَ وَيَخْتَضِبَ
 دَمًا فَإِنَّ ذَاكِرَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْهُ دَرَجَةً) یعنی پرسیده شد از رسول الله
 صلی الله علیه وسلم کدا می از بندگان بهتر است و بلند تر است
 از روی ثواب در نزد حق تعالی در روز قیامت، رسول الله صلی

(۱) در تفسیر روح البیان، یعنی در تفسیر آیه کریمه (والذکرین الله کثیراً والذاکرات) ص ۱۷۶

ج ۱۲، ۷ منه

(۲) امام ترمذی، ای رواه فی ابواب الدعوات فی باب ما جاء فی فضل الذکر ص ۱۷۵ ج ۲،

۱۲ منه

الله علیه وسلم به جواب فرمودند اشخاصیکه زیادتیر یاد خدا را میکنند از مردان و زنان، گفته شد مرا ورا علیه السلام یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ایشان از غازی فی سبیل الله نیز بهتر و برتر است او علیه الصلوة والسلام فرمود اگر یک تنی از غازیان شمشیر زند به کفار و مشرکین حتی از کثرت زدن آن شمشیر وی شکسته و خون آلود شود پس بتحقیق ذکر کننده حق تعالی افضل و برتر است از آن غازی به چندین درجه، بلکه شتافتن به ذروهٔ عُلّیا و طّیٰ منازل قرب الهی منوط به کثرت ذکر حق تعالی و تقدس است چنانچه امام مسلم^(۱) (رح) از امیه بن بسطام به سند خویش از ابی هریره رضی الله عنه روایت نمود (قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسِيرُ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ فَمَرَّ عَلَى جَبَلٍ يُقَالُ لَهُ جُمْدَانُ فَقَالَ سِيرُوا هَذَا جُمْدَانُ سَبَقَ الْمُفْرِدُونَ قَالُوا وَمَا الْمُفْرِدُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتُ) یعنی روان بود رسول الله صلی الله علیه وسلم در راه مکه مکرمه (حَرَسَهَا اللَّهُ) پس گذشت برکوهی که آنرا جُمْدَان می نامیدند پس او علیه الصلوة والسلام فرمود سیر بیشتر کنید که این مذکور کوه جُمْدَان

(۱) امام مسلم، ای فی کتاب الذکر والدعاء فی باب ذکر الله عزوجل ص ۳۴۱ ج ۲، ۱۲ منه

است « تا اینکه سرعتِ سیرِ صورتُ عبرت به سیر معنی گردد »
 سبقت نمود مفرّدان، اصحاب گفتند یا رسول الله صلی الله علیه
 وسلم مفرّدون کیستند او علیه الصلوة والسلام فرمود اشخاصیکه
 یاد خدا را بیشتر میکنند از مردان و زنان،
 تنبیهه : ذاکر کثیر اشخاصیست که خطور نکند چیزی به باطن وی
 ما سواي یاد حق تعالی و تقدّس اگرچه فرضاً عمر نوح علیه
 السلام بروی میسر گردد و اینحالت در نسبت نقشبندیه قدس الله
 اسرارهم نقد حال است و اینحالت در اصطلاح ایشان معبرّ به فنای
 قلبی است چنانچه حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سره
 در «مکتوبات»^(۱) فرمود (سلامتی قلب وقتی صورت بندد که
 غیر او تعالی اصلاً بر دل خطور نکند اگر هزار سال گذرد غیر را
 در دل عبور نباشد زیرا که این زمان دل را نسیان ما سوی بتمام
 میسر شده است که اگر بتکلف یادش دهند یاد نکند این حالت
 معبرّ بفناست و قدم اول است درین راه)، علامه علی القاری در
 «مرقاة»^(۲) شرح عربی مشکوة فرمود (وَالذَّاكِرُ الْكَثِيرُ هُوَ أَنْ لَا
 يَنْسَى الرَّبَّ تَعَالَى عَلَى كُلِّ حَالٍ) یعنی ذاکر کثیر آنکس است که

(۱) در مکتوبات، یعنی در مکتوب (۹۱) دفتر اول، ۱۲ منه

(۲) در مرقاة، ای فی کتاب الدعوات فی باب ذکر الله عزوجل والتقرب الیه ص ۵۰ ج ۵، ۱۲ منه

فراموش نکند ربّ تعالیٰ را در هر حال، بالجمله دوام ذکر نصیب قلب است بی آن متصوّر نیست چونکه زبان را از تکلم بغیر آن چاره نیست که مانع از دوام ذکر است از ینبهت افضل ذکر قلبی است چنانچه اشاره کلام ربانی است که در مدح دوام ذکر فرمود (رِجَالٌ^(۱) لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ) یعنی از بندگان خاص الهی اشخاصیست که ایشان را غافل نمی سازد اشتغال تجارت و نه مصروفیت خرید و فروش از دوام ذکر الهی عزوجل، شیخ عبدالحق دهلوی رحمه الله در «اشعة^(۲) اللمعات» فرمود (نزد مشائخ طریقت قدس الله اسرارهم ذکر دو نوع است قلبی و لسانی و اثر قلبی اقوی و اعظم واکثر از ذکر لسانی است بلکه بحقیقت ذکر قلبی است و حقیقت ذکر نزد ایشان نسیان ما سوی الله است)، بلکه ذکر قلبی از جمله ذکر خفی است و در افضلیت آن حدیثی از رسول الله صلی الله علیه وسلم و ارد گردیده چنانچه «ابو یعلی^(۳)» بسندش از عایشه رضی الله عنها روایت نمود (قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِفَضْلِ الذِّكْرِ الْخَفِيِّ

(۱) رجال لا تلهيهم الآية، این آیه کریمه در سوره (نور) و در آیه (۳۷) واقع است ۱۲ منه

(۲) در اشعة اللمعات، یعنی در کتاب دعوات در باب ذکر الله عزوجل ص ۱۷۷ ج ۱، ۱۲ منه

(۳) ابو یعلی، ای نقله القاری رح فی المرقاة فی الدعوات فی باب ذکر الله عزوجل ص ۲۹ ج ۵،

الَّذِي لَا يَسْمَعُهُ الْحَفِظَةُ سَبْعُونَ ضِعْفًا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ
 الْخَلَائِقَ لِحِسَابِهِمْ وَجَاءَتِ الْحَفِظَةُ بِمَا حَفِظُوا وَكَتَبُوا قَالَ لَهُمْ انظُرُوا
 هَلْ بَقِيَ لَكُمْ مِنْ شَيْءٍ فَيَقُولُونَ مَا تَرَكْنَا شَيْئًا مِمَّا عَلَّمْنَاكُمْ وَحَفِظْنَاكُمْ إِلَّا
 وَقَدْ أَحْصَيْنَاهُ وَكَتَبْنَاهُ فَيَقُولُ اللَّهُ إِنَّ لَكَ عِنْدِي حَسَنًا لَا تَعْلَمُهُ وَإِنَّمَا
 أَجْزَيْكَ بِهِ وَهُوَ الذِّكْرُ الْخَفِيُّ) یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم
 فرمود هر آئینه فضیلت ذکر خفی که نمی شنود آنرا ملائک کرام
 حفظه هفتاد چند است نسبت به ذکر جلی که به زبان آنجم یابد و
 خداوند متعال فردا روز قیامت جمع می کند خلائق را جهت حساب
 ایشان و می آیند ملائک حفظه به آنچه حفظ نمودند و نوشتند از
 بندگان، خداوند متعال بر ایشان می فرماید جستجو کنید آیا بر
 ایشان عمل نیک باقی ماند؟ پس ملائک حفظه میگویند بَرَك
 نکردیم چیزی را از آنچه دانستیم و حفظ کردیم مگر شمردیم و
 نوشتیم آنرا در نامه اعمال ایشان پس خداوند بزرگ می فرماید به
 تحقیق ای بنده مرتراست در نزد من حسنه که نمی دانی تو آنرا
 و بدرستی که پاداش میدهم ترا به آن، و آن ثواب ذکر تست که قلباً
 طور خفی انجام دادی، وَاَمَّا آنچه امام نووی رحمه الله در «شرح
 مسلم»^(۱) فرمود (وَهُوَ قَدْ يَكُونُ بِالْقَلْبِ وَقَدْ يَكُونُ بِاللِّسَانِ وَأَفْضَلُ

(۱) در شرح مسلم، ای فی هامش مسلم فی کتاب الذکر والدعاء فی باب فضل مجالس الذکر

مِنْهَا مَا كَانَ بِالْقَلْبِ وَاللِّسَانِ جَمِيعًا فَإِنْ اِقْتَصَرَ عَلَى أَحَدِهِمَا
 فَالْقَلْبُ أَفْضَلُ) مراد از آن ذکر لسانی که بموافقت قلب باشد و ذکر
 قلبی که بمجرد تسبیح و تهلیل و امثال آن باشد و آن دو نیز شامل
 صورت ذکر است در نزد کُمَّلِ صوفیه کرام، و انجام آن اگرچه بجمع
 هر دو باشد بفضیلت ذکر قلبی نمیرسد که بطور ضِدِّ نسیان انجام
 یابد و از آن تعبیر به ذکر خفی نموده شد و آنرا حقیقت ذکر نیز
 گویند چنانچه در ماسبق در ضمن کلام شیخ عبدالحق دهلوی قدس
 سره اشاره به آن نموده شد فتفکر، و مؤید آنست آنچه ابن جریر
 الطبری^(۱) از قاضی عیاض نقل نمود (قَالَ اِخْتِلَافُ السَّلَفِ فِي ذِكْرِ
 الْقَلْبِ وَاللِّسَانِ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ قَالَ الْقَاضِي عِيَاضُ وَالْاِخْتِلَافُ عِنْدِي اِنَّمَا
 يُتَّصَرُّ فِي مُجَرَّدِ ذِكْرِ الْقَلْبِ تَسْبِيحًا وَ تَهْلِيلًا وَ شِبْهَهُمَا وَعَلَيْهِ يَدُلُّ
 كَلَامُهُمْ لَا أَنَّهُمْ مُخْتَلِفُونَ فِي الذِّكْرِ الْخَفِيِّ الَّذِي ذَكَرْنَاهُ وَإِلَّا فَذَلِكَ لَا
 يُقَارِبُهُ ذِكْرُ اللِّسَانِ فَكَيْفَ يُفَاضِلُهُ وَإِنَّمَا اِخْتِلَافُ فِي ذِكْرِ الْقَلْبِ
 بِالتَّسْبِيحِ الْمُجَرَّدِ وَنَحْوِهِ وَالْمُرَادُ بِذِكْرِ اللِّسَانِ مَعَ حُضُورِ الْقَلْبِ فَإِنْ
 كَانَ لَاهِيًا فَلَا) یعنی ابن جریر طبری رحمه الله گفت اختلاف سلف
 صالحین در آنست که در ذکر قلبی و ذکر لسانی کدام آن افضلست

(۱) ابن جریر الطبری، ای کذا نقله محی الدین النووی رحمه الله فی شرح مسلم وذلک بهامش
 مسلم فی کتاب الذکر والدعاء فی باب فضل مجالس الذکر ص ۳۴۴ ج ۲، ۱۲ منه

درین متعلق قاضی عیاض رحمه الله فرمود این اختلاف در نزد من وقتی متصور است که مراد از ذکر قلب بمجرد تسبیح و تهلیل و مانند آن باشد و بر آن کلام سلف دلالت دارد نه اینکه ایشان در افضلیت ذکر خفی که آنرا قبلاً ذکر نمودیم مُخْتَلِفٌ باشند بلکه ذکر لسان به آن نزدیک شده نمیتواند چگونه افضلیت آن متصور گردد و خلافیکه دائر است در بین ذکر قلبی که بمجرد تسبیح و مانند آن باشد و بین ذکر لسانی که باحضور قلب انجام یابد پس اگر ذکر لسانی بیدون موافقت قلب باشد نیز در مَرَجَوْ حِیَّتِ آن خلاف نیست، و این بیان به آن معنی نیست که ذکر لسانی ثواب نداشته باشد بلکه ظاهر احادیث بر فضیلت آن نیز دلالت می نماید چنانچه امام ترمذی^(۱) رحمه الله از ابی کریب بسند خویش از عبدالله بن بُسْر رضی الله عنه روایت نمود وی گفت (إِنَّ رَجُلًا قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ شَرَائِعَ الْإِسْلَامِ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ فَأَخْبِرْنِي بِشَيْئٍ أَتَشَبَّهُ بِهِ قَالَ لَا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ^(۲)) یعنی شخصی گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بدرستی که شرائع اسلام در افضلیت

(۱) امام ترمذی رحمه الله، ای رواه فی کتاب الدعوات فی ما جاء فی فضل الذکر ص ۱۷۵

ج ۲، ۱۲ منه

(۲) من ذکر الله، قال القاری فی المرقاة والذکر یشتمل الجلی والحنفی واللسان یحتمل القلبی

والقالبی ولا منع من الجمع بل هوا دعی الی مقام الجمع ص ۶۴ ج ۵، ۱۲ منه

اعمال خیلی بر من زیاد شد به سبب شنیدن از جناب شما بواسطه
یا بیواسطه، پس خبر ده بر من بچیزی از عمل که هر گاه چنگ زنی
به آن فضائل زیادی بمن نصیب گردد، رسول الله صلی الله علیه
وسلم فرمود همیشه زبان تو تر باشد از ذکر خدا، و نیز امام ابن
حَبَّان^(۱) و امام طبرانی از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت
نمودند (قَالَ آخِرُ كَلَامٍ فَارَقْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ
قُلْتُ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ قَالَ أَنْ تَمُوتَ وَلِسَانُكَ رَطْبٌ مِنْ ذِكْرِ
اللَّهِ) یعنی معاذ بن جبل رضی الله عنه گفت حینیکه به طرف من
قاضی مقرر شد، آخر کلامیکه از رسول الله صلی الله علیه وسلم
وداع نموده جدا شدم آن بود که گفتم کدامی از اعمال خوشتر است
به خداوند جل جلاله، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود تابه
مردن زبان تو از ذکر خداوند «عَزَّاسْمَهُ» تر باشد و در روایت
طبرانی^(۲) (وَأَذْكُرُ اللَّهَ عِنْدَ كُلِّ شَجَرٍ وَحَجَرٍ) واقع شده است یعنی
ذکر خدا را در هر حال بکنی چه در نزد اشیاء تر باشی یا در نزد

(۱) امام ابن حبان، ای نقله فی المرقاة فی باب ذکر الله عزوجل فی الفصل الثانی ص ۶۴ ج ۵،

۱۲ منه

(۲) و در روایت طبرانی، و لفظ آن، (قلت یا رسول الله اوصنی قال عليك بتقوى الله ما استطعت واذكر الله عند كل شجر و حجر) نقله فی المرقاة فی کتاب الدعوات فی باب ذکر

الله عزوجل ص ۶۴ ج ۵، ۱۲ منه

اشياء خشك، يعنى مقصود از آن دوام ذكر است چنانچه شيخ
 عبدالحق دهلوى قدس سره در «اشعة اللمعات»^(۱) فرمود (تر
 زبانی کنایت است از مداومت بر ذکر قریب بموت) الخ، علامه علی
 القاری در «مرقاة»^(۲) فرمود (قَالَ الطَّيْبِيُّ رَطُوبَةُ اللِّسَانِ عِبَارَةٌ عَنْ
 سَهُولَةِ جَرِيَانِهِ كَمَا أَنَّ يَبْسَهُ عِبَارَةٌ عَنْ ضِدِّهِ وَ سَهُولَةُ الْجَرِيَانِ
 بِالْمُدَاوَمَةِ فَكَأَنَّهُ قِيلَ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مُدَاوَمَةُ الذِّكْرِ فَإِنَّ الذِّكْرَ هُوَ
 الْمَقْصُودُ وَسَائِرُ الْأَعْمَالِ وَسَائِلُ إِلَيْهِ) يعنى تری زبان به ذکر عبارت
 از آسانی جریان ذکر است چنانچه خشکی زبان عبارت از عدم
 جریان زبانست به آن، و آسانی جریان زبان کنایه بمداومت آنست
 پس گویا انیکه گفته شد بهترین اعمال مداومت ذکر الله است
 چونکه ذکر حق مقصود است و سائر اعمال وسایل به آنست، و آما
 آنچه ابن الجزری رحمه الله در «حصن الحصین» ذکر نمود (إِنَّ كُلَّ
 ذِكْرٍ مَشْرُوعٍ أَيْ مَأْمُورٍ بِهِ فِي الشَّرْعِ وَاجِبٌ كَانَ أَوْ مُسْتَحَبًّا لَا يُعْتَدُّ
 بِشَيْءٍ مِنْهُ حَتَّى يَتَلَفَّظَ بِهِ وَيُسْمِعَ بِهِ نَفْسَهُ) محمول است بر آن
 ذکریکه تلفظ آن از شارع معین گردیده چنانچه تسبیح در رکوع و

(۱) در اشعة اللمعات، یعنی در کتاب الدعوات در باب ذکر الله عزوجل در فصل دوم ص ۱۸۷،
 ج ۲ در شرح حدیث اعرابی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم از افضل اعمال پرسش نمود
 و وی علیه الصلوة والسلام فرمود (ان تفارق الدنيا ولسانك رطب من ذكر الله)، ۱۲ منه.
 (۲) در مرقاة، یعنی در کتاب دعوات در باب ذکر الله عزوجل ص ۶۴ ج ۵ فصل دوم، ۱۲ منه

سجود و یا تکبیر در ایام تشریق و امثال آن، بمجرد ملحوظیت آن در قلب اداء مسنونیت یا وجوب افاده نمیدهد ما دامیکه به زبان گفته نشود و در غیر آن به ورود حدیث (افْضَلُ الذِّكْرِ الْخَفِيِّ^(۱)) افضلیت مُسَلَّمٌ به آنست کَمَا سَبَقَ تَفْصِيلُهُ، علامه علی القاری در «مرقاة»^(۲) فرمود (وَمِنَ الْغَرِيبِ أَنَّ الْقَاضِي عِيَاضٌ قَالَ لَا ثَوَابَ فِي الذِّكْرِ بِالْقَلْبِ وَمِنَ الْعَجِيبِ أَنَّ الْبَلْقِينِي قَالَ وَهُوَ حَقٌّ لَا شَكَّ فِيهِ، وَلَعَلَّ كَلَامَهُمَا مَحْمُولٌ عَلَى ذِكْرِ عَيْنِ الشَّارِعِ تَلْفُظُهُ وَسِمَاعِ نَفْسِهِ) یعنی واز سخن ناشناست آنچه قاضی عیاض گفت نیست ثواب در ذکر به قلب و از واقعهٔ عجیب است که سراج الدین بلقینی رح گفت قول قاضی عیاض حق است شك نیست در آن، شاید کلام ایشان محمول بر ذکریکه شارح تلفظ و شنوایدن آنرا به نفسش تعین نموده باشد، بلکه محمول بر آنست چونکه از قاضی عیاض افضلیت ذکر قلبی بر ذکر لسانی نموده شد چنانچه آنرا ذکر نمودیم «فَتَذَكَّرَهُ لِئَلَّا يَلْتَبِسَ عَلَيْكَ الْحَقُّ» وَأَمَّا ذِكْرُ بِالْجَهْرِ فِي مَسَاجِدَ باشد و یا در غیر آن جائز است چنانچه از ابی هریره رضی الله عنه

(۱) الذکر الخفی الحدیث، کما تقدم ذكره فيما سبق بروایت ابی یعلی عن عائشه رضی الله

عنها، فتفکر، ۱۲ منه

(۲) در مرقاة، ای فی کتاب الدعوات فی باب ذکر الله عزوجل ص ۶۵ ج ۵ فی الفصل الثانی،

۱۲ منه

مروست (قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى
 أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ
 ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ مِنْهُمْ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ
 مِنْهُمْ) متفق عليه ^(۱)، یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت
 میگوید حق تعالی و تقدس من نزد گمان بنده خودام که بمن دارد
 پس اگر طلب عفو کند عفو می کنم او را و من با بنده ام و قریب
 او هستم در آورده نور حضور و شهود در دل وی وقتیکه یاد
 میکند مرا پس اگر یاد کند وی مرا در نفس خود یاد میکنم من او
 را در ذات خود یعنی او را ثواب میدهم که ملائک حفظه نیز آنرا
 نمی داند، و اگر یاد کند مرا در جماعتی از آدمیان و یاد میکنم او
 را در جماعتی که بهتر از آنجماعت باشد از روی تنزه و تقدس و
 مراد از آن جماعت جماعه ملائک مقربین و ارواح انبیاء علیهم
 السلام است، چونکه ذکر در جماعه نمی باشد مگر به جهر، چنانچه
 شیخ عبدالحق دهلوی در «لمعات» ^(۲) فرمود (و درین حدیث دلیل
 است بر جواز ذکر جهر)، علامه سید احمد طحطاوی رحمه الله در

(۱) متفق علیه، ای کذا فی المشکوٰة فی کتاب الدعوات فی باب ذکر الله عزوجل والتقرب الیه

ص ۱۹۴ فی الفصل الاول، ۱۲ منه

(۲) در لمعات، یعنی در کتاب الدعوات در باب ذکر الله عزوجل ص ۱۸۰ ج ۲ فصل اول، ۱۲ منه

«حاشیه^(۱) مراقی الفلاح» ذکر نمود (لَا يَمْنَعُ مِنَ الْجَهْرِ بِالذِّكْرِ فِي الْمَسَاجِدِ إِحْتِرَازاً عَنِ الدُّخُولِ تَحْتَ قَوْلِهِ تَعَالَى «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَرَ فِيهَا اسْمُهُ» کذا فی البرازیه) یعنی منع نکند از ذکر بالجهر در مساجد شخصی را که ذکر کند در آن جهراً از جهت خود داری از داخل شدن در زیر حکم قول حق تعالی و تقدس که فرمود کیست ظالم تر از آن شخصیکه منع کند مردم را در مساجد از ذکر نام او عزوجل، در تفسیر «روح البیان»^(۲) مذکور است (الذِّكْرُ بَرَفِعِ الصَّوْتِ جَائِزٌ بَلْ مُسْتَحَبٌّ إِذَا لَمْ يَكُنْ عَنْ رِيَاءٍ لِيَغْتَنِمَ النَّاسُ بِإِظْهَارِ الدِّينِ وَوُصُولِ بَرَكَةِ الذِّكْرِ عَلَى السَّامِعِينَ فِي الدُّورِ وَالْبُيُوتِ وَالْحَوَانِيتِ وَلِيُوَافِقَ الذَّاكِرَ مَنْ سَمِعَ صَوْتَهُ وَيَشْهَدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كُلُّ رُطْبٍ وَيَابِسٍ سَمِعَ صَوْتَهُ) یعنی ذکر به آواز بلند جائز است بلکه مستحب است وقتیکه دخل رياء نباشد تا اینکه مردم عنیمت حاصل کند به اظهار دین و رسیدن برکت ذکر بر شنندگان در حویلیها و خانها و دوکانها و تا اینکه موافقت کند ذاکر را شخصیکه آواز ذکر او را بشنود و گواهی میدهد ذاکر رادر

(۱) در حاشیه مراقی الفلاح، یعنی معروف به طحطاوی مراقی الفلاح ای فی فصل فی صفة

الاذکار الواردة بعد الصلاة ص ۲۵۸، ۱۲ مه

(۲) روح البیان، ای تحت قوله تعالی (الذین یذکرون الله قیاماً الآیه) ص ۱۴۷ ج ۲، ۱۲ منه

روز قیامت هر آنچه شنید آواز ذکر او را از نباتات و جمادات، و
 امّا آنچه از او علیه الصلوة والسلام مرویست^(۱) چینیکه اصحاب
 وی اصوات خویش را به ذکر بلند کردند (فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ ارْبِعُوا
 عَلٰی اَنْفُسِكُمْ فَاِنَّكُمْ لَا تَدْعُوْنَ اَصَمًّا وَلَا غَائِبًا) محمول بر شفقت و
 رفقت است نه منع مطلقاً چنانچه لفظ اَرْبِعُوا عَلٰی اَنْفُسِكُمْ دلالت
 به آن دارد یعنی شفقتاً رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود ای
 مردم نرمی کنید بر نفس های خویش به اعتدال جهریه ذکر پس
 بدرستیکه شمایان ندا نمی کنید به گزونه به غائب بلکه خداوند شنوا
 و حاضر است اعتدال جهر بالذکر شمارا نیز می شنود و پاداش
 میدهد، و امّا آنچه در بعضی فتاوی^(۲) حرمت جهر و یا کراهت آن
 وارد گردیده محمول است در صورت قصد ریا و یا تضرّر به اهل
 صلوة و یا نائم و امثال آن نه مطلقاً، چنانچه علامه عبدالوهاب
 شعرانی قدس سره در «انوار قدسیه»^(۳) - - - - -

(۱) مرویست، ای رواه البخاری فی کتاب الدعوات فی باب الدعاء اذا علا عقبه ص ۹۴۴ ج ۲،

۱۲ منه

(۲) در بعضی فتاوی، وفی رد المحتار اضطرب کلام صاحب البزاریه فی ذلك (ای الجهر بالذکر)
 فتارة قال حرام و تارة قال انه جائز وفی الفتاوی الخیریه من الکراهیه والاستحسان جاء فی
 الحدیث ما اقتضى طلب الجهر الخ (۱۲ منه

(۳) در انوار قدسیه، ای فی بیان آداب الذکر ص ۴۶ ج ۲، ۱۲ منه

فرمود (وَأَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ سَلْفًا وَخَلْفًا عَلَى اسْتِحْبَابِ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى جَمَاعَةً فِي الْمَسَاجِدِ وَغَيْرِهَا مِنْ غَيْرِ نَكِيرٍ إِلَّا أَنْ يُشَوِّشَ جَهْرُهُمْ بِالذِّكْرِ عَلَى نَائِمٍ أَوْ مُصَلٍّ أَوْ قَارِئٍ قُرْآنٍ كَمَا هُوَ مُقَرَّرٌ فِي كُتُبِ الْفِقْهِ) یعنی علماء کرام حقانی سلفاً و خلفاً بر استحباب ذکر حق تعالی جماعه اجماع نمودند در مساجد باشد یا در غیر آن و در آن احدی از ایشان مخالفت ننموده مگر اینکه جهر ایشان به ذکر نماز گذار و قاری قرآن و نائم را به تشویش اندازد در آن صورت ذکر خدا را به اسرار باید گفت و اما بر فضیلت اجتماع به ذکر احادیثی از او علیه الصلوة والسلام نیز وارد گردیده منجمله از آن آنچه امام بخاری^(۱) رحمه الله از قتیبہ بن سعید بسند خویش از ابی هریره رضی الله عنه روایت نمود (قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطَّرِيقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَنَادَوْا هَلُمُّوا إِلَيْنَا حَاجَتِكُمْ فَيُحْفَوْنَهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا قَالَ فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ مِنْهُمْ مَا يَقُولُ عِبَادِي قَالَ يَقُولُ يُسَبِّحُونَكَ وَيُكَبِّرُونَكَ وَيُحْمَدُونَكَ وَيُمَجِّدُونَكَ ... قَالَ فَيَقُولُ فَإِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ قَالَ يَقُولُ مَلِكٌ مِنْ

(۱) امام بخاری رحمه الله، ای فی کتاب الدعوات فی باب فضل ذکر الله تعالی ص ۹۴۸ ج ۲،

الْمَلَائِكَةِ فِيهِمْ فَلَانَ لَيْسَ مِنْهُمْ إِنَّمَا جَاءَ لِحَاجَةٍ قَالَ هُمْ الْجُلُوسَاءُ لَا
 يَشْقَى ^(۱) جَلِيسُهُمْ) یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود به
 تحقیق خدای تعالی را ملائکه است که میگردند در راه ها و محله
 ها و جستجو میکنند جماعه اهل ذکر را پس هر گاه گروهی از
 ایشان بیا بند قومی را که خدا را یاد میکنند ندا و فریاد می زند
 به گروه های دیگری از ایشان که بیائید به حاجت خویش که
 جستجو میکردید آنرا پس می پیچند ایشان آنجماعه ذاکرین را به
 بال های خویش تا به آسمان دنیا از جهت کمال اشتیاق ایشان بنور
 ذکر الهی، پس می پرسد رب تعالی از ایشان باآنکه به احوال
 بندگان خویش دانا تر از ایشانست، چه میگفت بندگان من، ملائک
 میگویند ترا به پاکی و به کبریائی و به نیکی و به بزرگی یاد
 میکردند پس رب تعالی می فرماید من شمارا گواه میکنم بر
 اینکه ایشان را مغفرت نمودم پس ملکی از ایشان میگوید ای
 پروردگارا در بین ایشان فلان کسی بود که از جمله ایشان نبود
 بلکه به جهت حاجت دیگر آمده بود خداوند جَلَّ جَلَالُهُ می فرماید

(۱) لا یسقی الخ ای لا یصیر شقیاً بسببهم و ببرکة مجالستهم ای لا یحرم من الثواب بل یجد من
 برکتهم نصیباً و فی هذا ترغیب العباد فی مجالسة الصلحاء لینالوا نصیباً منهم کذا فی
 المرقاة شرح مشکوٰة، ۱۲ منه

ایشان نشیمنی هستند که بدبخت نمی شود همنشین ایشان، امام نووی رحمه الله در «شرح مسلم»^(۱) فرمود (فِي هَذَا الْحَدِيثِ فَضِيلَةُ الذِّكْرِ وَفَضِيلَةُ مُجَالِسَةِ الصَّالِحِينَ وَبَرَكَتِهِمْ) یعنی درین حدیث بیان فضیلت ذکر و فضیلت همنشینی صالحین و رسیدن برکت ایشانست به همنشینان شان، و علامه علی القاری در «مرقاة»^(۲) فرمود (وَفِيهِ دَلَالَةٌ عَلَى أَنَّ لِلْاجْتِمَاعِ عَلَى الذِّكْرِ مَزِيَّةً وَ مَرْتَبَةً) یعنی درین حدیث دلالت است براینکه اجتماع کردن به ذکر زیادت ثواب و مرتبه بلند است، باید عاقلان ازین نعمت بزرگ برخوردار باشند، و به سوی اهل آن که صوفیه کرام است مراجعه نمایند و در جستجوی ایشان فرجه از اوقات خویش بلکه اکثر آنرا صرف نمایند تا اینکه به کمال ثمره ذکر که قرب الهی است مشرف شوند، وَاَمَّا فَضِيلَتُ حَلْقِهِ بَسْتَنَ بِهِ جِهَتِ ذِكْرِ نِيْزِ حَدِيثِيْ اَزْ اَوْ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ وَاَرَدَ اَكْرَدِيْدَه چنانچه امام ترمذی^(۳) رحمه الله از عبدالوارث بن عبدالصمد بسند خویش از

(۱) در شرح مسلم، ای بهامشه فی کتاب الذکر والدعاء فی باب فضل مجالس الذکر ص ۳۴۴

ج ۲ مسلم، ۱۲ منه

(۲) در مرقاة، ای فی کتاب الدعوات فی باب ذکر الله عزوجل والتقرب اليه فی الفصل الاول،

ص ۵۶ ج ۵، ۱۲ منه

(۳) امام ترمذی رحمه الله، ای فی ابواب الدعوات فی باب اسماء الله الحسنی ص ۹۱ ج ۲،

۱۲ منه

انس بن مالک رضی الله عنه روایت نموده (إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِذَا مَرَرْتُمْ بِرِيَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعَوْا قَالُوا وَمَا رِيَاضُ الْجَنَّةِ قَالَ حِلَقُ الذِّكْرِ) یعنی انس رضی الله عنه گفت به تحقیق رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر گاه که گذر کنید به باغیچه جنت بچرید در آن، اصحاب کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین استفسار نمودند یا رسول الله صلی الله علیه وسلم باغیچه جنت چیست و کجا است، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود باغیچه جنت حلقه ذکر ذاکرین حق تعالی و تقدس است، امام نووی رحمه الله در «شرح مسلم»^(۱) فرمود (وَاعْلَمَ أَنَّهُ كَمَا يَسْتَحِبُّ الذِّكْرُ يَسْتَحِبُّ الْجُلُوسُ فِي حِلَقِ أَهْلِهِ) یعنی بعضی مراتب ذکر مستحب است و نشستن در حلقه اهل آن نیز مستحب است، شیخ عبدالحق محدث دهلوی رحمه الله در «اشعة اللمعات»^(۲) فرمود (مردم تجمع شده ذکر خدا می گویند که موصل به ریاض جنت است یا ذوق و حضوریکه ازین مجلس حاصل میشود مثل ذوق نعیم جنت و نمونه اوست درین حدیث دلیل است برآنکه

(۱) در شرح مسلم، ای بها مشه فی کتاب الذکر والدعاء فی باب فضل مجالس الذکر ص ۳۴۴.

ج ۲، ۱۲ منه

(۲) در اشعة اللمعات، ای فی باب ذکر الله تعالی فی کتاب الدعوات ص ۱۸۷ ج ۲، ۱۲ منه

تخلیق برای ذکر مشروع است) علامه علی القاری در «مرقاة»^(۱) فرمود (وَحَاصِلُ الْمَعْنَى إِذَا مَرَرْتُمْ بِجَمَاعَةٍ يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَادْكُرُوهُ أَنْتُمْ مُوَافِقَةً لَهُمْ فَانَّهُمْ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ) یعنی خلاصه معنای حدیث شریف متذکره آنست هر گاه بگذرید به جماعه که یاد خدا را می کنند باجمع در حلقه پس شما نیز با ایشان یکجا شده یاد خدا را بکنید از جهت موافقت بر ایشان چونکه ایشان در باغیچه جنت هستند از حیثیت ذوق و لذت، و مهمترین نتایج ذکر که صلاح اعمال به آن وابسته است مطرودیت شیطان از دل ذاکر و قلع و ساوس او از آنست چنانچه از ابن عباس رضی الله عنهما مرویست (قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الشَّيْطَانُ جَائِمٌ عَلَى قَلْبِ ابْنِ آدَمَ فَإِذَا ذَكَرَ اللَّهَ خَسَّ وَإِذَا غَفَلَ وَسَّوَسَ) رواه البخاری^(۲) کذا نقله فی المشکوة^(۳) یعنی شیطان چسبنده و قرار گیرنده است بر قلب آدمی پس چون ذکر میکند آدمی خدا را میرود و جدا میگردد از دل وی شیطان و چون قلب بنی آدم غافل از یاد

دفع وساوس و شیطان

(۱) درمرقاة ، یعنی در کتاب الدعوات در باب ذکر الله عزوجل والتقرب اليه ص ۶۴ ج ۵ ، ۱۲ منه

(۲) رواه البخاری ، ای فی کتاب التفسیر فی تفسیر سورة الفلق ولفظه فاذا ذكر الله خسس و اذا

لم يذكر ثبت على قلبه ص ۷۴۴ ج ۲ ، ۱۲ منه

(۳) نقله فی المشکوة ، ای بهذا اللفظ فی کتاب الدعوات فی باب ذکر الله عزوجل ص ۱۹۹ فی

الفصل الثالث ، ۱۲ منه

خدا باشد و سوسه میکند یعنی در قلب وی اندیشه نامرضیات پیدا می کند چنانچه خداوند در کلام خود فرمود (اِسْتَحُوذٌ^(۱) عَلَيْهِمْ و الشَّيْطَانُ فَاَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللّٰهِ) یعنی بر اشخاصیکه شیطان غلبه نمود و یاد خدا را از ایشان فراموش کرد، ازینجا دانسته میشود که یگانه راه نجات از وسواس شیطان و حمایه قلب از وسواس او ذکر حق تعالی است و به وسیله آن صلاح دل به میان آمده سبب صلاح تمام بدن گردد چنانچه امام بخاری^(۲) رحمه الله از ابی نعیم بسنده از نعمان بن بشیر روایت نمود (يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ ... اَلَا وَاِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً اِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَاِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ اَلَا وَاِهِيَ الْقَلْبُ) یعنی نعمان بن بشیر رضی الله عنه میگفت شنیدم از رسول الله صلی الله علیه وسلم که میفرمود خبردار باشید بدرستیکه درجسد انسان قطعه از گوشت است که هر گاه صالح و صفا شود آن قطعه گوشت صالح و درست میگردد همه بدن به طاعت الهی و هرگاه که فاسد شود آن به اطاعت و ساس شیطان فاسد میگردد همه بدن به طغیان و سرکشی از حکم الهی و خبردار باشید آن قطعه گوشت که صلاح و

(۱) این آیه کریمه در سوره (مجادله) و در آیه (۱۹) واقع است ، ۱۲ منه

(۲) امام بخاری رحمه الله ، ای رواه فی کتاب الایمان فی باب فضل من استبرأ لدینه ص ۱۳

فساد بدن مربوط به آنست قلب انسان است، ازینجهت امام غزالی رحمه الله در «احیاء العلوم»^(۱) «حمایه آنرا از وسوس شیطان واجب و فرض گفت (فَحِمَايَةُ الْقَلْبِ عَنِ وَسْوَسِ الشَّيْطَانِ وَاجِبَةٌ وَهُوَ فَرَضٌ عَيْنٌ عَلَى كُلِّ عَبْدٍ مُكَلَّفٌ وَمَالًا يَتَوَصَّلُ إِلَى الْوَاجِبِ إِلَّا بِهِ فَهُوَ أَيْضًا وَاجِبٌ) یعنی حمایه (نگهداشت) قلب از وسوس شیطان عملاً واجب است بلکه فرض عین است بر هر فرد بندگان مُکَلَّف به شرع پس ذکر قلبی که موجب طرد شیطانست به سبب حمایه قلب از وسوس آن از جمله «مَا يَتَوَصَّلُ بِهِ» گردید و در اصول شرع مقرر است هر آنچه بی آن به واجب رسیدگی میسر نمیگردد آن چیز نیز واجب میگردد پس نتیجه آن وجوب ذکر قلبی است بر هر فرد مُکَلَّف بعدیکه نگهداشت قلب از شیطان حاصل گردد و به سبب آن به رستگاری کامل نائل شود و این مطلب را حضرت امام غزالی (قدس سره) در احیاء^(۲) العلوم به طور آشکار بیان نموده فرمود (وَلَا يَمْحُو وَسْوَسَةَ الشَّيْطَانِ مِنَ الْقَلْبِ إِلَّا ذِكْرُ مَا سِوَى مَا يُوسُوسُ بِهِ لِأَنَّهُ إِذَا خَطَرَ فِي الْقَلْبِ ذِكْرُ شَيْءٍ انْعَدَمَ مِنْهُ مَا كَانَ فِيهِ مِنْ قَبْلِ وَلَكِنَّ كُلَّ شَيْءٍ سِوَى اللَّهِ تَعَالَى وَسِوَى مَا

(۱) احیاء العلوم، ای فی بیان مداخل الشیطان الی القلب ص ۳۲، ج ۳، ۱۲ منه

(۲) در احیاء العلوم، ای فی بیان تسلیط الشیطان علی القلب بالوسوس ص ۲۸، ج ۳، ۱۲ منه

يَتَعَلَّقُ بِهِ فَيَجُوزُ أَيْضاً أَنْ يَكُونَ مَجَالاً لِلشَّيْطَانِ وَذِكْرُ اللَّهِ هُوَ الَّذِي
 يُؤْمِنُ جَانِبُهُ وَيَعْلَمُ أَنَّهُ لَيْسَ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ مَجَالٌ وَلَا يُعَالِجُ الشَّيْءَ
 إِلَّا بِضِدِّهِ وَضِدُّ جَمِيعِ وَسَاوِسِ الشَّيْطَانِ ذِكْرُ اللَّهِ (الخ) یعنی محو
 نمیسازد و سوسه شیطان را از دل مگر ذکر آنچه که غیر ما یوسوس
 به است چونکه هر گاه خطور کند در دل یاد چیزی محو میگردد از
 آن یاد آنچه قبل از آن در دل بود، لیکن هر چیزیکه غیر از خدا و
 غیر آنچه به خداوند تعلق دارد جائز است که شیطان را به آن
 مجال باشد و یگانه ذکر خدا است که ماحول آن در امان از آنست
 و به این استدلال دانسته شد که شیطان را در ذکر خدا مجال
 نیست و قانون عقلاء است که هر چیز بضد آن معالجه میگردد و
 ضد جمیع وساوس شیطان ذکر الله است، ازینجا باید ضرورت
 ذکر خدا را درك نمود و در سراغ آن باید شتافت، مثنوی
 اینقدر گفتیم و باقی فکر کن ÷ فکر اگر جامد بود رو ذکر کن
 ذکر آرد فکر را در اهتزار ÷ ذکر را خورشید این افسرده ساز
 تنبیه :- درین باب افضلیت ذکر الهی از جمیع طاعات و
 عبادات بنقل آیات و احادیث صحیحه به ثبوت پیوست بمجرد
 شنیدن ثمره آن بدست آمده به قرب خدا نمی کشاند بلکه طریق
 آموزش آن منوط به استادانی است که ایشان را مشائخ صوفیه

می‌نماید (قدس الله اسرارهم) حاصل و ثمره آنرا علم باطن گویند و به علم لدنی نیز یاد می‌نمایند، و تحصیل آنرا از اهل آن از لوازم شمردند بعد سطری چند درین متعلق نقلی از مشائخین خواهد تذکر یافت. چنانچه فضائل علم ظاهر در کتاب و سنت وارد گردیده جهت دریافت فضائل آن پی تحصیل ضروریست ما دامیکه باجوش طلب پیش استادان آن مراجعه نشود بمجرد استماع، آن فضائل بدست نمی‌آید و جستجوی استاد و اکتساب آن به کمال جدوجهد تا بحدی ضروریست و به آن احدی را تردد نیست، و این چنین جهت اصلاح باطن و جهت کسب فضائل و ثمره ذکر که از همه طاعات و عبادات بلکه از غزا و جهاد و از صدقه و صلاة برترست و یگانه سبب حمایه قلب از وساوس شیطانست، جستجوی استادان آن که پیران کبار کامل و مکمل است ضروریست چنانچه حضرت امام الریانی مجدد الف ثانی قدس سره در «مکتوبات»^(۱) خویش در مکتوب (۱۰۹) یکصدونهم فرمود (اهل الله اطباء امراض قلبیه اند ازاله علل باطنیه منوط بتوجه این بزرگواران است کلام ایشان دواء است و نظر ایشان شفاهم قوم لا یسقی جلیسهم

(۱) در مکتوبات یعنی در دفتر اول آن که به حکیم صد را صدور یافته ۱۲ منہ

وَهُمْ جُلَسَاءُ اللَّهِ بِهِمْ يُمَطَّرُونَ وَبِهِمْ يُرْزَقُونَ، رأس امراض باطنیه و رئیس علل معنویه گرفتاری قلب است بما دون حق سبحانه و تعالی و تا ازین گرفتاری بتمام آزادی میسر نشود سلامتی محالست چه شرکت رادرآن حضرت جَلَّ سُلْطَانُهُ اصلاً بار نیست «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» فَكَيْفَ كِه شَرِيكَ رَا غَالِبٌ سَاخْتَه بَاشَنْد نَهَايْت بِيحْيَائِي است محبت غیر حق را سُبْحَانَهُ بَرْنَهَجِي غَالِبٌ سَاخْتَن كِه مَحَبَّتْ اُو تَعَالَى دَر جَنْبِ اَن مَعْدُوم كَرْدَد يَا مَغْلُوب «الْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِّنَ الْإِيمَانِ» مگر این حیا را گفته باشند و علامت عدم گرفتاری قلب نسیان اوست مَرَّ مَا سِوَا رَا كُلِّيَّةٌ و ذَهُول اوست از اشیا جمله كه اگر بتكلف یاد اشیا كند هرگز بیادش نیاید. الخ) حضرت قاضی ثناء الله پانی پتی رحمه الله در «ارشاد الطالبین»^(۱) فرمود (چون طلب کمالات باطنی از واجبات آمده پس طلب پیر کامل و مکمل هم از ضروریات گشته که وصول بخدا بی توسل پیر کامل مکمل بس قلیل است و بسیار نادرا) و اگر شیخ کامل مکمل جهت تعلیم ذکر و تلقین آن در قریه و بلاد خود دست ندهد باید جهت دریافت، مسافرت انجام دهد چنانچه قصه موسی و خضر علی نبینا وعلیهما

(۱) در ارشاد الطالبین ، یعنی در مقام دوم در آداب مریدان که طلب طریقت را سعی کردن برای تحصیل کمالات باطنی واجب است ، ص ۶۵ ، ۱۲ منه

الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ مشهور است، حضرت علامه عبدالوهاب الشعرانی قدس سره در «انوار قدسیه»^(۱) فرمود (وَمِنْ هُنَا أَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ عَلَىٰ وَجُوبِ مُجَاهِدَةِ النَّفْسِ وَأَمْرُوا لِلْمُرِيدِ بِالسَّفَرِ إِذَا لَمْ يَجِدْ لَهُ فِي بِلَادِهِ شَيْخًا يُرَبِّيهِ) یعنی علماء حقانی اجماع کردند که مجاهده باخواهشات نفسانی واجب است و امر کردند مرید را به سفر جهت دریافت شیخ کامل مکمل که او را تربیه کند در صورتیکه در حوالی بلاد خویش وجود آن میسر نشود، حضرت مجدد الف ثانی شیخ احمد فاروقی سرهندی قدس سره اشخاصی را مذمت نمود که در طریق آموختن ذکر و طرد غفلت تکاسل ورزد و به مشائخ عظام مراجعت نکند چنانچه در مکتوب دو صد و نوزدهم از «مکتوبات»^(۲) فرمود (آدمی را چون مرضی از امراض ظاهری طاری میگردد و عضوی از اعضای او را آفتی میرسد آن قدر سعی و مبالغه مینماید که آن مرض دفع شود و آن آفت زائل گردد، و مرض قلبی که عبارت از گرفتاریست بمادون حق (جَلَّوْ عَلا) برنهیجی بروی استیلا یافته است که نزدیک است که او را بموت ابدی رساند وبعذاب سرمدی گرفتارش گرداند هیچ فکر ازاله

(۱) در انوار قدسیه، ای فی باب (کیف یدعو الداعی) ص ۶۷ ج ۱، ۱۲ منہ

(۲) از مکتوبات، یعنی در دفتر اول آن که بمرزا ایرج صدور یافته، ۱۲ منہ

آن نمینماید و سعی در دفع آن نمینماید اگر این گرفتاری را مرض
 نمیداند سفیه محض است و اگر میداند و باک ندارد پلید صرف،
 مانا که از برای ادراک این مرض عقل معاد در کار است، ... پس
 فکر ازاله این مرض لازم آمد و باطباء حاذق التجا آوردن فرض
 گشت) یعنی مراد از اطباء حاذق در کلام ایشان پیر کامل مکمل
 است و رجوع کردن به سوی ایشان از اهم مهام است چونکه
 علمیکه در دسترس ایشان قرار دارد از بهترین علوم است بالنظر
 الی المعلوم^(۱)، چنانچه حضرت شیخ جنید^(۲) بغدادی قدس سره
 فرمود (لَوْ^(۳) عَلِمْتُ أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى عِلْمًا تَحْتَ أَدِيمِ السَّمَاءِ أَشْرَفُ
 مِنْ هَذَا الْعِلْمِ الَّذِي بِيَدِي الصُّوفِيَّةِ لَسَعَيْتُ إِلَيْهِ) یعنی اگر
 میدانستم که در تحت احاطه آسمان خدا را علم است که اشرف باشد

(۱) بالنظر الی المعلوم، حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سره در رساله «مبدأ و معاد» فرمود
 (شرافت علم به اندازه شرف و رتبه معلوم است، معلوم هر چند شریف تر علم آن عالی تر پس علم
 باطن که صوفیه به آن ممتاز اند اشرف باشد از علم ظاهر که نصیب علمای ظواهر است برقیاس
 شرافت علم ظاهر بر علم حجامت و حیاکت) ص ۱۲۵۸ منه

(۲) جنید بغدادی، او قدس سره از اولیاء معروف عصر خویش بود، لقب ایشان «سید الطائفه» است در
 علم ظاهر نیز مرتبه عالی داشت و واعظ بود و رونق عرفانی چنان داشت که بحر قلزم است و شیخ
 فریدالدین عطار در «تذکره الاولیاء» فرمود (جمله بر امامت او متفق بودند و سخن او در طریقت
 حجت است که در شریعت و طریقت و حقیقت باقصی غایت بود و در طریقت مجتهد بود در وقت
 خویش مرجع مشائخ بود او را تصانیف بسیار است اولین کسبکه علم اشارت منتشر کرد او بود) در
 عاقبت در سنه ۳۰۲ هـ-ق به جوار حق پیوست، ۱۲ منه

(۳) لو علمت الخ، کذا نقله العلامة عبدالوهاب الشعرانی فی «الانوار القدسیه» فی باب (الصوفی

فقیه) ص ۶۳ ج ۲، ۱۲ منه

از علمیکه در دسترس صوفیه کرام، هر آئینه سعی مینمودم در تحصیل آن، ولی تَبَعًا آنرا در نیافتم چونکه معلوم علم ایشان ذات حق تعالی و تقدس است و وِرْد و تعلیم ایشان حضور و یادداشت اوست تعالی و تقدس، فِقْسُ عَلٰی هَذَا شَرَفَهُ، ازینجهت حضرت قاضی ثناء الله قدس سره در «تفسیر»^(۱) مظهري «اكتساب آنرا از مشائخ صوفیه کرام فرض گفت (وَذَلِكَ كَمَالُ الْإِيمَانِ وَلَا يُكْتَسَبُ ذَلِكَ إِلَّا مِنْ مُصَاحِبَةِ أَرْبَابِ الْقُلُوبِ الصَّافِيَةِ وَالنُّفُوسِ الزَّكِيَّةِ رَزَقْنَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَهَذِهِ الْآيَةُ وَمَا ذَكَرْنَا مِنَ الْأَحَادِيثِ يُوجِبُ افْتِرَاضَ اكْتِسَابِ التَّصَوُّفِ مِنْ خِدْمَةِ الْمَشَائِخِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ) یعنی دریافت حلاوت ایمان از کمال ایمانست و بدست آورده نمیشود آنرا مگر از صحبت صاف دلان و پاک نفسان صوفیه کرام، روزی دهد آنرا خداوند جَلَّ جَلَالُهُ به همه مایان، واین آیه کریمه (۲) «إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ نِ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا

(۱) در تفسیر مظهري ، ای فی تفسیر قوله تعالی (ان كان آباؤکم و ابناؤکم و اخوانکم الایه

سورة (التوبه) آیه (۲۴) ص ۱۵۳ ج ۴ ، ۲ ، منه

(۲) ان كان آباؤکم الایه ، این آیه کریمه در سورة توبه در آیه (۲۴) واقع است ۱۲ منه

حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهَ بِأَمْرِهِ) الآية، وآنچه ذکر نمودیم از احادیث در متعلق آن، ایجاب میکنند فرضیت کسب کردن تصوف را از خدمت مشائخ صوفیه کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین. حضرت شیخ ابو الحسن^(۱) شاذلی قدس سره نتیجه اهمیت آنرا بیان نموده فرمود (مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَتَوَعَّلْ فِي عِلْمِنَا هَذَا مَاتَ مُصِرّاً عَلَى الْكِبَائِرِ) یعنی شخصیکه بمیرد و فرو روی نکند در کسب کردن علمیکه در دسترس صوفیه کرام است از محافظت یادداشت ذکر الهی و تصفیه قلب و تزکیه نفس و غیر ذلك، مُرد در حالت اصرار و دوام به گناه کبیره از جهت ترك علمیکه موجب اخلاص است که صحت اعمال به آن موقوف است و چون فرضیت هر آنچه ثابت گردد ترك آن لزوماً کبیره میگردد، ازینجهت حضرت امام مالک رحمه الله ترك علوم تصوف را حکم بفسق نمود اگرچه فقیه باشد چنانچه فرمود (مَنْ تَصَوَّفَ وَلَمْ يَتَفَقَّهْ فَقَدْ تَزَنَّدَقَ وَمَنْ تَفَقَّهَ وَلَمْ

(۱) ابو الحسن الشاذلی قدس سره، اسم محضه ایشان محمد بود از جمله اولیاء معروف مائه نهم بودند کثیر الخوارق بود چنانچه علامه شامی در رد المحتار فرمود (ومنهم ختم دائرة الولاية قطب الوجود سیدی محمد الشاذلی البکری الشهیر بالحنفی الفقیه الواعظ احد من صرفه الله تعالی فی الکنون و ممکنه من الاحوال و نطق بالمغیبات و خرق له العوائد و قلب له الاعیان و ترجمه بعضهم فی مجلدين فقال العارف الشعرانی انه لم يحط علما مقامه حتی تکلم علیه توفی سنة (۸۴۷) هـ-ق) ص ۴۱ ج ۱ رد المحتار، ۱۲ منه

(۲) من تصوف، کذا نقله الشيخ عبدالحق الدهلوی قدس سره فی «اشعة اللمعات» فی کتاب الايمان ص ۴۰-۴۱ ج ۱ فی شرح حدیث جبرائیل علیه السلام، ۱۲ معه

يَتَصَوَّفُ فَقَدْ تَفَسَّقَ وَمَنْ جَمَعَهَا فَقَدْ تَحَقَّقَ) یعنی شخصی که تصوف کند و علم عمل از امثال چگونگی نماز و روزه و زکاة در صورت مالک شدن به نصاب و حج در صورت استطاعت به آن و غیر ذلك بقدر ضرورت حاصل نکند و از عمل بازماند زندیق میگردد و شخصیکه علم آموخت و فقیه گشت و به علوم تصوف اشتغال نکرد فاسق میگردد و شخصیکه هر دو علم را جمع کند پس وی مُحَقِّقُ گشت، رَزَقَنَا اللهُ تَعَالَى التَّحْقِيقَ، ازینجا معلوم گشت که سعادت و نیک بختی در دریافت صحبت و اشتغال به علوم ایشانست و ثمره ذکر حق تعالی و تقدس از دیدار ایشان نقد حالست چنانچه امام بیهقی رحمه الله در «شعب^(۱) الایمان» از عبدالرحمن بن غنم و اسماء بنت یزید رضی الله عنهما روایت نمود (إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ خَيْرُ عِبَادِ اللهِ الَّذِينَ إِذَا رُؤُوا ذَكَرُ اللهُ الْحَدِيثُ) یعنی به تحقیق نبی علیه الصلوة والسلام فرمود بهترین بندگان خداوند آنا نیند که هرگاه دیده شوند بیننده را خدا دریاد آید، شیخ عبدالحق دهلوی رحمه الله در «لمعات^(۲)» فرمود

(۱) در شعب الایمان، کذا نقله فی المشکوة فی کتاب الاداب فی باب حفظ اللسان ص ۱۵،

۱۲ منه

(۲) در لمعات، ای فی کتاب الاداب فی باب حفظ اللسان والشم ص ۸۲ ج ۴ فی الفصل

الثالث ۱۲ منه

(إِنَّهُمْ فِي التَّعَلُّقِ وَالْإِخْتِصَاصِ بِحَضْرَةِ الْكِبْرِيَاءِ وَصَلُّوا بِمَرْتَبَةٍ حَتَّى
 ظَهَرَ آثَارُ الْأَنْوَارِ فِي صَفَائِحِ أَحْوَالِهِمْ وَأَطْوَارِهِمْ بِحَدِّ إِذَا اتَّصَلَ الْعَيْنُ
 بِجَمَالِهِمْ يَذْكُرُ اللَّهُ) یعنی به تحقیق اولیاء الله در تعلق و
 اختصاص بحضرت حق تعالی و تقدس به مرتبه رسیدند حتی
 اینکه آثار انوار الهی در صفحات احوال و اطوار ایشان بحدی
 ظاهر شده که هرگاه نظر بیننده به جمال ایشان برسد فوراً خدا در
 یاد او می آید، طُوبَى لَهُمْ وَلَيْنَ رَأَهُمْ، حضرت قاضی ثناء الله پانی
 پتی رحمه الله در «ارشاد الطالبین»^(۱) فرمود (بدانکه علامت ولی
 آنست که ظاهراً کمال استقامت داشته باشد بر شرع شریف که حق
 تعالی می فرماید «إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ»^(۲) یعنی نیستند اولیاء
 خدا مگر متقیان و باطن او بقسمی باشد که هرگاه کسی در
 صحبت او نشیند دل خود را مائل بیند بخدای تعالی و متوجه
 بسوی او یا بد نه بغیر او) و نیز فرمود^(۳) (پس اگر شخصی
 شهادت دهد بر تاثیر صحبت او و او عادل باشد نه بنا بر طلب جاه
 یا مال یا غیر آن و احتمال دروغ بروی نه باشد و عاقل باشد که

(۱) ارشاد الطالبین، یعنی در مقام اول در فصل دوم در تحقیق ولایت قبیل مقام دوم ص ۲۲.

۱۲ منہ

(۲) ان اولیاءه الا المتقون، این آیه کریمه در سوره (انفال) در آیه (۳۴) واقع است، ۱۲ منہ

(۳) و نیز فرمود، یعنی در مقام دوم در آداب مریدان ص ۲۶، ۱۲ منہ

متهم بظن و حَمَق هم نباشد او را تصدیق باید کرد و اگر چند کس این چنین شهادت دهند زیاده تر غلبه ظن بهم رسیده باشد اگر کثرت روایات بحدّ توأتر رسد پس قطع بهم رسد لیکن غلبه ظن برای رجوع آوردن بخدمت مَرْد متقی مستقیم الاحوال کافی است چرا که در صحبت مَرْد متقی احتمال ضرر نیست و نفع اگرچه متیقن نیست لیکن مُحْتَمَل البتّه است پس طلب کند نفع را اگر از آنجا متصوّر بدست آید فَهُوَ الْمُرَادُ وَالْاِجَابُ دِیْگَر تلاش کند.

بالجمله این باب را به آنچه امام ابو داؤد^(۱) بسند خویش از ابی هریره رضی الله عنه روایت نموده ختم می نمائیم بفرض اینکه ناظرین گرامی اولاً و آخراً از اهمیّت ذکر الهی غافل نباشند (قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ قَعَدَ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تَرَةً وَمَنْ اضْطَجَعَ مَضْجَعًا لَا يَذْكُرُ اللَّهَ فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تَرَةً) یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود شخصیکه بنشیند درجائی، ذکر نکند در آن خدارا، می باشد بروی ناامیدی و زیانکاری از طرف خدا و شخصیکه تکیه زند به تکیه گاهی و ذکر نکند در آن خدارا، می باشد بروی ندامت و

(۱) ابو داؤد، ای فی کتاب الادب فی باب کراهیة ان یقوم الرجل من مجلسه ولا یذکر الله تعالی ص ۳۱۰ ج ۲، ۱۲ منه

حسرت از طرف خدا، باید بنده بطور دوام همیشه مصروفِ ذکر خدا باشد از ندامت و خُسْران در امان باشد، چه خوش سُفت شاعر فارسی: ۵-

هر چه جز یادِ خدای احسن است
گر شکر خوردن بود جان کند نست

پس اشخاصیکه از ثمره ذکر الهی و حضور یادداشت ذات او تعالی و تقدّس در دل و از دوام آن محروم باشند چه طالب باشد چه عالم و چه عامی به مراجعت صحبت اولیاء الله بهره مند شوند، حضرت علامه عبدالغنی النابلسی رحمه الله در «حديقة النديّة»^(۱) فرمود (وَأَمَّا أَهْلُ الْكَمَالِ فِي عِلْمِ الظَّاهِرِ فَقَطُّ فَإِنَّ عِنْدَهُمْ نِصْفُ الطِّبِّ وَهُمْ مَرْضَى الْقُلُوبِ ... فَالَّذِي يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَسْعَوْا أَوَّلًا فِي إِصْلَاحِ بَوَاطِنِهِمْ بِالرِّيَاضَةِ الشَّرْعِيَّةِ عَلَى يَدِ شَيْخٍ كَامِلٍ كَمَا صَلَحُوا ظَاهِرَهُمْ وَالسِّنَّةَ بِالْقِرَاءَةِ وَالدِّرَاسَةِ وَالْمُطَالَعَةِ عَلَى أَيْدِي مَشَائِخِهِمْ حَتَّى تَطْهَرَ قُلُوبُهُمْ مِنْ نَجَاسَاتِ الْأَغْيَارِ وَتَحَلِّيَ بَوَاطِنُهُمْ بِجَوَاهِرِ الْمَعَارِفِ وَالْأَسْرَارِ فَيَنْتَفِعُونَ حِينَئِذٍ وَيَنْفَعُونَ النَّاسَ الْخ) یعنی علماء اهل کمال در علم ظاهر فقط در نزد ایشان نصف علم است بِالنِّسْبَةِ

(۱) در حديقة النديّة ، ای فی بیان اخلاق الستین المذمومة فی الخلق (الثامن والاربعون) ص ۱۵۲

به علم باطن، صرف ظاهر ایشان مشرف به صلاح گشته لیکن به اقتضاء علم باطن مرض قلوب که غفلت آنست از یاد حق تعالی گرفتارند چنانچه کثافت غفلت از یاد خدا مع تشریح آن آنفا گذشت پس اکنون آنچه برایشان مناسب است اولاً در اصلاح باطن و طرد غفلت از آن بکوشند به مواظبت اعمال شرعیه و به بیعت از خدمت پیر کامل مکمل چنانچه ظاهر ایشان و السینه ایشان به قراءت و دراسته از استادان خویش صلاح یافته، تا اینکه به این سعی و کوشش دل های ایشان از کثافات غفلت رسته و باطن ایشان به یاد خدا ابتداً و به جواهر معارف و اسرار الهی انتهای آراسته گردد پس خود ایشان نیز انتفاع از معارف الهی میگیرند و به مردمان نیز فائده می رسانند، و چنین نگویند که درین ایام پیر کامل نیست بلکه در هر دور تابه قیامت اولیاء الله موجود می باشد چنانچه مولانا رومی قدس سره السامی در مثنوی فرمود: د

چون بهر دوری ولی قائم است

آزمایش تا قیامت دائم است

علامه^(۱) نابلسی رحمه الله فرمود (والمشائخ الکاملون

(۱) علامه نابلسی، ای فی الحدیقة الندیة فی بیان خلق (الثامن والاربعون) ص ۱۵۲ ج ۲، ۱۲ منه

كَثِيرُونَ فِي كُلِّ قَطْرٍ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ وَلَكِنْ انْكَارَ عُلَمَاءِ الظَّاهِرِ عَلَيْهِمْ
 اَوْجَبَ خِفَاءَهُمْ وَانْتِقَادَهُمْ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ مِنْ اَحْوَالِهِمُ الْمُسْتَقِيمَةَ
 اِقْتَضَى اِنْتِفَاءَهُمْ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ) يعنى
 پيران كامل در هر گوشه دنيا بسيار است الحمد لله على ذلك
 وليكن سبب خفاء ايشان از جهت انكار علماء ظاهر است بر
 ايشان، وانتقاد بر احوال مستقيمه ايشان كه علماء ظواهر حقيقت
 آن احوال را ندانسته منكر مى گردند و عوام الناس را به تبليغات
 سوء از صحبت ايشان منحرف مى نمايند، همانا سبب گوشه
 نشینی بعضی کاملان میگردند. ه

آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم
 خواه از سخنم پند گیری خواه ملال

مثنوی:

مطلع شمس آگر اسکندری
 بعد از آن هر جا روی نیکو فری
 وَلَنَقُولُ فِي اٰخِرِ الْبَابِ اَللّٰهُمَّ اَعِنَّا عَلٰى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ
 عِبَادَتِكَ،

فصل اول

در بیان سماع صوفیه کرام

نیک باید دانست سماعیکه اکنون در صَدَدِ بیان آن هستیم اگرچه اکابر علماء اعلام صوفیه کرام مستوفاهً حتی جزئیات آنرا در سِلْکِ تحریر درج نمودند و چگونگی سماع صوفیه کرام را نصّاً و قیاساً و حکماً بیان فرمودند، ولی عدّه از اشخاص از کم علمی خویش نتیجه گفتار ایشان را پی نبردند و عدّه دیگری باوجود دانش و دانست از اثرِ نوعی از عِلَلِ باطنی از قبول آن محروم گردیدند و تجاهلاً از گفتار حقیقت آن اِغْمَاض کردند و به آن نیز اِکْتِفَاءِ ننموده در اِفْتِرَاءِ به اهل الله در مَعْرَضِ معونتِ جاهلان قرار گرفتند و گاه جهت خوشنودی جاهلان به غرض دریافتِ عِرْضِی از اَعْرَاضِ دنیایِ دَنِیَّهٔ حکم به حُرْمَتِ آن فرمودند تا اینکه بدینوسیله رغبتِ اعوامِ ناس را به صوفیه کرام در حالتِ خَمُودِ قرار دهند چنانچه اینگونه کردار زشت ایشان درین عصر پُرفِتَنِ در هر گوشه و کنار مشاهده است، ازین نگاه آنچه اَعْلَامِ صوفیه کرام (رِضْوَانُ اللّهِ تَعَالَى عَلَیْهِمْ اَجْمَعِیْنِ) در اِبَاحَتِ سماع بلکه در اَفْضَلِیَّتِ آن جهت تربیهٔ مریدان درج اوراق کُتُبِ شان نمودند، نبذی از آن اِلْتِیْقَاتِ کرده باضْمِ آیات و احادیث مناسبه به طور عام فهم به قارئین

گرامی عرضه مینمایم تا اینکه به اشخاص خالی الذهن نفع بخشیده
 سبب هدایت آلوده فکران نیز گردد و در تعقیب آن نقولی چند
 جهت نمونه اقوال فقهاء را از کُتُب فتاویٰ نیز نقل می نمایم تا اینکه
 تائید رأی ایشان شود **وَبِاللّٰهِ التَّوْفِیْقُ**، سَمَاع به فتح اول لغةً مطلق
 شنیدن را گویند و طور مجاز به رقص و سرود و وَجَد حال نیز
 استعمال میگردد، چنانچه در «کشف اللغات»^(۱) مذکور است
 (سَمَاع بفتح مطلق شنیدن و بکسر اول در فارسی بمعنی خاص
 سرود شنیدن و مجازاً بمعنی وَجَد و حالت مشائخ نیز) و در «لطائف
 اللغات»^(۲) آورده (سَمَاع بالفتح شنیدن و بمعنی رقص و سرود و
 وَجَد مجاز است) علامه حقی بروسوی در تفسیر «روح البیان»^(۳)
 ذکر نمود (وَمَعْنَى السَّمَاعِ اسْتِمَاعُ صَوْتِ طَيْبٍ مَّوْزُونٍ مُّحَرِّكٌ لِلْقَلْبِ
 وَ قَدْ يُطْلَقُ عَلَى الْحَرَكَةِ بِطَرِيقِ تَسْمِيَةِ الْمُسَبَّبِ بِاسْمِ السَّبَبِ) یعنی
 معنای سماع شنیدن آواز خوش و موزون است که قلب را به حرکت
 در آورد و گاهی به حرکت نیز اطلاق سماع می نمایند بطریق تسمیه
 مسبب به اسم سبب بالجمله سماعیکه معمول صوفیه کرام است

(۱) کشف اللغات، یعنی نقل نمود آنرا در غیاث اللغات در ردیف سین مع میم ۱۲ منه

(۲) لطائف اللغات، کذا نقله فی غیاث اللغات فی ردیف السین مع المیم ۱۲ منه

(۳) روح البیان، ای فی تفسیر قوله تعالی (ومن الناس من يشتري لهو الحديث) ص ۶۹ ج ۷

سورة لقمان ۱۲ منه

محفلی را گویند که جمعی از ایشان در خانقاه یا در مساجد یا
 در جای دیگری که مناسب حال ایشان باشد طور حلقه یا غیر آن
 گرد می آیند و شخصی از ایشان که حسن الصوت باشد اشعاری
 که در نعت و حمد باری تعالی و یا در نعت رسول الله صلی الله
 علیه وسلم و یا در فضائل ذکر الهی (عَزَّاسْمَهُ) و غیره سفته شده
 باشد به الحان می سراید و یا آیاتی از قرآن عظیم الشان تلاوت
 می نمایند. و دیگران جهت تدبُّر و تفکُّر معانی آن به رعایت آداب
 با حضور تام مشغول استماع آن می باشند و مصروف یادداشت
 ذکر الهی (عَزَّاسْمَهُ) می گردند، و اشخاصی از ایشان که صاحب
 توجُّه باشد به دیگران تلقین توجُّه معهود می نمایند و از اثر آن
 بعضی را گریه و زاری راه می یابد و برخی را آه و فغان و صیحه
 استیلا می گردد و بعضی را اضطراب و اقسعرار و وجد و حال رخ
 میدهد و احیاناً در صورت غلبه انوار الهی از بعضی ایشان شق
 ثیاب نیز سرمی زند و گاهی تکلم به الفاظ مهمله از زبان بعضی
 ایشان بروز می کند و غیر ذلك هر کسی را از ایشان نظر به
 موافقت درك معانی از اشعار یا آیات مسموعه پیش می آید، اولاً
 در اثبات این امر سماع آیتی را از کلام ربانی (جَلَّسُلْطَانُهُ) ذکر
 می نمایم که مدح سماع صحابه کرام رِضْوَانُ اللّهِ تَعَالَى عَلَيْهِمْ

اجمعین را بیان نموده حق تعالی فرمود (وَ إِذَا^(۱) سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ
إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ) الْآيَةَ
یعنی وقتیکه استماع نمودند اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه
وسلم آنچه را که نازل کرده شد به رسول علیه الصلوة والسلام از
قرآن، می بینی تو ای مخاطب چشمان ایشان را که می ریزد از
اشک از اثر آنچه شناختند بعضی از حق را که آیات مقررده بر
ایشان مشتمل آن بود پس از اثر ذوق و لذت آن شروع به گریه
نمودند، حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی قدس سره در بیان این
آیه متبرکه فرمود^(۲) (هَذَا السَّمَاعُ هُوَ السَّمَاعُ الْحَقُّ الَّذِي لَا يَخْتَلِفُ
فِيهِ إِثْنَانٍ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ مُحْكُومٌ لِصَاحِبِهِ بِالْهُدَايَةِ وَاللُّبِّ وَهَذَا
سَمَاعٌ تَرِدُ حَرَارَتُهُ عَلَى بَرْدِ الْيَقِينِ فَتَفِيضُ الْعَيْنُ بِالدَّمْعِ) یعنی این
مذکور سَمَاعُ که آیه متبرکه به آن دلالت کرد سَمَاعُ دریافت حق
است که در صحت آن هیچ کسی از اهل ایمان مختلف نیست بلکه
صاحبان اینگونه سَمَاعُ حق محکوم به هدایت و ادراک است و حرارت
اینگونه سَمَاعُ حق به مَقَرِّ اطمینان و یقین می رسد پس از نتیجه

(۱) و اذا سمعوا الآیه، این آیه کریمه در سورة (انعام) و در آیه (۸۳) واقع است ۱۲ منه
(۲) فرمود، یعنی در تالیف خویش «عوارف المعارف» ای فی ابواب الثانی والعشرون فی القول
فی السماع ص ۱۰۸، ۱۲ منه

آن چشم اشک می ریزد، و رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیز مشتاق اینگونه سماع بودند چنانچه از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه مرویست (قَالَ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ أَقْرَأُ عَلَيَّ قُلْتُ أَقْرَأُ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ قَالَ إِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي فَقَرَأْتُ سُورَةَ النِّسَاءِ حَتَّى آتَيْتُ إِلَى هَذِهِ الْآيَةِ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيداً قَالَ حُسْبُكَ الْآنَ فَالْتَفَتُّ إِلَيْهِ فَإِذَا عَيْنَاهُ تَذُرِّ فَإِنْ) رَوَاهُ الشَّيْخَانُ. ^(۱) یعنی عبدالله ابن مسعود گفت فرمود برای من رسول الله صلی الله علیه وسلم و حالانکه او علیه السلام بر سر منبر بود قرائت نما بر من سوره را، گفتم آیا قرأت کنم شما را و حالانکه قرآن بر شما نازل گشت او علیه السلام فرمود به تحقیق دوست دارم اینکه بشنوم از غیر خویش پس قرأت کردم سوره نساء را حتی اینکه به همین آیت رسیدم، فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا، الْآيَةَ، او علیه السلام فرمود اکنون این اندازه قرأت کافیست پس آن هنگام نظر نمودم بسوی او علیه السلام پس ناگاه چشمان او علیه السلام از اثر شنیدن قرآن پاک اشک میریخت. بلکه رسول الله صلی الله علیه

(۱) رواه الشيخان، وفي البخاری فی کتاب التفسیر فی باب قوله تعالی فكيف اذا جئنا من كل امة الاية ص ۶۵۹، ج ۲، ۱۲ منه

وسلم مستثنی از قرآن پاک بعضی اشعار را نیز استماع نمودند چنانچه امام ترمذی^(۱) رحمه الله از اسحق بن منصور بسند خویش از انس رضی الله عنه روایت نمود (قَالَ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ مَكَّةَ فِي عُمْرَةِ الْقَضَاءِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ بَيْنَ يَدَيْهِ يَمْشِي وَهُوَ يَقُولُ،

خَلَوْا بَنِي الْكُفَّارِ عَنْ سَبِيلِهِ + الْيَوْمَ نَضْرِبُكُمْ عَلَى تَنْزِيلِهِ
ضَرْبًا يُذِيلُ الْهَامَ عَنْ مَقِيلِهِ + وَيَذْهَلُ الْخَلِيلَ عَنْ خَلِيلِهِ
فَقَالَ عُمَرُ (رضی الله عنه) يَا ابْنَ رَوَاحَةَ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَفِي حَرَمِ اللَّهِ تَقُولُ الشُّعْرَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَلِّ عَنْهُ يَا عُمَرُ فَهِيَ أَسْرَعُ فِيهِمْ مِنْ نَضْحِ النَّبْلِ،
هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ) یعنی انس رضی الله عنه فرمود به تحقیق رسول
الله صلی الله علیه وسلم داخل شد به مکه مکرمه در عُمرة القضاة
و عبدالله بن رواحه رضی الله عنه جهت راه کشائی در پیش روی
رسول الله علیه وسلم میرفت و شعر میگفت خَلَوْا بَنِي الْكُفَّارِ الْخ
پس عمر رضی الله عنه طور تویخ فرمود یا ابن رواحه در حضور
رسول الله صلی الله علیه وسلم و در حَرَمِ خُدا شعر می سرائی،

(۱) امام ترمذی رح، ای رواه فی ابواب الآداب فی باب ما جاء فی انشاد الشعر ص ۱۱۲ ج ۲،

پس رسول الله صلى الله عليه وسلم جهت بیان حکم فرمودند در گذر از وی ای عمر (رضی الله عنه) پس این مذکور اشعار در رغم کفار سریع تر است از زدن تیر، و نیز امام مسلم^(۱) بسند خویش از عمرو بن الشرید عن ابیه روایت نمود (قَالَ رَدِفْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا فَقَالَ هَلْ مَعَكَ مِنْ شِعْرِ أُمِّيَّةَ بْنِ أَبِي الصَّلْتِ شَيْئًا قُلْتُ نَعَمْ قَالَ هَيْه^(۲) فَأَنْشَدْتُهُ بَيْتًا فَقَالَ هَيْه ثُمَّ أَنْشَدْتُهُ بَيْتًا فَقَالَ هَيْه حَتَّى أَنْشَدْتُهُ مِائَةَ بَيْتٍ) یعنی شرید پدر عمرو رضی الله عنهما فرمود سوار شدم من روزی در پس رسول الله صلى الله عليه وسلم پس او علیه الصلوة والسلام فرمود آیا چیزی از اشعار اُمیة بن ابی الصلت یاد داری گفتم بلی یاد دارم، او علیه الصلوة والسلام گفت هیه شروع بخواندن بکن پس بیتی از ابیات او خواندم پس او علیه الصلوة والسلام هیه گفت طلب زیادت در خواندن فرمود، بعد از آن نیز بیتی از او خواندم او علیه الصلوة والسلام نیز هیه فرمود حتی اینکه صد قافیه از اشعار وی به او علیه الصلوة والسلام خواندم در اخیر هر شعر جهت سرگرمی

(۱) امام مسلم، ای فی کتاب الشعر ص ۲۳۹ ج ۲، ۱۲ منه
 (۲) هیه، قال النووی فی شرح مسلم هیه بکسر الهمزة واسکان الیاء وکسر الهمزة قالوا والهمزة بدل من الهمزة واصله ایة وهی کلمة للاستزادة من الحدیث المعهود قال ابن السکیت هی للاستزادة من حدیث او عمل معهودین قالوا وهی مبینه علی الکسر فان وصلتھا نونتها فقلت «ایة حدیث» ای زدنا من هذا الحدیث و مقصود الحدیث ان النبی صلی الله علیه وسلم استحسن شعر اُمیة و استزاده من انشاده لما فیه من الاقرار بالوحدانية والبعث، ففیه جواز انشاد الشعر الذی لا فحش فیه و سماعه سواء کان شعر الجاهلیة و غیرهم الخ ص ۲۳۹، ج ۲، بهامش مسلم، ۱۲ منه

خواننده هیه میگفت و نیز امام ترمذی^(۱) رح از علی بن حجر بسند خویش از جابر بن سمره رضی الله عنه روایت نمود (قَالَ جَالَسْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ مَرَّةٍ فَكَانَ أَصْحَابَهُ يَتَنَاشِدُونَ الشِّعْرَ وَتَذَاكَرُونَ أَشْيَاءَ مِنْ أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ وَهُوَ سَاكِتٌ فَرِيماً يَتَبَسَّمُ مَعَهُمْ) هذا حديث حسن صحيح، یعنی جابر بن سمره رضی الله عنه فرمود صحبت کردم با همراه نبی الله صلی الله علیه وسلم زیاده از صد بار پس بود اصحاب رسول الله علیه وسلم در حضور او علیه الصلوة والسلام شعرگوئی می کردند و مذاکره می نمودند چیزی را از سرگذشت دور جاهلیت و رسول الله علیه وسلم خاموش می بودند پس گاهی تبسم می نمود با ایشان، واما آنچه از او^(۲) علیه الصلوة والسلام مرویست (لَا نُيْتَلَى جَوْفَ أَحَدِكُمْ قَبِيحاً خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يُمْتَلَى شِعْراً) محمول است بر شخصیکه کار و پیشه خویش را به شعرگوئی پردازد حتی اینکه از تلاوت قرآن و از ذکر خدا و از تحصیل علوم شرعی و از دیگر طاعات مصروف و مشغول سازد چنانچه (إِمْتِلَاءٌ جَوْفٍ) دلالت به آن دارد، و یا اینکه محمول است بر اشعار قبیحه چنانچه (قَبِيحاً) دلالت به آن دارد،

(۱) امام ترمذی ای فی ابواب الآداب فی باب ما جاء فی انشاد الشعر ص ۱۱۲ ج ۲، ۱۲ منه
 (۲) از او علیه الصلوة والسلام مرویست، ای رواه الترمذی فی ابواب الآداب فی باب ما جاء لان یمتلی جوف احدکم قبیحا «الحديث» عن محمد بن بشار بسنده عن محمد بن سعد بن ابی وقاص عن ابیه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لان یمتلی جوف احدکم قبیحا «الحديث» ص ۱۱۲ ج ۲، ۱۲ منه

به قرینه آنچه امام ترمذی^(۱) بسند خویش از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت نمود (قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ مِنْ الشُّعْرِ حِكْمَةً) یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود به تحقیق بعضی از اشعار دارای حکمت و موعظه می باشد و نیز از عایشه زوج النبی صلی الله علیه وسلم مرویست^(۲) (قَالَتْ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَضَعُ لِحْسَانَ مُنْبَرًا فِي الْمَسْجِدِ يَقُومُ عَلَيْهِ قَائِمًا يُفَاخِرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ يُؤَيِّدُ حَسَانَ بَرُوحِ الْقُدْسِ مَا يُفَاخِرُ أَوْ يَنَافِخُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) یعنی عایشه رضی الله عنها فرمودند، بود رسول الله صلی الله علیه وسلم می نهاد به حسان بن ثابت رضی الله عنه منبری را در مسجد و او رضی الله عنه می ایستاد بر بالای آن و شعر می سرود به بیان مدحت و مفاخرت او علیه السلام و رسول الله صلی الله علیه وسلم میگفت به تحقیق الله تعالی معونت مینماید حسان بن ثابت رضی الله عنه را به ذریعه روح القدس یعنی جبرائیل علیه السلام

(۱) امام ترمذی یعنی در ابواب آداب درباب ما جاء ان من الشعر حکمة ص ۱۱۱، ج ۲، ۱۲ منه

(۲) از عایشه رضی الله عنها مرویست، ای رواه الترمذی فی الآداب فی باب ما جاء فی انشاد الشعر،

ما دامیکه مفاخرت و یامدافعت از عَرَض رسول الله صلی الله علیه وسلم می نماید، بلکه رسول الله صلی الله علیه وسلم بنفسه نوعی کلام موزون که به شعر مقارنت دارد به زبان گهر بار شان سفتند، چنانچه امام بخاری^(۱) رحمه الله از مسلم بن ابراهیم بسند خویش از براء بن عازب رضی الله عنه روایت نمود (قَالَ كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْقُلُ التُّرَابَ يَوْمَ الْخَنْدَقِ حَتَّىٰ اغْبَرَ بَطْنَهُ يَقُولُ،

وَاللَّهِ لَوْ لَا اللَّهُ مَا اهْتَدَيْنَا + وَلَا تَصَدَّقْنَا وَلَا صَلِينَا
فَأَنْزَلْنَا سَكِينَةً عَلَيْنَا + وَثَبَّتِ الْأَقْدَامَ إِنْ لَاقِينَا
إِنَّ الْأَوْلَىٰ قَدْ بَغَوْا عَلَيْنَا + إِذْ إِرَادُوا فِتْنَةَ آبِينَا

وَرَفَعَ بِهَا صَوْتَهُ آبِينَا آبِينَا) یعنی بود رسول الله صلی الله علیه وسلم خاک میکشید در یوم خندق حتی اینکه بطن مبارک شان غبار آلود شد و میگفت لَوْ لَا اللَّهُ مَا اهْتَدَيْنَا الخ و در قافیه اخیر آواز مبارک خویش بلند کرده جمله «آبِينَا» را تکرار نمودند، و نیز امام بخاری^(۲) رحمه الله از ابی معمر بسند خویش از انس رضی الله عنه روایت نمود (قَالَ جَعَلَ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ يُحْفَرُونَ الْخَنْدَقَ حَوْلَ

(۱) امام بخاری، ای فی کتاب الغزوات فی باب غزوه خندق ص ۵۸۸ ج ۲، ۱۲ منه

(۲) امام بخاری، ای فی کتاب الغزوات فی باب غزوه خندق ص ۵۸۸ ج ۲، ۱۲ منه

الْمَدِينَةَ وَيَنْقُلُونَ التُّرَابَ عَلَيَّ مُتُونِهِمْ وَهُمْ يَقُولُونَ،
 نَحْنُ الَّذِينَ بَايَعُوا مُحَمَّدًا + عَلَى الْجِهَادِ مَا بَقِينَا أَبَدًا
 قَالَ يَقُولُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُجِيبُهُمْ، اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا خَيْرَ
 إِلَّا خَيْرُ الْآخِرَةِ، فَبَارِكْ فِي الْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَةِ (يعنى انس بن مالك
 رضی الله عنه فرمود شروع کرد مهاجرین و انصار کندن خندق را
 در اطراف مدینه منوره در غزوه خندق و میبردند خاک را بر پشت
 های شان در حالیکه مهاجرین و انصار این دو بیتی را خواندند،
 نَحْنُ الَّذِينَ بَايَعُوا مُحَمَّدًا الْخَ و رسول الله صلى الله عليه وسلم به
 جواب ایشان این کلام موزون را به زبان گهر بار خویش سفتند،
 اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُ الْآخِرَةِ الْخَ، و امثال آن از احادیث در کتب
 بسیار است زیاده ازین باعث اطناب است، حجة الاسلام حضرت
 امام غزالی رحمه الله در «احیاء العلوم»^(۱) فرمود (وَقَدْ ظَهَرَ عَلَيَّ
 الْقَطْعُ إِبَاحَتُهُ فِي بَعْضِ الْمَوَاضِعِ وَالنَّدْبُ إِلَيْهِ فِي بَعْضِ الْمَوَاضِعِ)
 یعنی به تحقیق آشکار شد یقیناً مباح بودن مجالس سماع در
 بعضی مواضع و مندوب بودن در بعضی مواضع دیگر، و نیز شیخ
 شهاب الدین سهروردی قدس سره در «عوارف المعارف»^(۲) فرمود

(۱) در احیاء العلوم، ای فی کتاب آداب السماع والوجد فی بیان العوارض المحرمة للسمع
 ص ۲۸۱ ج ۲، ۱۲ منه

(۲) در عوارف المعارف، ای فی الباب الثانی والعشرون فی القول فی السماع ص ۱۰۸، ۱۲ منه

(فَالسَّمَاعُ يَسْتَجْلِبُ الرَّحْمَةَ مِنَ اللَّهِ الْكَرِيمِ) یعنی سماع صوفیه کرام جلب میکند رحمة را از خداوند کریم، و نیز سهروردی قدس سره تفصیل و شرائط سماع را بیان نموده فرمود (وَنَفَصِلُ الْأَمْرَ فِيهِ تَفْصِيلاً وَ نَوْضِحُ الْمَاهِيَةَ فِيهِ تَحْرِيماً وَ تَحْلِيلاً، فَأَمَّا الدَّفْءُ وَالشَّبَابَةُ وَإِنْ كَانَ فِيهِمَا فِي مَذْهَبِ الشَّافِعِيِّ فَسَحَةٌ، فَالْأَوْلَىٰ تَرْكُهُمَا وَالْأَخْذُ بِالْأَحْوِطِ وَالْخُرُوجُ عَنِ الْخِلَافِ وَأَمَّا غَيْرُ ذَلِكَ فَإِنْ كَانَ مِنَ الْقَصَائِدِ فِي ذِكْرِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَالتَّشْوِيقِ إِلَىٰ دَارِ الْقَرَارِ وَوَصْفِ نِعَمِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ وَذِكْرِ الْعِبَادَاتِ وَالتَّرْغِيبِ فِي الْخَيْرَاتِ فَلَا سَبِيلَ إِلَىٰ الْإِنْكَارِ وَمِنْ ذَلِكَ الْقَبِيلِ قَصَائِدُ الْغَزَاتِ وَالْحُجَّاجِ فِي وَصْفِ الْغَزْوِ وَالْحُجِّ مِمَّا يَثِيرُ كَأَمِنَ الْعَزْمِ مِنَ الْغَازِيِ وَ سَاكِنِ الشُّوقِ مِنَ الْحَاجِّ وَأَمَّا مَا كَانَ مِنْ ذِكْرِ الْقُدُودِ وَالْخُدُودِ وَوَصْفِ النِّسَاءِ فَلَا يَلِيقُ بِأَهْلِ الدِّيَانَاتِ الْأَجْتِمَاعِ لِثُلِّ ذَلِكَ) یعنی بیان می نمائیم امر را در متعلق سماع تفصیلاً و روشن می نمائیم حقیقت را در آن از روی حرمت و حِلِّ، پس استعمال دف و نغمه در مجالس سماع اگرچه در مذهب امام شافعی رحمه الله در متعلق آن گنجایش است لیکن اولی ترک آنست از جهت اخذ به جانب احتیاط و خروج از خلاف، واما در غیر آن پس اگر اشعار سروده شده در مجالس سماع قضائدی دز ذکر جنت و دوزخ باشد و تشویق به سوی دارالقرار

و وصف نعمت های ملك جبار باشد (تعالی و تقدس) و در ذکر عبادات و ترغیب در خیرات باشد پس درین صورت انکار را از آن راه نیست بلکه مباح یا مستحب است چنانچه تفصیل آن گذشت و ازین قبیل است قصائدیکه در غزوات و در سفر حجاج در وصف غزا و حج سروده میشود از آنچه می انگیزد پنهانی عزم را از غاری و سکون شوق را از حاجی، واما آنچه در ذکر وصف قد و قامت و رخسار زنان و اما رد باشد روا نیست چنانچه مجالس و سماع فسقه و فجره دارای آنست پس نمی زبید به اشخاص اهل دین و دیانت به امثال اینگونه مجالس اشتراك و تجمع نماید بلکه اجتناب از آن ضروریست. حضرت قاضی ثناء الله پانی پتی قدس سره در «تفسیر مظهري»^(۱) فرمود (وَمَنْ كَانَ قَلْبُهُ مَشْغُولًا بِمُحَبَّةِ اللَّهِ وَ ذِكْرِهِ فَارِغًا عَنْ غَيْرِهِ يَكُونُ السَّمَاعُ فِي حَقِّهِ مُوجِبًا لِإِشْتِغَالِ مُحَبَّةِ اللَّهِ فَيَكُونُ فِي حَقِّهِ مُسْتَحَبًّا) یعنی شخصیکه قلب او مشغول به محبت خداوند و ذکر وی باشد (جَلَّتْ عَظَمَتُهُ) و فارغ باشد از محبت غیر او (تَعَالَى وَ تَقَدَّسَ) درین حالت سماع در حق

(۱) در تفسیر مظهري، ای فی تفسیر قوله تعالی (ومن الناس من يشتري لهو الحديث) ص ۲۴۸ ج ۷ سورة لقمان ، ۱۲ منه

او موجب پاریدن محبت الهی می باشد ، پس سماع در حق
اینگونه اشخاص مستحب می گردد ، علامه حقی بروسوی در تفسیر
«روح البیان»^(۱) در متعلق اثبات سماع قول شیخ اجل حضرت ابی
طالب مکی قدس سره را نقل نموده فرمود (قَالَ حَضْرَةُ الشَّيْخِ أَبُو
طَالِبِ الْمَكِّيِّ فِي «قَوِّتِ الْقُلُوبِ» إِنَّ انْكَارَنَا السَّمَاعَ مُجْمَلًا مُطْلَقًا
غَيْرَ مُقَيَّدٍ مُفَصَّلٍ يُكُونُ انْكَارَنَا عَلَى سَبْعِينَ صِدِّيقًا وَإِنْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّ
الْانْكَارَ اقْرَبُ إِلَى قُلُوبِ الْقُرَاءِ وَالْمُتَعَبِّدِينَ إِلَّا أَنَا لَا نَفْعَلُ ذَلِكَ لِأَنَّا
نَعْلَمُ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَسَمِعْنَا عَنِ السَّلَفِ مِنَ الْأَصْحَابِ وَالتَّابِعِينَ مَا لَا
يَسْمَعُونَ) یعنی ابو طالب مکی قدس سره در کتاب خویش «قوت
القلوب» فرمود انکار مایان از سماع طور مجمل مطلقا بدون قید
و تفصیل گویا انکاریست از حال هفتاد راست گویان، بلکه میل
بعضی قراء و متعبدین چنین انکار است، ولی مایان به میل ایشان
رفتار نمی کنیم چونکه طبقه اهل علم هستیم میدانیم آنچه را که
نیدانند ایشان و شنیدیم از سلف صالحین از صحابه و تابعین آنچه
را که ایشان نشنیدند، حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس

(۱) در تفسیر روح البیان، ای فی تفسیر قوله تعالی (ومن الناس من يشتري لهو الحديث)

سره در مکاتیب^(۱) خویش فرمود (بِالْجَمْلَةِ سَمَاعٍ مَتَوَسِّطَانِ رَا نَافِعٍ
و قَسْمَى اَز مَنْتَهِيَانِ رَا نِيْز چنانچه بالا گذشت ليکن بايد دانست
که ارباب قلوب را نيز سماع مطلقاً محتاج اليه نيست بلکه جماعه
راست که بدولت جذب مشرف نشده اند و برياضات و مجاهدات
ميخواهند که قطع مسافت نمايند سَمَاعٍ و وجد درينصورت اين
جماعه را مُدِّد و معاون است) حضرت شيخ شهاب الدين سهروردي
قدس سره در توثيق حال شيخ ابي طالب مکی قدس سره در
«عوارف المعارف»^(۲) چنين تذکر نمود (وَقَدْ ذَكَرَ الشَّيْخُ أَبُو طَالِبِ
الْمَكِّيِّ رَحِمَهُ اللهُ مَا يَدُلُّ عَلَى تَجْوِيزِهِ وَنَقَلَ عَنْ كَثِيرٍ مِنَ السَّلَفِ
صَحَابِيٍّ وَتَابِعِيٍّ وَغَيْرِهِمْ، وَقَوْلُ الشَّيْخِ أَبِي الطَّالِبِ الْمَكِّيِّ يُعْتَبَرُ
لِفُورِ عِلْمِهِ وَكَمَالِ حَالِهِ وَعِلْمِهِ بِأَحْوَالِ السَّلَفِ وَمَكَانِ وَرَعِهِ وَ
تَحَرِّيهِ الْأَصْوَابِ وَالْأَوْلَى وَقَالَ فِي السَّمَاعِ حَرَامٌ وَحَلَالٌ وَشُبْهَةٌ،
فَمَنْ سَمِعَ بِنَفْسٍ مُشَاهِدَةً شَهْوَةً وَهَوًى فَهُوَ حَرَامٌ وَمَنْ سَمِعَ بِمَعْقُولِهِ
عَلَى صِفَةٍ مُبَاحٍ مِنْ جَارِيَةٍ أَوْ زَوْجَةٍ كَانَ شُبْهَةً لِدُخُولِ اللّٰهُ فِيهِ وَمَنْ
سَمِعَهُ بِقَلْبٍ يُشَاهِدُ مَعَانِي تَدُلُّهُ عَلَى الدَّلِيلِ وَيَشُدُّهُ طَرَفَاتُ الْجَلِيلِ

(۱) در مکاتیب، يعنی در مکتوب (۲۸۵) از دفتر اول به ميرسيد محب الله مانکپوري صدور
یافته ص ۵۳۹ دفتر ۱، ۱۲ منه

(۲) در عوارف، ای فی الباب الثانی والعشرون فی القول فی السماع ص ۱۰۹، ۱۲ منه

فَهُوَ مُبَاحٌ) یعنی شیخ ابو طالب مکی رحمه الله آنچه را دلالت بر تجویز سماع می نماید در کتاب خویش ذکر نمود و نقل کرد در آن از بسیاری سلف صالحین صحابه و تابعین و غیر ایشان، و قول شیخ ابی طالب مکی رحمه الله معتبر است از جهت فراخی علم و کمال حال او و دانائی او به احوال سلف صالحین و بزرگی او در مرتبه تقوی و اختیار او در قصد راه صواب و اولی، و گفت در سماع سه حالت است، حرام و حلال و شبه، پس شخصیکه سماع کند به اشتغال شهوت و خواهشات نفسانی پس اینگونه سماع حرام است و شخصیکه سماع کند به عقل خویش به صفتِ روا از کنیز و زوجه خویش، پس اینگونه سماع مُشْتَبَه است که مبادا داخل لهو نگردد، و شخصیکه سماع کند به قلب که مشاهده کند از مسموع خویش معانی را که راه نماید او را به صراط مستقیم و پیوست سازد او را به نظرات کرم خداوند جلیل (عَزَّ مَجْدُهُ) پس اینگونه سماع مباح است بلکه مستحب چنانچه تفصیل آن گذشت، حضرت شیخ زین الدین^(۱) حافی رحمه الله در حاشیه «عوارف المعارف» فرمود (فَمَنْ يَجِدُ فِي قَلْبِهِ نُورًا يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ مَنْ أَبَاحَهُ وَإِلَّا فَرَجَّوَعَهُ إِلَى

(۱) شیخ زین الدین حافی، ای کذا نقله العلامة الحقی البروسوی فی روح البیان تحت قوله تعالی (ومن الناس من يشتري لهو الحديث الآية) ص ۶۹ ج ۷، ۱۲ من

مَنْ كَرِهَهُ مِنَ الْعُلَمَاءِ أَسْلَمَ) یعنی پس شخصی که موجود می یابد در قلب خویش نوری را از اثر سماع و رفتار می نماید به معونت آن راه مباح را که در متعلق حکم سماع حق گفته شد، درین صورت این شخص مُصِیْب است و گرنه در صورت فقدان شرائط سماع حق آنچه علماء به کراهت آن قول فرمودند سالم تر است، حضرت قاضی ثناء الله پانی پتی رحمه الله در «تفسیر مظهری»^(۱) از شرح کافی نقل نموده فرمود (وَاعْلَمُ أَنَّ الْمَكْرُوهَ مِنَ السَّمَاعِ عِنْدَ عُلَمَائِنَا مَا يُكُونُ عَلَى سَبِيلِ الْهُوَ وَارَادَةِ الْعُصِيَانِ بِأَنْ يَجْتَمِعَ الْفُسَاقُ عَلَى ذَلِكَ وَيَتْرَكُونَ الصَّلَاةَ وَقِرَاءَةَ الْقُرْآنِ وَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ وَأَهْلِ الْقُرْآنِ مِنْ جُمْلَةِ الصَّالِحِينَ فَسَمَاعٌ هُوَ لَا حَلَالَ بِلَا خِلَافٍ بَيْنَ عُلَمَائِنَا إِذْ لَا يُرِيدُونَ بِذَلِكَ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ وَحُضُورَهُ وَيَذْكُرُونَ اللَّهَ فِي خَوْفٍ وَكُلِّ ذَلِكَ مَحْمُودٌ غَيْرُ مَذْمُومٍ وَالتَّوَابُجْدُ وَالرَّقْصُ أَيْضاً غَيْرُ مَذْمُومٍ لِهَذَا الْمَعْنَى) یعنی نیک باید دانست به تحقیق سماعی که حکم آن کراهت در نزد علماء مایانست آنچه بر سبیل لهو و قصد عصیان باشد به اینطریقی که فساق و فجّار تجمّع نموده سماع سوء را دائر می نمایند نماز و قراءت قرآن را

(۱) در تفسیر مظهری، ای فی تفسیر قوله تعالی (ومن الناس من يشتري لهو الحديث) فی ذیل ص ۲۴۹ ج ۷، ۱۲ منه

ترك میکنند واما اشخاصیکه از اهل صلوة و اهل قرآن و از جمله صالحین باشد پس سَمَاعِ ایشان حلال است بدون خلاف در بین علماء مایان، زیرا آنکه قصد ندارند ایشان به آن مگر رضای خدا و یادداشت او تعالی و تقدس را و ذکر می نمایند خدا را از خوف آخرت و همه آن قصد نیک است و مذموم نیست و نیز تواجد و رقصیکه مصطلح صوفیه کرام است ناشی از تاثیر سماع باشد غیر مذموم است، تفصیل آن انشاء الله در فصل دوم این کتاب ذکر خواهد شد، علامه ابو القاسم بن محمد بن عبدالله دمشقی در «نوری»^(۱) شرح بزدوی «نیز چنین فرمود، علامه خیر الدین الرملى در فتاوی «الخیریه»^(۲) لنفع البریه» فرمود (وَأَمَّا السَّمَاعُ السَّادَةُ الصُّوفِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ فَبِمُعْزَلٍ عَنِ الْخِلَافِ بَلْ وَ مُرْتَفَعٌ عَنِ دَرَجَةِ الْإِبَاحَةِ إِلَى رُتْبَةِ الْمُسْتَحَبِّ كَمَا صَرَّحَ بِهِ غَيْرُ وَاحِدٍ مِنَ الْمُحَقِّقِينَ، سِئَلِ الشَّيْخِ عِزِّ الدِّينِ بْنِ عَبْدِ السَّلَامِ عَنِ السَّمَاعِ الَّذِي يَعْمَلُ بِهِ فِي هَذَا الزَّمَانِ فِي مَجَالِسِ الذِّكْرِ فَأَجَابَ بِمَا صَوَّرْتَهُ «سَمَاعٌ مَا يُحْرِكُ الْأَحْوَالَ السَّنِيَّةَ الْمَذْكُورَةَ لِلْآخِرَةِ مَنْدُوبٌ إِلَيْهِ») یعنی سماعیکه

(۱) در نوری شرح بزدوی، ای کذا نقله العلامة قاضی ثناء الله فانی فتنی فی التفسیر المظهری

تحت قوله تعالی (ومن الناس من يشتري لهو الحديث) ذیل ص ۲۴۹ ج ۷، ۱۲ منه

(۲) الخیریه لنفع البریه، ای بهامش العقود الدریة فی تنقیح الفتاوی الحامدیة فی کتاب الکراهیة

والاستحسان ص ۲۸۵ ج ۲، ۱۲ منه

معمولِ صوفیه کرام است رضی الله عنهم، شامل اختلاف نیست بلکه سَمَاع ایشان از درجه اباحت بالاست به مرتبه استحباب می رسد چنانچه اکثر علماء محققین به آن قول فرمودند، از شیخ عزّ الدّین بن عبدالسلام از حکم سماعیکه درین زمان در مجالس ذکر معمول است پرسیده شد، و صورت جواب او چنین است «سَمَاعیکه آخرت را در یاد آرد و احوال روشن در وجود ایجاد کند و آنرا به انبعاث در آرد مستحسن و مندوب الیه است»، علامه حامد افندی بن علی بن عبدالرحمن افندی العمادی المفتی بدمشق الشام در کتاب خویش «مغنی المستفتی عن سوال المفتی» المعروف «بفتاویٰ^(۱) الحامدیه» ذکر نمود (قَالَ بَعْضُ أَعْيَانِ هَذِهِ الطَّائِفَةِ إِنَّهُ قَدْ يَنْفَتِحُ لِلسَّالِكِينَ فِي مَجْلِسِ السَّمَاعِ مَا لَا يَنْفَتِحُ فِي الْأَرْبَعِينَاتِ) یعنی بعضی اکابر طائفه صوفیه کرام که در نزد صاحب فتاویٰ معتبر است فرمود به تحقیق گاهی کشاده میشود برسالکین صوفیه کرام در مجلس سَمَاع باب انوار و فیوضات الهی، آنچه میسر نمیگردد فتح آن در ریاضتگاه و چله، در فتاویٰ^(۲) عالمگیریه مذکور است (فَإِنَّ فِي زَمَانِهِمْ رَمَائِنُ شِدِّ وَاحِدٍ

(۱) فتاویٰ الحامدیه، ای فی تنقیح الموسوم «الفتاویٰ تنقیح الحامدیه» نقحه ابن عابدین

الشامی، فی باب مسائل و فوائد شتی من الحظر والاباحه، ص ۳۵۵، ج ۲، ۱۲ منه

(۲) در فتاویٰ عالمگیریه، ای فی الباب السابع عشر فی الغناء واللّهو و سائر المعاصی ص ۳۵۲،

شِعْرًا فِيهِ مَعْنَى يُوَافِقُ أَحْوَالَهُمْ فَيُؤَافِقُهُ وَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ رَقِيقٌ إِذَا
 سَمِعَ كَلِمَةً تُؤَافِقُهُ عَلَى أَمْرٍ هُوَ فِيهِ رِيْمًا يُغْشَى عَلَى عَقْلِهِ فَيَقُومُ مِنْ
 غَيْرِ اخْتِيَارٍ وَتَخْرُجُ حَرَكَاتٌ مِنْهُ مِنْ غَيْرِ اخْتِيَارِهِ وَذَلِكَ مِمَّا لَا
 يَسْتَبْعَدُ أَنْ يَكُونَ جَائِزًا مِمَّا لَا يُؤَاخَذُ بِهِ وَلَا يُظَنُّ فِي الْمَشَائِخِ أَنَّهُمْ
 فَعَلُوا مِثْلَ مَا يَفْعَلُ أَهْلُ زَمَانِنَا مِنْ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَالذِّينِ لَا عِلْمَ لَهُمْ
 بِأَحْكَامِ الشَّرْعِ وَإِنَّمَا يَتَمَسَّكُ بِأَفْعَالِ أَهْلِ الدِّينِ (يعنى به تحقيق در
 زمان مشايخين عظام ما تقدم در مجالس سماع چنين معمول بود
 که مىسرود يك تنى از ايشان شعرى را که مىبود در آن معنى که
 موافق بر احوال ايشانست پس موافقت مينمود به آن به اظهار
 نتيجه از امثال بروز بکاء و يا نعره و فغان وغيره، پس شخصيکه
 از ايشان رَقِيقُ الْقَلْبُ باشد هر گاه بشنود کلمه را که موافقت کند
 او را بر امريکه همان شخص بر آن بود، از نتيجه آن احيانا بر عقل
 (اختيار) وى غشى (پوشيدگى) پيش ميشد پس مى ايستاد در
 آن مجلس بدون اختيار و بيرون مى آيد از وى حرکاتى عجيب
 بدون اختيار وى از امثال صفق دست و تحجيل پا و يا دويدن و
 غلطيدن وغيره، و ظهور اينگونه احوال در مجلس سماع صوفيه
 کرام از روى شرع شريف جائز است بلکه در جواز آن هيچ
 استبعادى نيست به اشخاصيکه معلومات مزيد در شريعت داشته

باشد و مؤاخذ نمیشوند ایشان به حرکاتی که در آن اثناء از ایشان
 سر می زند از جهت رخصت شرع در آن، و بدگمانی کرده نمیشود به
 مشائخ صوفیه کرام از اثر آنچه به میان می آید از ایشان در حین
 مجلس سَمَاع، آنچه را که اهل فسق و فجور زمان مایان در
 مجالس سَمَاع خویش می کنند از امثال سرود وصف خدوخالِ اَمَارِد
 و نساء و رقص آنها و غیره اعمال زشت که از اثر جهالت و بی
 علمی احکام شریعت سر می زند، و اَمَّا تَمَسُّكَ صُوفِيَّةً كَرَامٍ در
 معمولات خویش به افعال و کردار اهل دین است، و اَمَّا آنچه درین
 ایام بیخردانی چند خویش را چو پیرو مرید آراسته در حالت مستی
 از بانگ حشیش به گونه از کثافات ملوث شده مجالس ننگین
 خویش را سَمَاع می نامند و اوتار و طنبور و بوق و مزامیر و امثال
 آن از آلات موسیقی سروده مبتلای خِشْت و رزالت می باشند دور
 از اباحت و جواز است و آنچه بعضی علماء به حرمت سَمَاع قول
 فرمودند محمول بر اینگونه سَمَاع است نه سَمَاعِیکه معمول صوفیه
 کرام است که تشریح آن آنفاً گذشت فتدبر، و نیز میتوان حمل نمود
 به آنچه بعضی طلباء دینی در بعضی مدارس به عنوان تفریح
 دماغی در شب های جمعه به جای اینکه طاعت و عبادت بجا آرند

محفل غزل خوانی تشکیل میدهند و سرود و طبل نیز در آن دخیل می باشد و بعضی امارد طلباء را که در آن محفل شرکت داشته باشند به عنوانی طور موزون، می رقصانند و غزلی می سرایند که دارای وصف قُدود و خُدود باشد و به تشکیل اینگونه محفل هوائی از استادان مدرسه و یا از سردبیر آن اجازت نیز می خواهند و هنگامه طبل و سرود را با رقص یکدیگر گرم می نمایند و اینگونه محافل حکماً کم از محفل فسّاق نیست و فتوای حرمت رقص و غنا محمول بر آن نیز هست و *وَيْلٌ لِّمَنْ اسْتَجَازَ لَهُ وَاجَازَ،* و قبیح تر از آنست آنچه درین ایام در دوران ولیمه و یادر مراسم ختنه سوزی مغنیانی را با آلات موسیقی مجهز نموده در وصف خُدود و قُدود امارد و زنان به سرود می در آرند صغیر و کبیر اهل قریه غالباً بلکه از قرای دیگر نیز به استماع و تماشای آن می آیند و احیاناً به رقصانیدن امارد و زنان نیز ارتکاب می نمایند، بلکه یقیناً فتوای حرمت غنا و رقص که فقهاء عظام قول فرمودند و مستحل آنرا حکم به کفر کردند مصداق آن اینگونه مجالس فسق و فجور است *(اعاذنا الله تعالى منها)* علامه ابن عابدین شامی در ردالمحتار^(۱)

(۱) در ردالمحتار، ای فی باب المرتد قبیل باب البغاة، ثم قال التحقیق القاطع فی امر الرقص والسماع يستدعی تفصیلاً ذکره فی «عوارف المعارف» و «احیاء العلوم» و خلاصه ما اجاب العلامة النحریر ابن کمال باشا بقوله الرخصة فیما ذکر من الاوضاع عند الذکر والسماع للعارفين الصارفين الی احسن الاعمال الخ ص ۳۰۷-۳۰۸ ج ۲، ۱۲ منه

فرمود (وَقَدْ نَقَلَ فِي الْبَزَازِيَةِ عَنِ الْقُرْطُبِيِّ اِجْمَاعُ الْاِئِمَّةِ عَلٰى حُرْمَةِ هَذَا الْغِنَاءِ وَضَرْبِ الْقَضِيْبِ وَالرَّقْصِ قَالَ وَرَأَيْتَ فَتْوٰى شَيْخِ الْاِسْلَامِ جَلَالِ الْمَلَّةِ وَالِدِيْنِ الْكُرْمَانِيْ اَنَّ مُسْتَحِلَّ هَذَا الرَّقْصِ كَافِرٌ وَتَمَامَهُ فِي شَرْحِ الْوَهْبَانِيَّةِ) يعنى به تحقيق نقل كرد در فتاواى بزازيه از قرطبي اجماع امت را بر حرمت اينگونه سرود اهل فسق و چوب به چوب زدن (چوب بازي) جهت انگيختن شوق اهل فسق و فجور و يا ديگر لوازم موسيقي و رقص چنانچه آنفا كيفيت آنرا در مجالس اهل فسق و فجور تذكر نموديم، جلال الملة والدين الكرمانى مستحل اينگونه رقص را كه انواع فجور آن قبلاً تذكر يافت كافر گفت و تفصيل اين بحث در شرح وهبانيه مذكور است، و تفصيل اين مسئله در فصل سوم اين كتاب نيز ذكر خواهد شد، و امّا آيه كريمه (وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ النَّاسَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ) الآيه نيز محمول به سماع فسقه و فجره است چونكه نتیجه آن لهو و لعب و اضلال مردمان از راه حقه الهى است، و به سماع صوفيه كرام ربطى ندارد چونكه نتیجه سماع ايشان حضور و خشوع و خشية و اقشعرار از خوف حق تعالى و تقدس و هدايت

(۱) ومن الناس من يشتري لهو الحديث الآيه، اين آيه كريمه در سوره (لقمان) و در آيه (۶) واقع

مرد مانست به سبیل او تعالی چنانچه در «تفسیر مظهری»^(۱) فرمود (إِنَّ الْآيَةَ نَاطِقَةً بِالْحُرْمَةِ لِمَا هُوَ لَهُوَ الْحَدِيثُ وَ سَمَاعُ الصُّوفِيَّةِ لَيْسَ مِنْهُ) یعنی به تحقیق آیه کریمه و مِنَ النَّاسِ «الآیه» ناطق به حرمت آنعده اشعار و سخنانیکه نتیجه آن بیهوده و لَعَب باشد و سماع صوفیه کرام از انجمله نیست، و اما آنچه حضرت محمد^(۲) بهاؤ الدین نقشبند (قدس سره) در متعلق سَمَاع فرمود (نه انکار میکنیم و نه این کار) منافی اباحه سماع نیست بلکه عدم انکار او قدس سره دلالت بر اباحه آن می نماید و اما عدم اشتغال ایشان به آن جهت بودن آن مباح مستوجب نقص نیست و یا اینکه شاید سَمَاعِیکه در زمان او قدس سره از سالکان طُرُق دیگر بعمل می آمد بعضی شرائط سماع در آن مفقود باشد

(۱) در تفسیر مظهری، ای فی سورة لقمان تحت قوله تعالی (ومن الناس من يشتري لهو

الحديث) ص ۲۴۹ ج ۷، ۱۲ منه

(۲) محمد بهاؤالدین نقشبند قدس سره، ایشان محمد بن محمد البخاریست به شاه نقشبند و به

بلاگردان ملقب اند و به سوی ایشان سلسله نقشبند به منسوب است و تعلیم آداب طریقت

و ذکر را از حضرت میر کلال رح خلیفه خواجه بابای سماسی قدس سره اخذ نمودند و از

روحانیت خواجه عبدالحق غجدوانی قدس سره طور اویسی نیز مرثی گردیدند در غایت طی

مقامات عالی و تربیه مریدان بیشتری نموده در شب دوشنبه سوم ربیع الاول ۷۹۱ ق ازین

دنیای فانی رحلت نمودند، ۱۲ منه

چنانچه از حضرت خواجه عبیدالله^(۱) احرار قدس سره منقولست که میفرمودند (اول بار که از بخارا بجانب هری و مرو میرفتم مردی خواجه مسافر نام همراه بود دراصل از قریه های خوارزم بود و او در ملازمت درویشان بسیار میبود و معمر شده بود نود ساله بوده باشد ازوی شنیدم که میگفت، در ملازمت خواجه بهاءالدین بسیار میبودم و مرا بسیار شفقت مینمودند روزی بجماعتی اتفاق کردیم که قوَال و دَفَّاف و نائی نزد خواجه بریم و مشغول شویم ببینیم چه می فرماید چون همراه آنجماعت بملازمت خواجه رفتم حضرت خواجه در آن مجلس نشستند و هیچگونه منع نفرمودند و در آخر فرمودند که «ما انکار نمیکنیم و این کار نمیکنیم» کذا فی مقامات^(۲) خواجه عبیدالله احرار قدس سره، واما عدم انکار او قدس سره باوجوداینکه مجلس سماع آن جماعه مشتمل دَف و نای

(۱) عبیدالله احرار، حضرت ایشان در نسب فاروقی هستند و از خلفای معروف حضرت مولانا محمد یعقوب چرخى است حامل نسبت حضرات نقشبندیه قدس الله اسرارهم اند در اوائل عمر فقر صوری داشتند و در اواسط و اواخر عمر مظهر اسم الغنی گردیده به غنای صوری نیز متصف شدند و مثل ایشان کم کسی درین طریق به غنای ظاهری رسیده باشند، در علم ظاهر و باطن مرتبه عالی داشتند صاحب همت بودند در عاقبت بعد از ترویج و تکمیل ارشاد طریقت در (۲۹) ربیع الاول سنه ۸۹۴. این دار فانی را ترك گفتند، به استفاده از عمده المقامات، ۱۲ منه

(۲) مقامات عبیدالله احرار «قدس سره»، یعنی ابو محسن محمد باقر بن محمد علی غفرله در (مقامات حضرت خواجه نقشبند قدس سره) نقل نموده ص ۴۱، ۱۲ منه

بود، از جهت اینکه دَفُّ و نای آن جماعه بغرض لهو و لَعَب نبود بلکه جهت جلب خشوع و طرد وسواس بود و حکم آن به قرینه صلاح حال ایشان، ملحق به طبل غزاة که جهت تشویق غازیان در میدان کارزار زده میشود و یا طبل حجاج که جهت تخفیف مشقت سفر یا به راهنمایی پس مانده های ایشان که به سبب شنیدن صوت آن خویش را ملحق به ایشان نمایند تا اینکه منقطع الحجاج به میان نیاید و یا طبل قافله که در مطلق سفر به همین معنی استعمال میگردد، علامه عبدالغنی النابلسی رحمه الله در «حدیقة»^(۱) النذیه شرح طریقه محمدیه» فرمود (وَفِي مَعْنَاهُ طَبْلُ الصُّوفِيَّةِ وَوَقَّتَ الْقَادِرِيَّةَ وَالصَّمَادِيَّةَ لِجَلْبِ الخُشُوعِ لِلْقُلُوبِ وَطَرْدِ الوَسْوَاسِ عَنْ قُلُوبِ المَحْجُوبِ) یعنی بعضی صوفیه کرام که در مجالس سماع موقتاً به جهت جلب خشوع به قلب و دفع وسواس از سینه غافل به عمل می آورند چنانچه در طریقه قادریه و صمادیه در بعضی علاقه معمول است ملحق به اباحت طبل غزاة و حجاج و ضرب دَفِّ اعلان نکاح است چنانچه از عائشه رضی الله عنها مرویست

(۱) در حدیقة النذیه، ای فی الصنف الخامس من الاصناف التسعة فی بیان آفات البید ص ۴۴۱

(قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَعْلِنُوا هَذَا النِّكَاحَ
وَأَجْعَلُوهُ فِي الْمَسَاجِدِ وَاضْرِبُوا عَلَيْهِ بِالذُّفُوفِ) رواه الترمذی^(۱)،
یعنی اعلان کنید شمایان نکاح را و بگردانید آنرا در مساجد، و
بزئید بروی دُفوف را جهت تشهیر، علامه مناوی^(۲) در «شرح
جامع^(۲) الصغیر» للسیوطی رحمه الله فرمود (وَقَدْ أَفَادَ الْخَبْرُ حِلَّ
ضَرْبِ الدَّفِّ فِي الْعُرْسِ وَمِثْلَهُ كُلُّ حَادِثٍ سُرُورٍ وَمَذْهَبُ الشَّافِعِيَّةِ
أَنَّ الضَّرْبَ فِيهِ مَبَاحٌ مُطْلَقًا وَلَوْ بِجَلَّاجِلٍ وَقَدْ وَقَعَ الضَّرْبُ فِي حَضْرَةِ
شَارِعِ الْمِلَّةِ وَمَبِينِ الْحِلِّ مِنَ الْحَرَمَةِ وَأَقْرَهُ وَلَا فَرْقَ بَيْنَ ضَرْبِهِ مِنْ امْرَأَةٍ
أَوْ رَجُلٍ عَلَى الْأَصَحِّ الَّذِي اِقْتَضَاهُ قَوْلُ الْحَدِيثِ اِضْرِبُوا) یعنی نتیجه
حدیث عائشه رضی الله عنها حلال بودن ضرب دَف است در مراسم
عروسی و در مانند آنست حکماً در هر خوشی که مسرت در آن در
چوکات شرع باشد، و در مذهب شافعیه ضرب دَف در مسرت
عروسی مطلقاً مباح است اگرچه دَف دارای جلاجل باشد چونکه
وقوع ضرب دَف در واقعه حدیث رُبیع بنت مَعُوذ و در واقعه عید
در حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم که شارع ملة حنیفه

(۱) رواه الترمذی، ای فی ابواب النکاح فی باب اعلان النکاح عن احمد بن منیع بسنده عن

عائشه (رض) ص ۲۰۷، ج ۱، ۱۲۰ منه

(۲) در شرح جامع الصغیر، ای نقله الشیخ عبدالغنی النابلسی فی «الحدیقة الندیة» فی بیان

آفات الید ص ۴۴۱، ج ۲، ۱۲۰ منه

و مُبَيِّنٍ حِلٍِّّ از حرمت است واقع گردیده و فرق نیست در اباحت آن
 دَفَّافٍ، زن باشد یا مَرْدٌ بنا بر قول اصح که اقتضای اطلاق قول
 «إِضْرِبُوا» در حدیث عائشه رضی الله عنها واقع است، أمّا حدیث
 رَبِيعِ بنتِ مَعُوذٍ که امام ترمذی^(۱) رحمه الله از حمید بن مسعدة به
 سند خویش از رَبِيعِ بنتِ مَعُوذٍ روایت نمود (قَالَتْ جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَخَلَ عَلَيَّ غَدَاةَ بَنِي بَيْ فَجَلَسَ فِرَاشِي
 كَمَا جَلَسَ مِنِّي وَ جَوْرِيَاتٌ لَنَا يَضْرِبْنَ بِدَفِيهِنَّ وَ يَنْدُبْنَ مِنْ قَتْلٍ مِنْ
 آبَائِي يَوْمَ بَدْرٍ إِلَى أَنْ قَالَتْ إِحْدَهُنَّ وَفِينَا نَبِيٌّ يَعْلَمُ مَا فِي غَدِ فَقَالَ
 لَهَا أُسْكِتِي عَنْ هَذِهِ وَقَوْلِي الَّتِي كُنْتِ تَقُولِينَ قَبْلَهَا) یعنی رَبِيعِ
 بنتِ مَعُوذٍ رضی الله عنها فرمود آمد رسول الله صلی الله علیه
 وسلم و داخل شد بر من صبحیکه عروسی من انجام شده بود پس
 نشست بر آن فرشیکه من در آن نشسته بودم مانند نشستن تو از من
 (درین جمله مخاطب خالد بن ذکوان راوی است) و در مایان
 دخترکانی بود که جهت خوشنودی دَفُّ میزدند و ستایش می نمودند
 پدران مرا که در یوم بدر شهید شده بودند تا به این حد دَفُّ زنی و
 شعر گوئی نمودند حتی اینکه يك تنی از آنان در ضمن اشعار

(۱) امام ترمذی رح، ای فی ابواب النکاح فی باب اعلان النکاح ص ۲۰۷، ج ۱، ۱۲۰ منه

خویش گفت «وَفِينَا نَبِيٌّ يَعْلَمُ مَا فِي غَدٍ» پس رسول الله صلی الله علیه وسلم به او گفت خاموش شو ازین گفتار و بگو آنچه را که قبل از آن میگفتی، شاه انور شاه کشمیری رحمه الله در «عرف»^(۱) شدی شرح ترمذی» فرمود (أَقُولُ تَدُلُّ الْمَسَائِلُ عَلَى التَّوَسُّعِ وَ جَوَازِ مَا يُقَالُ لَهُ الدُّهْلُ وَ جَوَازِ النَّقَارَةِ وَ الطَّبْلِ فَإِنَّهُ لَا ذَوْقَ وَلَا حَظَّ فِي هَذِهِ الْأَشْيَاءِ وَ قَدْ جَوَّزُوا ضَرْبَ الدَّفِّ لِلتَّسْحِيرِ وَ أَمَّا طَبْلُ الْغَزَاةِ فَجَائِزٌ وَ كَذَا عِنْدَ السَّرُورِ وَ يَوْمِ الْعِيدِ) یعنی آنچه از ضرب دف در حدیث ما ذکر بیان گردید مبنی بر وسعت و اباحت است و دلالت می نماید بر جواز ضرب دهل و جواز نقاره و طبل چونکه در ضرب آنها ذوق و احساس لذت نیست که باعث انبعاث قوای شهوانی گردد و به تحقیق تجویز دادند فقهاً ضرب دف را جهت بیداری سحری در لیالی رمضان و اما طبل غازیان جائز است و اینچنین جائز است طبل در ایام خوشی و یوم عید، چنانچه از انس رضی الله عنه مرویست (قَالَ لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَدِينَةَ لَعِبَتِ الْحَبَشَةُ بِحِرَابِهَا فَرَحًا بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) رواه احمد^(۲) یعنی هنگامیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم به مدینه

(۱) در عرف شندی، یعنی در ذیل جامع الترمذی در باب اعلان نکاح ص ۲۰۸ ج ۱، ۱۲ منه
 (۲) رواه احمد ای کذا نقله قاضی ثناء الله فانی فتی فی «التفسیر المظهری» تحت قوله تعالی
 ومن الناس من يشتري لهو الحديث الآية ص ۲۵۱ ج ۷، ۱۲ منه

مَنُورَهُ قَدُومَ آوَرَدْنَدُ و ز مَسْرَتِ آن حَبَشَه هَا بِاسْلَاحِ هَايِ شَانِ
نوعی بازی نمودند، و نیز از عائشه رضی الله عنها مرویست (اِنَّ
اَبَا بَكْرٍ دَخَلَ عَلَیْهَا وَعِنْدَهَا جَارِیَتَانِ فِی اَیَّامِ مِیْنِی تَغْنِیَّانِ تَدْفِقَانِ وَ
تَضْرِبَانِ وَالنَّبِیُّ صَلَّى اللهُ مُتَغَشِّ بِثَوْبِهِ فَاَنْتَهَرَهُمَا اَبُو بَكْرٍ فَكَشَفَ
النَّبِیُّ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ عَنْ وَجْهِهِ فَقَالَ دَعُّهُمَا يَا اَبَا بَكْرٍ فَاِنَّهَا
اَیَّامُ عَیْدٍ) متفق^(۱) علیه یعنی به تحقیق ابابکر صدیق رضی الله
عنه داخل شد بر عائشه رضی الله عنها و در نزد او بود دو
دخترکان که سرود میخواندند و دَفُ می زدند در حالیکه نبی صلی
الله علیه وسلم به جامهٔ خویش خود را پوشیده بود پس ابوبکر
رضی الله عنه سرزنش کرد آنها را از سرود خواندن و دف زدن،
پس رسول الله صلی الله علیه وسلم بکشاد روی مبارک خود را و
گفت بگذار یا ابابکر به تحقیق این ایام روزهای عید است فرح و
سرور اگرچه به تدفیف و سرود باشد مباح است، علامه ابن عابدین
شامی در «رد المحتار»^(۲) فرمود (اِنَّ اَلَةَ اللّٰهُو لَیْسَتْ مُحَرَّمَةً

(۱) متفق علیه، و فی البخاری فی کتاب المناقب فی باب قصة الحبش وقول النبی صلی الله علیه
وسلم یا بنی ارفده ص ۵۰۰ ج ۱، ۱۲ منه

(۲) در رد المحتار، ای فی کتاب الحظر والاباحه ص ۲۲۳ ج ۵ قبیل فصل فی اللباس، وقال
العلامة حامد بن علی بن عبدالرحمن العمادی المفتی بدمشق شام، فی فتاوی الحامدیه، سئل
الملا مصلح الدین اللاری العالم المشهور وهو حینئذ، مقیم بحلب) عن جواز الدف والشبابة
والسمع فاجاب ان كلا منها، مباح فاجتماعها ایضاً مباح مستدلاً... (باقی در صفحه آئنده)

لِعَيْنِهَا حَلٌّ تَارَةً وَحَرْمٌ أُخْرَى بِاخْتِلَافِ النِّيَّةِ، وَالْأُمُورُ بِمَقَاصِدِهَا وَفِيهِ دَلِيلٌ لِسَادَاتِنَا الصُّوفِيَّةِ الَّذِينَ يَقْصِدُونَ بِسِمَاعِهَا أُمُوراً هُمْ أَعْلَمُ بِهَا فَلَايِباً دِرُّ الْمُعْتَرِضُ بِالْإِنْكَارِ كَيْلَا يَحْرَمَ بَرَكَاتِهِمْ فَإِنَّهُمْ السَّادَةُ الْأَخْيَارُ أَمَدًا اللَّهُ تَعَالَى بِإِمْدَادَاتِهِمْ وَأَعَادَ عَلَيْنَا مِنْ صَالِحِ دَعَوَاتِهِمْ وَبَرَكَاتِهِمْ) يَعْنِي آتٍ لَهُوَ وَحَرْمٌ أَنْ بِالذَّاتِ وَبِعَيْنِهَا نِيْسْت بَلْكَه أحياناً استعمال آن حلال است مانند تدفیف در اعلان نکاح و طبل جهت انگیختن شوق غزات و غیره و گاهها حرامست بسبب اختلاف نیت در استعمال آن، و حکم امور نسبت بمقاصد آنست اگر مقاصد نیک است آن امور نیز نیک است، و درین گفتار دلیل است مرصوفیه کرام را که سادات و بزرگان مایان است و قصد ایشان در شنیدن بعضی آلتیکه صورۀ ملاحی است اموریست که ایشان به آن دانا است، پس معترض را نمی باید که از حالات ایشان انکار نماید تا اینکه به سبب آن از برکات و انوار ایشان محروم ماند و ایشان نیکوترین مرد مانند مدد بخشد الله تعالی

بقیه حاشیه صفحه (۷۷)

بقول الغزالی فی الاحیاء، ان افراد المباحات و مجموعها علی السواء الا اذا تضمن المجموع محظور لا یتضمن الاحاد، وقد وقع المنع من بعض اهل الزمان وافتی جدی (عبدالرحمن افندی العمادی المفتی بدمشق شام)، بالجواز و صحیح فتواه اکابر العلماء من معاصریه ببلاد الفارس الخ ص ۳۵۴ ج ۲ فی تنقیح الفتاوی الحامدیة نقحه ابن عابدین شامی، ۱۲ منه

مایان را به امداد ایشان و وبرگرداند برمایان از برکات و از دعوات صالح ایشان، علامه عبدالغنی النابلسی رحمه الله در «حدیقه الندیه»^(۱) فرمود (جَمِيعُ الْأَلَاتِ الْمَعْدَةِ لَجَلْبِ الْخُشُوعِ فِي قُلُوبِ الْمُرِيدِينَ وَقَلْعِ الْوَسَاوِسِ مِنْهَا عَلَى اخْتِلَافِ الْمَشَارِبِ فِي جَمِيعِ طُرُقِ السَّادَةِ الصُّوفِيَّةِ الْمُؤَسَّسَةِ عَلَى قَوَاعِدِ أَهْلِ السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ فِي هَذِهِ الْمِلَّةِ الْأِسْلَامِيَّةِ فَإِنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ لَمْ يُوَضَّعْ عَلَى طَرِيقَةِ اللَّعْبِ وَاللَّهْوِ وَإِنَّمَا هُوَ مَوْضُوعٌ لِلْجِدِّ وَالْإِجْتِهَادِ فِي سَبِيلِ الْهُدَى وَالرِّشَاقِ وَإِنْ وَقَفَ فِي كُلِّ طَرِيقٍ مِنَ الطَّرِيقِ الْمَذْكُورَةِ قَوْمٌ يَقْطَعُونَهُ عَلَى السَّالِكِينَ فَإِنَّ جَزَاءَهُمْ بِفِعْلِهِمْ ذَلِكَ عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ وَآيُ طَرِيقٍ الْآنَ سَأَلِمَ مِنَ الْفَاسِدِينَ حَتَّى تَسْلِمَ مِنْ ذَلِكَ طَرِيقَةُ الصُّوفِيَّةِ أَهْلِ الْكَمَالِ وَالْيَقِينِ وَكَمْ فِي طَرِيقِ الْفُقَهَاءِ مِنْ فَاجِرٍ فَاسِدٍ وَفِي طَرِيقِ الْأَشَاعِرَةِ مِنْ مُبْتَدِعٍ كَاسِدٍ وَهَكَذَا فِي كُلِّ طَرِيقٍ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمَفْسِدَ مِنَ الْمَصْلِحِ وَمَعَ هَذَا فَلَا يُذَمُّ طَرِيقٌ مِنْ هَذِهِ الطَّرِيقِ أَصْلًا وَلَا يُذَمُّ مَوْضُوعُهُ وَمَقَاصِدُهُ إِلَّا عِنْدَ الْجَاهِلِ الْخَبِيثِ وَالْمَعَانِدِ الْمُتَعَصِّبِ فِي الْقَدِيمِ وَالْحَدِيثِ) یعنی آنعه آلتیکه جهت جلب خشوع و ایجاد هیبت در قلوب مریدان و جهت دور کردن وساوس از دل های ایشان مهیا گردیده اگرچه از هر کدام طرق صوفیه کرام باشد نظر به مشرب ایشان مباح و ملحق

(۱) در حدیقه الندیه، ای فی بیان افات البیاض ۴۴۱، ج ۲، ۱۲۰ منه

به طبل غزاة و امثال آنست چونکه اساس طریقه صوفیه کرام مبنی بر طریقه اهل السنّت و الجماعة است در ملت اسلامیة، پس همه آن دستورات به طریقه لهُو و لُعب وضع نشده بلکه به جهت کوشش در طاعت و جهد در راه هدایت و رشاد وضع گردید، اگر چندیکه در سر راه های صوفیه کرام از هر مشربیکه باشد ناقصانی هست که خویشان را به ایشان مانند نموده سالکین حق را راهزنی می نمایند و پاداش این فعل شنیع آنها مفوض به ربّ العالمین است و این مَعْضله تنها در صِف صوفیه کرام نیست بلکه هیچ راهی از فاسدین سالم نمانده حتی در جمع فقها نیز فاجر و فاسق و بی عمل موجود است و در طریقه اعتقادیات اشاعیره نیز مُبتدع بدّ عقیده پیدا است و امثال آن در هر طریق مَعْضله درپیش است و خداوند دانا است مفسد را از مصلح و به مطابق آن پاداش می نماید با آن هم هیچ یکی ازین طریق را و نه موضوع و مقاصد آنرا مذمت کرده نمیتوانیم مگر اشخاصیکه جاهل و خبیث و معاند متعصّب باشد در قدیم الایام و الآن فساد جزّرا اخذ نموده به فساد کُل حکم می کند و آن معزل از اعتبار شرع است، و چون استعمال اینگونه آلات بر علاوة اباحت آن به نیّت صحیح، جهت تقرّب از او علیه الصلوة والسلام به ثبوت نه پیوسته و حضرات نقشبندیه قدس الله اسرارهم

از آن تماشای نموده با کمال رعایت آداب و شرایط صحبت و بذل توجه معهود محافل سماع و حلق الذکر اختیار کردند حتی حضرت بهاؤالدین نقشبند قدس سره ترتیب اینگونه صحبتات را مدار طریقه خویش گردانیده فرمود ... (طریقه ما طریقه صحبت است) و درین طریقه بی صحبت شیخ مقتدا کاری نمی کشاید و آن از لوازم این طریق است فافهم واما آنچه از حضرت جنید بغدادی قدس سره نقل گردیده در آخر عمر از سماع رجوع نموده، شاید نسبت به مقام خود شان باشد که از جهت حصول ارتقاء مقام محتاج به سماع نمیگردند چنانچه امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سره در مکتوبات^(۱) شریف خویش در حق اهل تمکین فرمود (طائفه دیگر از مشائخ اند قدس الله تعالی اسرارهم که بعد از وصول بدرجه ولایت نفوس شان در مقام بندگی فرود می آیند و ارواح ایشان بی مزاحمت نفوس در مقام اصلی خود متوجه جناب قدس اندهر زمان از مقام نفس مطمئنه که در مقام بندگی متمکین و راسخ گشته است مدی بروح میرسد روح را بواسطه آن امداد مناسبت خاصه به مطلوب پیدا میگردد آرام این بزرگواران بعبادت است و تسکین در

(۱) در مکتوبات شریف، یعنی در مکتوب (۲۸۵) از دفتر اول پیر سید محب الله مانکپوری

ادای حقوق بندگی و طاعات، میل عروج در نهاد ایشان کم است و شوق صَعُود در بواطن شان قلیل، و جلیل القدر اند ایشان را احتیاج به سَمَاع و وَجَد نیست و عبادات ایشان را کارِ سَمَاع میکند، و یا اینکه از جهت فُقْدان اهل مناسب و اخوان صفا از سَمَاع رجوع نموده باشد چنانچه شیخ شهاب الدین سهروردی قدس سره در «عوارف المعارف»^(۱) فرمود (وَقِيلَ إِنَّ الْجَنِيْدَ تَرَكَ السَّمَاعَ فِقِيلَ لَهُ كُنْتَ تَسْمَعُ، فَقَالَ مَعَ مَنْ، قِيلَ لَهُ تَسْمَعُ لِنَفْسِكَ، فَقَالَ مِمَّنْ، لِأَنَّهُمْ كَانُوا لَا يَسْمَعُونَ الْأَمِنَ الْأَهْلَ مَعَ الْأَهْلِ فَلَمَّا فَقَدَ الْأَخْوَانَ تَرَكَ) یعنی در زمان جنید قدس سره آوازه شد که حضرت جنید ترك سماع کرده، پس گفته شد مراورا (قدس سره) شما قبلاً سَمَاع مینمودید اکنون نه؟ پس حضرت جنید قدس سره فرمود، باکدا می سَمَاع بکنیم آیا اهل مناسب حال مهیاست، و گفته شد مراورا (قدس سره) باخود سماع نمائید پس فرمود از کدا می استماع نمائیم، چونکه ایشان از اهل استماع مینمودند و با اهل سَمَاع میکردند پس هرگاه که اخوان مناسب حال ایشان مفقود گشت از جهت عدم تهیاً اسباب مناسبه آن سَمَاع را ترك کردند،

(۱) در عوارف المعارف، ای فی الباب الثالث والعشرون فی القول فی السماع ردا و انکار

فَتَنَّبَهُ وَبِهِ اَيْنَ كَفْتَارِ دَفْعِ شَدِّ ... اَنْجَه بَعْضِي ^(۱) فَفَهَاءُ فَرْمُودَنْد
 كَه (لَا رُخْصَةَ فِي زَمَانِنَا فِي السَّمَاعِ لِأَنَّ جُنَيْدًا تَابَ عَنِ السَّمَاعِ فِي
 زَمَانِهِ) يَعْنِي اَز سَمَاعِ نَمُودَنْ بَاغَيْرِ اَهْلِ تَوْبِهِ نَمُودَه، وَآمَّا اَنْجَه اِمَامِ
 رِيَانِي قَدَسِ سِرِهْ دَرِ مَكْتُوبَاتِ خُوَيْشِ سَمَاعِ رَا بِهْ مَبْتَدِي مَضْرُ
 فَرْمُودَ، مَنَافِي بَرِ اِبَاحَتِ اَنْ نِيَسْتِ وَ شَايِدِ مَضْرُتِ اَنْ بَرِ مَبْتَدِي
 اَهْلِ سَلُوكِ بَاشَدِ كِهْ بَرِ سِيرِ جَذِبِهْ نَرَسِيدَنْدِ چَنَانچِهْ دَسْتُورِ طَرِيقَهْ سَهْ
 گَانَدِ اَسْتِ وَ آمَّا مَبْتَدِي طَرِيقَهْ نَقْشِبَنْدِيَهْ قَدُّسِ اللّٰهِ اَسْرَارَ اَهْلِهَا
 نَسَبْتِ بِهْ اَيْشَانِ حَكْمِ مَنْتَهِي رَا دَارَدِ چَنَانچِهْ حَضْرَتِ مُحَمَّدِ
 بَهَاؤَالدِينِ نَقْشِبَنْدِ قَدَسِ سِرِهْ فَرْمُودِ (مَا نَهَايْتِ ^(۲) رَا دَرِ بَدَايْتِ دَرَجِ
 مِيَكْنِيْمِ) لِهَذَا طَرِيقَهْ اَيْشَانِ رَا «اَنْدِرَاجِ النّهَايَةِ فِي الْبَدَايَةِ» مِي
 نَامَنْدِ بِنَاءِ مَبْتَدِي اَيْشَانِ دَاخِلِ جَرْگَهْ اَرِيَابِ قَلُوبِ اَسْتِ وَ اَرِيَابِ
 قَلُوبِ رَا سَمَاعِ نَفْعِ مِي بَخْشَدِ، چَنَانچِهْ اِمَامِ رِيَانِي مَجْدُدِ اَلْفِ ثَانِي
 قَدَسِ سِرِهْ دَرِ «مَكْتُوبَاتِ شَرِيفِ ^(۳)» فَرْمُودِ (بَدَانَكِهْ مَجْدُوبَانِ
 سَلُوكِ تَمَامِ نَاكَرْدَهْ هَرْچَنْدِ جَذِبِ قُويِ دَاشْتَهْ بَاشَنْدِ وَ اَزْ هَرْ رَاهِيَكِهْ

(۱) بعضی فقهاء، ای نقله فی رد المحتار عن بعض الفتاوی ص ۲۲۳ ج ۵ فی کتاب الخطر
 والاباحة، ۱۲ منه

(۲) ما نهایت را، ای کذا نقله الامام الريانی المجدد لالف الثانی قدس سره فی مکاتیبه فی
 مکتوب (۲۸۷) من الدفتر الاول، ۱۲ منه

(۳) در مکتوبات ای فی مکتوب (۲۸۷) من الدفتر الاول، ۱۲ منه

منجذب شوند داخل جرگهٔ ارباب قلوب اند) الخ، و نیز در مکتوب
 دو صد و هشتاد و پنجم دفتر اول فرمود (وَأَعْنِي بِالْمُبْتَدِي مَنْ لَا
 يَكُونُ مِنْ أَرْيَابِ الْقُلُوبِ وَ أَرْيَابِ الْقُلُوبِ مُتَوَسِّطُونَ بَيْنَ الْمُبْتَدِيِّينَ
 وَالْمُنْتَهِيِّينَ)، یعنی مقصود از مبتدی که امام ربانی قدس سره سماع
 را بروی مضر گفت شخصی که از ارباب قلوب نباشد و ارباب
 قلوب متوسطان اند بین مبتدیان و منتهیان، هَذَا مَا عَنِّي لِي فِي هَذَا
 الْبَابِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ،

فصل دوم

در بیان وجد و تواجد و کیفیت متنوعه آن

باید دانست که وجد لغهٔ دریافت چیزی از مطلوب را گویند و استعمال آن بارعایت اصل معنی به مفهومات مختلف ایراد گردیده چنانچه^(۱) حُزن و محبّت، و فرح، و ذوق، و شوق، و قدرت، و غضب، و علم، لیکن تواجد نیز از مادهٔ آنست ولی دریافت شیء در آن ملحوظ نیست به سبب تغییر باب، بلکه طلب اصل معنی در آن ملحوظ است مگر اینکه مجازاً در حین احتیاج به تأویل، زیادت لفظ را دلیل بر زیادت معنی قصد می نمایند، امّا تعبیر وَجُد به مفاهیم مختلف عباراتی چند از اعیان صوفیه کرام منقول است لیکن مراجع آن همه یکیست صرف فرق در اسباب آنست چنانچه در ذیل این بیان هویدا خواهد شد، شیخ الصّوفیه ذی النّون

(۱) حزن الخ چنانچه در غیث اللغات در ردیف و اُومع جیم مذکور است (وجد بالفتح اندوگین شدن، و شیفته شدن، و در عرف حالت ذوق و شوق که صوفیان سماع پسند را میشود) و در صحاح اللغات مذکور است (وَجَدَ) مَطْلُوبَهُ، وَجَدَ ضَالَّتَهُ، وَجَدَ عَلَيْهِ فِي الْغَضَبِ، وَجَدَ فِي الْحُزْنِ، وَوَجَدْتُ بِمَعْنَى عَلِمْتُ نِيزَ اسْتِعْمَالٌ مِیْگردد وَفِي سَائِرِ اللِّغَاتِ الْوَجْدُ، الْوُجْدُ، الْوُجْدُ مَصَادِرُ، الْغَنَى، الْمَحَبَّةُ، الْفَرَحُ، الْقُدْرَةُ، یقال هذا من وَجْدِي ای من قدرتی الْوِجَادُ الْكَثِيرُ الْغَضَبُ، ۱۲ منه

مصری قدس سره در تعبیر وَجُدَ فرمود (۱) «وَإِنَّهُ» وَارِدٌ حَقٌّ جَاءَ يُزْعِجُ الْقُلُوبَ إِلَى الْحَقِّ» یعنی وجدیکه در سَمَاع بدست می آید حال راستین است که بیاید و پیدا گردد در وجود، می شوراند و میلان می بخشد دل را به طرف حق تعالی و تقدُّس، اگرچه حضرت ذی النُّون مصری قدس سره این بیان را در متعلق سَمَاع فرمود لیکن معنی وَجُدَ در آن ظاهر است، حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی قدس سره در «عوارف المعارف» (۲) فرمود (الْوَجْدُ وَارِدٌ يَرِدُ مِنَ الْحَقِّ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى) یعنی وَجُدَ حالتیست که پیدا می گردد در وجود سالکین از اثر انوار حق سبحانه و تعالی، حضرت ابو الحسن دَرَّاج قدس سره که اولیاء معروف عصر خویش بود در متعلق مفهوم وَجُدَ فرمود (الْوَجْدُ) (۳) «عِبَارَةٌ عَمَّا يُوجَدُ عِنْدَ السَّمَاعِ» یعنی وَجُدَ عبارت از آن حالتیست که پیدا می گردد در وقت سَمَاع، ابو سعید بن الاعرابی قدس سره فرمود (الْوَجْدُ) (۴) «رَفْعُ الْحِجَابِ وَ

(۱) انه وارد حق، کذا نقله الغزالی قدس سره فی احیائه فی الباب الثانی، آثار السماع و آدابه ص ۲۹۲ ج ۲، ۱۲ منه

(۲) در عوارف المعارف، ای فی الثالث والعشرون فی القول فی السماع ترفُّعاً و استغناءً ص ۱۱۷، ۱۲ منه

(۳) الوجد عبارة الخ، کذا نقله رحمه الله فی الاحیاء فی آثار السماع و آدابه ص ۲۹۲، ج ۲، ۱۲ منه

(۴) الوجد رفع الحجاب، کذا نقله فی الاحیاء ص ۲۹۲، ج ۲، ۱۲ منه

مُشَاهِدَةُ الرَّقِيبِ وَ حُضُورُ الْفَهْمِ وَ مَلَا حِظَةُ الْغَيْبِ وَ مُحَادِثَةُ السِّرِّ وَ
 اَيْنَاسُ الْمَفْقُودِ) یعنی وَجَدِ حَالْتِيسْتِ كِه پيدا ميگردد در وجود
 سالک در اثناء رفع حجاب ظلمانی و در وقت مشاهده کردن
 نگهبان حقيقي و در وقت يادداشت ذکر الهی در فهم و در وقت
 ملاحظه و مشاهده بعضی امور غیبیه و در وقت پیدایش مناسبت به
 اسرار الهی و در وقت ایجاد انس به آنچه می جوید آنرا، در کتاب
 «عين العلم»^(۱) فرمود (الْوَجْدُ صَادِفُ الْقَلْبِ مِنْ شَوْقٍ وَ خَوْفٍ وَ
 حُزْنٍ وَ قَلَقٍ وَ يَجْدِي نِقَاءَ الْقَلْبِ وَ حُصُولَ الْعِلْمِ وَ الْمُكَاشِفَةَ وَرَبَّمَا لَا
 يُمَكِّنُ الْعِبَارَةَ عَنْهُ) یعنی وَجَدِ حَالْتِيسْتِ كِه پيش می آید به قلب از
 شوق و یا از خوف و از غم و یا از اضطراب و بی قراری و سُود
 می بخشد پاکی قلب و حصول علم و مکاشفه را و گاهها به حالتی
 پيش می آید که ممکن نیست تعبیر آن، و چون اقوال صوفیه کرام
 در تعبیر وَجَدِ مختلف گردید بعضی مشائخ آنرا از سرّ الهی خواند
 که بی ذوق دریافت کمال ماهیت آن ممکن نیست چنانچه عمر بن
 عثمان المکیّ قدس سره که از اصحاب صحو بودند فرمود (لَا
 يَقَعُ^(۲) عَلَى كَيْفِيَّةِ الْوَجْدِ عِبَارَةٌ لِأَنَّهُ سِرُّ اللَّهِ عِنْدَ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ

(۱) در عين العلم ، ای فی بیان الوجد ص ۴۰۴ ، ۱۲ منه

(۲) لا يقع الخ ای کذا نقله الفزالی رحمه الله فی الاحیاء فی آثار السماع و آدابه ص ۲۹۲ ج ۲،

المُوقِنِينَ) یعنی بجای آید هیچ عبارتی در بیان حقیقت کیفیت
وَجَدَ زیرانکه وَجَدَ سرُّ خداوند است در بندگان مؤمنین و موقنین
خداوند جَلَّ جَلَّالَهُ، بالجمله حضرت امام غزالی قدس سره در تعریف
آن فرمود ^(۱) (الْوَجْدُ عِبَارَةٌ مِنْ حَالَةٍ يَثْمُرُهَا السَّمَاعُ وَهُوَ وَارِدٌ حَقٌّ
جَدِيدٌ عَقِيبَ السَّمَاعِ يَجِدُهُ الْمُسْتَمِعُ مِنْ نَفْسِهِ) یعنی وَجَدَ عبارت از
حالتیست که بیار می آرد آنرا سَمَاعُ و آن وُرُودِ انوار حق تعالی
است که در عقیب مجلس سَمَاعِ مجدداً پیدا میگردد و موجود می
یابد آنرا مستمع در نفس خویش، و آنچه شیخ شهاب الدین
سهروردی قدس از بعضی مشائخ نقل ^(۲) نمود مؤید آنست کَمَا قَالَ
(سَمِعْتُ بَعْضَ مَشَايخِنَا يَحْكِي بَعْضَهُمْ أَنَّهُ وَجَدَ فِي السَّمَاعِ فِقِيلَ
لَهُ أَيْنَ حَالِكَ مِنْ هَذَا فَقَالَ دَخَلَ عَلَيَّ وَارِدًا أوردني هَذَا المورداً) یعنی
شخصی را در مجلس سَمَاعِ وَجَدَ (جذب) گرفت پس بعد از
انکشاف حال به وی گفتند حال تو چگونه است ازین وَجَدَ یعنی
وقت وَجَدَ چه حالات و کیفیات سبب آن شد پس آن شخص فرمود
راه یافت بر من انوار الهی و پیدا کرد در من این حالت را ،

(۱) فرمود، ای فی احیاء العلوم فی الباب الثانی فی آثار السماع و آدابہ ص ۲۹۳ ج ۲، ۱۲ منہ

(۲) نقل نمود، ای فی عوارف المعارف فی الباب الرابع والعشرون فی القول فی السماع ترفعاً

ص ۱۱۷، ۱۲ منہ

ازینجا نباید فهمید که لازم وَجَدُ سَمَاعٍ و طَرَبٌ و خوش الحانی است بلکه منشاء و مدار آن فرَطٌ محبَّتِ الهی است خواه در سَمَاعِ آید خواه در غیر آن، چنانچه حضرت ابی الحامد الغزالی قدس سره در «احیاء علوم الدین»^(۱) فرمود (الْوَجْدُ الْحَقُّ هُوَ يَنْشَأُ مِنْ فَرَطِ حُبِّ اللَّهِ وَ صِدْقِ إِرَادَتِهِ وَالشُّوقِ إِلَى لِقَائِهِ الْخ) یعنی وجد صادق آنست که پیدا گردد از کمالِ محبَّتِ خدا و از راستی اراد و شوق به سوی او جَلَّ جَلَالُهُ، و آنچه در عبارات گذشته آمدن وَجَدٌ در عقیبِ سَمَاعِ بیان گردید به جهت اغلبیّت است نه عموماً، و در غیر آن نیز می باید که وَجَدٌ به میان آید و احتیاجی به سَمَاعِ و طَرَبِ و خوش الحانی نگردد، چنانچه در رد المحتار^(۲) از کمال بادشاه نقل نموده

فرمود: ا

وَمَنْ يَكُ وَجْدُهُ وَجْدًا صَحِيحًا + فَلَمْ يَحْتَجْ إِلَى قَوْلِ الْمَغْنِيِّ
لَهُ مِنْ ذَاتِهِ طَرَبٌ قَدِيمٌ + وَسُكْرٌ دَائِمٌ مِنْ غَيْرِ دَنْ
وَأَمَّا فِي طَرَبِ طَرَبِ وَجْدِ اسْتِغْرَابِ وَ عِظْمِ وَاقِعِهِ حِزْنًا وَ سُرُورًا
ضُرُورِيَّةً بِي أَنْ وَجْدٌ صَوْرَتُ نَمِي بِنَدَدٍ حَتَّى إِذَا شَخْصِيَّ مِنْ
مِصَادِفَتِ وَقَعْتِي مُتَوَصِّلٌ بِهِ وَجْدٌ مِيْغَرْدِيْدٌ وَ بَعْدَ مِنْ تَمْرِيْنِ، أَنْ

(۱) در احیاء العلوم، ای فی الباب الثانی فی آثار السماع و آدابہ ص ۲۹۶، ج ۲، ۱۲ منه

(۲) در رد المحتار، ای فی المطلب فی مستحل الرقص ص ۳۰۸، ج ۳، قبیل باب البغاة، ۱۲ منه

کیفیت وجد زوال می پذیرد چنانچه صدیق اکبر رضی الله عنه شخصی را در هنگامی دید که در وقت قراءت قرآن گریه مینمود گفت (هَكَذَا^(۱) كُنَّا حَتَّىٰ قَسَتْ قُلُوبُنَا) یعنی چنین بودیم مایان در وقت قراءت قرآن در اوائل اوقات نزول آن، هنگامیکه توارد نزول آن جاری گشت و استماع آن کرات و مرآت بوقوع پیوست و دل های مایان به انوار آن اُلفت و اِدْمان حاصل کرد و از کثرت تِرْدَاد آن استغراب زائل شد حتی اینکه احوال مایان از تَلَوْن به تمکین تَغْيِر و تَبْدُل پیدا کرد، و ازینجهت است که وَجْد به سالکین مبتدی غالباً پیش می گردد چونکه در اوائل، وجود ایشان به انوار ذکر الّهی اُلفت و آشنائی ندارد و آنرا غریب می پندارد و حالت وَجْد رخ میدهد، و اَمَّا محل طریان وَجْد غالباً در وقت سماع و یا مُشاهده چیزی می باشد که قلب را می شوراند و اِنْبِعَاث در آن ایجاد میکند، چنانچه خداوند تبارک و تعالی از حال بندگان مؤمنین مُوقِنین خویش خبر داده فرمود (اِنَّمَا^(۲) الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ) یعنی بدرستی که مؤمنان کامل آنا نیند که هر

(۱) هَكَذَا كُنَّا الخ ای كذا نقله الشيخ شهاب الدين السهروردي في عوارف المعارف في الباب الرابع والعشرون في القول في السماع ترفعاً ص ۱۱۷ ، ۱۲ منه

(۲) انما المؤمنون الذين الآيه، این آیه کریمه در سوره (انفال) و در آیه (۲) واقع است، ۱۲ منه

گاه یاد خدا در نزد ایشان کرده شود از اثر مشاهده انوار آن دل
 های ایشان ترسان می باشد و در قلوب ایشان حرکت و میلانی به
 طرف آن پیدا میگردد، و یا در وقت مشاهده خوفیکه انسان را در
 قَلَق و بیقراری می کشاند چنانچه در آوان بدو وحی در وقت
 مشاهده جبرائیل امین علیه السلام به رسول الله صلی الله علیه
 وسلم عارض شد چنانچه از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما
 مرویست کما روی البخاری^(۱) عن عبدالله بن محمد بسنده عن
 جابر بن عبدالله (قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ
 يُحَدِّثُ عَنْ فَتْرَةِ الْوَحْيِ فَقَالَ فِي حَدِيثِهِ فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِي سَمِعْتُ
 صَوْتًا مِنَ السَّمَاءِ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا الْمَلِكُ الَّذِي جَاءَنِي بِحِرَاءِ
 جَالِسٌ عَلَى كُرْسِيِّ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ فَجِئْتُ مِنْهُ رُعبًا فَرَجَعْتُ
 فَقُلْتُ زَمَلُونِي زَمَلُونِي فَدَثَرُونِي فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ، وَفِي
 رَوَايَةٍ فَجِئْتُ مِنْهُ حَتَّى هَوَيْتُ إِلَى الْأَرْضِ فَجِئْتُ أَهْلِي «الْحَدِيثُ»)
 یعنی جابر ابن عبدالله رضی الله عنهما فرمود شنیدم از نبی صلی
 الله علیه وسلم در حالیکه سخن میگفت از سکتگی نزول وحی در
 اوائل اوقات، پس در ضمن سخنان خویش فرمود در اثنائیکه روان

(۱) روی البخاری، ای فی کتاب التفسیر فی باب قوله تعالی (وٹیابك فطهرا) ص ۷۳۳، ج ۲.

بودم شنیدم صوتی از آسمان پس سرخود را برداشته به آسمان
نگریدم پس ناگاه مَلَکِی بود که در کوه حراء به من آمده در بین
آسمان زمین بر کرسی نشسته پس ترسیدم از وی ترسیدنی بزرگ
حتی اینکه از هَوْل آن به زمین غلطیدم پس به سوی اهل خویش
آمدم و گفتم بیچانیدمرا بیچانیدمرا پس پیچاندند مرا پس نازل
کرد الله تعالی سوره مُدَّثِّرٌ را، و ازین جمله است واقعه وَجْد
وَصَعْقِ^(۱) موسی علیه السلام در وقت مشاهده تجلی حق تعالی به
کوه طور چنانچه حق سبحانه و تعالی حکایه در کلام مجید خود
فرمود (فَلَمَّا^(۲) تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا)
یعنی هنگامیکه تجلی کرد حق سُبْحَانَهُ و تعالی به کوه طور و
گردانید آنرا پاره پاره و حضرت موسی علیه السلام آنرا مشاهده
نمود در حال از هیبت آن به زمین غلطید، و یا حالت وجد وقتی
پیش می آید که به زِلَّتْ خویش سخن تویخ آمیزی بشنود لیکن
وقوع وَجْد در امثال اینحالت طوری نادر است کَمَا لَا يَخْفَى،
چنانچه امام^(۳) غزالی قدس سره از مسلم عبادانی واقعه نقل نموده

(۱) صعق، و در صحاح اللغات صَعِقَ الرَّجُلُ صَعَقَةً غَشِيَ عَلَيْهِ، و در غیث اللغات غشى بالفتح

بیهوش شدن و بیهوش گردانیدن، ۱۲ منه

(۲) فلما تجلی ربه الایه، این آیه کریمه در سوره (اعراف) و در آیه (۱۴۳) واقع است، ۱۲ منه

(۳) امام غزالی، ای فی احیاء العلوم فی الباب الثانی فی آثار السماع و آدابہ ص ۲۹۳ ج ۲، ۱۲ منه

که شاهد این مدعی است (إِنَّهُ قَالَ قَدِمَ عَلَيْنَا صَالِحُ الْمَرِيِّ وَ عْتَبَةُ
 الْغَلَامِ وَ عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنِ زَيْدٍ وَ مُسْلِمُ الْأَسْوَارِيِّ فَانزَلُوا عَلَي السَّاحِلِ
 قَالَ فَهَيَّاتُ لَهُمْ ذَاتَ لَيْلَةٍ طَعَامًا فَدَعَوْتَهُمْ إِلَيْهِ فَجَاؤَا فَلَمَّا وُضِعَتِ
 الطَّعَامُ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ إِذَا بِقَائِلٍ يَقُولُ رَافِعًا صَوْتَهُ هَذَا الْبَيْتُ
 وَ تُلْهِيكَ عَنْ دَارِ الْخُلُودِ مَطَاعِمَ + وَلَذَّةُ نَفْسٍ غَيْهَا غَيْرُ نَافِعٍ
 فَصَاحَ عْتَبَةُ^(۱) الْغَلَامِ صَيْحَةً وَخَرَّ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ وَبَكَى الْقَوْمُ فَرَفَعَتْ
 الطَّعَامَ وَمَا ذَاقُوا وَاللَّهِ مِنْهُ لُقْمَةٌ) یعنی مسلم عبادانی گفت قدم
 آوردند بر مایان عدّه از اولیاء الله معروف معاصر صالح مری و
 عتبه غلام و عبدالواحد بن زید و مسلم الاسواری قدس الله
 اسرارهم پس ایشان کوچ انداختند بر کرانه دریا، پس شبی از
 شبها تهیه کردم بر ایشان طعامی پس دعوت دادم ایشان را پس
 آمدند ایشان پس هرگاه که طعام درپیش روی ایشان نهاده شد

(۱) عتبه غلام، ایشان از اولیاء الله متقدمین هستند از معاصران ذی النون مصری و رابعه
 عدویه بصریه رضی الله عنهم تلمیذ حسن بصری رحمه الله بود و اخذ طریقت از وی نمود،
 در عصر خویش مقبول اهل دلان بود، صاحب خوارق بود نقل است، وقتی باحسن بصری
 رضی الله عنه در کنار دریا میگذشت عتبه بن غلام بر سر آب روان شد حسن بصری تعجب
 کرد، آیا این درجه به چه یافتی عتبه آواز داد که توسی سال آن میکنی که میفرمایند و من
 آن میکنم که او میخواهد، استغراق دائم داشت که همیشه بحال خویش به یاد حق مصروف
 بود حتی از کمال استغراق گذری از بازار نمودی کسی را ندیدی و باقی فضائل او قدس سره
 در «تذکره الاولیاء» اثر شیخ فرید الدین عطار است درج سطور است به آنجا مراجعه شود،

ناگاه شخصی به آواز بلند این شعر را خواند ترجمه آن چنین است و باز میدارد و به غفلت می اندازد ترا از دارالخلود که جنت است خوراکی های گوناگون و لذت نفس که متابعت آن غیر نافع و بیفایده است پس به سبب شنیدن این بیت از بین ایشان عتبه غلام نعره برداشت و بیهوش غلطید و گریستند همه ایشان از جهت توبیخیکه از متکلم آن شعر درك کردند پس راوی گفت برداشتم طعام را والله که لقمه از آن نچشیدند، و یا پیش شدن وجد وقتی می باشد که از شخص رفیع القدر سخنی لطیف در رفعت و عزت خود بشنود چنانچه این نوع وجد به حضرت علی کرم الله وجهه پیش شد هنگامیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم به او رضی الله عنه جهت تسلی گفت (أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ) یعنی تو از منی قرابه و من از توم، از اثر لذت و لطافت آن کلام، حضرت علی کرم الله وجهه به وجد آمد و پای کوفت و اینچنین به جعفر طیار رضی الله عنه نیز وجد آمد زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی رضی الله عنه گفت (أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَ خُلُقِي) یعنی مانند هستی به من در خلقت و اخلاق، از اثر لطف این بیان او رضی الله عنه به وجد آمده پای کوفتند و اینچنین زید بن حارثه رضی الله عنه نیز پای کوفتند و در وجد شدند زمانیکه از او علیه الصلوة والسلام (أَنْتَ

اَخُونَا وَ مَوْلَانَا) شنید یعنی تو برادر دینی مایان هستی دوست و
یا مولای مُعْتَقِ مایان هستی، این روایت را امام غزالی قدس سره
در «احیاء العلوم»^(۱) نقل نموده، علامه ابو الفضل زین الدین
العراقی در تخریج^(۲) احادیث احیاء العلوم مستخرج آنرا به ابی
داؤد نسبت داد چنانچه فرمود (وَقَالَ لِزَيْدٍ «أَنْتَ أَخُونَا وَ مَوْلَانَا»
فَحَجَلَ .. الْحَدِيثُ أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ مِنْ حَدِيثِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي سِنَانٍ حَسَنٍ وَهُوَ
عِنْدَ الْبُخَارِيِّ دُونَ «فَحَجَلَ») یعنی این حدیث را امام ابو داود
روایت نموده و آنچه امام بخاری^(۳) رحمه الله این حدیث را روایت
کرده لفظ «فَحَجَلَ» نیست، باید دانست که این حدیث در «سنن
ابی داود» در کتاب الطلاق «فِي بَابٍ مِنْ^(۴) أَحَقُّ بِالْوَالِدِ» سه
روایت مذکور است ولی در هیچ کدام آن لفظ «حَجَلَ» ذکر نشده،
شاید در بعضی نسخه های ابو داود مذکور باشد و یا ممکن در
دیگر ابواب تذکریافته باشد لیکن به آن مطلع نشدم، تفصیل این

(۱) در احیاء العلوم، ای فی کتاب اداب السماع والوجد فی المقام الثالث من السماع، ص ۳۰۴،

ج ۱۲، ۲ منه

(۲) در تخریج احادیث احیاء، ای بهامش «احیاء العلوم» فی المقام الثالث من السماع ص ۳۰۴،

ج ۱۲، ۲ منه

(۳) امام بخاری رحمه الله، ای فی کتاب الصلح فی باب کیف یکتب هذا ما صالح فلان بن فلان

ص ۳۷۲، ج ۱، ۱۲ منه

(۴) فی باب من احق بالولد، ای فی کتاب الطلاق ص ۳۱۸، ج ۱، ۱۲ منه

روایت در آینده ذکر خواهد شد، و یا وَجُد در وقت دریافت اشاره به يك فائده محسوس میگردد چنانچه از او علیه الصلوة والسلام مرویست (انّه اص) ^(۱) إِذَا مَرَّ بِآيَةِ رَحْمَةٍ اسْتَبَشَرُوا دَعَا عِنْدَهُ) یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتی که میگذشت به آیه رحمة بشارت حاصل مینمود و دعا مینمود در آن وقت، امام غزالی ^(۲) قدس سره استبشار را از جمله وَجُد توصیف کرد فَقَالَ (الْإِسْتِبْشَارُ وَجُدًا) یعنی طلب بشاره از جمله وَجُدست، و یا عروض وَجُد در وقت اشتیاق به سوی غائب می باشد چنانچه عروض آن در وقت یاد جنت و نعیم آن، چنانچه در کتب فقه مسطور است، (إِنْ أَنْ أَوْ تَأْوَهُ أَوْ بَكِي فَارْتَفَعَ بِكَائِهِ إِنْ كَانَ مِنْ ذِكْرِ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ لَمْ يَقْطَعْهَا) ای الصَّلَاةَ، كَذَا فِي الْهَدَايَةِ، ^(۳) یعنی اگر شخصی در نماز این کند و یا آه بکشد و یا گریه کند پس صدای گریه او بلند شود اگر ظهور این مذکورات از اثر یاد جنة و یا از یاد دوزخ باشد نماز را قطع نمی کند تفصیل آن در فصل سوم این کتاب در باب وَجُد در نماز خواهد

(۱) انه اذا مر، ای ذکره الغزالی فی احیائه فی الباب الثانی فی آثار السماع و آدابه ص ۲۹۷، ج ۲، ۱۲ منه

(۲) امام غزالی قدس سره، ای فی احیاء العلوم فی باب آثار السماع و آدابه ص ۲۹۷، ج ۲، ۱۲ منه

(۳) كذا فی الهدایه، ای فی باب ما یفسد الصلوة وما یکره فیها ص ۱۳۵، ج اول، ۱۲ منه

بیان گردید انشاء الله، ویا اینکه وَجَدَ در وقت تأسف به آنچه از وی فوت شد طاری میگردد چنانچه وَجَدَ ابی هریره رضی الله عنه در مسجد نبوی علی صاحبه الصلوة والسلام بعد از رحلت رسول الله صلی الله علیه وسلم حینیکه شُفِّیَاءُ اصبحی رحمه الله حدیثی از او رضی الله عنه پرسید و در تأکید آن سه بار یاد رسول الله صلی الله علیه وسلم و عشرت آن ایام را یاد کرد غشی وصیحه بر ابی هریره رضی الله عنه طاری گردید و بر روی غلطید، چنانچه شُفِّیَاءُ اصبحی رحمه الله فرمود (نشغ) ^(۱) أَبُو هُرَيْرَةَ نَشَغَةً ... ثُمَّ نَشَغَ نَشَغَةً شَدِيدَةً ... ثُمَّ نَشَغَ نَشَغَةً شَدِيدَةً حَتَّى مَالَ خَارًا عَلَى وَجْهِهِ فَاسْنَدَتْهُ طَوِيلًا) یعنی وَجَدَ طاری شد بر ابی هریره رضی الله عنه بصورت غشی وصیحه شدید سه بار حتی اینکه از اثر آن رو بر زمین افتید و از حال رفت حتی اینکه شُفِّیَاءُ اصبحی رحمه الله اورضی الله عنه رابه خویش تکیه داده زمان درازی نگهداری کرد، و تفصیل نقل آن باضبط روایت بعد از اوراق چندی ذکر خواهد شد، ویا طریبان وَجَدَ در صورت نَدَمٍ وپشیمانی به گذشته عارض میگردد چنانچه ابن ابی شیبہ بسنده از ابی سلمه رضی الله عنه

(۱) نشغ ابو هریره نشعة، کذا رواه الترمذی فی ابواب الزهد فی باب ما جاء فی الریاء والسمعة ص ۶۳، ج ۲، ۱۲۰ منه

روایت (۱) نمود (قَالَ لَمْ يَكُنْ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُنْحَرِفِينَ وَلَا مُتَهَاوِنِينَ وَكَانُوا يَتَنَاشَدُونَ الشُّعْرَ فِي مَجَالِسِهِمْ وَيَذْكُرُونَ أَمْرَ جَاهِلِيَّتِهِمْ فَإِذَا أُرِيدَ أَحَدُهُمْ عَلَى شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ دِينِهِ دَارَتْ حَمَالِيقُ عَيْنِهِ كَأَنَّهُ مُجَنُونٌ) یعنی نبود اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم انحراف کنندگان از دین و نه استخفاف کنندگان به آن بلکه به این صفت بودند که شعر می خواندند در صحبات و مجالس خویش و یاد میکردند جهت ندُم و پشیمانی حالات دوران جاهلیت خویش را پس هر گاه که قصد سوء کرده شود بر يك تن ایشان در چیزی از امور دینی ایشان، از کمال غیرت و حمیت دینی گردك چشم ایشان دوران مینمود گویا که مجنون است، تنبیهه، و آنچه در اوقات طریان و جد بیان نمودیم حصر و تحدید نیست بلکه در غیر آن نیز وجد به ظهور می آید جهت لحاظ اختصار اکتفاء به آن نموده شد، لیکن وجد و کیفیات ظهور آن از وجود سالک متنوع است که از وجود بعضی اشخاص به صورت حزن و خوف آشکار میگردد چنانچه از رسول الله صلی

(۱) روایت نمود، ای کذا نقله العلامة عبدالغنی النابلسی فی الحدیقة الندیة ص ۵۲۴ ج ۲ فی

الله علیه وسلم مرویست كما رواه الترمذی^(۱) عن ابن عباس رضی
الله عنهما (قَالَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ شَبَّتَ قَالَ شَبَّتَنِي
سُورَةُ هُودٍ وَالْبَوَاقِعَةُ وَالْمُرْسَلَاتُ وَعَمَّ يَتَسَاءَلُونَ وَإِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ)
یعنی ابوبکر صدیق رضی الله عنه به رسول الله صلی الله علیه
وسلم فرمود آثار ضعف بر شما ظاهر گشته قبل از رسیدن به کبر
سنی، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود پیر ساخت مرا سورة
هود و امثال آن یعنی ظهور آثار ضعف بر من قبل از آوان کبر سنی
از جهت خوف و حزن که از غم امت خویش بسر میبرم از آنچه در
سورة هود (فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ) و غیر آن از ذکر عذاب ذکر گردید
چونکه استقامت در اعتقادیات و در اقوال و اعمال جداً دشوار
است و در امثال آن از سُورُ، ذکر قیامت و احوال آن و عذاب نازل
بر اُمَمِ گذشته بیان گردیده، حضرت امام ابی حامد الغزالی^(۲)
قدس سره در شرح این حدیث فرمود (وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ
«شَبَّتَنِي سُورَةُ هُودٍ وَ أَخَوَاتُهَا» خَبَرٌ عَنِ الْوَجْدِ فَإِنَّ الشَّيْبَ يَحْصِلُ
مِنَ الْحُزْنِ وَالْخَوْفِ وَذَلِكَ وَجَدٌ) یعنی قول او علیه الصلوة والسلام

(۱) رواه الترمذی ای فی الشمائل فی باب ما جاء فی شیب رسول الله صلی الله علیه وسلم

ص ۴ شمائل الترمذی، ۱۲، منه

(۲) ابی حامد الغزالی، ای فی «احیاء العلوم» فی الباب الثانی فی آثار السماع و آدابه

ص ۲۹۸، ج ۲، ۱۲، منه

«پیر ساخت مرا سوره هود و امثال آن» خبردادن از وجد است
 زیرا که آثار ضعف از غمگینی و ترس و بیم حاصل میگردد و
 حزن و خوف از جمله وجدست، و وجد از وجود بعضی به صورت
 گریه و بکاء هویدا میگردد چنانچه شیخ شهاب الدین^(۱) سهروردی
 قدس سره فرمود (وَأَعْلَمُ أَنَّ لِلْبَاكِينَ عِنْدَ السَّمَاعِ مَوَاجِيدَ مُخْتَلِفَةً
 فَمِنْهُمْ مَنْ يَبْكِي خَوْفًا وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْكِي شَوْقًا وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْكِي
 فَرَحًا) یعنی بدانکه به گریه کنندگان در مجلس سماع مواجید و
 جذبات گوناگون است پس بعضی از ایشان از خوف می گرید و
 بعضی ایشان از شوق و بعضی ایشان از خور سندی می گرید، و
 خداوند جَلَّ ذِكْرُهُ در قرآن مجید مدح باکین و گریه کنندگان را
 بیان نموده فرمود (وَإِذَا^(۲) سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ
 تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ) الآية کما تقدم فی بیان
 السماع، امام بخاری^(۳) رحمه الله از صدقه بسنده از ابن مسعود
 رضی الله عنه روایت نمود (قَالَ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

(۱) شهاب الدین سهروردی، ای فی «عوارف المعارف» فی الباب الرابع والعشرون فی القول فی
 السماع ترفعا ص ۱۱۷، ۱۲ منه

(۲) واذا سمعوا، این آیه کریمه در سوره (انعام) و در آیه (۸۳) واقع است، ۱۲ منه

(۳) امام بخاری رحمه الله، ای فی کتاب التفسیر فی باب قوله تعالی (فکیف اذا جئنا من کل
 امة بشهید الایه) ص ۶۵۹ ج ۲، ۱۲ منه

وَسَلَّمَ وَهُوَ عَلَى الْمُنْبَرِ إِقْرَأُ عَلَيَّ قُلْتُ أَقْرَأُ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ قَالَ إِنِّي
 أَحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي فَقَرَأْتُ سُورَةَ النَّسَاءِ حَتَّى آتَيْتُ إِلَى هَذِهِ
 الْآيَةِ «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ
 شَهِيدًا» قَالَ حُسْبُكَ الْآنَ فَالْتَفَتُ إِلَيْهِ فَإِذَا عَيْنَاهُ تَذْرِفَانِ (تَقَدَّمَ فِي
 الْفَصْلِ الْأَوَّلِ فِي السَّمَاعِ، وَأَزْ وَجُودَ بَعْضِي وَجَدَ بِهِ صُورَتِ صَيْحِهِ
 وَضَجِّهِ وَنَعْرِهِ بَرُوزَ مِيكَند چنانچه امام بخاری^(۱) رحمه الله بسند
 حویش از اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنهما روایت نمود (قَالَتُ
 قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَطِيبًا فَذَكَرَ فِتْنَةَ الْقَبْرِ الَّتِي
 تُفْتَنُ فِيهَا الْمَرْءُ فَلَمَّا ذَكَرَ ضَجَّ الْمُسْلِمُونَ ضَجَّةً) اى صاحبوا صيحه،
 وَزَادَ النَّسَائِيُّ^(۲) حَالَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَنْ أَفْهَمَ كَلَامَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى
 اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا سَكَنْتُ ضَجَّتْهُمْ قُلْتُ لِرَجُلٍ قَرِيبٍ مِنِّي أَيْ
 بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ مَاذَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي آخِرِ
 قَوْلِهِ قَالَ قَالَ قَدْ أُوحِيَ إِلَيَّ إِنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ قَرِيبًا مِنْ فِتْنَةِ
 الدَّجَالِ) يعنى خطبه خواند رسول الله صلى الله عليه وسلم در حال
 ايستاده پس ياد کرد فتنه قبر و آشفته شدن مردمان را در آن پس

(۱) امام بخاری رحمه الله، اى فى كتاب الجنائز فى باب ما جاء فى عذاب القبر ص ۱۸۳ ج ۱،

۱۲ منه

(۲) و زاد النسائي، اى فى كتاب الجنائز فى باب التعوذ من عذاب القبر ص ۲۲۴، ج ۱ وفى

المشكوة فى كتاب الايمان فى باب اثبات عذاب القبر ص ۲۶، ۱۲ منه

در هنگام ذکر آن از اثر خوف عذاب حق تعالی، فریاد بر آوردند مسلمانان سامعین به آواز بلندی که هیبت انگیز بود، اسماء رضی الله عنها فرمود حتی اینکه فریاد ایشان مانع گشت از دَرِكِ من کلام رسول الله صلی الله علیه وسلم را پس هرگاه که خاموش شد آواز و فریاد ایشان، گفتم من به شخصی که در قریب من بود برکت کند ترا خداوند چه گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم در سخنان اخیر خویش؟ وی گفت فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم وحی شد بر من مفتون شدن شمایان در قبور که کیفیت آن قریب است به فتنه دجال، حضرت امام غزالی رحمه الله در احیاء العلوم^(۱) از حضرت امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه نقل کرده فرمود (سَمِعَ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ رَجُلًا يَقْرَأُ «إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَّالَهُ مِنْ دَافِعٍ» فَصَاحَ صَيْحَةً وَخَرَّ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ فَحَمِلَ إِلَى بَيْتِهِ فَلَمْ يَزَلْ فِي بَيْتِهِ مَرِيضًا شَهْرًا) یعنی شنید حضرت عمر رضی الله عنه از شخصی که قراءت مینمود آیه کریمه «إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ» الآیه پس از هیبت آن فریاد برآورد به آواز بلند و هولناک و بر زمین غلطید در حالت غشی پس برداشته شد او رضی الله عنه را تابه

(۱) در احیاء العلوم، ای فی الباب الثانی فی آثار السماع و آدابه ص ۲۹۷، ج ۲، ۱۲ منہ

خانه خویش پس مدام در خانه خویش بود به صفت مریض تا بمدت
یکماه، و وجد از وجود بعضی به صفت اِقشعرار (الرزیدن) و خشیت
ظاهر میگردد چنانچه خداوند بزرگ در کلام پاک خویش فرمود
(اللَّهُ^(۱) نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ
الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ) الآیه
یعنی خداوند فرو فرستاد نیکوترین سخن را که آن کتابیست مانند
در فصاحت لفظ و بلاغت معنی و دوتاست در بیان حکم، می لرزد
از شنیدن آن وجود آنانیکه می ترسند از خدای خویش، پس از آن
رام می گردد وجود و دل های ایشان به ذکر خداوند جلّ جلاله، و از
عبدالله^(۲) بن عروه ابن زبیر رضی الله عنه مرویست (قُلْتُ لِمَ جِدْتِي
أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَيْفَ كَانَ أَصْحَابُ
رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَفْعَلُونَ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ
قَالَتْ كَانُوا كَمَا وَصَفَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى تَدْمَعُ أَعْيُنُهُمْ وَتَقْشَعِرُّ جُلُودُهُمْ)
یعنی عبدالله بن عروه نواسه زبیر بن العوام رضی الله عنه فرمود
گفتم من به جدّه خود اسماء بنت ابی بکر صدیق رضی الله عنهما

(۱) الله نزل الآیه، این آیه کریمه در سوره (زمز) و در آیه (۲۳) واقع است، ۱۲ منه
(۲) از عبدالله بن عروه الخ کذا نقله الشيخ اسماعیل حقی فی «روح البیان» تحت قوله تعالی
(تقشعر منه جلود الذين يخشون ربهم) ص ۱۰۰، ج ۸، ۱۲ منه

چگونه بود اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم در وقت شنیدن و سماع قرآن پاك؟ وی رضی الله عنها گفت بودند ایشان در وقت سماع قرآن پاك چنانچه حق تعالی توصیف ایشان را بیان کرد، أَشْكُ مِيرِ يَخْتِ چشمان ایشان ومی لرزید از اثر آن پوست در تن های ایشان. حضرت امام غزالی قدس سره در «احیاء العلوم»^(۱) ذکر نمود (إِنَّ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ أَبْصَرَ شَابًا يَقْرَأُ فَاتَى عَلِيَّ آيَةَ فَأَقْشَعَرَ جِلْدُهُ فَأَحَبَّهُ سَلْمَانٌ وَفَقَدَهُ فَسَأَلَ عَنْهُ فَقِيلَ لَهُ إِنَّهُ مَرِيضٌ فَأَتَاهُ يُعَوِّدُهُ فَإِذَا هُوَ فِي الْمَوْتِ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَرَأَيْتَ تِلْكَ الْقَشْعِرِيرَةَ الَّتِي كَانَتْ بِي فَإِنَّهَا أَتَتْنِي فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ فَأَخْبَرْتَنِي أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لِي بِهَا كُلَّ ذَنْبٍ) یعنی سلمان فارسی رضی الله عنه دید جوانی را که قرأت قرآن مینمود پس گذشت در اثنای قرأت برآیتی پس لرزید از اثر آن پوست در تن وی پس دوست داشت ومستحسن شمرد آنرا حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه و درنیافت او را مدتی، پس پرسید از چگونگی حالت وی پس گفته شد مر او رضی الله عنه بدرستیکه وی مریض است پس آمد بروی به جهت عیادت پس ناگاه او در سگرات موت بود پس گفت يَا أَبَا

(۱) در احیاء العلوم، ای فی الباب الثانی فی آثار السماع و آدابہ ص ۲۹۸، ج ۲، ۱۲ منہ

عَبْدِ اللَّهِ (كُنِيَّتْ سلمان رضی الله عنه است) آنچه مشاهده کردی
 در من از لرزش اندام در وقت قراءت قرآن، پیش آمد در زیبا ترین
 صورت پس خبر داد مرا، بدرستی که خداوند آمرزید به من به سبب
 آن قَشْعَرِيْرَه تمام گناهان مرا، در تفسیر مدارك^(۱) علامه نسفی
 رحمه الله نقل نموده فرمود (وَفِي الْحَدِيثِ إِذَا أَقْشَعَرَ جِلْدُ الْمُؤْمِنِ مِنْ
 خَشْيَةِ اللَّهِ تَحَاتَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا يَتَحَاتُّ عَنِ الشَّجَرَةِ الْيَابِسَةِ
 وَرَقُّهَا) یعنی فرمود رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتی که بلرزد
 پوست در تن مؤمن از اثر خوف و بیم خداوند می ریزد از وی
 گناهان او چنانچه می ریزد از درخت خشک برگ آن، و از وجود
 بعضی وجد به غشی^(۲) و زَعَقَه و اِرْتِعَادِ الْفَرَائِصِ (لرزدن پوست
 بین دوشانه) نمایان میگردد، چنانچه غشی ابی هریره رضی الله
 عنه کَمَا رَوَى التِّرْمِذِيُّ^(۳) عن سويد بن نصر بسنده عن شَفِيًّا
 الْأَصْبَحِي أَنَّهُ دَخَلَ الْمَدِيْنَةَ (وَفِيهِ قِصَّةٌ) قَالَ قُلْتُ لَهُ (أَيُّ لَأَبِي هُرَيْرَةَ

(۱) در تفسیر مدارك، ای تحت قوله تعالى (تقشع منه جلود الذين يخشون ربهم) ص ۳۶۰ ج ۴،

۱۲ منه

(۲) غشی، در غیاث اللغات در ردیف (غین مع شین) مذکور است غشی بیهوشی، وزعق بالفتح
 بانگ و فریاد کردن و بفتححتین ترسیدن و بیهوش شدن در حالت نشاط کذا فی منتخب

اللغات ردیف زاء مع قاف، ۱۲ منه

(۳) کَمَا رَوَى التِّرْمِذِيُّ، ای فی کتاب الزهد، فی باب ما جاء فی الریاء والسُّمعة ص ۶۳ ج ۲،

۱۲ منه

رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ (أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَبِحَقِّ مَا حَدَّثْتَنِي حَدِيثًا سَمِعْتَهُ مِنْ
 رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَقَلْتَهُ وَعَلِمْتَهُ فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ أَفَعَلْتُ
 لَا حَدِيثَكَ حَدِيثًا حَدَّثَنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَقَلْتَهُ
 وَعَلِمْتَهُ ثُمَّ نَشَغَ أَبُو هُرَيْرَةَ نَشْغَةً فَمَكَثَ قَلِيلًا ثُمَّ أَفَاقَ قَالَ لَا حَدِيثَكَ
 حَدِيثًا حَدَّثَنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي هَذَا الْبَيْتِ مَا
 مَعَنَا أَحَدٌ غَيْرِي وَغَيْرُهُ ثُمَّ نَشَغَ نَشْغَةً شَدِيدَةً ثُمَّ أَفَاقَ وَمَسَحَ وَجْهَهُ
 وَقَالَ أَفَعَلْتُ لَا حَدِيثَكَ حَدِيثًا حَدَّثَنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 أَنَا وَهُوَ فِي هَذَا الْبَيْتِ مَا مَعَنَا أَحَدٌ غَيْرِي وَغَيْرُهُ ثُمَّ نَشَغَ أَبُو هُرَيْرَةَ
 نَشْغَةً شَدِيدَةً ثُمَّ مَالَ خَارًا عَلَى وَجْهِهِ فَاسْتَدْبَتُهُ طَوِيلًا ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ
 حَدَّثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا كَانَ يَوْمُ
 الْقِيَامَةِ يَنْزِلُ إِلَى الْعِبَادِ لِيَقْضِيَ بَيْنَهُمْ) الْحَدِيثُ، يَعْنِي شَفِيَاءُ
 أَصْبَحِي رَحِمَهُ اللَّهُ كَمَا أَنَّ أَكْبَرَ تَابِعِينَ اسْتَدْرَجَ حِينَ طَلَبَ رَوَايَةَ
 حَدِيثِ خُطَابِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَمُودَةٌ كَقَوْلِكَ سَأَلْتُكَ
 أَنْ تَتَوَبَّعَ وَبِحَقِّكَ، الْبَتَّةَ بَيَانُ نَمَائِي بِرَمْنِ حَدِيثِي رَأَيْتُكَ شَنِيدَةً
 مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَحَفِظْتُ مُودَةً أَنْ رَأَيْتُكَ بِفِكْرٍ وَدَانِسْتِي
 أَنْ رَأَيْتُكَ بِدَلِيلٍ، بَعْدَ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَمُودَةٌ دَرَسْتُكَ اسْتَدْرَجْتُكَ
 بَيَانُ مِي نَمَائِي تَرَاهِي حَدِيثِي رَأَيْتُكَ شَنِيدَةً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ وَحَفِظْتُ كَرَمًا أَنْ رَأَيْتُكَ بِفِكْرٍ وَدَانِسْتُمُ أَنْ رَأَيْتُكَ بِدَلِيلٍ، بَعْدَ فَرِيَادِ

بر آورد به آواز بلند و غشی آمد براو رضی الله عنه بحدیکه قریب
 به بیهوشی بود پس زمانی درنگ کرد پستر به حال آمد، گفت هر
 آئینه بیان می نمایم حدیثی را که بیان کرد مرا رسول الله صلی الله
 علیه وسلم درین خانه در حالیکه نبود در معیت مایان يك تنی
 غیر از من و رسول الله صلی الله علیه وسلم، بعد از آن فریاد
 برآورد به آواز بلندی و غشی آمد بروی رضی الله عنه شدید تر از
 بار اول، بعد از آن به حال آمد و روی از عرق مالید و گفت درست
 است خامخا بیان می نمایم ترا حدیثی را که بیان کرد بمن رسول الله
 صلی الله علیه وسلم در حالیکه من و اوصلی الله علیه وسلم
 درین خانه بودیم، نبود بامایان يك تنی بجز من و رسول الله صلی
 الله علیه وسلم، بعد از آن غشی آمد بر ابی هریره رضی الله عنه
 بحدیکه قریب به بیهوشی بود حتی اینکه رو بر زمین افتید، شفیاء
 اصبحی رحمه الله گفت پس تکیه دادم او را به زانوی خویش زمان
 طویلی پستر از آن به حال آمد پس گفت حدیث بیان کرد مرا رسول
 الله صلی الله علیه وسلم بدرستی که حق تعالی هر گاه که قیامت
 برپا گردد نازل میکند ملائک را بسوی بندگان خویش تا اینکه
 حکم کند در بین ایشان به فرمان خداوند، در حالیکه بندگان
 آغوشته به خوف و هراس می باشند پس اول کسیکه جهت قضاء

و حکم طلب می‌گردد شخصیکه حفظ کرده باشد قرآن را و شخصیکه قتل شده باشد در راه حق تعالی و شخصیکه کثیر المال باشد، الخ تفصیل آن طویل است به ترمذی شریف مراجعه شود، امام ابی حامد الغزالی قدس سره در «احیاء العلوم»^(۱) ذکر نمود (فَقَدْ كَانَ الشُّبْلِيُّ فِي مَسْجِدِهِ لَيْلَةً مِنْ رَمَضَانَ وَهُوَ يَصَلِّيْ خَلْفَ إِمَامٍ لَهُ فَقَرَأَ الْإِمَامُ «وَلَيْتُنْ شِئْنَا لَنذَهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» فَزَعِقَ الشُّبْلِيُّ زَعَقَةً ظَنَّ النَّاسَ أَنَّهُ قَدْ طَارَتْ رُوحُهُ وَ أَحْمَرَ وَجْهَهُ وَ ارْتَعَدَ فَرَائِصَهُ) یعنی حضرت شیخ شبلی قدس سره در مسجد خویش شبی از شب های رمضان در پس امامیکه مراورا بود نماز می گذارد پس امام آیه کریمه «وَلَيْتُنْ شِئْنَا الْآيَةَ» قرأت نمود پس شیخ شبلی قدس سره به شدت صیحه کشید به حدیکه مردم گمان بردند که روح از وی پرید و سرخ گشت روی وی و میلرزید فرائص (پوست بین دوشانه) او قدس سره، علامه علی القاری رحمه الله در «مرقاة»^(۲) در شرح مقدمه مشکوة در ترجمه امام شافعی رحمه الله فرمود (وَرَوَى أَنَّ الشَّافِعِيَّ رَحِمَهُ اللَّهُ سَمِعَ قَارِئًا يَقْرَأُ «هَذَا

(۱) در احیاء العلوم، ای فی کتاب السماع والوجد فی الباب الثانی فی آثار السماع و آداب ص ۲۹۷ ج ۲، ۱۲۰ منه

(۲) در مرقاة، ای فی شرح مقدمه المشکوة فی تشریح ترجمه امام الشافعی رحمه الله ص ۶۶، ج ۱، ۱۲۰ منه

يَوْمَ^(۱) لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ» فَتَغَيَّرَ الشَّافِعِيُّ وَ
 ارْتَعَدَ وَ خَرَّ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ) یعنی حضرت امام شافعی رحمه الله
 شنید از شخصی که قرأت مینمود آیه کریمه «هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ
 الْآيَةَ» پس از اثر آن متغیّر شد حال شافعی رحمه الله و لرزید
 اندام او و بر زمین غلطید بحدیکه قریب بود به بیهوشی و نیز امام
 غزالی رحمه الله در «احیاء العلوم»^(۲) از ربیع بن خثیم که تابعی
 جلیل بود واقعه نقل نموده فرمود (وَمَشَى ذَاتَ يَوْمٍ مَعَ ابْنِ مَسْعُودٍ
 رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي الْحَدَّادِينَ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى الْأَكْوَارِ تَنَفَّخَ وَإِلَى النَّارِ
 تَلْتَهَبُ صِعِقَ وَسَقَطَ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ وَقَعَدَ ابْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ،
 عِنْدَ رَأْسِهِ إِلَى وَقْتِ الصَّلَاةِ فَلَمْ يُفِقْ فَحَمَلَهُ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَى مَنْزِلِهِ
 فَلَمْ يَزَلْ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ إِلَى مِثْلِ الَّتِي صِعِقَ فِيهَا فَفَاتَتْهُ خَمْسَ
 صَلَوَاتٍ وَابْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عِنْدَ رَأْسِهِ يَقُولُ هَذَا وَاللَّهِ هُوَ
 الْخَوْفُ) یعنی روزی ربیع بن خثیم تابعی رحمه الله با ابن مسعود
 صحابی رضی الله عنه از بازار آهنگری می گذشت پس هنگامیکه
 نظر انداخت به کوره ها که می دمید آتش را و نظر کرد به سوی
 آتش که شعله و ربود و زیانه می کشید، و از مشاهده آن به عذاب

(۱) هذا يوم الآيه، این آیه کریمه در سوره (المرسلات) و در آیه (۳۵) واقع است، ۱۲ منه

(۲) در احیاء العلوم، ای فی باب حکایات و اخبار فی صلاة الخاشعین ص ۱۷۱، ج ۱، ۱۲ منه

و عقوبت الهی را عبرت گرفت و از اثر آن خوفی بر او رحمه الله غلبه کرد و فریاد کشید و رو بر زمین غلطید در حال بیهوشی، و ابن مسعود رضی الله عنه تابه قریب وقت نماز برسر او رحمه الله انتظاری کشید ولی او رحمه الله به حال نیامد و ابن مسعود رضی الله عنه او را به پشت خود برداشته به خانه وی برد پس او رحمه الله بر این حالت بود زمان درازی حتی اینکه پنج وقت نماز از وی رحمه الله فوت شد و ابن مسعود رضی الله عنه برسر او رحمه الله استاده میگفت این حالت صَعَقٌ وَغَشِيٌّ او رحمه الله از اثر خوف کامل حق تعالی است، و از وجود بعضی وَجَدٌ به صورت رجفة بدن و رجفة قلب آشکار میگردد، چنانچه علامه الوسی بغدادی رحمه الله در تفسیر «روح المعانی»^(۱) در تفسیر آیه کریمه «فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ» فرمود (أَيُّ رَجْفَةِ الْبَدَنِ الَّتِي هِيَ مِنْ مَبَادِي صَعَقَةِ الْفَنَاءِ عِنْدَ طُرْيَانِ بَوَارِقِ الْأَنْوَارِ وَ ظُهُورِ طَوَالِعِ تَجَلِّيَاتِ الصِّفَاتِ مِنْ أَقْشِعْرَارِ الْجَسَدِ وَ ارْتِعَادِهِ كَثِيرًا مَا تَعْرَضُ هَذِهِ الْحَرَكَةُ لِلْسَّالِكِينَ عِنْدَ الذِّكْرِ أَوْ سِمَاعِ الْقُرْآنِ أَوْ مَا يَتَأَثَّرُونَ بِهِ حَتَّى تَكَادُ تَتَفَرَّقُ أَعْضَاؤُهُمْ وَقَدْ شَاهَدْنَا ذَلِكَ فِي الْخَالِدِينَ مِنْ أَهْلِ الطَّرِيقَةِ

(۱) روح المعانی، ای تحت قوله تعالى (واختار موسى قومه سبعين رجلا لميقاتنا) في باب الإشارة ص ۸۶ جز ۹، ۱۲ منه

النَّقْشَبَنْدِيَّةِ الْخ) یعنی وقتی که قوم موسی علیه السلام را در کوه
 طور رجفه گرفت، یعنی رجفه بدن و لرزش آن که از مقدمات
 حیرانی و زیونی فنا است که در وقت طاری شدن تابش انوار الهی
 و ظاهر شدن روشنی تجلیات صفات پیش می آید، رجفه از حیثیت
 مطابقت معنی مأخوذ از اقلشعرار جسد و قوه لرزش آنست، در
 بسیاری اوقات پیش میگردد این حرکت به سالکین صوفیه کرام در
 وقت ذکر الهی و یا در وقت شنیدن قراءت قرآن و یا در وقت
 شنیدن آنچه متأثر میگردند به آن، بحدی که قریب است جدا گردد
 اندام مفاصل ایشان، صاحب روح المعانی میگوید مشاهده نمودیم
 اینگونه حرکات را در مریدان حضرت شیخ خالد قدس سره که از
 اهل طریقه نقشبندیه بودند، و اما رجفه قلب زمانیکه در غار حراء
 سه آیات اول سوره اقرأ بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل شد
 طاری گردید چنانچه امام بخاری^(۱) رحمه الله از یحیی بن بکیر
 بسند خویش از عایشه رضی الله عنها روایت نمود (قَالَتْ فَرَجَعَ بِهَا
 رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْجُفُ فُؤَادَهُ فَدَخَلَ عَلَيَّ خَدِيجَةَ
 بِنْتُ خُوَيْلِدٍ فَقَالَ زَمِّلُونِي زَمِّلُونِي فَرَمَلُونِي حَتَّى ذَهَبَ عَنْهُ الرَّوَاعِ)

(۱) امام بخاری، ای فی باب کیف بدؤ الوحی الی رسول الله صلی الله علیه وسلم ص ۳، ج ۱،

یعنی رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانی قبل از نزول وحی در غار حراء خلوت میگزید و در آن عبادت مینمود حتی او علیه الصلوة والسلام در آن غار بود جبرئیل امین علیه السلام وحی آورد و به رسول الله صلی الله علیه وسلم جهت تعلیم گفت «اقْرَأْ» او علیه الصلوة والسلام فرمود «مَا أَنَا بِقَارِيٍّ» یعنی من خواننده نمیتوانم پس حضرت جبرائیل علیه السلام او علیه الصلوة والسلام را بگرفت و بعد کافی بیفشرد پس گفت «اقْرَأْ» رسول الله صلی الله علیه وسلم بار دوم نیز «مَا أَنَا بِقَارِيٍّ» گفتند، باز بگرفت و بعد کافی بیفشرد و گفت «اقْرَأْ» او علیه الصلوة والسلام بار سوم نیز «مَا أَنَا بِقَارِيٍّ» گفتند و بار سوم جبرائیل علیه السلام او علیه الصلوة والسلام را بگرفت و بیفشرد پس گفت «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ خَلْقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ» پس باز گشت رسول الله صلی الله علیه وسلم از غار حراء به همین آیات در حالیکه میلرزید قلب مبارک او علیه الصلوة والسلام پس داخل شد به همین حال به خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها پس گفت بیچانید مرا بیچانید مرا پس بیچانیدند او علیه الصلوة والسلام را حتی اینکه فزع و هیبت از او علیه السلام فرونشست، و این مذکور معالجه است در دستور عرب بر شخص هیبت زده، و وجد از وجود

بعضی به صورت صَعَق و حِنِين^(۱) نمایان میگردد چنانچه در قرآن مجید خداوند بزرگ حال موسی علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام را بیان نموده فرمود (فَلَمَّا تَجَلَّى^(۲) رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مَوْسَىٰ صَعِقًا) هنگامیکه موسی علیه السلام از کمال محبت خویش از حق تعالی درین دار دنیا دیدار خواست و گفت «رَبِّ ارِنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ» ای خدایا بنما بر من ذات خود را که نظر کنم به جمالت به چشم سَر، حق تعالی فرمود «لَنْ تَرَانِي» هرگز دیده نمیتوانی مرا درین دار دنیا به چشم سَر، و چون موسی علیه السلام به خواست خود مشرف نشد حق تعالی محبوبانه خاطر موسی علیه السلام را تسلی بخشیده فرمود «وَلَكِنْ^(۳) أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي» ولیکن نظر کن ای موسی به طرف کوه طور پس اگر با این بزرگی و سختی برجا بماند پس زودست که تو نیز می بینی مرا، پس هنگامیکه تجلی کرد پروردگار موسی علیه السلام به کوه طور، گردانید آنرا پاره پاره و بر زمین افتید موسی علیه السلام در حال بیهوشی از مشاهده این هیبت، حضرت امام

(۱) حِنِين، بمعنی ناله و فغان و در بعضی شروح بخاری مذکور است حنین بالحاء المهملة ای صوت مرتفع بالبکاء من الصدر دون الاختیار، ۱۲ منه

(۲) فلما تجلی ربه الایه، این آیه کریمه در سوره (اعراف) و در آیه (۱۴۳) واقع است، ۱۲ منه

(۳) ولكن انظر الایة، در سوره اعراف در آیه (۱۴۳) واقع است، ۱۲ منه

بیهقی رحمه الله در «شعب الایمان»^(۱) و ابن عدی در «کامل» بسند خویش از ابی حرب بن ابی الاسود مرسلأً روایت نمودند (انّه) عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ قُرِيءٌ عِنْدَهُ «إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا وَجَحِيمًا وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا» فَصَعِقَ) یعنی قراءت، کرده شد در حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم آیه کریمه «إِنَّ لَدَيْنَا أَنْكَالًا» الآیه پس از اثر آن به رسول الله صلی الله علیه وسلم صعقه پیش آمد، و نیز امام بخاری^(۲) رحمه الله به سند خویش از انس بن مالک رضی الله عنه روایت نمود (قَالَ خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خُطْبَةً مَا سَمِعْتُ مِثْلَهَا قَطُّ قَالَ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكُكُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا قَالَ فَغَطَّى أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَجُوهَهُمْ حِينًا) یعنی انس رضی الله عنه فرمود خطبه گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم خطبه را که نشنیدم مثل آنرا هرگز، و در آن گفت، اگر میدانستید شمایان آنچه را که

(۱) در شعب الایمان، ای کذا نقله ابو حامد الغزالی فی احیاء العلوم ص ۲۹۷ ج ۲ فی باب آثار السماع و آدابه وقال زین الدین العراقي فی تخریج احادیث ما فی الاحیاء، فصعق ای رواه ابن عدی فی الكامل والبیهقی فی شعب الایمان من حدیث ابی حرب ابن ابی الاسود مرسلأً، ۱۲ منه

(۲) امام بخاری، ای فی کتاب التفسیر فی باب قوله تعالی (لا تسئلوا عن اشیاء الا یه ص ۶۶۵ ج ۲، ۱۲ منه

من میدانم هر آئینه می خندیدیدکم و می گریستید زیاد، انس
رضی الله عنه گفت پس از تأثیر آن روپوشیدند اصحاب رسول الله
صلی الله علیه وسلم نالان و فریاد کنان، و آرزو وجود بعضی و جد به
کشف الرأس و شقی ثياب (جامه چاک کردن) بروز میکند، چنانچه
علامه عبدالغنی النابلسی رحمه الله در «حديقة النديه»^(۱) ذکر
نموده فرمود (وَأَنْشَدَ الشَّيْخُ الْإِمَامُ شِهَابُ الدِّينِ أَحْمَدُ الزُّهْرِيُّ
الشَّافِعِيُّ مُتَعَذِّراً عَنْ كَشْفِ رَأْسِ الْفُقَرَاءِ فِي الذِّكْرِ بِقَوْلِهِ:
يَلُومُونَنِي فِي كَشْفِ رَأْسِي وَإِنِّي + لَمُعْتَرِفٌ أَنِّي عَلَى ذَلِكَ أَوْجِرُ
لِقَصْدِي بِهِ إِظْهَارُ ذِلَّتِي الَّتِي + هِيَ الْمَقْصَدُ الْأَسْنَى لِمَنْ يَتَبَصَّرُ
يعني شيخ احمد زهري شافعي قدس سره در بيان عذر خواهي
كشوف رأس از فقراء در وقت ذكر الهی در نظم شعر سُفْتَه فرمود،
ملامت می کنند مرا در كَشْفِ رَأْسِ خُوَيْشِ در حالیکه من به آن
مُعْتَرِفٌ و به درستیکه من بر آن اجر می یابم چونکه قصد من به آن
اِظْهَارُ ذِلَّتِ بِنْدَگِي است و آن قصد نیک است بر شخصی که بینائی
باطن داشته باشد، حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی قدس سره
در «عوارف المعارف»^(۲) فرمود (سُئِلَ رُوَيْمٌ «قدس سره» عَنْ وَجْدِ

(۱) در حديقة النديه، ای فی آفات البدن غیر مختص بعضو، ص ۵۲۵، ج ۲، ۱۲۰ منه

(۲) در عوارف المعارف، ای فی الباب الثانی والعشرون فی القول فی السماع قبولا و ایشارا،

الصُّوفِيَّةِ عِنْدَ السَّمَاعِ فَقَالَ يَتَنَبَّهُونَ لِلْمَعَانِي الَّتِي تَعَزُّبُ عَنْ غَيْرِهِمْ
 فَيُشِيرُ إِلَيْهِمْ إِلَى فَيَتَنَعَّمُونَ بِذَلِكَ مِنَ الْفَرَحِ وَيَقَعُ الْحِجَابُ لِلْوَقْتِ
 فَيَعُودُ ذَلِكَ الْفَرَحُ بِكَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمِزُقُ ثِيَابَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَبْكِي
 وَمِنْهُمْ يَصِيحُ) یعنی حضرت شیخ ابو محمد رویم که از جمله
 مشائخ کبار عصر خویش بود از کیفیت وجد صوفیه کرام در
 سَمَاعِ، پرسیده شد، فرمود، اهل وجد صوفیه در حالت وجد اطلاع
 می یابند بر معانی که پوشیده بود از غیر ایشان پس به دیگران اهل
 سَمَاعِ اشاره می نمایند که «هَلُمَّ إِلَى» به سویم بیائید و از سرور و
 خور سندی مَغْتَنَمِ می گردند و چون آن معانی در وقتی از ایشان
 در پرده شود پس سرور و فرح ایشان به گریه و زاری مبدل میگردد
 پس از اثر آن بعضی ایشان جامه چاک می نماید و بعضی ایشان
 می گرید و بعضی ایشان فریاد می زند، حضرت امام ابو حامد
 الغزالی قدس سره در «احیاء العلوم»^(۱) فرمود (وَأَمَّا تَمَزُّقُ الثِّيَابِ
 فَلَا رُخْصَةَ فِيهِ إِلَّا عِنْدَ خُرُوجِ الْأَمْرِ عَنِ الْإِخْتِيَارِ، وَلَا يُبْعَدُ أَنْ يَغْلِبَ
 الْوَجْدُ بِحَيْثُ يَمِزُقُ ثَوْبَهُ وَهُوَ لَا يَدْرِي لِغَلْبَةِ سُكْرِ الْوَجْدِ عَلَيْهِ أَوْ
 يَدْرِي وَلَكِنْ يَكُونُ كَالْمُضْطَرِّ الَّذِي لَا يَقْدِرُ عَلَى ضَبْطِ نَفْسِهِ) الخ
 یعنی اما چاک کردن جامه در وجد، رخصت نیست در آن مگر غلبه

(۱) در احیاء العلوم، ای فی المقام الثالث من السماع ص ۳۰۴، ج ۲، ۱۲۰ منه

حال وجد بیرون از اختیار وی باشد، و بعد از واقعیت نیست که غلبهٔ وجد بحدی رسد که چاک شدن جامه را از مستی وجد نداند و یاداند لیکن در چاک کردن آن مضطر و ناچار می باشد و قدرت نمی یابد برنگهداشت نفس خویش از آن، حضرت امام ابو محمد عبدالله الیافعی^(۱) قدس سره از بعضی اصحاب شیخ شبلی قدس سره نقل نموده فرمود (قَالَ رَأَيْتُ الشُّبْلِيَّ قَائِمًا يَتَوَاجَدُ وَقَدْ خَرَقَ ثَوْبَهُ وَهُوَ يَقُولُ:

شَقَقْتُ ثَوْبِي عَلَيْكَ حَقًّا + وَمَا لِثَوْبِي أَرَدْتُ خَرَقًا
 أَرَدْتُ قَلْبِي فَصَادَفْتَهُ + يَدَايَ بِالْجَيْبِ إِذْ بَرَقَا
 لَوْ كَانَ قَلْبِي مَكَانَ جَيْبِي + لَكَانَ لِلشَّقِّ مُسْتَحَقًّا

یعنی یکی از یاران شیخ شبلی قدس سره گفت دیدم من حضرت شیخ شبلی قدس سره را که ایستاده در وجد بود و جامه چاک کرده بود در حالیکه شعر میگفت، معنی آن چنین است، چاک کردن جامه از اثر و رود انوار الهی بر من محقق بود ولی ارادهٔ شق آنرا نکرده بودم قصدم چاک کردن قلب بود لیکن دستانم به گریبان سرخورد در وقت تابش انوار الهی، اگر قلبم به جای گریبانم میبود

(۱) عبدالله الیافعی، ای کذا نقله العلامة عبدالغنی النابلسی فی «الحدیقة الندیة» فی باب

یقیناً مستحق به چاک کردن آن بود نه غیر، و از وجود بعضی وجد
 به صفت اضطراب و چرخ و زلزله ظاهر میگردد چنانچه حضرت
 امام غزالی قدس سره در «احیاء العلوم»^(۱) از ابی الحسن محمد
 بن احمد نقل نمود و او از اصحاب سهل بن عبدالله التستری بود
 گفت (صَحِبْتُ سَهْلَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ سِتِّينَ سَنَةً فَمَا رَأَيْتُهُ تَغَيَّرَ عِنْدَ شَيْءٍ
 كَانَ يَسْمَعُهُ عَنِ الذِّكْرِ أَوْ الْقُرْآنِ فَلَمَّا كَانَ فِي آخِرِ عُمُرِهِ سَمِعَ مَرَّةً
 قَوْلَهُ تَعَالَى «الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ» فَاضْطَرَبَ الْخ) یعنی
 صحبت کردم با حضرت سهل بن عبدالله قدس سره که از اولیاء
 مشهورین است پس ندیدم او را که در شنیدن چیزی از ذکر و یا
 قرآن حال او متغیّر شده باشد پس هرگاه که به عمر شیخوخت
 رسید باری از شخصی قول حق تعالی «الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ»^(۲)
 را شنید پس اضطراب کرد و حال او دگرگون شد، حضرت عارف
 بالله مولانا جلال الدین الرومی «قدس سره» اضطراب حال و چرخ
 و زلزله اهل وجد را بیان نموده در «مثنوی»^(۲) خویش چنین سفت:

عاشقانرا شد مدرس حسن دوست

دفتر و درس و سبق شان روی اوست

(۱) در احیاء العلوم، ای فی کتاب السماع فی المقام الثالث من السماع ص ۳۰۳، ج ۲، ۱۲ منه

(۲) مثنوی، یعنی در دفتر چهارم ص ۳۳۰، د ۴، در بیان قصه لا ابالی گفتن عاشق ناصح و

عاؤل را از سر عشق، ۱۲ منه

خامش اند و نعره تکرار شان
 می‌رود تا تحت عرش یار شان
 درس شان آشوب و چرخ و زلزله
 نی زیادات و نه باب و سلسله

و گاهها وجد به صورت این و تَأْوَهُ و صدور الفاظ مهمله غیر معلوم
 الْمُعْنَى نیز آشکار میگردد، چنانچه بیان آن در کُتُب فقه مذکور
 است چنانچه علامه برهان الدین الفرغانی در هدایه^(۱) شریف
 فرمود (إِنْ أَنْ أَوْ تَأْوَهُ أَوْ بَكَى فَارْتَفَعَ بِكَاثِهِ إِنْ كَانَ مِنْ ذِكْرِ الْجَنَّةِ أَوْ
 النَّارِ لَمْ يَقْطَعَهَا لِأَنَّهُ يَدُلُّ عَلَى زِيَادَةِ الْخُشُوعِ) یعنی اگر شخصی در
 نماز این کند یعنی همچو صوت دردمند آواز کند و یا در نماز آف و
 تَف گوید و یا گریه کند و بلند شود صدای گریه او، اگر اظهار این
 مذکوره حالات از اثر یاد جنت و شوق نعیم اوویا یاد دوزخ و خوف
 سقیم او باشد نماز را فاسد نمیکند چونکه ظهور آن از اثر وجد است
 و آن دلالت به کثرت خشوع مینماید و خشوع در نماز مأمور به و
 مطلوب است،: هَنِئْنَا لِأَرْبَابِ النَّعِيمِ نَعِيمُهَا، وتفصیل آن در فصل
 سوم ذکر خواهد شد انشاء الله العزیز، حضرت علامه عبدالوهاب

(۱) در هدایه شریف، ای فی کتاب الصلوة فی باب ما یفسد الصلوة وما یکره فیها ص ۱۳۵.

الشعرانی قدس سره در (انوار قدسیه) ^(۱) فرمود (قَالَ سَيِّدِي
يُوسُفُ الْعَجَمِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ، وَمَا ذَكَرُوهُ مِنْ آدَابِ الذِّكْرِ مَحَلَّةٌ فِي
الذَّاكِرِ الْوَاعِيِ الْمُخْتَارِ، أَمَّا الْمُسْلُوبُ الْإِخْتِيَارُ فَهُوَ مَعَ مَا يَرِدُ عَلَيْهِ
مِنَ الْأَسْرَارِ فَقَدْ يَجْرِي عَلَى لِسَانِهِ، اللَّهُ، اللَّهُ، اللَّهُ، اللَّهُ، اللَّهُ، أَوْ هُوَ،
هُوَ، هُوَ، أَوْ لَا، لَا، لَا، أَوْ آه، آه، آه، أَوْ عَا، عَا، عَا، أَوْ آ، آ، آ،
أَوْ ة، ة، ة، أَوْ هَا، هَا، هَا، أَوْ صَوْتٌ بِغَيْرِ حَرْفٍ أَوْ تَخْبِيْطٌ وَآدَبُهُ
عِنْدَ ذَلِكَ التَّسْلِيمِ لِلْوَارِدِ فَإِذَا انْقَضَى الْوَارِدُ فَآدَبُهُ السُّكُونُ مِنْ غَيْرِ
تَقْوِيلٍ)، یعنی آنچه صوفیه کرام در متعلق آداب ذکر بیان کردند
محل آن در شخصیت که دارای اختیار و نگهداشت احوال ظاهر
باشد اما اشخاصیکه مُسْلُوبُ الْإِخْتِيَارِ باشد پس او از اثر ورود
انوار الهی صاحب اسرار است و بر علاوه آن جاری میگردد بر زبان
وی، اللَّهُ، اللَّهُ، اللَّهُ، وَيَا هُوَ، هُوَ، هُوَ، وَيَا لَا، لَا، لَا، وَيَا آه،
آه، وَيَا عَا، عَا، عَا، وَيَا آ، آ، آ، وَيَا ة، ة، ة، وَيَا هَا، هَا، هَا،
و یا جاری میگردد بر زبان وی صوتی بغیر حرف و یا دیگر آواز
دیوانگیها، و ادب در حق او تسلیم شدن است آنچه بروی رخ دهد
از اثر ورود انوار الهی، پس هرگاه که آن حالات رفع شود پس
آدب او بیدون چون و چرا سکون و آرامیست، و از وجود بعضی،

(۱) در انوار قدسیه، ای فی بیان آداب الذکر ص ۳۹، ج ۲، ۱۲۰ منه

وَجَدَ بِهِ صِفَتَ خُنْدِهِ وَضِحْكَ ظَاهِرٍ مَيَّكُودٍ چنانچه امام بزار^(۱) بسند خویش از عائشه رضی الله عنها روایت نمود (انْهَآ قَالَتْ لَمَّا رَأَيْتُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طِيبَ النَّفْسِ، قُلْتُ يَا رَسُولَ اللهِ اُدْعُ اللهُ لِي، فَقَالَ اللهُمَّ اغْفِرْ لِعَائِشَةَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهَا وَمَا تَأَخَّرَ وَمَا اسْرَتْ وَمَا اَعْلَنْتُ فَضَحِكْتُ عَائِشَةَ حَتَّى سَقَطَ رَأْسُهَا فِي حُجْرَتِهَا مِنَ الضَّحِكِ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَيْسُرْكَ دُعَائِي فَقَالَتْ، وَمَا لِي لَا يَسُرُّنِي دُعَاؤُكَ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِنَّهَا لَدُعَائِي لِامْتِنِي فِي كُلِّ صَلَاةٍ) یعنی عائشه رضی الله عنها فرمود هنگامیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم را خوشحال دیدم پس گفتم یا رسول الله (صلعم) دعا کنید بر من، پس او علیه الصلوة والسلام دعا کرد و گفت خدایا به عائشه مغفرت کنی پیش گذشت و ما بعد گناهان او را و سِرِّی آشکارا گناهان او را، پس از اثر لذت و شیرینی این خطاب حضرت عائشه رضی الله عنها خنده کرد حتی از اثر غلبه آن سر ایشان بر حُجْر (سینه) ایشان افتید، پس رسول الله (صلعم) مرا و رضی الله عنها فرمود آیا مسرور گردانید ترادعای من، پس عائشه (رض) فرمود چگونه مسرور نسازد مرادعای شما چونکه دعای شما قریب به اجابت است و فیض بخش است، پس خنده و ضحک عائشه (رض)

(۱) امام بزار ای کذا نقله فی (مجمع الزوائد) وقال رجاله رجال الصحیح غیر احمد بن منصور الرمادی وهو ثقة، ۱۲ منه

از اثر غلبه و جَد است زیرا که بدون اثر وَجَد ضِحْک را گنجایش نیست از جهت اینکه موقع دعا محل عجر است نه ضِحْک و خنده، تنبیه، باید دانست انواع وَجَد و وقائع آن از حدِّ اِحْصاء بیرون است آنچه دیده شد نوشته شد چونکه سبب آن ورود انوار الهی است بروجود سالک افزونتر از حوصله آن، پس اگر انوار الهی از ظلال اسماء و صفات جلالی باشد غالباً خوف و خشیت واضطراب و رجفت و اقشعرار و وحشت و امثال آن از وجود سالک سر می زند و اگر انوار الهی جمالی باشد غالباً استبشار و بهجت و شوق و ذوق حتی خنده های متوالی و صفق دست و رقص و امثال آن نیز از وجود سالک ظاهر میگردد چنانچه در واقعه صلح حدیبیه بر حِضَانَتِ عُمَارَةَ بِنْتِ حَمَزَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، حضرت علی و جعفر و زید بن حارثه رضی الله عنهم خصومت نمودند، حضرت علی کرم الله وجهه گفت (أَنَا أَخَذْتُهَا وَهِيَ بِنْتُ عَمِّي وَقَالَ جَعْفَرُ، بِنْتُ عَمِّي وَ خَالَتُهَا تَحْتِي وَقَالَ زَيْدٌ، بِنْتُ أَخِي فَقَضَى بِهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِخَالَتِهَا وَقَالَ الْخَالَةُ بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ ، وَقَالَ لِعَلِيٍّ «أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ» فَحَجَلَ عَلِيٌّ وَقَالَ لَجَعْفَرٍ «أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَخَلْقِي» فَحَجَلَ جَعْفَرُ وَقَالَ لَزَيْدٍ «أَنْتَ أَخُونَا وَ مَوْلَانَا» فَحَجَلَ زَيْدٌ) کذا ذکره الغزالی فی «احیائه»^(۱)

(۱) فی احیائه ای فی کتاب السماع والوجد فی المقام الثالث من السماع ص ۳۰۴، ج ۲، ۱۲ منه

وَقَالَ زَيْنُ الدِّينِ ^(۱) العِرَاقِيُّ مُخْرَجُ أَحَادِيثِ مَا فِي الْأَحْيَاءِ مِنَ
 الْأَخْبَارِ، (حَدِيثُ اخْتَصَمَ عَلِيٌّ وَجَعْفَرُ وَزَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ فِي ابْنَةِ حَمَزَةَ
 فَقَالَ لِعَلِيِّ «أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ» فَحَجَلَ وَقَالَ لَجَعْفَرِ «أَشْبَهْتَ خَلْقِي
 وَخُلُقِي» فَحَجَلَ وَقَالَ لَزَيْدٍ «أَنْتَ أَخُونَا وَمَوْلَانَا» فَحَجَلَ ...
 «المحدث» أَخْرَجَهُ أَبُو دَاوُدَ مِنْ حَدِيثِ عَلِيِّ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ وَهُوَ عِنْدَ
 البُّخَارِيِّ ^(۲) دُونَ «فَحَجَلَ» يَعْنِي فِي صُورَةِ خُصُومَتِ حَضْرَةِ
 عَلِيِّ كَرَمِ اللّهِ وَجْهَهُ جِهَتِ تَرْجِيحِ حَقِّ خُوَيْشِ فَرْمُودِ عُمَارَةَ دَخْتَرَ
 كَاكَايِ مِنْ أَسْتِ وَبَرْدَاشْتَمِ أَوْ رَا أَزِ مَكَّةُ مَكْرَمِهِ فِي يَوْمِ عُمَرَةَ
 الْقَضَاءِ، وَفِي صُورَةِ خُصُومَتِ حَضْرَةِ جَعْفَرِ طَيَّارِ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُ
 جِهَتِ تَرْجِيحِ حَقِّ خُوَيْشِ فَرْمُودِ عُمَارَةَ دَخْتَرَ كَاكَايِ مِنْ نَيْزِ هَسْتِ وَ
 بَرِ عِلَاوَةُ أَنْ خَالَهِ وَفِي دَرِ تَحْتِ نِكَاحِ مِنْ أَسْتِ، وَحَضْرَةِ زَيْدِ بْنِ
 حَارِثَةَ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُ فِي صُورَةِ خُصُومَتِ جِهَتِ تَرْجِيحِ حَقِّ خُوَيْشِ
 فَرْمُودِ عُمَارَةَ دَخْتَرَ بَرَادِرِ رِضَاعِي مَنْسْتِ، بَسْ حَكْمِ كَرْدِ رَسُولِ اللّهِ
 صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي فَيَصِلُهُ خُصُومَتِ إِيشَانِ حَقِّ حِيضَانَتِ
 (تَرْبِيهِ) رَا بِي خَالَهِ وَفِي كِهْ دَرِ تَحْتِ نِكَاحِ جَعْفَرِ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُ بُوْدِ

(۱) زين الدين العراقي، ای بهامش احياء العلوم فی المقام الثالث من السماع ص ۳۰۴، ج ۲،

۱۲ منه

(۲) عند البخاری، ای فی کتاب الصلح فی باب کیف یکتب هذا ما صالح فلان بن فلان ص ۳۷۲

ج ۱، ۱۲ منه

و فرمود خاله بمنزله مادر است، و رسول الله صلی الله علیه وسلم جهت تسلی خاطر به علی کرم الله وجهه فرمود «تواز منی ومن از توم» و از سرور و بهجت این خطاب حضرت علی کرم الله وجهه قص نمود، و جهت تسلی خاطر به جعفر رضی الله عنه فرمود «صورت و سیرت تو بمن می ماید» و از لذت این خطاب جعفر رضی الله عنه نیز رقص نمود، و جهت تسلی خاطر به زید بن حارثه رضی الله عنه فرمود «تو برادر دینی و مولای اسفل (غلام آزاده شده) مایان هستی» و از طرب این خطاب او علیه الصلوة والسلام زید بن حارثه رضی الله عنه نیز رقص نمود، علامه زین الدین العراقي در «استخراج احادیث مافی الاحیاء» روایت این حدیث را به لفظ «حَجَل» به امام ابی داود رحمه الله نسبت داد و اسناد آنرا حسن خواند و امّا در روایت بخاری بدون لفظ «حَجَل» روایت گردیده، ابو نعیم از مستخرجین معروف احادیث است در تصنیف خویش «حلیة الاولیاء»^(۱) از یحیی بن معاذ رازی قدس سره روایت نموده گفت «انّه سئل عن الرقص ای رقص الصوفیة فانشد یقول: هـ

(۱) حلیة الاولیاء، ای کذا نقله العلامة عبدالغنی النابلسی فی «الحدیقة الندیة» فی باب آفات البدن غیر مخصوص بعضو ص ۵۲۴، ج ۲، ۱۲ منه

دَقُّنَا الْأَرْضَ بِالرَّقْصِ + عَلَى لُطْفٍ مَعَانِيكَ
 وَلَا عَيْبَ عَلَى الرَّقْصِ + لِعَبْدٍ هَائِمٍ فَيْكَ
 وَهَذَا دَقُّنَا الْأَرْضَ + إِذْ كُنَّا يَنَادِيكَ

یعنی یحیی بن معاذ رازی قدس سره از اولیاء معروف متقدمین است شیخ فرید العطار در (تذکره الاولیاء) ^(۱) به شان بلندی ترجمه او قدس سره را بیان نمود، از چگونگی رقص صوفیه کرام پرسیده شد و در ضمن شعر جواب نموده طور مناجات فرمود، الهی زمین کوبی مایان به رقص بنا بر مشاهده لطف معانی تست و نیست عیب در رقصیدن به شخصیکه شیفته در عشق تو باشد و این زمین کوبی مایان در وقت یاد کردن و ندای تست،

تنبیه: - رقصیکه در صورت مشاهده لطف و انوار جمالی حق تعالی بر سالکین صوفیه کرام طاری میگردد از جمله آن نیست که فسقه انجام میدهند و حکمیکه فقهاء بر حرمت رقص فسقه نمودند نباید بر رقص صوفیه کرام حمل نمود، از جهت اینکه علت هر دو مغایر است، علت رقص صوفیه کرام مشاهده انوار جمالی خداوند

(۱) در تذکره الاولیاء، یعنی در باب سی و پنجم ص ۱۹۳ گفت یحیی معاذ رازی رحمة الله علیه لطیف روزگار بود خلق عظیم داشت و وعظ شافی داشت او را یحیی واعظ گفتندی علم و عمل و قدمی، راسخ داشت و صاحب تصنیف بود. الخ، ۱۲ منه

است در صورتیکه افزونتر از حوصله صوفی و اردگردی اختیاری
 حال او را به رقص و طرب می کشاند، سبب و علت آن محمود
 است حکم نیز بر محمودیت آن کرده میشود و اما سبب و علت
 رقص فسقه و فجره اِتِّبَاعِ هَوَىٰ و قضاء شهوات ردیه است لَا جَرَمُ
 به سبب فسادِ عِلَّتِ آن فقهاء حکم به حرمت آن نمودند چنانچه در
 باب سَمَاعِ نیز نبذه به آن اشاره نموده شد لیکن در مفاهیم اهل
 عوام و یا اشخاصیکه از عوام تمایزی ندارند به جز رقص فسقه در
 مشاهد چیزی ندیدند و از تتبع کُتُب و آثار اطلاعی ندارند لا جرم
 آنچه در فهم دارند رقص صوفیه کرام را از قصور خویش نیز به آن
 حمل می نمایند، مولانا جلال الدین رومی قدس سره السامی در
 متعلق اینگونه کج فهمی های ناقصان در «مثنوی»^(۱) می
 فرماید:

الله الله چونکه عارف گفت مَی + پیش عارف کی بود معدوم شیئی
 فهم تو چون باده شیطان بود + کی ترا وهم مَی رحمان بود
 حضرت امام ابو حامد الغزالی قدس سره در «احیاء العلوم»^(۲)

(۱) در مثنوی، یعنی در دفتر ششم در قصه استدعای امیر ترک مخمور مطرب را بوقت صبح
 ص ۶۳ دفتر ۶ کانپور چاپ، ۱۲ منه

(۲) در احیاء العلوم، ای فی کتاب السماع والوجد فی المقام الثالث من السماع ص ۳۰۴، ج ۲،
 ۱۲ منه

فرمود (وَذَلِكَ «أَي الرِّقْصِ» يَكُونُ لِفَرَحٍ أَوْ شَوْقٍ فَحُكْمُهُ حُكْمُ
 مَهْيِجِهِ إِنْ كَانَ فَرَحُهُ مَحْمُوداً وَالرِّقْصُ يَزِيدُهُ وَيُؤَكِّدُهُ فَهُوَ مَحْمُودٌ
 وَإِنْ كَانَ مُبَاحاً فَهُوَ مُبَاحٌ وَإِنْ كَانَ مَذْمُوماً فَهُوَ مَذْمُومٌ) یعنی رقص
 از اثر خوشحالی و شوق می باشد پس حکم آن حکم باعث آنست،
 اگر سبب آن نیک باشد رقص به جهت آن نیز نیک می باشد چونکه
 رقص مؤکد آنست، و اگر سبب رقص مباح باشد آن نیز مباح است
 و اگر سبب رقص مذموم و بد باشد رقص نیز مذموم و بد می باشد
 وَوَرَدَ فِي الْخَبَرِ رَقْصُ الْحَبْشَةِ فِي الْمَسْجِدِ كَمَا رَوَى الْبُخَارِيُّ ^(١) عَنْ
 إِسْحَقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيِّ بِسَنَدِهِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا (قَالَتْ
 رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتُرُنِي بِرِدَائِهِ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى
 الْحَبْشَةِ يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ حَتَّى أَكُونَ أَنَا الَّذِي أَسَامُ فَاقْدِرُوا قَدْرَ
 الْجَارِيَةِ الْحَدِيثَةِ السِّنِّ الْحَرِيصَةِ عَلَى اللَّهِ) وَفِي رِوَايَةٍ ^(٢) أُخْرَى لَهُ
 عَنْ يَحْيَى بْنِ بَكِيرٍ بِسَنَدِهِ عَنْ عَائِشَةَ (قَالَتْ رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ
 عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتُرُنِي وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى الْحَبْشَةِ وَهُمْ يَلْعَبُونَ فِي الْمَسْجِدِ
 فَزَجَرَهُمْ عُمَرُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعُّهُمْ، أَمْنَا بَنِي

(١) روى البخارى، اى فى كتاب النكاح فى باب نظر المرأة الى الحبش ونحوهم من غير ربه

ص ٧٨٨ ج ٢، قبيل كتاب الطلاق، ١٢ منه

(٢) وفى رواية اخرى، اى فى كتاب المناقب فى باب قصة الحبش و قول النبى صلى الله عليه

وسلم يا بنى ارفده ص ٥٠٠، ج ١، ١٢ منه

أَرْفِدَهُ) يَعْنِي مِنَ الْأَمْنِ، وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى^(۱) لَهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحٍ بِسَنَدِهِ عَنْ عَائِشَةَ (قَالَتْ وَكَانَ يَوْمَ عِيدِ يَلْعَبُ السُّودَانُ بِالدَّرْقِ وَالْحِرَابِ فِيمَا سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِمَّا قَالَ تَشْتَهِيَنَّ تَنْظُرِينَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَأَقَامَنِي وَرَاءَهُ خَدِيُّ عَلَى خَدِهِ وَهُوَ يَقُولُ دُونَكُمْ بَنِي أَرْفِدَهُ، حَتَّى إِذَا مَلَيْتُ قَالَ لِي حَسْبِكَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَاذْهَبِي) يَعْنِي حَضَرَتْ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَمُودَ، فِي أَيَّامِ عِيدِ جِهَتِ سُرُورٍ وَخَوْشَنُودِي، حَبَشَةَ فِي مَسْجِدِ يَأْتِي فِيهَا فِي صَحْنِ أَنْ بَازِيٍّ وَرَقْصٍ مَيْنَمُودِنْدَ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَرَمُودِيَا أَيْنَكِهِ مِنْ أَسْرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَوَاشِ كَرْدَمِ كِهْ بَهْ بَازِيٍّ وَرَقْصِ أَيْشَانِ نَظَرَ كَنْمِ وَ يَأْ أَيْنَكِهِ نَفْسِ نَفِيسِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَمُودِنْدَ كِهْ خَوَاشِ نَظَرَ كَرْدِنِ بَهْ بَازِيٍّ وَ رَقْصِ أَيْشَانِ دَارِيٍّ، كُفْتَمِ بَلِيٍّ پَسِ فِي عَقْبِ خَوِيشِ أَيْسْتَادِ كَرْدِ وَ بَهْ چَادِرِ مَبَارِكِ خَوِيشِ مَرَا پَرْدَهْ نَمُودِ، وَ نَظَرَ مَيْكَرْدَمِ بَهْ بَازِيٍّ وَ رَقْصِ أَيْشَانِ كِهْ بَهْ سَلَاخِ هَايِ خَوِيشِ مَيْنَمُودِنْدَ فِي حَالِيكِهِ رَخْسَارِ مِنْ پِيُوسْتَهْ بَهْ رَخْسَارِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بُوْدِ پَسِ أَنْگَاهِ عَمْرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَيْشَانِ رَا أَزِينِ بَازِيٍّ وَ رَقْصِ زَجَرِ وَ

(۱) وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى لَهُ، أَيْ فِي كِتَابِ الْعِيدِينَ فِي بَابِ الْحِرَابِ وَالِدَّرْقِ يَوْمَ الْعِيدِ ص ۱۳۰، ج ۱،

سرزنش کرد پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند، لازم
 گیرید آنرا و در امان باشید، چونکه این بازی و رقص ایشان از
 جهت سرور ایام عید بود، نه جهت اقتضاء شهوت چنانچه فسقه و
 فجره انجام میدهند، عائشه رضی الله عنها فرمود نظر میکردم به
 بازی حبشه حتی اینکه ملول میگردیدم و رسول الله صلی الله
 علیه وسلم میگفتند اکنون اینقدر درنگ کافیست مرترا، میگفتم
 بلی، پس میگفتند الآن برو روان شو، حضرت عائشه رضی الله
 عنها فرمودند، قیاس کنید اندازه درنگ مرا در دیدن بازی و
 رقص حبشه با مصاحبت رسول الله صلی الله علیه وسلم به اندازه
 درنگ دختریکه نوسن (کم عمر) و حریص باشد بردیدن اینگونه
 لُعب و بازی مباحات، ازینجا دانسته شد که رقص مطلقاً حرام
 نیست اگر جهت سرور عید و جهت قدوم شخصی و امثال آن
 بغرض اقتضاء شهوت و اتباع آن نباشد مباح است بلکه رقصیکه
 به بعضی صوفیه کرام در مجلس سماع پیش می آید از اثر ورود
 انوار الهی است و لهو را در آن گنجایش نیست و در اباحت آن نیز
 شکی نیست، واما اشخاصیکه معاند باشد به وی چاره نیست و
 انکار آن عند الله و عند الشرع وزنی ندارد مگر جهت افساد
 اعوام نوعی کارگر است و وِزْرِ آن بدوش ایشانست (أَعَاذَنَا اللَّهُ

تَعَالَى وَآيَاكُمْ) و بعضی اشخاص میگویند که لَعِبِ حَبْشَه به سلاح
جهت آمادگی و تمرین جهاد بود و به اباحت رقص دلالت ندارد،
لیکن درینصورت زجر و توبیخ عمر رضی الله عنه دارای مفهوم
نی باشد چونکه مشروعیت آمادگی جهاد و تمرین آن از عمر رضی
الله عنه مخفی نبود بلکه رسول الله صلی الله علیه وسلم اباحت
آنها در صورت سرور در مواقع آن، تقریر و تَثْبِیْت نمود چنانچه از
قول او علیه الصلوة والسلام «دَوْنَكُمْ يَا بَنِي آرْفِدَةَ» که خطاب به
حبشه نمودند واضح است، حضرت امام غزالی^(۱) قدس سره نتیجه
این احادیث را بیان نموده فرمود (فَهَذِهِ الْأَحَادِيثُ كُلُّهَا فِي
الصَّحِيحَيْنِ وَهُوَ نَصٌّ صَرِيحٌ فِي أَنَّ الْغِنَاءَ وَاللَّعِبَ لَيْسَ بِحَرَامٍ،
وَفِيهَا دَلَالَةٌ عَلَى أَنْوَاعٍ مِنَ الرَّخِصِ «الْأَوَّلُ» اللَّعِبُ وَلَا يَخْفَى عَادَةُ
الْحَبَشَةِ فِي الرِّقْصِ وَاللَّعِبِ وَ «الثَّانِي» فِعْلُ ذَلِكَ فِي الْمَسْجِدِ وَ
«الثَّلَاثُ» قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «دَوْنَكُمْ يَا بَنِي آرْفِدَةَ» وَهَذَا
أَمْرٌ بِاللَّعِبِ وَالْتِمَاسٌ لَهُ فَكَيْفَ يُقَدَّرُ كَوْنُهُ حَرَامًا وَ «الرَّابِعُ» مَنْعُهُ
لِأَبِي بَكْرٍ وَ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ الْإِنْكَارِ وَالتَّغْيِيرِ وَتَعْلِيلُهُ
بِأَنَّهُ يَوْمٌ عِيدٌ أَيْ هُوَ وَقْتُ سُرُورٍ وَ هَذَا مِنْ أَسْبَابِ السُّرُورِ وَ

(۱) امام غزالی، ای فی احیاء العلوم فی کتاب السماع والوجد فی بیان الدلیل علی اباحت
السماع ص ۲۷۸، ج ۲، ۱۲۰ منه

«الخامس» وقوفه طويلاً في مُشاهدة ذلك و سماعه لموافقة عائشة رضي الله عنها، و «السادس» قوله صلى الله عليه وسلم ابتداءً لعائشة «أتشتهين أن تنظري» يعني اين مذکور احاديث كه همه آن در صحيحين (بخاری و مسلم) مسطور است دليل آشكار است در اينكه غناء (غزل) و لعب و رقص مطلقاً حرام نيست، و در آن احاديث برچندين نوع امور مباحه دلالت است «اول» اباحت لعب و عادة حبشه در رقص و لعب ايشان از هيچ كسي مخفي نيست و «دوم» محل فعل ايشان در انجام آن لعب مسجد بود، و «سوم» قول او عليه الصلوة والسلام «دُونَكُمْ يَا بَنِي آرْفِدَةَ» امرِ اِبَاحَتِي بِرِ لَعَبِ بُوْدِ وَالتَّماسِ لَعَبِ وَ رَقصِ بُوْدِ از ايشان، پس چگونه رقص را مطلقاً حرام گفت، و «چهارم» منع كردن او عليه الصلوة والسلام ابوبكر و عمر رضي الله عنهما را از انكار و تَغْيِيرِ آن، به اين دليل كه يوم عيد وقت سرور ايشانست و غناء (غزل) و رقص و لعب از اسباب خوشي و سرور است و «پنجم» ايستادن رسول الله صلى الله عليه وسلم در مشاهده لعب و رقص حبشه و سماع غناء از جهت موافقت عائشه رضي الله عنها، و «ششم» قول او عليه الصلوة ابتداءً به عائشه رضي الله عنها «آيا خواهش داري به

دیدن لُعب و تماشای حبشه» و نیز در «احیاء العلوم»^(۱) فرمود
 (فَهَذِهِ الْمَقَائِسُ تَدُلُّ عَلَىٰ إِبَاحَةِ الْغِنَاءِ وَالرَّقْصِ وَالضَّرْبِ بِالذِّفِّ
 وَاللُّعْبِ بِالذَّرْقِ وَالْحِرَابِ وَالنَّظْرِ إِلَىٰ رَقْصِ الْحَبَشَةِ وَالزُّنُوجِ فِي أَوْقَاتِ
 السُّرُورِ كُلِّهَا قِيَاسًا عَلَىٰ يَوْمِ الْعِيدِ فَإِنَّهُ وَقْتُ سُرُورٍ) یعنی این
 مذکور قیاس و نتایج احادیث متذکره دلالت می نماید بر اباحت
 (جواز) غناء (غزل) و رقص و دف زدن و بازی کردن به سلاح و
 نظر کردن به رقص حبشه و زنگی ها در اوقات خوشی، اباحت همه
 آن قیاس بریوم عید است بعلتیکه آن وقت سرور و خوشی است،
 با آن هم این مذکوره حالات به اختیار به وقوع پیوسته باوجود
 اختیار بر اباحت رقص و لعب حکم گردید و اما رقصیکه از بعضی
 صوفیه کرام سر می زند غالباً از اثر استیلای انوار الهی است
 اضطراراً به آن مرتکب می شوند چنانچه این بیان در ما سبق بارها
 تذکر یافت، و در اباحت و جواز آن در حق ایشان اشتباهی نیست
 (اللَّهُمَّ عَلِّمْنَا بِمَا جَهِلْنَا) و اما آنچه در «فتاویٰ هندیه» مذکور است
 (السَّمَاعُ وَالْقَوَالُ وَالرَّقْصُ الَّذِي يَفْعَلُهُ الْمُتَصَوِّفَةُ فِي زَمَانِنَا حَرَامٌ لَا
 يَجُوزُ الْقَصْدُ إِلَيْهِ وَالْجُلُوسُ عَلَيْهِ) محمول است بر گره و هیکه

(۱) در احیاء العلوم، ای فی کتاب السماع فی بیان الدلیل علی اباحت السماع ص ۲۷۹، ج ۲.

خویشتن را جهت کسب منصب و جاه به صوفیه کرام منسوب می نمایند و در حقیقت از حالات و کوائف باطنی صوفیه کرام عاری هستند، چونکه متصوّف از باب «تفعل» است که خواص آن اظهار صفتیست که اصل فعل در آن موجود نباشد، به این بناء ظهور صفت رقص و امثال آن از ایشان جهت تَصْنَعُ به نیت فاسد روی کار میگردد و باعث حکم به حرمت درمیان می آید، و آنچه از صوفیه کرام امثال اینگونه حالات سرزد شود از اثر غلبه انوار الهی است ازین حکم مستثنی است و محمودیت آن حالات از ایشان در مَاسَبَقُ بَا اِیْرَادِ نَقُولُ شَتّی مُسْتَوْفَاةً بیان گردید، بلکه در «فتاوی هندیه»^(۱) بعد از سطر چندی از عبارات متذکره این مدّعی را ثابت نموده فرمود (فَإِنَّ فِي زَمَانِهِمْ رَبَّمَا يَنْشِدُ وَاحِدَ شِعْرًا فِيهِ مَعْنَى يُوَافِقُ أَحْوَالَهُمْ فَيُؤَافِقُهُ مَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ رَقِيقٌ إِذَا سَمِعَ كَلِمَةً تُؤَافِقُهُ عَلَى أَمْرٍ هُوَ فِيهِ رَبَّمَا يُغْشَى عَلَى عَقْلِهِ فَيَقُومُ مِنْ غَيْرِ إِخْتِيَارٍ وَ تَخْرُجُ حَرَكَاتٌ مِنْهُ مِنْ غَيْرِ إِخْتِيَارٍ وَ ذَلِكَ مِمَّا لَا يُسْتَبَعَدُ أَنْ يَكُونَ جَائِزًا مِمَّا لَا يُؤَاخَذُ بِهِ الْخ) کذا فی جواهر الفتاوی، چنانچه در ما سبق نیز نقل این عبارت گذشت و در آینده نیز عندالموقع جهت استدلال ذکر خواهد شد، لهذا بر اولو الابصار لازم است که

(۱) در فتاوی هندیه ای فی الباب السابع عشر فی الغناء واللهم ص ۳۵۲ ج ۵، ۱۲ منہ

خبیث را از طیب و نیک از بد امتیاز بخشد و از اغماض اجتناب نموده حکم هر واحد را طور جداگانه تطبیق دهند، و سطری قبل از عبارات منقوله نیز به این دستور هدایت گردیده کما قال الحلوانی (تَمِيزُ الْخَبِيثِ مِنَ الطَّيِّبِ أَزْكَىٰ وَ أَوْلَىٰ) کذا فی التتارخانیة،^(۱) بناءً قَصْدُ به صحبت صوفیه کرام و جلوس با ایشان مرغوب است چنانچه در حدیث قدسی در حق ایشان وارد است (هُمُ الْقَوْمُ^(۲) لَا يَشْقَىٰ بِهِمْ جَلِيسُهُمْ) کما سبق فی فضائل الذکر فی مقدمة هذا الكتاب فتذکر، وَاَمَّا آنچه شیخ پیر علی بیرکلی رحمه الله در «طریقه محمدیه» در متعلق تواجُد و رقص صوفیه تشدید نموده فرمود (وَيَدْخُلُ فِي الرَّقْصِ وَالْإِضْطِرَابِ مَا يَفْعَلُهُ بَعْضُ الصُّوفِيَّةِ) محمول است به رقص و اضطراب اشخاصیکه در حقیقت صوفی نیستند و از کوائف و دستورات آن آگاهی ندارند و خویشان را به صوفیه کرام منسوب می نمایند جهت دام و تزویر دنیای دنییه چنانچه انفاً بیان آن گذشت و غیر آن انواع منکرات را نیز ارتکاب

(۱) کذا فی التتارخانیة، ای کذا نقله فی «الهنديّة» فی الباب السابع عشر ص ۳۵۲، ج ۲،

۱۲ منہ

(۲) هم القوم الخ، ای رواه مسلم فی کتاب الذکر والدعاء فی باب فضل مجالس الذکر ص ۳۴۴،

ج ۲، ۱۲ منہ

می نمایند، چنانچه عبدالغنی النابلسی قدس سره در «حدیقه
الندیه»^(۱) شرح طریقه محمدیه» فرمود (وَمَا يَفْعَلُهُ بَعْضُ الصُّوفِيَّةِ
أَيَّ الَّذِينَ يَنْسِبُونَ أَنْفُسَهُمْ إِلَى مَذْهَبِ التَّصَوُّفِ وَهُمْ مُصِرُّونَ عَلَى
أَنْوَاعِ الْفُسُوقِ وَالْفُجُورِ وَ يَأْكُلُونَ الْحَشِيشَ وَيَشْرَبُونَ الْخُمُورَ فِي
زَمَانِنَا مِنْ غَيْرِ تَخْصِيصِ أَحَدٍ بِعَيْنِهِ هَذَا وَصَفُهُ) یعنی مراد از «مَا
يَفْعَلُهُ بَعْضُ الصُّوفِيَّةِ» در عبارت «طریقه محمدیه» صوفیان صاف
و مستقیم الاحوال نیست بلکه آنانیکه خویشان را به مذهب
تصوف جهت تزویر نسبت می نمایند و ایشان غیر آن بر انواع
فسوق و فجور مبتلا هستند از امثال استعمال بنگ و شراب خوری
و غیره، و اما آنچه در تعقیب عبارت فوق شیخ بیر کلی فرمود
(فَأَوَّلُ مَا أَحَدَتْهُ أَصْحَابُ السَّامِرِيِّ لَمَّا اتَّخَذَهُ لَهُ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ
وَ قَامُوا يَرْقِصُونَ عَلَيْهِ وَ يَتَوَاجِدُونَ فَهُوَ دِينُ الْكُفَّارِ) محمول است
بر رقص و تواجد گروهیکه از لذت فساد اظهار آن عمل می
نمایند، و این معنی را به نقل عبارت امام غزالی^(۲) قدس سره
(حُكْمُهُ حُكْمُ مَهِيَجِهِ إِنْ كَانَ فَرَحَهُ مَحْمُودًا وَ الرَّقْصُ يَزِيدُهُ وَ يُؤَكِّدُهُ

(۱) در حدیقه الندیه، ای فی بیان آفات البدن ص ۵۱۸، ج ۲، ۱۲ منه

(۲) امام غزالی، ای فی احیاء العلوم فی کتاب السماع والوجد فی المقام الثالث، فی السماع

يُؤَكِّدُهُ فَهُوَ مَحْمُودٌ وَإِنْ كَانَ مُبَاحًا فَهُوَ مُبَاحٌ وَإِنْ كَانَ مَذْمُومًا فَهُوَ
 مَذْمُومٌ) آنفاً بیان نمودیم فتفکر، و چون اصحاب سامری از عشق
 گوساله و از آواز مجسمه آن اظهار وجد و رقص نمودند بطلان آن
 مُبَرَّم است لیکن اشخاصیکه رقص و وَجَد صوفیه کرام را که از اثر
 غلبه انوار الهی پدید می آید به رقص و تواجد اصحاب سامری
 تشبیه نمایند بطلان و فساد آن قول نیز مُبَرَّم است بلکه اهل دین و
 ایمان به امتیاز آن مکلف اند و در صورت تقصیر و زیغ، عند الله و
 عند الشرع مجرم و ملزم خواهند بود، در مثنوی می فرماید:

کارپا کان را قیاس از خود مگیر + گرچه مانند درنوشتن شیر شیر
 جمله عالم زین سبب گمراه شد + کم کسی زابدال حق آگاه شد
 همسری با انبیاء برداشتند + اولیاء را مثل خود پنداشتند
 گفت اینک ما بشر ایشان بشر + ماو ایشان بسته خوابیم و خور
 این ندانستند ایشان از عمی + هست فرقی درمیان بی منتهی
 یعنی احوال صوفیه کرام را که از اثر انوار یاد الهی بروز
 میکند از نزد خود قیاس کشیده حمل به فساد نمائی و به ظاهر و
 صورت مشاکلت فریفته نشوی که سبب گمراهی و بی دینی است
 اگرچه در صورت لفظ «شیر» که نوشیده میشود و لفظ «شیر»
 که حیوان مفترس و درنده است در نوشتن یکسان است و اما معنی

و مفهوم هر کدام آن جدا است که در مابین فرق بی نهایت وجود دارد، پس اشخاصی به ظاهرینی بیدون ملاحظه مفهوم و معنای آن حکم به یکسانی آن نمایند مضحکه اهل حق بلکه مضحکه ذی عقل خواهند گردید (وَذَلِكَ خُسْرَانٌ مُّبِينٌ)، وَاَمَّا اَنْجِه شَيْخِ بَيْرِ كَلِي رَحْمَةُ اللّٰهِ بِهِ اثْبَاتِ مَرَامِ خُوَيْشِ بِه فِتْوَايِ شَيْخِ الْاِسْلَامِ جَلَالِ الدِّينِ الْكِيْلَانِي تَمَسَّكَ نَمُوْدَه فَرْمُوْد (وَسَيِّدُ الطَّائِفَةِ اَحْمَدُ السَّنُوْسِيُّ رَحِمَهُ اللّٰهُ صَرَخَ بِحُرْمَتِهِ وَرَأَيْتُ فِتْوَى شَيْخِ الْاِسْلَامِ جَلَالِ الْمِلَّةِ وَالِدِيْنِ الْكِيْلَانِي رَحِمَهُ اللّٰهُ تَعَالَى اَنَّ مُسْتَحْلًا هَذَا الرَّقْصِ كَافِرٌ بِالْاِجْمَاعِ) محمول است به آنکه رقص او مثل رقص اصحاب سامری باشد در فساد علت باعثه آن، و اعیان صوفیه کرام نیز اینگونه رقص را حرام میگویند چنانچه شیخ سنوسی قدس سره تصریح به آن نمود، پس لاجرم رقصیکه حرمت آن ثابت شود مستحل آن به اجماع کافر خواهد شد، لیکن بمقوله (كَلِمَةٌ حَقٌّ اُرِيْدُ بِه الْبَاطِلُ) را تمسک نموده تعمیم و مطلق نمودن حکم آن نیز کفر است به اجماع اهل مذاهب، چونکه در صورت تعمیم و اطلاق حکم در تحت آن اهل حق و اولیاء الله و انکار از حالات ایشان و عداوت با ایشان نیز مندرج میگردد چنانچه علامه عبدالغنی النابلسی قدس سره در

«حديقة النديه»^(۱) شرح طريقه محمديه « فرمود (وَالْحَاصِلُ أَنَّ
 الْإِنْكَارَ بِالْقَلْبِ أَوْ بِاللِّسَانِ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ تَعَالَى هُمْ
 الْعُلَمَاءُ الْعَامِلُونَ ... سَوَاءٌ عَرَفَهُمْ أَوْ لَمْ يَعْرِفَهُمْ وَانْكُرَ عَلَيْهِمْ مَا لَمْ
 يَعْرِفْ مِنْ أَحْوَالِهِمُ الصَّحِيحَةَ وَأَفْعَالِهِمُ الْمُسْتَقِيمَةَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى
 فَهُوَ كُفْرٌ وَالْمُنْكَرُ كَافِرٌ بِاجْتِمَاعِ الْمُسْلِمِينَ عَلَى مُقْتَضَى جَمِيعِ مَذَاهِبِ
 أَهْلِ الْإِسْلَامِ الْخ) یعنی نتیجه و خلاصه بحث اینکه انکار کردن به
 دل یا به زبان بر يك تنی از اولیاء الله تعالی که ایشانند علماء
 عاملین بشناسد ایشان را یا نشناسد و منکر شود بر ایشان آنچه
 شناخت از احوال و افعال ایشان که عند الله صحیح و مستقیم
 است پس این انکار کفر است و منکر کافر است به اجماع مسلمین
 بر مقتضی جمیع مذاهب اهل اسلام، درین متعلق عدم امتیاز و
 جهل عذر نیست چونکه در صورت عدم قدرت به امتیاز حق و
 باطل، لازم آن نیست که جرأت مندانه حکم بطلان احوال صحیحه
 و افعال مستقیمه ایشان نمایند، بلکه سپردن حقیقت امر به خدا ذمه
 او فارغ میگردد، چنانچه علامه عبدالغنی النابلسی قدس سره در

(۱) در حديقة النديه ، ای فی الفصل الثالث فی بیان الاقتصاد فی العمل ص ۲۴۲ ، ج ۱ قبیل

الباب الثانی من الابواب الثلاثة ، ۱۲ منه

«حديقة النديه» (۱) فرمود (وَلَا يُعْذِرُونَ الْمُنْكَرِينَ بِالْجَهْلِ لِأَنَّ لَهُمْ مَذْوَحَةً عَنِ الْإِنْكَارِ بِإِيكَالِ الْأَمْرِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَالتَّسْلِيمِ فِيمَا لَا يَعْرِفُهُ... وَالْجَهْلُ فِي الشَّرِيعَةِ لَيْسَ بِعُذْرٍ فِي مِثْلِ هَذَا إِذْ هُوَ مِثْلُ جَهْلِ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسِ وَعِبَادِ الْأَصْنَامِ بِمَا جَاءَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْحَقِّ وَالِدِّينِ الصَّحِيحِ... حُكْمُ الْمُنْكَرِ عَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ هُوَ الْكُفْرُ فَيَتَرْتَبُ عَلَى ذَلِكَ مَا يَتَرْتَبُ عَلَى الْكُفْرِ مِنْ أَحْكَامِ الشَّرِيعَةِ كَفُسْخِ النِّكَاحِ وَالْإِسْتِثَابَةِ وَاهْرَاقِ الدِّمِّ وَكَذَلِكَ بَقِيَّةُ أَحْكَامِ الْمُرْتَدِّ) يعنى معذور نمى پندارند اهل حق منكرين اولياء الله را به سبب جهل، چونكه بر ايشان راه خلاصى از انكار موجود است. به سبب سپردن حقيقت امر به خداى تعالى و تسليم نمودن در آنچه نمى شناسد و جهل در شريعت در مثل اينگونه مسائل عذر نيست چونكه جهل او مانند جهل يهود و نصارى و مجوسى و بت پرستان است به آنچه آمد محمد صلى الله عليه وسلم از حق و دين صحيح، و حكم منكرين اولياء كفر است پس مرتب ميگردد بر آن آنچه مرتب ميگردد به كفر از احكام شريعت مانند فسخ نکاح و طلب توبه كردن و ريختن خون و ديگر احكام مرتد بروى تطبيق ميگردد (نعوذ بالله) و تفصيل اين مقام را مستوفاه در تأليف

(۱) در حديقة النديه، اى فى الفوئىل الثالث فى بيان الاقتصاد فى العمل ص ۲۴۲، ج ۱، قبيل

خویش «صِيَانَةُ الْأَوْلِيَاءِ عَنِ طَعْنِ الْأَشْقِيَاءِ» بیان نمودیم به آنجا
 مراجعه شود، بالجمله نیک و بد صالح و فاسد در هر طبقه وجود
 دارد نباید اشخاص فاسد و بد آن طبقه را مشاهده نموده حکم فساد
 به همه آن نموده شود و آن سفاهت و حمق است اجتناب از آن
 واجب، چنانچه علامه عبدالغنی^(۱) النابلسی قدس سره در توجیه
 عبارات شیخ بیرکلی فرمود (وَلَعَلَّ الشَّيْخَ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى كَانَ لَهُ
 إِطْلَاعٌ عَلَى صُوفِيَّةٍ مَخْصُوصِينَ مَوْصُوفِينَ بِمَا تَقَدَّمَ مِنَ الْأَوْصَافِ
 وَالْأَفْلَيْسَ كُلُّ الصُّوفِيَّةِ سَوَاءٌ كَمَا أَنَّهُ لَيْسَ كُلُّ الْعُلَمَاءِ وَالْفُقَهَاءِ
 وَالْمُدْرِسِينَ سَوَاءٌ كَمَا أَنَّهُ لَيْسَ كُلُّ الْقُضَاةِ وَالْأَمْرَاءِ وَالْوُزَرَاءِ
 وَالسَّلَاطِينِ سَوَاءٌ بَلْ فِيهِمُ الصَّالِحُ وَفِيهِمُ الْأَصْلَحُ وَفِيهِمُ الْفَاسِدُ
 وَفِيهِمُ الْأَفْسَدُ وَهُوَ أَمْرٌ شَائِعٌ مَشْهُورٌ وَلَا شُبُهَةَ فِيهِ عِنْدَ الْجُمْهُورِ
 وَالنَّاقِصُ الْقَاصِرُ مِنَ الْجَاهِلِينَ هُوَ الَّذِي يَتَّبِعُ الْفَاسِدَ وَيَسْتَكْشِفُ
 عَنِ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ وَأَهْلُ الْكَمَالِ لَا يَرُونَ إِلَّا الْكَمَالَ وَيَسْتُرُونَ
 الْقَبَائِحَ وَالْعُيُوبَ بِالْأَعْرَاضِ وَالتَّأْوِيلِ بِأَشْرَفِ الْخِصَالِ) یعنی شیخ
 بیرکلی رحمه الله در «طریقه محمدیه» بعضی اعمال ناشائسته که
 از اهل متصوفه سرزده به صوفیه نسبت نموده بعنوان «صوفیه
 زماننا» حضرت شیخ عبدالغنی النابلسی قدس سره در توجیه

(۱) عبدالغنی النابلسی، ای فی الحدیقة الندیة فی بیان آفات البدن ص ۵۲۰، ج ۲، ۱۲۰ منه

عبارات آن در «حدیقه الندیه شرح طریقه محمدیه» فرمود شاید
 شیخ بیرکلی رحمه الله به طبقه مخصوص صوفیه اطلاع یافته
 باشد که مَا تَقَدَّمَ مِنَ الْأَوْصَافِ از ایشان سرزده باشد وگرنه همه
 طبقه صوفیه برابر نیستند چنانچه همه علماء و فقهاء و مدرسین
 برابر نیستند و چنانچه همه قضاة و امیران و وزیران و بادشاه ها
 برابر نیستند بلکه در ایشان صالح هم وجود دارد و اصلح هم
 موجود است و در ایشان فاسدهم وجود دارد و افسد نیز موجود
 است و وجود این اقسام در بین این طبقات شائع و مشهور است و
 شبه نیست در آن، لیکن اشخاص ناقص و کوتاه اندیش فاسد و یا
 افسد يك طبقه را در نظر گرفته هتك عورات جمیع آن طبقه می
 نماید، واما اشخاص دور اندیش و حق بین، اهل کمال آن طبقه را
 مشاهده نموده به ستایش آن می پردازند و از قبائح و عیوب آن
 اعراض نموده ستر و پوشش می نمایند و به محمل نیک تأویل می
 فرمایند و در صورت عدم برداشت تأویل، مذمت و نکوهش فاسد
 و یا افسد آن طبقه را بدون تعیین يك تنی بیان می نمایند و این
 رویه از اشرف خصلت هاست، فَلْيُلْزَمِ، وَاَمَّا اَنْجِه حضرت امام
 غزالی^(۱) قدس سره فرمود (وَهُوَ «آيِ الرَّقْصِ» مَكْرُوهٌ لِذَوِي

(۱) امام غزالی، ای فی «احیاء العلوم»، فی کتاب السماع والوجد فی المقام الثالث فی السماع

الْمُنَاصِبِ لِأَنَّهُ لَا يَلِيقُ بِهِمْ) محمول است به اشخاصیکه از مقام
 تلوین رسته به مرتبه تمکین رسیده باشد و طلب رقص نمودن ایشان
 مکروه است و توغل به مباحات که به عرض و آبروی ایشان
 مناسب نیست نباید اشتغال نمود، و اما اشخاصیکه در مرتبه تلوین
 باشد از اثر ورود انوار الهی رقص اضطراراً به وی پیش آید بر
 محمودیت آن خود ایشان در مواضع متعدد «احیاء العلوم» بیان
 فرمودند و در ما تقدم نقل مکرر اقوال ایشان تذکر یافت، فتنبه،
 چنانچه این مراد را حضرت شیخ شهاب الدین^(۱) سهروردی قدس
 سره روشن نموده فرمود (وَلَكِنْ لَا يَلِيقُ الرَّقْصُ بِالشُّيُوخِ وَمَنْ يَقْتَدَى
 بِهِ لِمَا فِيهِ مِنْ مُشَابَهَةِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَلِيقُ بِمَنْصِبِهِمْ وَ يُبَيِّنُ حَالُ
 التَّمَكِّينِ مِثْلَ ذَلِكَ) یعنی رقص در صورت حسن علت مباح است و
 لیکن مناسب نیست به مرتبه شیخی که مقتدای مردمان است از
 جهت اینکه در آن مشابَهت به لهو است و لهو اگرچه مباح باشد در
 امثال اینگونه افعال لایق منصب ایشان نیست و مرتبه تمکین
 ایشان را مباینت دارد، وَاللَّهُ أَعْلَمُ وَعِلْمُهُ أَتَمُّ،

(۱) شیخ شهاب الدین، ای فی «عوارف المعارف» فی الباب الثالث والعشرون فی القول فی
 السماع قبولا وایثاراً ص ۱۱۴، ۱۲ منه

فصل سوم

در بیان حکم وجد و تواجد

باید دانست که وجد حالت شریفه است در وقت غلبه انوار الهی از وجود سالک ظهور می نماید باعث رفع درجات و محو سیئات وی میگردد چنانچه از عباس رضی الله عنه مرویست (قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَقْشَعَرَ جِلْدُ الْمُؤْمِنِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ تَحَاتَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا يَتَحَاتُّ عَنِ الشَّجَرَةِ الْيَابِسَةِ وَرَقُّهَا) رواه الطبرانی^(۱) یعنی وقتی که بلرزد پوست درتن مؤمن از ترس الهی، می ریزد از وی گناهان وی چنانچه میریزد از درخت خشک برگ های آن، بلکه عروض اینگونه حالات از اثر هدایت الهی است چنانچه حق تعالی در کلام پاک خویش فرمود (اللَّهُ^(۲) نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ الْآيَةُ) یعنی الله تبارك وتعالى فرورستاد نیکوترین سخنی را که کتاب الله است مانند است الفاظ آن بایکدیگر در فصاحت

(۱) رواه الطبرانی ای کذا ذكره القاضی ثناء الله «الفانی فتی» فی التفسیر المظهری تحت قوله تعالی «تقشعر منه جلود الذين يخشون ربهم» سورة زمر ص ۲۰۸، ج ۸، ۱۲ منه
(۲) الله نزل الآیه، این آیه کریمه در سورة «زمر» و در آیه «۲۳» واقع است، ۱۲ منه

لفظ و بلاغت معنی، و در بیان مَثَانِی است در ذکر وعد با وعید و در ذکر امر بانهی، می لرزد از شنیدن آن پوست در تن های آنانیکه می ترسند از هیبت پروردگار خویش، بعد از آن رام میگردد پوست ها و دل های ایشان به یاد الهی از جهت مؤانست به آن، **ذَلِكَ الْخُوفُ وَالرَّجَاءُ** از اثر هدایت خداوند است و راه راست می نماید خداوند به سبب آن شخصی را بخواهد از بندگان خویش، و از سلمان^(۱) فارسی صحابی رضی الله عنه منقولست **(أَنَّهُ أَبْصَرَ شَابًا يَقْرَأُ فَاتَى عَلِيَّ آيَةَ فَأَقْشَعَرَ جِلْدُهُ فَأَحْبَبَهُ سَلْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَفَقَدَهُ فَسَأَلَ عَنْهُ فَقِيلَ لَهُ إِنَّهُ مَرِيضٌ فَاتَاهُ يَعُودُهُ فَإِذَا هُوَ فِي الْمَوْتِ فَقَالَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَرَأَيْتَ تِلْكَ الْقَشْعَرِيَّةَ الَّتِي كَانَتْ بِي فَإِنَّهَا أَتَتْنِي فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ فَأَخْبَرْتَنِي أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لِي بِهَا كُلَّ ذَنْبٍ)** یعنی سلمان فارسی رضی الله عنه جوانی را دید که قرأت مینمود پس در آیتی رسید که از اثر آن پوست در تن اولرزید پس دوست داشت او را سلمان رضی الله عنه از جهت مطابقت حال او به قرآن، پس زمانی درنیافت او را، و از چگونگی وی شخصی را پرسید پس گفته شد که او مریض است پس سلمان رضی الله عنه

(۱) از سلمان فارسی، ای کذا نقله الغزالی رحمه الله فی «احیاء العلوم» فی کتاب السماع والوجد فی باب الثانی فی آثار السماع و آدابه ص ۲۹۸، ج ۲، ۱۲ منه

به عیادت او درآمد و او را در حالت قَرِيبُ الْمَوْتِ دریافت پس آن جوان فرمود، ای ابا عبدالله (کنیت سلمان رضی الله عنه است) لرزش اندامیکه در وقت تلاوت قرآن به من پیش شده بود و شما نیز مشاهده نمودید، اکنون آن لرزش به صورت نیکو محسوس شده به من پیش آمد و بشارت داد که خداوند به سبب آن همه گناهان مرا مغفرت نموده، و از سلطان الاولیاء ابراهیم ^(۱) بن ادهم رضی الله عنه مرویست (إِنَّهُ إِذَا سَمِعَ أَحَدًا يَقْرَأُ «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ» إِضْطَرَبَتْ أَوْصَالُهُ حَتَّىٰ كَأَن يَرْتَعِدُ) یعنی بن ادهم رحمه الله وقتیکه شنید شخصی را که قرأت می نمود «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ» را پس از اثر آن همه مفاصل بدن او جنبید حتی اینکه به شدت میلرزید، و عروض اینگونه حالات وَجَدَ بر بعضی پیغمبران علیهم السلام نیز شرف آنرا دلالت می نماید چنانچه خداوند بزرگ از حال موسی علیه السلام حکایت نموده فرمود (فَلَمَّا ^(۲) تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا) یعنی پس هنگامیکه تجلی کرد پروردگار موسی علیه السلام بر کوه طور، گردانید آنرا پاره پاره و رویر

(۱) از ابراهیم بن ادهم، ای کذا فی «احیاء العلوم» فی الباب الثانی فی آثار السماع و آداب

ص ۲۹۸، ج ۲، ۱۲ منہ

(۲) فلما تجلی ربه الایة، این آیه کریمه در سوره «اعراف» و در آیه «۱۴۳» واقع است، ۱۲ منہ

زمین افتید موسیٰ علیه السلام در حالت بیهوشی، حتی اینگونه حالات اضطراب انگیز از اثر ورود انوار الهی بر سرور پیغمبران حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز طاری گردید چنانچه در بدؤ وحی در جبل حراء بودند تَعَبَّد مینمود، مَلَّكَ وحی آورد سه آیات اول سوره «اِقْرَأْ» نازل شد و از اثر آن حالات او علیه الصلوة والسلام اضطراب انگیز شد (فَرَجَعَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْجُفُ فُؤَادُهُ فَدَخَلَ عَلَى خَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ فَقَالَ زَمِّلُونِي زَمِّلُونِي فَرَمَلُوهُ الْحَدِيث) رواه البخاری^(۱) چنانچه تفصیل آن در ما سبق گذشت، بلکه امثال اینگونه حالات تقریباً در هر بار نزول وحی از او علیه الصلوة والسلام نمایان میگشت چنانچه از عائشه رضی الله عنها مرویست (وَلَقَدْ رَأَيْتُهُ يُنْزَلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ فِي الْيَوْمِ الشَّدِيدِ الْبَرْدِ فَيَفْصَمُ عَنْهُ وَإِنَّ جَبِينَهُ لَيَتَفَصَّدُ عَرَقًا) رواه البخاری^(۲) یعنی عائشه رضی الله عنها فرمود هر آئینه میدیدم من او علیه الصلوة والسلام را که در ایام سرمای شدید بروی وحی نازل میگشت بعد از زوال حالات وحی پیشانی مبارک

(۱) رواه البخاری، ای فی بدؤ الوحی ص ۳، ج ۱، ۱۲ منہ

(۲) رواه البخاری ای فی باب کیف بدؤ الوحی الی رسول الله صلی الله علیه وسلم ص ۱، ج ۱،

رسول الله صلى الله عليه وسلم عرق میریخت از شدت حالاتیکه
 در وقت نزول وحی بروی رخ میداد، و مفسرین معروف اهل سنت
 والجماعة نیز بر شرافت حالات و جَد بغير نکیر قول فرمودند،
 چنانچه شیخ اسماعیل حقی بروسوی در تفسیر «روح البیان»^(۱)
 فرمود (فَإِنَّ مَنْ غَلَبَ عَلَىٰ حَالِهِ كَانَ الْأَدَبُ لَهُ أَنْ لَا يَتَحَرَّكَ بِشَيْءٍ لَمْ
 يُؤْذَنْ فِيهِ وَأَمَّا مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْحَالُ وَكَانَ فِي أَمْرِهِ مُحِقًّا لَا مُبْطِلًا
 فَيَكُونُ كَالْمَجْنُونِ حَيْثُ يَسْقُطُ عَنْهُ الْقَلَمُ فَبِأَيِّ حَرَكَةٍ تَحَرَّكَ كَانَ
 مَعْدُورًا فِيهَا فَلَيْسَ حَالُ أَهْلِ الْبِدَايَةِ وَالتَّوَسُّطِ كَحَالِ أَهْلِ النِّهَايَةِ
 فَإِنَّ مَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ أَهْلُ النِّهَايَةِ لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ مَنْ دُونَهُمْ وَكَانَ
 الْأَصْحَابُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَمَنْ حُكْمَهُمْ مِمَّنْ جَاءَ بَعْدَهُمْ رَاعُوا الْأَدَبَ
 فِي كُلِّ حَالٍ وَ مَقَامٍ بِقُوَّةِ تَمَكُّنِهِمْ بَلْ لِشِدَّةِ تَلْوِينِهِمْ فِي تَمَكُّنِهِمْ
 فَلَا يُقَاسُ عَلَيْهِمْ مَنْ لَيْسَ لَهُ هَذَا التَّمَكُّنُ فَرُبَّ أَهْلِ التَّلْوِينِ يَفْعَلُ
 مَا لَا يَفْعَلُ أَهْلُ التَّمَكُّنِ وَهُوَ مَعْدُورٌ فِي ذَلِكَ لِكَوْنِهِ مَغْلُوبَ الْحَالِ
 وَ مَسْلُوبَ الْإِخْتِيَارِ) یعنی بتحقیق شخصیکه غالب باشد برحال
 خویش از جهت قوت تمکین خویش، ادب در حق او حرکت
 نکردنست بحرکاتیکه مشروع نیست در حق وی و اما اشخاصیکه

(۱) در تفسیر روح البیان، ای تحت قوله تعالى «تتشعر منه جلود الذين يخشون ربهم» سورة

حال او بروی غالب باشد و حالیکه از اثر انوار الهی بروی وارد گشت دارای حقیقت باشد نه مُتَصَنَّع در آن از جهت ریاء، پس حکم او در آن حال مانند حکم مجنون است بحیثیکه ساقط میگردد از وی قلم محاسبه پس به هر نوع حرکتیکه متحرك شود معذور می باشد در آن، پس حال مبتدی و متوسط اهل سلوک باحال منتهی برابر نیست پس آنچه منتهی اهل عرفان به حدی در نگهداشت ادب قادر می باشد مبتدی و متوسط قدرت بر آن نگهداشت ندارند و اصحاب کرام و اشخاصیکه در حکم ایشان است در قوت تمکین در هر حال و مقام مراعات آداب می نمایند پس مقایسه کرده نمیشود بر ایشان حال اشخاصی را که بمقام تمکین نرسیدند پس بسیاری از اوقات حرکاتیکه از اهل تلوین سومی زند از اهل^(۱) تمکین آشکار نمیگردد مگر طور نادر احیاناً، و اهل تلوین (مبتدی و متوسط اهل سلوک) در حرکات خویش بهرنوعیکه باشد معذور انداز جهت بودن ایشان مغلوب الحال و مسلوب الاختیار، خاتمه المحققین مفسر الجلیل السید محمود الالوسی البغدادی رحمه الله

(۱) اهل تمکین، یعنی اهل تمکین اشخاصی را گویند که سه ولایت راطی کرده از کمالات نبوت حصه گرفته به خلق رجوع نموده باشد، «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون»، ۱۲ منه

در «تفسیر روح المعانی»^(۱) فرمود (إِنَّ مَا حَصَلَ لَهُ أَيْ «لِلسَّالِكِ»
 شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ أَيْ «مِنَ الصَّعَقِ وَالصِّيَاحِ وَتَمَزِيقِ الثِّيَابِ وَالرَّقْصِ
 وَالتَّصْفِيقِ وَنَحْوِهِ» بِمَجْرَدِ السَّمَاعِ مِنْ غَيْرِ قَصْدٍ وَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى
 دَفْعِهِ أَضْلًا فَلَا لَوْمَ وَلَا عِتَابَ فِيهِ عَلَيْهِ وَحُكْمُهُ فِي ذَلِكَ حُكْمُ مَنْ
 اعْتَرَاهُ نَحْوُ عَطَّاسٍ وَسُعَالٍ قَهْرِيَّيْنِ وَلَا يُشْتَرَطُ فِي دَفْعِ اللُّومِ
 وَالْعِتَابِ عَنْهُ كَوْنُ ذَلِكَ مَعَ غَيْبَةِ فَلَا يَجِبُ عَلَى مَنْ صَدَرَ ذَلِكَ أَنْ لَمْ
 يَغِبْ إِعَادَةُ الوُضُوءِ عَلَى صَلَاةٍ مَثَلًا) یعنی به تحقیق آنچه بر اهل
 سلوک در اثنای راه قرب الهی پیش میشود از امثال رو بر زمین
 غلطیدن و صیحه «آواز بلند» کشیدن و جامه چاک کردن و بازیدن
 و دست بر دست زدن و غیر آن، بمجرد اثر مجلس سماع باشد بدون
 قصد تَصَنُّعٍ بَغْرَضِ رِيَاءٍ، و هرگز بر دفع آن حالات قادر نباشد پس
 مراورا در آن حرکات ملامتی و سرزنش نیست، و حکم او در آن
 حالات در حکم شخصیت که عطسه و سرفه بروی غالب گردد، و
 در دفع کردن ملامتی و سرزنش ازوی مشروط به بیهوشی نیست
 اگرچه در حال افاقه این حالات ازوی سرزند نیز موجب عتاب و
 سرزنش نیست بلکه حکم او مانند حکم صاحب عطسه و سرفه است

(۱) در تفسیر روح المعانی، ای تحت قوله تعالى «ومن الناس من يشترى لهُو الحديث» فی حکم
 الرقص والسماع ص ۷۵، ج ۷، جزء ۲۱، ۱۲ منہ

پس نتیجه اینکه واجب نیست بروی اعاده وضوء بر نماز یا امثال آن به سبب صادر شدن این حالات ازوی اگر بیهوشی پیش نیاید، حضرت عَلَمُ الْهُدَى و بیهقی وقت علامه قاضی ثناء الله «پانی پتی» قدس سره در «تفسیر مظهری»^(۱) فرمود (إِعْلَمَ أَنَّ الصُّوفِيَّ مَتَى كَانَ فِي السُّكْرِ يَتَغَيَّرُ حَالُهُ غَالِبًا عِنْدَ ذِكْرِ الْمَحْبُوبِ فِي الشَّعْرِ وَالتَّغَيُّرُ وَلِذَلِكَ يَسْتَحِبُّونَ السَّمَاعَ لِكِنَّ تَغْيِيرَ الْحَالِ عِنْدَ سِمَاعِ الْقُرْآنِ أَشْرَفُ مِنْهُ حَالًا لِأَنَّ عِنْدَ سِمَاعِ الْقُرْآنِ تَنْزِلُ الْبَرَكَاتُ الْأَصْلِيَّةُ الْمُتَعَلِّقَةُ بِالتَّجَلِّيَّاتِ الذَّاتِيَّةِ وَالصِّفَاتِ الْحَقِيقِيَّةِ) یعنی نیک باید دانست به تحقیق صوفی هرگاه که در مقام سُکر باشد متغیّر میگردد حال او غالباً در وقت ذکر محبوب در شعر و غزل و ازینجهت ایشان در آنمقام مجلس سماع را بیشتر دوست میدارند لیکن تغیر حالیکه در وقت سماع قرآن پیش شود بهتر است از آنحالیکه بسبب سماع شعر پیش آید چونکه در وقت سماع قرآن نازل میگردد برکات اصلیه که متعلق به تجلیات ذاتی و صفات حقیقی است، حافظ الدین حضرت عبدالله بن احمد النسفی رحمه

(۱) در تفسیر مظهری، ای تحت قوله تعالی «تقشع منه جلود الذین یخشون ربهم» سورة زمر،

الله در تفسیر «مدارك»^(۱) التنزیل و حقائق التأویل» فرمود (تَقَشِّرُ
 أَيْ تَضْطَرِبُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ يُقَالُ اقْشَعَرَ الْجِلْدُ إِذَا
 تَقَبَّضَ تَقَبُّضًا شَدِيدًا وَالْمَعْنَى أَنَّهُمْ إِذَا سَمِعُوا بِالْقُرْآنِ وَآيَاتِ وَعِيدِهِ
 أَصَابَهُمْ خَشْيَةٌ تَقَشِّرُ مِنْهَا جُلُودَهُمْ وَفِي الْحَدِيثِ إِذَا اقْشَعَرَ جِلْدُ
 الْمُؤْمِنِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ تَحَاتَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ كَمَا يَتَحَاتُّ عَنِ الشَّجَرَةِ
 الْيَابِسَةِ وَرَقَهَا) یعنی تَقَشِّرُ که در آیه بیست و سوم سوره زمر
 واقع است بمعنی تَضْطَرِبُ ست بیقرار میگردد و میلرزد از اثر
 شنیدن قرآن پوست در تن های آنانیکه میترسند از پروردگار
 خویش، در کتب لغات مقرر است گفته میشود «اقشعَرَ الجلد»
 هرگاه جمع شود از اثر لرزش به جمع شدنی شدید، خلاصه معنی
 اینکه هرگاه بشنوند ایشان قرآن الهی را و آیات وعیدیکه در آن
 مذکور است، ایشان را ترس و هیبت پیش میشود میلرزد از اثر آن
 پوست در تن های ایشان، در حدیث شریف وارد است هرگاه بلرزد
 پوست در تن مؤمن از ترس خداوند بزرگ میریزد از وی گناهان وی
 چنانچه میریزد برگ ها از درخت خشك، چنانچه در اول این
 فصل بروایت طبرانی از عباس رضی الله عنه گذشت، حضرت

(۱) در تفسیر مدارك، ای تحت قوله تعالى «تقشع منه جلود الذين يخشون ربهم» سورة زمر،

حسین واعظ کاشفی رحمه الله در «تفسیر حسینی»^(۱) فرمود (میلرزد از هیبت الهی و ساکن میشود از انس پادشاهی، و گفته اند لزره و آرام بآثار قبض و بسط است در «کشف الاسرار» آورده «تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُهُمْ» صفت مبتدیان راه راست و «تَلِينُ جُلُودَهُمْ» صفت منتهبیان است)، حضرت شاه عبدالعزیز بن شاه ولی الله دهلوی رحمهما در «تفسیر عزیزی»^(۲) در متعلق اضطراب حال و سُکریکه بر نانوائی از اثر توجه خواجه باقی بالله «مرشد حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سره» پیش شده نقل نموده فرمود (از حضرت خواجه باقی بالله قدس سره منقول است روزی در خانه ایشان چند کس مهمان شدند و مَا حَضَرَ «طعام» موجود نبود اوقات حضرت خواجه در فکر ضیافت مهمانان مشغول شده در تلاش مَا حَضَرَ «طعام» شدند اتفاقاً نانوائی متصل به خانه ایشان دوکان داشت برین تشویش مطلع شده يك قرص نان خوب پخته بانهارى مكلّف و مُرغّن به خدمت ایشان آورد وقت ایشان باین سلوك او بسیار خوش شد فرمودند بخواه هر چه میخواهی او عرض کرد که مرا مثل خود سازید فرمود تحمّل این حالت نمیتوانی کرد

(۱) در تفسیر حسینی، یعنی در تفسیر آیه بیست و سوم سوره زمر، ص ۱۹۷، ج ۲، ۱۲ منه

(۲) در تفسیر عزیزی، یعنی در تفسیر سوره اقرأ، ص ۳۳۸، ۱۲ منه

چیزی دیگر بخواه بر همین سوال اصرار داشت خواهه اعراض میفرمودند تا آنکه الحاح او بسیار شد ناچار او را در حجره بردند تأثیر اتحادی بروی کردند چون از حجره برآمدند در میان خواهه و در میان نانوائی در صورت و شکل هیچ فرق نمانده بود و مردم را امتیاز مشکل افتاد اینقدر بود که حضرت خواهه هوشیار بودند و آن نانوائی مدهوش و بیخود آخر بعد از سه روز در همین حالت سکری بیهوشی قضاء کرد رحمة الله علیه، نقل اقوال مفسرین به این قدر اکتفا گردید جهت اقناع کافی خواهد شد زیاده از آن اطناب است، و از نگاه اهل فتوی و کتب فتاوی نیز شرافت و وجد و تواجد مؤید است چنانچه حضرت خاتمة الفقهاء مفتی المصر والقاهرة السید احمد الطحطاوی در حاشیه مراقی الفلاح المعروف به «حاشیه طحطاوی»^(۱) فرمود (وَفِي مَجْمَعِ الْأَنْهَرِ عَنِ التَّسْهِيلِ الْوَجْدُ مَرَاتِبٌ وَبَعْضُهُ يَسْلُبُ الْإِخْتِيَارَ فَلَا وَجْهَ لِمُطْلَقِ الْإِنْكَارِ وَفِي التَّتَارُخَانِيَةِ مَا يَدُلُّ عَلَى جَوَازِهِ لِلْمَغْلُوبِ الَّذِي حَرَكَاتُهُ كَحَرَكَاتِ الْمُرْتَعِشِ) یعنی در فتاوی مجمع الانهر از تسهیل الفتاوی نقل نموده فرمود وجد (جذب) در چند مراتب است و بعضی از آن سلب

(۱) حاشیه طحطاوی، ای فی فصل فی الاذکار قبیل باب ما یفسد الصلوة ص ۱۷۴ و فی بعض المطبعة ص ۲۵۹، ۱۲ منه

میکند اختیار را پس نیست وجه از انکار و جَد مطلقاً، و در فتاوی تاتار خانیه مذکور است آنچه بر جواز اینگونه حالات دلالت دارد بر شخص مغلوب الحالیکه که حرکات او مانند حرکات مبتلا به مرض قشعریره باشد نتواند خود را نگاه دارد، علامه شامی رحمه الله در فتاوی «رد المحتار»^(۱) فرمود (وَالْتَحْقِيقُ الْقَاطِعُ لِلنِّزَاعِ فِي أَمْرِ الرُّقْصِ وَالسَّمَاعِ يَسْتَدْعِي تَفْصِيلاً ذَكَرَهُ فِي «عَوَارِفِ الْمَعَارِفِ» وَ أَحْيَاءِ الْعُلُومِ وَ خُلَاصَةً مَا أَجَابَ بِهِ الْعَلَّامَةُ النِّحْرِيُّرُ ابْنَ كَمَالٍ بَاشَا بِقَوْلِهِ:

مَا فِي التَّوَجُّدِ إِنْ حَقَّقْتَ مِنْ حَرَجٍ
وَلَا التَّمَّائِلِ إِنْ أَخْلَصْتَ مِنْ بَأْسٍ
فَقُمَّتْ تَسْعَى عَلَى رَجُلٍ وَحَقٌّ لِمَنْ
دَعَاهُ مَوْلَاهُ أَنْ يَسْعَى عَلَى الرَّأْسِ

الرُّخْصَةُ فِيمَا ذَكَرَ مِنَ الْأَوْضَاعِ عِنْدَ الذِّكْرِ وَالسَّمَاعِ لِلْعَارِفِينَ
الصَّارِفِينَ أَوْقَاتَهُمْ إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ السَّالِكِينَ الْمَالِكِينَ لِضَبْطِ
أَنْفُسِهِمْ عَنْ قَبَائِحِ الْأَحْوَالِ فَهُمْ لَا يَسْتَمِعُونَ إِلَّا مِنْ آلِهِ وَلَا
يَشْتَاقُونَ إِلَّا لَهُ إِنْ ذَكَرُوهُ نَاحُوا وَإِنْ شَكَرُوهُ بَاحُوا وَإِنْ وَجَدُوهُ صَاحُوا

(۱) در فتاوی رد المحتار، ای فی کتاب الجهاد فی باب المرتد قبیل باب البغاة فی مطلب فی

وَإِنْ شَهِدُوهُ اسْتَرَاخُوا وَإِنْ سَرَحُوا فِي حَضْرَةِ قُرْبِهِ سَاحُوا إِذَا غَلَبَ عَلَيْهِمُ الْوَجْدُ بِغَلَبَاتِهِ وَشَرِبُوا مِنْ مَوَارِدِ إِرَادَاتِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ طَرَقَتْهُ طَوَارِقُ الْهَيْبَةِ فَخَرَّوْا ذَابَ وَمِنْهُمْ مَنْ بَرَقَتْ لَهُ بَوَارِقُ اللَّطْفِ فَتَحَرَّكَ وَطَابَ وَمِنْهُمْ مَنْ طَلَعَ عَلَيْهَا الْحُبُّ مِنْ مَطَالِعِ الْقُرْبِ فَسَكَرَ وَغَابَ، وَهَذَا مَا عَنَّ لِي فِي الْجَوَابِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ،
 وَمَنْ يَكُ وَجْدُهُ وَجْدًا صَحِيحًا + فَلَمْ يَحْتَجْ إِلَى قَوْلِ الْمَغْنِيِّ
 لَهُ مِنْ ذَاتِهِ طَرْبٌ قَدِيمٌ + وَسُكْرٌ دَائِمٌ مِنْ غَيْرِ دَنْ

یعنی سخن محقق در قطع نزاع در متعلق مسئله رقص و سماع صوفیه کرام مقتضی بسط و تفصیل است ذکر نمود آنرا شیخ شهاب الدین سهروردی قدس سره در «عوارف المعارف» و امام غزالی رحمه الله در «احیاء العلوم» و خلاصه جواب علامه نحریر ابن کمال باشا را درینباب نقل می نمائیم، حکم آنچه در ماسبق از اوضاع رقص و سماع ذکر شد رخصت است در وقت ذکر و سماع مرعارفین را که اوقات خویش را به نیکوترین اعمال صرف کنندگانند و سالکین صوفیه کرام را که نفس های خویش را از احوال قبیحه نگهدارند و استماع ایشان در مجلس سماع از کمال محبت خداوند است و گوش و هوش شان گرویده یاد او تعالی است و مشتاق نیستند ایشان مگر او تعالی را و تقدس،

اگر یاد کنند ایشان خدا را نوحه میکشند و اگر شکرگذاری کنند ایشان اظهار خوشی و مسرت می نمایند و اگر از فیوضات الهی چیزی در خود دریابند صیحه و فریاد میکشند و اگر مشاهده کنند ایشان خدا را در دل آرام می باشند و اگر عروج کنند ایشان در مراتب قرب الهی مستفید می گردند از آن، و هرگاه که غالب شود برایشان وجد (جذب) به سبب غلبه انوار الهی و بپوشند ایشان لذت تجلیات اسماء و صفات الهی را، پس بغضی از ایشان راه می یابد تجلی جلالی از اسماء و صفات الهی پس از اثر سطوت آن رو بر زمین می افتند و از اختیار و هوش ذوب میگردند، و بعضی ایشان را تجلی جمالی حق تعالی تابش می نماید پس از اثر آن حرکت طربناک میکنند و خوشنود میشوند و بعضی ایشان را در طی کردن مراتب قرب محبت الهی مستولی میگردد پس از اثر آن مست و فانی میگردند، و اینست فتوی و جواب که بر من معلوم گشت در متعلق اوضاع و احوال صوفیه کرام، شعره و شخصی که وجد (جذب) او از اثر غلبه انوار الهی باشد و او در اظهار احوال وجد محتاج به مجلس سماع و قوال نیست، و او را از تجلیات جمالی خداوند همیشه خوشنودی و مستی است بدون احتیاجی به

اسباب مستی و خوشی، و در «فتاوی عالمگیریه»^(۱) فرمود (فَإِنَّ
 فِي زَمَانِهِمْ رِمَايْنُشِدَ وَاحِدَ شِعْرًا فِيهِ مَعْنَى يُوَافِقُ أَحْوَالَهُمْ فَيُوَافِقُهُ
 مَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ رَقِيقٌ إِذَا سَمِعَ كَلِمَةً تُوَافِقُهُ عَلَى أَمْرٍ هُوَ فِيهِ رِمَا
 يَغْشَى عَلَى عَقْلِهِ فَيَقُومُ مِنْ غَيْرِ اخْتِيَارٍ وَ تَخْرُجُ حَرَكَاتٌ مِنْهُ مِنْ
 غَيْرِ اخْتِيَارٍ وَ ذَلِكَ مَا لَا يُسْتَبَعَدُ أَنْ يَكُونَ جَائِزًا مِمَّا لَا يُؤَاخَذُ بِهِ وَلَا
 يُظَنُّ فِي الْمَشَائِخِ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مِثْلَ مَا يَفْعَلُ أَهْلُ زَمَانِنَا مِنْ أَهْلِ
 الْفُسُقِ وَالَّذِينَ لَا عِلْمَ لَهُمْ بِأَحْكَامِ الشَّرْعِ وَإِنَّمَا يَتَمَسَّكُ بِأَفْعَالِ أَهْلِ
 الدِّينِ، كَذَا فِي جَوَاهِرِ الْفَتَاوَى) یعنی به تحقیق در زمان متقدمین
 مشائخ اهل طریقت گاهها میخواند يك تنی از ایشان شعری را که
 در آن معانی می باشد که احوال ایشان را موافقت می کند پس
 اشخاصی از ایشان که رقیق القلب باشد هر گاه بشنود از آن کلمه
 را که موافق احوال خویش است در وَجْد (جذب) می آید، احیانا از
 اثر آن بر عقل وی پوشیدگی می آید پس به پا می ایستد بدون
 اختیار و ظاهر میگردد از وی حرکاتی بدون اختیار وی از اثر غلبه
 وَجْد، واین مذکور حالات جواز آن از نگاه شرع دور نیست و
 مؤاخذه نمی گردند ایشان در شرع از جهت معذوریت ایشان از غلبه

(۱) در فتاوی عالمگیریه، ای فی الباب السابع عشر فی الغناء واللهم ص ۳۵۲، ج ۵، ۱۲ منہ

وَجَد، و بدگمانی کرده نمیشود بر مشائخ صوفیه کرام از جهت صدور وَجَد (جذب) از ایشان که شرعا جواز دارد، و مقایسه کرده نمیشود حالات وَجَد ایشان را به فعل و کردار اشخاصی که جهت تزویر خویشان را نسبت به صوفیه کرام می نمایند در حقیقت از احوال ایشان عاری هستند بلکه از ارتکاب انواع محذورات شرعی از اهل فسق به شمار میروند و علم و دانش به احکام شرعی ندارند، امّا صوفیه کرام در اظهار حالات وَجَد به افعال و کردار اهل دین و دانش تمسک می نمایند، چنانچه کتاب هذا که در صد تسطیر آن هستیم شاهد حال است، علامه محقق السید محمد امین الشهیر بابن عابدین رحمه الله در «مجموعه رسائل»^(۱) خویش فرمود (فَقَدْ سُئِلَ إِمَامُ الطَّائِفَتَيْنِ سَيِّدُنَا الْجَنِيدُ إِنْ أَقْوَامًا يَتَوَاجَدُونَ وَيَتَمَّيَلُونَ، فَقَالَ دَعُوهُمْ مَعَ اللَّهِ تَعَالَى يَفْرَحُونَ فَإِنَّهُمْ قَوْمٌ قَطَعَتِ الطَّرِيقُ أَكْبَادَهُمْ وَ مَزَّقَ النَّصَبُ فُؤَادَهُمْ وَ ضَاقُوا ذُرْعًا فَلَا حَرَجَ عَلَيْهِمْ، إِذَا تَنَفَّسُوا مُدَاوَاةَ لِحَالِهِمْ وَلَوْ ذُقَّتْ مَذَاقَهُمْ عَذْرَتَهُمْ فِي صِيَّاحِهِمْ وَ شَقِّ ثِيَابِهِمْ) یعنی از حضرت امام الطائفین جنید بغدادی قدس سره پرسیده شد از حکم اشخاصیکه تواجِد می نمایند

(۱) در مجموعه رسائل ابن عابدین، ای فی الرسالة السابعة «الشفاء العلیل» ص ۱۷۳، ۱۲ منه

و تقایل می ورزند به چپ و راست، به جواب فرمودند بگذارید ایشان را با خدا که خوشحال باشند به یاد وی تعالی و تقدس پس به تحقیق ایشان قومی اند که ریاضات شاقه طریقت جگر ایشان را بریده و علائم منازل قرب الهی قلوب ایشان را دریده و ایشان در تنگنائی مجاهده و قبض قرار دارند پس نیست باک بر ایشان در اظهار این حالات، و هرگاه که اُف بکشند ایشان جهت مداوای حال خویش می نمایند و اگر می چشیدی توای سائل از لذت احوال ایشان، هر آئینه معذور می پنداشتی ایشان را در صیحه کشیدن و فریاد نمودن و پاره کردن لباس های شان، و نیز مجدد مائه تاسعه صاحب التالیفات الكثيره الشيخ جلال الدین السیوطی رحمه الله طور استفتا و فتوی در تألیف خویش «الحاوی للفتاوی»^(۱) فرمود

(فِي جَمَاعَةٍ صُوفِيَّةٍ اجْتَمَعُوا فِي مَجْلِسٍ ذِكْرٍ ثُمَّ إِنَّ شَخْصًا مِنَ الْجَمَاعَةِ قَامَ مِنَ الْمَجْلِسِ ذَاكِرًا وَاسْتَمَرَ عَلَى ذَلِكَ لِيُؤَادِيَ حَصَلَ لَهُ، فَهَلْ لَهُ فِعْلُ ذَلِكَ سِوَاءَ كَانٍ بِاخْتِيَارِهِ أَمْ لَا، وَهَلْ لِأَحَدٍ مَنَعُهُ وَزَجْرُهُ عَنِ ذَلِكَ؟ الْجَوَابُ: لَا انْكَارَ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ وَقَدْ سُئِلَ عَنْ هَذَا السَّوَالِ بِعَيْنِهِ شَيْخُ الْإِسْلَامِ سِرَاجُ الدِّينِ الْبَلْقِينِي فَأَجَابَ بِأَنَّهُ لَا

(۱) الحاوی للفتاوی، ای فی الفتاوی المتعلقة بالتصوف ص ۲۳۴، ج ۲، ۱۲ منه

اِنْكَارَ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ وَلَيْسَ لِمَانِعِ التَّعَدِي بِمَنْعِهِ وَيَلْزَمُ الْمُتَعَدِي بِذَلِكَ
 التَّعْزِيرُ وَسُئِلَ عَنْهُ الْعَلَّامَةُ بَرُّهَانَ الدِّينِ الْاَبْنَسِي فَاجَابَ بِمِثْلِ ذَلِكَ وَ
 زَادَ صَاحِبُ الْحَالِ مَغْلُوبٌ وَالْمُنْكَرُ مَحْرُومٌ مَا ذَاقَ لَذَّةَ التَّوَاجُدِ وَلَا
 صَفَالَةَ الْمَشْرُوبِ اِلَى اَنْ قَالَ فِي آخِرِ جَوَابِهِ وَيَا جُمَّلَةَ فَالسَّلَامَةُ فِي
 تَسْلِيمِ حَالِ الْقَوْمِ، وَ اجَابَ اَيْضاً بِمِثْلِ ذَلِكَ بَعْضُ اَئِمَّةِ الْحَنْفِيَّةِ
 وَالْمَالِكِيَّةِ كُلُّهُمْ كَتَبُوا عَلَى هَذَا السُّوَالِ بِالْمُؤَافَقَةِ مِنْ غَيْرِ مُخَالَفَةٍ
 يعنى جماعه از صوفيه كرام در مجلسى جهت ذكر كرد آمدند بعد
 از آن شخصى از ایشان از مجلس برخاست و ایستاد شد در حال
 ذكر گوینده، و دوام کرد بر آن حالت از اثر ورود فیض وانواریکه
 حاصل شد مراورا، پس آیا روا است مراورا فعل اینچنین احوال و
 کردار، برابریکه به اختیار کند یا بی اختیار و آیا روا است يك
 تنى را که زجر دهد و منع کند او را از آن حال؟ جواب سزاوار
 نیست انکار بر احوال وی درین امر، از شیخ الاسلام سراج الدین
 بلقینی رحمه الله بعینه این سوال پرسیده شد پس جواب داد به این
 طور که انکار بروی درین امر سزاوار نیست و روا نیست
 برهیچکس تا اینکه منع کند او را ازین حال و اگر برخلاف فتوى
 شخصى در منع وزجر وی تجاوز کند لازم است بر امیر وقت
 متجاوز را دره تعزیر بزند تا اینکه دیگران عبرت گیرند، و از

علامه برهان الدین ابناسی رحمه الله نیز ازین سوال پرسیده شد پس جواب داد بمانند جواب سراج الدین بلقینی رحمه الله و افزود صاحب حال و وَجَد مغلوب است و منکر از آن حال محروم است و از لذت وَجَد و تواجد بی بهره است و میسر نشد بر آن منکر لذت این احوال، ابناسی رحمه الله در اخیر جواب خویش فرمود خلاصه اینکه سالمیت از انکار و محفوظیت از حرمان در تصدیق و تسلیم حال صوفیه کرام است و بعضی امامان حنفیه و مالکیه کلاً برین سوال بموافقت گذشته جواب دادند بدون مخالفت در آن، و نیز جلال الدین سیوطی^(۱) رحمه الله در تذییل جواب گذشته فرمود (أَقُولُ كَيْفَ يُنَكِّرُ الذِّكْرَ قَائِمًا وَالْقِيَامَ ذَاكِرًا وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ» وَقَالَتْ عَائِشَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَذْكُرُ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ أَحْيَانِهِ» وَإِنْ انْضَمَّ إِلَىٰ هَذَا الْقِيَامِ رَقْصٌ أَوْ نَحْوَهُ فَلَا انْكَارَ عَلَيْهِمْ فَذَلِكَ مِنْ لِيذَاتِ الشُّهُودِ أَوْ الْمَوَاجِبِ وَوَرَدَ فِي الْحَدِيثِ رَقِصَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا قَالَ لَهُ «أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَخُلُقِي» وَذَلِكَ مِنْ لِيذَةِ هَذَا الْخِطَابِ وَلَمْ يُنَكِّرْ ذَلِكَ عَلَيْهِ

(۱) جلال الدین سیوطی، ای فی «الحاوی للفتاوی» فی الفتاوی المتعلقة بالتصوف ص ۲۳۴،

النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَكَانَ هَذَا أَصْلًا فِي رَقْصِ الصُّوفِيَّةِ لِمَا
يَدْرُكُونَهُ مِنْ لِدَاتِ الْمُوَاجِبِ وَقَدْ صَحَّ الْقِيَامُ وَالرَّقْصُ فِي مَجَالِسِ
الذِّكْرِ وَالسَّمَاعِ عَنْ جَمَاعَةٍ مِنْ كِبَارِ الْأَئِمَّةِ مِنْهُمْ شَيْخُ الْإِسْلَامِ
عِزُّ الدِّينِ بْنِ عَبْدِ السَّلَامِ (يعنى سيوطى رحمه الله فرمود ميگويم من
چگونه انكار کرده شود از ذكر در حالت ايستاده و از ايستادن در
حالت ذكر بتحقيق الله تعالى در كلام مجيد خویش فرمود
«بندگان كامل من آنانند كه ياد ميكنند خدا را در حال ايستاده و
نشسته و برپهلوى خویش» و حضرت عائشه رضی الله عنها
فرمود «همیشه بود رسول الله ياد ميکرد خدا را در هر حال
خویش» و اگر پیوست شود برین قیام رقص و امثال آن از وجد و
تواجد و صفق نیز، پس انكار نیست برایشان در آن احوال، چونکه
ظهور آن احوال از ایشان از لذت شهود باطنی و از اثر جذب است
و در حدیث شریف رقص جعفر بن ابی طالب در حضور رسول الله
صلی الله علیه وسلم وارد گردیده آنگاه كه رسول الله صلی الله
علیه وسلم به وی گفت «در صورت و در سیرت بمن مانندی» و
رقصیدن جعفر رضی الله عنه در حضور رسول الله صلی الله علیه
وسلم از لذت این خطاب بود و رسول الله صلی الله علیه وسلم
بروی انكار نکردند بلکه تقریر و تثبیت کردند پس این تقریر

و تثبیت رسول الله صلی الله علیه وسلم اصل و دلیل است بر رقص صوفیه کرام که از ادراک لذت جذب می رقصند، و به تحقیق صحت قیام و رقص در مجالس ذکر و سماع از جماعه امامان بزرگ دین به ثبوت پیوسته چنانچه اقوال ایشان نقل گردید، از ایشانست شیخ الاسلام عزالدین بن عبدالسلام رحمه الله، فقیه عصره عارف بالله الشیخ عبدالغنی النابلسی الدمشقی رحمه الله در «حدیقه الندیة»^(۱) فرمود (فَإِنَّ طَرِيقَ الْوَجْدِ وَالتَّوَّاجِدِ الَّذِي تَعَلَّمَهُ الْفُقَرَاءُ الصَّادِقُونَ فِي هَذَا الزَّمَانِ وَبَعْدَهُ كَمَا كَانُوا يَعْلَمُونَهُ مِنْ قَبْلِ فِي الزَّمَانِ الْمَاضِي نُوْرًا وَ هِدَايَةً وَ آثَرَ تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى وَ عِنَايَةٍ) یعنی به تحقیق دستور وجد و تواجد که فقراء راستین آنرا از اثر صدق توجه الی الله تعلیم میدهند درین زمان یا زمانی بعد از آن، چنانچه تعلیم میدادند آنرا قبل ازین در زمان گذشته نور است و هدایت است و اثر توفیق خداوند است و عنایت وی، حضرت شیخ نجم الدین الغزی استاد شیخ عبدالغنی النابلسی الدمشقی رحمه الله در «حسن التنبیه»^(۲) فرمود (وَرَبَّمَا غَلَبَ

(۱) در حدیقه الندیة، ای فی الصنف التاسع فی آفات البدن غیر مختص بعضو معین ص ۵۲۳.

ج ۲، ۱۲ منہ

(۲) در حسن التنبیه، ای کذا نقله النابلسی فی «الحدیقه الندیة» فی آفات البدن، ص ۵۲۴.

ج ۲، ۱۲ منہ

الْوَلَهُ عَلَى أَهْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَالْوَجْدُ حَتَّى يَغِيبُوا عَنْ وُجُودِهِمْ فَتَبَدُّوا
 مِنْهُمْ أَحْوَالٌ وَأَفْعَالٌ لَوْ صَدَرَتْ عَنْ أَحَدٍ وَهُوَ مُشَاهِدٌ الْفِعْلِ
 وَالْإِحْسَاسِ بَيْنَ يَدَيْهِمْ لِحُكْمِهَا عَلَيْهِ أَنَّهُ خَرَجَ عَنْ حَدِّ الْعَقْلِ وَالْحَقُّو
 تِلْكَ الْأَفْعَالُ بِأَحْوَالِ الْمَجَانِينِ كَالرَّقِصِ وَالذُّورَانِ وَتَخْرِيقِ الْأَثْوَابِ
 وَهِيَ حَالَةٌ شَرِيفَةٌ عَلَامَةٌ صِحَّتِهَا أَنْ تَحْفَظَ عَلَى صَاحِبِهَا أَوْقَاتَ
 الصَّلَوَاتِ وَسَائِرِ الْفَرَائِضِ فَيَرُدُّ عَلَيْهِمْ فِيهَا عَقُولَهُمْ وَهَذَا حَالُ
 جَمَاعَةٍ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْهُمْ أَبُو بَكْرٍ الشُّبَلِيُّ وَابُو الْحَسَنِ
 النُّورِيُّ وَسِمْنُونُ الْمُحِبِّ وَسَعْدُونُ الْمَجْنُونِ وَأَمْثَالُهُمْ) يَعْنِي وَكَأْهَا
 غَالِبٌ مَيَّگَرْدَدٌ وَجُدٌ وَسُودَايِ عَشَقِ الْهِي بِرِ اَهْلِ اللَّهِ حَتَّى اَيْنَكِهْ اَز
 اِخْتِيَارِ وَجُودِ خُوِشِ غَائِبِ مَيَّگَرْدَدِ پَسِ اَشْكَارِ مَيَّگَرْدَدِ اَزِ اِيْشَانِ
 اِحْوَالِ وَافْعَالِ كِهْ اِگَرِ اَزِ يَكِ شَخْصِ ذِي اِحْسَاسِ صَادِرِ شُودِ هَرِ
 اَثِيْنِهْ دَرِ عَرَفِ بَرِ بِيْرُونِ بُوْدِنِ اَوْ رَا اَزِ حُدِّ عَقْلِ حَكْمِ كَرْدِهْ مِيْشُودِ وَ
 اِفْعَالِ صَادِرِهْ اَزِ وِي رَا مَلْحَقِ بِهْ اِحْوَالِ مَجَانِيْنِ وَ دِيْوَانِهْ گَانِ مِي
 نَمَایَنْدِ، مَانَنْدِ رَقْصِيْدِنِ وَ چَرخِيْدِنِ وَ جَامِهْ چَاكِ كَرْدِنِ وَغِيْرِهْ، وَ
 عَلَامَهْ صِحَّتِ اِحْوَالِ اِيْشَانِ غَالِباً دَرِ اَوْقَاتِ نَمَازِ اِفَاقِهْ مِيْ اِيْدِ اِگَرِ
 غَيْبِتِ رَاهِ يَافْتِهْ بَاشَدِ، وَ اَمَّا اِحْيَاناً اَزِ خَوْفِ مُفْرِطِ مَغْلُوبِ الْحَالِ
 گَرْدَدِ اَوْقَاتِ نَمَازِ رَا نِيْزِ فَرَامِيْ گِيْرِدِ چَنَانِچِهْ اَزِ رِيْعِ ^(۱) بِنِ الْخَيْثِمِ

(۱) ربيع بن الخيثم، ای کذا نقله الامام الغزالی فی «احياء العلوم» فی الثالث فی الشروط
 الباطنة من اعمال القلب فی حکایات و اخبار فی صلاة الخاشعين ص ۱۷۱، ج ۱، ۱۲ منه

التابعي كه بيست سال در صحبت ابن مسعود صحابي رضی الله عنه گذراند، مرویست (وَمَشَى ذَاتَ يَوْمٍ مَعَ ابْنِ مَسْعُودٍ «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» فِي الْحَدَّادِينَ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى الْأَكْوَارِ تَنَفَّخُ وَالِي النَّارِ تَلْتَهَبُ صَعِقَ وَسَقَطَ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ وَقَعَدَ ابْنُ مَسْعُودٍ «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» عِنْدَ رَأْسِهِ إِلَى وَقْتِ الصَّلَاةِ فَلَمْ يُفِقْ فَحَمَلَهُ عَلَى ظَهْرِهِ إِلَى مَنْزِلِهِ فَلَمْ يَزَلْ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ إِلَى مِثْلِ السَّاعَةِ الَّتِي صَعِقَ فِيهَا فَفَاتَتْهُ خَمْسَ صَلَوَاتٍ وَابْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عِنْدَ رَأْسِهِ يَقُولُ هَذَا وَاللَّهِ هُوَ الْخَوْفُ) چنانچه در ماسبق در «باب انواع وجد» گذشت، علامه حامد بن علی بن عبدالرحمن افندی العمادی المفتی بدمشق شام در کتاب خویش «مُغْنِي الْمُسْتَفْتِي عَنْ سَوَالِ الْمُفْتِي» المعروف «بفتاوی الحامديه»^(١) ذکر نمود ناقلأ عن «شرح هياكل النور» للعلامه جلال الدين الدواني^(٢) حَيْثُ قَالَ (الْإِنْسَانُ يَسْتَعِدُّ بِالْحَرَكَاتِ الْعِبَادَةِ

(١) بفتاوی الحامديه، ای فی تنقیحه «نقحه ابن عابدين الشامي» وسماء «العقود الدرية» فی باب مسائل و فوائد شتی من الحظر والاباحة ص ٣٥٤، ج ٢، ١٢ منه
 (٢) جلال الدين الدواني، وهو محمد بن اسعد الدواني الصديقي له قدم راسخ فی العلوم العقلية و مشاركة فی العلوم الشرعية تصانيفه دلت علی انه البحر بلا منازع والحبر بلا نازع له حواش علی شرح التجريد للقوشجي و حواش علی شرح المطالع و حواش علی شرح الشمسية القطبية و رسالة مسماة بانموذج العلوم وقد طالعتها وانتفعت بها ومن تصانيفه التي طالعتها غير مامر ذكره شرح العقائد العضدية فی الكلام و شرح هياكل النور فی الحكمة الاشراقية و رسالة مسماة بالزوراء و شرحها فی الحكمة و شرح تهذيب المنطق و رسالة فی تفسير سورة اخلاص ... وغير ذلك من التصانيف المفيدة وكانت وفاته علی ما ذكره بعض تلامذة السخاوی فی هوامش الضوء سنة ثمانية عشر و تسعمائه (٩١٨) كذا فی تعليق «فوائد البهية» لمولانا عبدالحی اللكنوی ملتقتا ص ٨٩ و ص ٩٠، ١٢ منه

الْوَضْعِيَّةَ الشَّرْعِيَّةَ لِلشَّوَارِقِ الْقُدْسِيَّةِ بَلِ الْمُحَقِّقُونَ مِنْ أَهْلِ التَّجْرِيدِ
 قَدْ يُشَاهِدُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ طَرِيًّا قُدْسِيًّا مُزْعَجًا فَيَتَحَرَّكُونَ بِالرَّقْصِ
 وَالتَّصْفِيْقِ وَالذُّورَانِ وَيَسْتَعِدُّونَ بِتِلْكَ الْحَرَكَةِ لِشُرُوقِ أَنْوَارٍ أُخْرَى إِلَى
 أَنْ يَنْقُضِيَ ذَلِكَ الْحَالَ عَنْهُمْ بِسَبَبٍ مِنَ الْأَسْبَابِ كَمَا عَلَيْهِ تَجَارِبُ
 السَّالِكِينَ) یعنی انسان به سبب حرکات وضعیه عبادات شرعیه به
 انوار نازله عالم قدس مستعد میگردد بلکه محققون اهل تجرید
 گاهها مشاهده فی نمایند در نفس های خویش ذوق و شادمانی را که
 از عالم قدس وارد گردیده و قوای مسرت بدنی را به انبعاث در
 آورده پس از اثر آن، حرکات رقصانی و تصفیق (دست برکپ زدن)
 و دوران (چرخیدن) از وجود سالک سر می زند و به این سلسله
 حرکات، تابش انوار دیگر عالم قدس را مستعد میگردند تا به
 حدیکه کیفیت غلیه انوار بسببی از اسباب از وجود سالک مرتفع
 میگردد چنانچه سالکین بر آن تجربه دارند، علامه خیرالدین الرملى
 در «فتاویٰ»^(۱) خیریه لنفع البریه» فرمود (أَمَّا الرَّقْصُ فَفِيهِ لِلْفُقَهَاءِ
 كَلَامٌ مِنْهُمْ مَنْ مَنَعَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَمْنَعْ حَيْثُ وَجَدَ لَذَّةَ الشُّهُودِ وَغَلَبَ
 عَلَيْهِ الْوَجْدُ وَاسْتَدَلُّوا بِمَا وَقَعَ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَّا قَالَ لَهُ عَلَيْهِ

(۱) در «فتاویٰ خیریه» ای فی کتاب الکراهیه والاستحسان بهامش «العقود الدریه تنقیح

الصَّلوةَ وَالسَّلَامَ أَشْبَهَتْ خَلْقِي وَخَلْقِي وَفِي رَوَايَةٍ جَعَفَرُ أَشْبَهُ النَّاسِ
 بِي خُلُقًا وَخُلُقًا فَحَجَلٌ وَفِي رَوَايَةٍ رَقَصَ مِنْ لَذَّةِ هَذَا الْخِطَابِ وَلَمْ
 يُنْكِرْ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَقِصَهُ، وَجَعَلَ ذَلِكَ أَصْلًا لِحَوَازِ
 رَقِصِ الصُّوفِيَّةِ عِنْدَ مَا يَجِدُونَهُ مِنْ لَذَّةِ الْمَوَاجِيدِ فِي مَجَالِسِ الذِّكْرِ
 وَالسَّمَاعِ وَفِي التَّتَارُخَانِيَّةِ مَا يَدُلُّ عَلَى جَوَازِهِ، وَبِهَذَا أَفْتَى
 الْبَلْقِينِيُّ وَبُرْهَانُ الدِّينِ الْإِبْنَانَسِيُّ وَبِمِثْلِهِ أَجَابَ بَعْضُ الْحَنْفِيَّةِ وَالْمَالِكِيَّةِ
 يَعْنِي رَقِصِيكَه بَرِيعِي صُوفِيَه كِرَامِ دَرِ اِثْنَائِي سَمَاعِ پِيشِ مِيكَرْدِ
 فُقَهَاءِ رَا دَرِ اَن سَخْنِيَسْتِ بَعْضِي ايشَانِ مَنَعِ مِي نَمَائِدِ اَنرَا وَ بَعْضِي
 ايشَانِ مَنَعِ نَمِي نَمَائِنْدِ بَلَكِه تَجْوِيزِ مِي بَخْشِنْدِ چُونَكِه عَرُوضِ اَنِ دَرِ
 وَقْتِ غَلْبَةِ وَجُدِ (جذب) وَ دُرِّيَاْفَتِ لَذْتِ شَهُودِ اسْتِ، وَتَمَسُّكِ نَمُودِنْدِ
 بِهِ اَنچِه پِيشِ گِشْتِ بِهِ جَعْفَرِ بِنِ اَبِي طَالِبِ رَضِي اللهُ عَنْهُ
 هِنْگَامِيكِه اُو عَلَيْهِ الصَّلوةُ وَالسَّلَامُ مَرَاوَرَا گِفتِ «دَرِ صُورَتِ وَ دَرِ
 سِيرَتِ بَمَا مَانَدِي» وَ دَرِ رَوَايَتِ دِيگَرِ «جَعْفَرِ مَانَدِ تَرِينِ مَرْدَمَانِ
 اسْتِ بَمِنِ اَزِ رُويِ صُورَتِ وَ سِيرَتِ، پَسِ اَزِ اَثَرِ لَذْتِ اَيْنِ خِطَابِ اُو
 عَلَيْهِ الصَّلوةُ وَالسَّلَامُ حَجَلٌ نَمُودِ يَعْنِي يَكِ پارَا بَرِداشْتِه پايِ دِيگَرِ
 رَا بَرِ زَمِينِ مِيگُوفْتِ وَ دَرِ رَوَايَتِي لَفْظِ رَقِصِ وَاقَعِ شُدِه وَ اُو عَلَيْهِ
 الصَّلوةُ وَالسَّلَامُ بَرِ رَقِصِ وَيِ اِنكَارِ نَمُودِ بَعْضِي فُقَهَاءِ اَيْنِ وَاقَعِه
 رَا اَصْلِ مَسْتِنْدِ گَرْدَانِيدِنْدِ دَرِ جَوَازِ رَقِصِ صُوفِيَه كِرَامِ دَرِ وَقْتِ

ادراك لذّة مواجيد (جذب) در مجالس ذكر و سماع، در فتاواى
تتارخانيه قوليست كه دلالت ميكنند بر جواز اينگونه حالات، علامه
بلقيني و علامه برهان الدين الابناسي بجواز آن فتوى صادر نمودند
و بمثل آن جواب داد بعضى علماء حنفيه و مالكيه، واما آنچه
عروة بن عبدالله بن زبير از اسماء بنت ابى بكر رضى الله عنهما
روايت نموده (قُلْتُ^(۱) لَجِدَّتِي اسْمَاءَ بِنْتِ ابِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا
إِنَّ أَنَا سَاءَ الْيَوْمِ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ خَرَّ أَحَدُهُمْ مَغْشِيًا عَلَيْهِ قَالَتْ
أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) و اينچنين آنچه از ابن عمر^(۲)
رضى الله عنهما مرويست (أَنَّ مَرَّ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ يَتَسَاقَطُ
قَالَ مَا لِهَذَا قَالُوا إِنَّهُ إِذَا قُرِئَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ وَسَمِعَ ذِكْرَ اللَّهِ تَعَالَى
سَقَطَ فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ (رض) إِنَّا لَنَخْشَى اللَّهَ وَمَا نَسْقُطُ إِنْ الشَّيْطَانَ
يَدْخُلُ فِي جَوْفِ أَحَدِهِمْ مَا هَكَذَا كَانَ يَصْنَعُ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) محمول است بر شخصيكه بدون ورود انوار
الهي و بدون غلبه فيض تصنعاً و رياءً اظهار آن حالت نمايد،
ازينجهت آنرا نسبت به شيطان نموده استعاذه از آن خواست و اما

(۱) قلت لجدتي، كذا نقله في «عوارف المعارف» في الباب الثالث والعشرون في القول في

السماع ردا و انكارا، ص ۱۱۵، ۱۲ منه

(۲) از ابن عمر (رض)، كذا في «العوارف» في الباب الثالث والعشرون، ص ۱۱۵، ۱۲ منه

قول ابن عمر رضی الله عنهما (إِنَّا لَنَخْشَى اللَّهَ وَمَا نَسْقُطُ) عدم سقوط ایشان باوجود خشیت، محمول بر وفور استعداد ایشان است، باطن ایشان از اثر فراخی حوصله که از برکت صحبت خیر البشر علیه و علی آله الصلوات والتسلیمات حاصل گردیده انوار قرآن و یا انوار ذکر را برداشت میتوانند و ظاهر حال ایشان مغیر نمیگردد چنانچه ابی حامد الغزالی^(۱) قدس سره فرمود (فَقَدْ يَقْوِي الْوَجْدُ فِي الْبَعْضِ وَلَا يَتَغَيَّرُ الظَّاهِرُ لِقُوَّةِ صَاحِبِهِ) یعنی گاهی علت باعثه وجد در بعضی اشخاص خیلی قوی می باشد و متغیر نمیگردد ظاهر ایشان، از جهت قوه استعداد صاحب آن، واما قول او رضی الله عنه (إِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ فِي جَوْفِ أَحَدِهِمْ) نیز محمول بر اشخاصیست که ریا بطور تکلف اظهار آن حالت نمایند، و چون او رضی الله عنه از قرائن حال دانست که شخص مسقط مرائی و متکلف بود بی اثر فیوضات و انوار الهی، و آن البته از وساوس شیطانست، چنانچه علامه قاضی ثناء الله پانی پتی قدس سره در «تفسیر مظهری»^(۲) فرمود (وَأَمَّا قَوْلُ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا

(۱) ابی حامد الغزالی، ای فی احیاء العلوم فی الباب الثانی فی آثار السماع و آدابه ص ۲۹۳.

ج ۲، ۱۲ منه

(۲) در تفسیر مظهری، ای تحت قوله تعالی (تتشعر منه جلود الذين يخشون ربهم) فی سورة

الزمر ص ۲۰۹، ج ۸، ۱۲ منه

إِنَّ الشَّيْطَانَ يَدْخُلُ فِي جَوْفِ أَحَدِهِمْ، وَكَذًا اسْتِعَاذَةُ أَسْمَاءَ رَضِيَ اللَّهُ
 عَنْهَا مَحْمُولٌ عَلَىٰ أَنَّهُمَا زَعَمَا غَشَىٰ ذَلِكَ الرَّجُلُ تَكَلُّفًا وَمَكْرًا وَلِذَا
 نَسَبَاهُ إِلَى الشَّيْطَانِ وَإِنَّمَا انْكَارُ تِلْكَ الْحَالَةِ مِنْهُمَا لِعَدَمِ طُرْيَانِ هَذِهِ
 الْحَالَةِ عَلَيْهِمَا وَعَلَىٰ امْتِثَالِهَا بِنَاءً عَلَىٰ وَسْعَةِ الْحَوْصَلَةِ وَقُوَّتِ
 الْإِسْتِعْدَادِ) یعنی قول ابن عمر رضی الله عنهما «إِنَّ الشَّيْطَانَ
 يَدْخُلُ فِي جَوْفِ أَحَدِهِمْ» واینچنین استعاذه اسماء رضی الله عنهما
 محمول است بر اینکه ایشان گمان بردند سقوط آن شخص را به
 مکر و تکلف، ازینجهت آنرا نسبت به شیطان نمودند و اما انکار
 ایشان ازین حالت از جهت پیش نشدن این حالت برایشان و بر
 امثال ایشان است به طریق کثرت، بنابر وسعت حوصله و قوت
 استعداد ایشان، و تأویل قول ابن عمر رضی الله عنهما (مَا هَكَذَا
 يَصْنَعُ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) نیز محمول بر
 تصنع و تکلف است و یا اینکه بطریق کثرت از اصحاب رسول الله
 صلی الله علیه وسلم چنین حالات ظاهر نمی گشت از جهت وسعت
 استعداد ایشان و اما احیاناً بر اصحاب رسول الله صلی الله علیه
 وسلم نیز حالات وجد و سقوط عارض میگشت چنانچه وجد و
 غشی^(۱) ابی هریره رضی الله عنه و وجد عمر^(۲) رضی الله عنه

(۱) وجد و غشی ابی هریره (رض)، كما سبق فيما قبل ص ۱۰۶ من هذا الكتاب، ۱۲ منه

(۲) وجد عمر (رض)، كما سبق فيما قبل ص ۱۰۳ من هذا الكتاب، ۱۲ منه

و سقوط ایشان در حالت غشی در وقت شنیدن آیه کریمه (إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَّا لَهَا مِنْ دَافِعٍ) و وَجَدِ صَحَابَةَ كَرَامٍ وَضَجَّةً^(۱) ایشان در وقت شنیدن حالات فتنه قبر از وعظ رسول الله صلی الله علیه وسلم در مسجد، و حنین^(۲) اصحاب کرام از اثر شنیدن قول او علیه الصلوة والسلام (لَوْ تَعْلَمُونَ مَا آعَلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا) چنانچه تشریح این روایات در اوائل فصل دوم در بیان انواع وَجَدِ تَذَكُّرِيَّاتٍ «فتفکر» حتی از خود ابن عمر رضی الله عنهما نیز احیاناً وَجَدِ ظَاهِرٍ مِیْگِشْتِ چنانچه در «انوار محمدیه»^(۳) من المَوَاهِبِ الدُّنْيَا، غشی و سقوط ابن عمر رضی الله عنهما در وقت قراءت مرویست (وَقَدْ كَانَ ابْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا رُبَّمَا مَرِيًّا فِي وَرْدِهِ فَتَخَنَّقَهُ الْغَبْرَةُ وَيَسْقُطُ وَيَلْزَمُ الْبَيْتَ الْيَوْمَ وَالْيَوْمِينَ حَتَّى يُعَادَ وَيَحْسَبُ مَرِيضًا) یعنی حضرت ابن عمر رضی الله عنهما احیاناً میگذشت به آیتی در وِرد و وظیفه خویش پس گلو میگرفت اورا اشك و از اثر آن بر زمین می افتید و لازم میگرفت خانه را يك روز یا دو روز حتی اینکه او رضی الله عنه را مریض پنداشته

(۱) ضجه ایشان، كما سبق فيما قبل ص ۱۰۱، من هذا الكتاب، ۱۲ منه

(۲) وحنین صحابه کرام، چنانچه در گذشته بیان آن گردید، ص ۱۱۴، این کتاب، ۱۲ منه

(۳) در انوار محمدیه، ای فی المقصد السابع فی وجوب محبته و اتباع سنة صلی الله علیه

عیادت میکردند، و اما قول ابن سیرین رضی الله عنه زمانیکه
 پرسیده شد از وی از حال شخصیکه هرگاه قراءت کرده شود بروی
 رو بر زمین می افتد، (فَقَالَ^(۱) بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ أَنْ يَقْعُدُوا وَاحِدًا مِنْهُمْ
 عَلَى ظَهْرِ بَيْتٍ بَاسِطًا رِجْلَيْهِ ثُمَّ يَقْرَأُ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ
 فَإِنْ رَمَى بِنَفْسِهِ فَهُوَ صَادِقٌ) تصدیق و تثبیت حال صادقین است و
 انکار از حال متصنعین و مُرائین، و از تصنع حال ریاء صوفیه کرام
 نیز منع می نمایند چنانچه شیخ شهاب الدین سهروردی قدس سره
 در «عوارف المعارف»^(۲) فرمود (فَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَتَحَرَّكَ إِلَّا إِذَا
 صَارَتْ حَرَكَتُهُ حَرَكَةَ الْمُرْتَعِشِ الَّذِي لَا يَجِدُ سَبِيلًا إِلَى الْأَمْسَاكِ
 وَكَالْعَاطِسِ الَّذِي لَا يَقْدِرُ أَنْ يَرُدَّ الْعُطْسَةَ وَتَكُونُ حَرَكَتُهُ بِمِثَابَةِ
 النَّفْسِ الَّذِي يَدْعُوهُ إِلَيْهِ دَاعِيَةُ الطَّبَعِ قَهْرًا) یعنی هر آئینه بترسد
 سالک از خدای خویش و حرکت نکند به اظهار و جُد مگر هر گاه که
 حرکت او مانند حرکت مرتعش گردد و چاره نیابد که از آن باز
 ایستد، و به رد آن قادر نشود مانند عاطس که رد عطسه را
 قدرت ندارد، حتی اینکه باعث حرکت او به مانند تنفسی گردد که

(۱) فقال بينا الخ كذا نقله في عوارف المعارف في الباب الثالث والعشرون في السماع ردا و

انكارا ص ۱۱۵، ۱۲ منه

(۲) در عوارف، ای فی الباب الخامس والعشرون فی القول فی السماع تأدبا و اعتناء ص ۱۱۹،

۱۲ منه

طبیعت آنرا اضطراراً اقتضاء می نماید آنگاه در حرکت خویش کدام قسمی که باشد معذور است چنانچه حضرت علامه حقی بروسوی رحمه الله در تفسیر «روح البیان»^(۱) فرمود (لَا شَكَّ أَنَّ الْقَدْحَ وَالْجَرَحَ إِنَّمَا هُوَ فِي حَقِّ أَهْلِ الرِّيَاءِ وَالِدَّعْوَىٰ وَفِي حَقِّ مَنْ يَقْدِرُ عَلَىٰ ضَبْطِ نَفْسِهِ فَإِنَّ مَنْ غَلَبَ عَلَىٰ حَالِهِ كَانَ الْأَدَبُ أَنْ لَا يَتَحَرَّكَ بِشَيْءٍ لَمْ يُؤْذَنْ فِيهِ وَأَمَّا مَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْحَالُ وَكَانَ فِي أَمْرِهِ مُحِقًّا لَا مُبْطِلًا فَيَكُونُ كَالْمَجْنُونِ يَسْقُطُ عَنْهُ الْقَلَمُ فَبِأَيِّ حَرَكَةٍ تَحَرَّكَ كَانَ مَعْذُورًا فِيهَا) یعنی شك نیست که اعتراض و طعن در شان شخصیت که در اظهار حرکت و جِد ریاکار باشد و بدون ورود انوار الهی بمجرد تکلف مدعی آن باشد و بر ضبط نفس خویش نیز قادر باشد، باید دانست شخصیکه بر ضبط نفس خویش قادر باشد ادب در حق او عدم حرکت است به آنچه در آن شرعاً اذن وارد نشده و اما شخصیکه حال بروی غالب شود و وجد او از اثر ورود انوار الهی باشد پس او در حرکت خویش کدام نوعیکه باشد معذور است و قلم شرع در متعلق حرکت و جِد وی ساقط است و در آن لوم و عتاب بروی نیست، ازینجا معلوم شد که صحّت وجد و حقیّت آن

(۱) روح البیان، ای تحت قوله تعالی (تقشع منه جلودالذین یخشون ربهم) ص ۱۰۰ - ۱۰۱،

غلبهٔ حال است به سبب ورود انوار الهی، و خویشتن را از دیوار انداختن و عدم شعور او به سوزن زدن شرط نیست کَمَا لَا يَخْفَى وَأَمَّا آنچه از شیخ شبلی قدس سره منقولست (شَرَطُ الْوَاجِدِ فِي زَعَقَتِهِ أَنْ يَبْلُغَ إِلَى حَدِّ لَوْ ضُرِبَ وَجْهُهُ بِالسَّيْفِ لَا يَشْعُرُ فِيهِ وَجَعٌ) محمول است به بیان بعضی انواع وَجَد که احیانا به این حد میرسد و یا اینکه مورد قول او قدس سره به شخص خاص است که وَجَد اوبه این حد رسیده چنانچه حضرت امام غزالی^(۱) قدس سره از سری سقطی قدس سره نقل نموده فرمود (فَقَدْ ذَكَرَ عِنْدَ السَّرِيِّ حَدِيثُ الْوَجِدِ الْحَادِ الْغَالِبِ «فَقَالَ نَعَمْ يُضْرَبُ وَجْهُهُ وَهُوَ لَا يَدْرِي» مَعْنَاهُ أَنَّهُ فِي بَعْضِ الْأَحْوَالِ يَنْتَهِي إِلَى هَذَا الْحَدِّ فِي بَعْضِ الْأَشْخَاصِ) یعنی ذکر کرده شد در نزد شیخ سری سقطی قدس سره سخن وَجَد تیز که به سالک غالب شود و آنگاه احساس آلم نکند، شیخ سری قدس سره فرمودند، بلی وقوع آن مسلم است حتی اینکه زده شود او را بر روی که اندام لطیف است و درد آنرا نداند، یعنی معنای آن اینکه وَجَد در بعضی احوال و در بعضی اشخاص به این حد می رسد، چونکه وَجَد اقسام و مراتب مختلفی دارد

(۱) امام غزالی، ای فی احیاء العلوم فی کتاب السماع والوجد فی المقام الثالث من السماع فی الادب الرابع ص ۳۰۴، ج ۲، ۱۲ منه

بعضی قسم آن سالک را از اختیار به اضطرار سکر می کشد چنانچه علامه سید احمد طحطاوی رحمه الله در حاشیه^(۱) مراقی الفلاح فرمود (الْوَجْدُ مَرَاتِبٌ بَعْضُهُ يَسْلُبُ الْإِخْتِيَارَ فَلَا وَجْهَ لِطُلُقِ الْإِنْكَارِ) یعنی وجد مراتب مختلفی دارد بعضی قسم آن اختیار را سلب میکند پس نباید از مطلق وجد انکار نمود به وجهیکه وجد او به این حد نرسد، حضرت علامه عبدالغنی النابلسی قدس سره در «حديقة النديه»^(۲) فرمود (سَمِعْتُ عَمَّنْ يَنْتَقِدُ عَلَيَّ فَقَرَاءِ الصُّوفِيَّةِ فِي زَمَانِنَا أَنَّهُ قَالَ «مَنْ رَأَى نَاهُ يَتَوَّجَدُ مِنْهُمْ نَغْرِزُهُ بِمَسْلَةٍ وَنَحْوَهَا مِنْ إِبْرَةِ الْحَدِيدِ فَإِنْ أَحَسَّ بِهَا فَهُوَ كَاذِبٌ فِي وَجْدِهِ» وَهَذِهِ حَمَاقَةٌ وَجَهَالَةٌ وَعَدَاوَةٌ لِفَقَرَاءِ طَرِيقِ اللَّهِ وَأَضْحَةٌ فَلَوْ غَرَزَ النَّبِيُّ بِإِبْرَةٍ فِي وَقْتِ نَزُولِ الْوَحْيِ عَلَيْهِ وَغَيْبَتِهِ عَنْ عَالَمِ الْحِسِّ بِالْكَلْبَةِ لَتَأَلَّمَ بِذَلِكَ وَوَجَدَ الْوَجَعَ مِنْهُ مَعَ كَمَالِ صِدْقِهِ فِي حَالِهِ) یعنی عبدالغنی النابلسی قدس سره فرمود شنیدم من از شخصیکه انتقاد می کند برحالت وجد فقراء صوفیه کرام زمان مایان، که گفت شخصی را می بینیم از صوفیه که در حالت وجد می باشند جهت امتیاز حقانیت ایشان جوال دوز

(۱) در حاشیه مراقی الفلاح، یعنی طحطاوی مراقی الفلاح فی فصل الاذکار بعد الصلوة قبیل

باب ما یفسد الصلوة ص ۲۵۹، ۱۲ منه

(۲) در حديقة النديه، ای فی النوع الرابع من الانواع الستین، ص ۲۰۸، ج ۲، ۱۲ منه

می خالانیم برتن ایشان و یا امثال آن از سوزن آهنی، پس اگر حس کند و بداند اَلَمْ اَنرَا پَس او در وَجَد خویش کاذب است، عبدالغنی النابلسی قدس سره فرمود و این کردار منکرین نتیجه حماقت و جهالت ایشان و دشمنی آشکار است با فقراء اهل الله پس بالفرض اگر خلانده شود سوزنی را برتن پیغمبری در وقت نزول وحی بروی هر آئینه احساس میکند الم اَنرَا با آنکه کمال صدق و راستی شامل حال اوست باوجود اینکه در آن آوان از عالم حس بکلی غیبت نیز رخ میدهد، (نعوذبک یا رحمن من فتن جهلاء الزمان) وَاَمَّا آنچه حضرت امام ربانی مجدّد الف ثانی قدس سره در مکتوبات خویش در مکتوب مخدومزادگان خواجه باقی بالله قدس سره (خواجه عبیدالله و خواجه عبدالله) طور نصیحت نوشتند و در آن از سماع و رقص و وَجَد و تواجد منع فرمودند و گفتند (اکابر این طریق هر گاه در منع از ذکر جهر این همه مبالغه نمایند از سماع و رقص و وجد و تواجد چه گویند) محمول بر عزیمت است چنانچه مدار طریقه نقشبندیه مبنی بر آنست چونکه ذکر بالجهر و سماع و رقص و تواجد مبنی بر رخصت است و اما وَجَد اضطراراً پیش میگردد و حکم آن معذوریت است چنانچه قول او قدس سره در آن مکتوب دلالت به آن دارد کما قال قدس سره (همین بس نیست که ما ایشان را معذور داریم و ملامت نکنیم و امر ایشان را بحق سبحانه و

تعالی مفوض داریم) و یا اینکه این قول او قدس سره بیان قبلی
 ایشان است و قول بعدی ایشان در مکتوب (۲۸۵) و (۳۰۲) در
 متعلق جواز سماع و رقص و وَجْد و منافع و مواضع آن مسطور
 است چنانچه در مکتوب دو صد و هشتاد و پنجم از دفتر اول
 فرمود (بالجمله سماع متوسطان را نافع است و قسمی از منتهیان
 را نیز چنانچه بالا گذشت لیکن باید دانست که ارباب قلوب را
 نیز سماع مطلقاً محتاج الیه نیست بلکه جماعهٔ راست که بدولت
 جذب مشرف نشده اند و بریاضات و مجاهدات شاقه میخواهند
 قطع مسافت نمایند سماع و وَجْد این جماعه را ممد و معاون است و
 نیز باید دانست که سماع ارباب قلوب غیر مجذوب رانه مطلقاً
 نافع است بلکه انتفاع از آن مشروط به شرائط است و سماع و
 رقص هر چند نسبت به بعضی منتهیان نیز درکار است لیکن
 ایشان چون هنوز مراتب عروج درپیش دارند از اوساط اند) و در
 مکتوب سه صد و دوم از دفتر اول فرمود (ای فرزند ولولهٔ عشق
 طنطنهٔ محبت و نعره های شوق انگیز و صیحه های درد آمیز وَجْد
 و تواجد و رقص و رقاصی همه در مقاماتِ ظلال است و درآوان
 ظهور تجلیاتِ ظلیه) شاید این دو مکتوب ناسخ قول سابق او
 قدس سره باشد که در مکتوب (۲۶۶) نصیحتِ مخدومزاده های
 خواجه باقی بالله قدس سره بیان فرمودند، در صورتیکه ترتیب

مکتوبات به رعایت تاریخ وضع شده باشد، و یا اینکه محمول است بر سماع و رقص و وَجْد و تواجد اشخاصیکه بدون ورود و غلبهٔ انوارِ الهی صرف تقلیداً اظهار آن حالات نمایند، چنانچه قول او قدس سره در آن مکتوب دلالت به آن دارد کما قال (درینجا قول امام اعظم و امام ابو یوسف و امام محمد معتبر است نه عمل ابی بکر شبلی و ابی الحسن نوری، و صوفیان خام اینوقت عمل پیران خود را بهانه ساخته سرود و رقص را دین و ملت گرفتند و طاعت و عبادت ساختند) درحقیقت آنچه درین مکتوب (۲۶۶) سخنان شدید اللحن در متعلق سماع و رقص و وَجْد و تواجد اندراج فرمودند محمول به مورد خاص است چونکه این مکتوب (۲۶۶) به مخدومزاده های خواجه باقی بالله قدس سره (خواجه عبیدالله و خواجه عبدالله) اختصاص یافته و طور نصائح ایشان را مخاطب قرار دادند چنانچه در اوائل این مکتوب (۲۶۶) تصریح به آن نمودند، توضیح آن چنین است که خواجه عبیدالله و خواجه عبدالله فرزندان خواجه باقی بالله مرشد بزرگوار حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سرهما درحین صغارت به سبب رحلت والد بزرگوار شان از تربیهٔ ایشان محروم گردیدند و حضرت خواجه باقی بالله قدس سره این امر را در اواخر اعمار خویش درک نموده تربیه ایشان

را به حضرت امام ربانی قدس سره سپردند چنانچه در اوائل آن
 مکتوب (۲۶۶) چنین حکایت نمودند (سه مرتبه این فقیر بدولت
 عتبه بوسی حضرت ایشان «حضرت خواجه باقی بالله قدس سره»
 مشرف گشت مرتبهٔ اخیر فقیر را فرمود که ضعف بدن برمن غالب
 آمده است امید حیات کم مانده از احوال طفلان خیردار خواهی بود
 در حضور خود شما را طلبیدند و شما در حجور مرضعات بودید و
 بفقیر امر کردند که بایشان توجه بکن بامر ایشان در حضور ایشان
 بشما توجه کرده بحدیکه ظاهرا اثر آن توجه نیز ظاهر شده بعد از
 آن فرمودند که حضرات والدات ایشان را نیز غائبانه توجه بکن
 حسب الامر غائبانه توجه نموده آمد امید است که ببرکت حضور
 ایشان آن توجه مثمر نتایج باشد، تصور نکنند که از امر واجب
 الامتثال و وصیت لازمهٔ ایشان ذهولی واقع شده است یا تغافل
 زده باشد کلاً، بل انتظار اشارت دارد و منتظر اذن شما است الحال
 چند فقره بطریق نصیحت نوشته می آید بگوش هوش استماع
 خواهند فرمود الخ) چون فرزندان خواجه باقی بالله قدس سره بعد
 از کمال صوری چندان سرگرم طلب نگردیدند در حالت ناقصی
 قصد پیری در طریقت نموده هنگامهٔ حلقهٔ سماع و سرود و قصیده
 خوانی و وجد و تواجد را برپا کردند و به حقیقت نرسیده به تقلید

اظهار آن حالات مینمودند، حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی
 قدس سره حالاتیکه در مجلس ایشان ظاهر میگردد دارای حقیقت
 ندیده ایشان را از آن منع فرمود و جهت نصیحت این مکتوب
 (۲۶۶) را تحریر نمودند بناءً مورد این مکتوب (۲۶۶) در متعلق
 منع سماع و رقص و وجد و تواجد خاص است چنانچه از لحن
 بیانات این مکتوب خصوصیت مورد آن لائح میگردد کما قال
 قدس سره (شنیده میشود که مخدومزاده هامیل به سرود دارند و
 مجلس سرود و قصیده خوانی در شب های جمعه منعقد می سازند
 پس خیال باید کرد که تعظیم مجلس سماع و رقص نمودن بلکه آنرا
 طاعت و عبادت دانستن چه شناعة دارد) و باید در درك تأویل این
 مکتوب باخبری از اسلوب کلام و دانستن اصطلاح ضروریست و
 اینگونه بیانات در سخنان مشایخین کبار از و تیره نعل معکوس
 است که به سبب آن نااهلان را ازین راه بخطا می کشند فافهم،
 وَاِمَّا اَنْجِهْ اَوْ قَدْسِ سِرِهْ دَر مَکْتُوبِ سِیْ وَ شِشْمِ فَرْمُودِ (احوال و
 مواجید و علوم و معارف که صوفیه کرام را در اثنای راه دست
 میدهند نه از مقاصد اند بَلْ اَوْهَامٌ وَ خِیَالَاتٌ تَرَبُّیْ بِهَا اَطْفَالُ
 الطَّرِیْقَةِ) محمول است به اینکه آن امور از مقاصد قرب الهی
 نیست که به آن قناعت کرده شود بلکه از وسائل است جهت

ترغیب مبتدیان طریقت در اثنای راه پیش می آید و مقاصد بعد از
 مرور از تنگنایی آنست و رسیدن به وصل الوصول، لیکن در اوائل
 ازین امور چاره نیست حتی اینکه گذری بر آن کوچه نیفتد وصول به
 قرب بعید خواهد بود چنانچه در اواخر آن مکتوب (۴۶) این
 مطلب را بیان نموده فرمود (آری حصول مقام اخلاص و وصول
 بمرتبه رضاء مَنُوط بطنی این احوال و مواجید است و مربوط به
 تحقیق این علوم «معارف» پس اینها مَعَدَّات مطلوب باشند و
 مقدمات مقصود) بناءً این مکتوب مورد نقض نیست بلکه تاکید
 در اثبات است، فافهم ، وَاَمَّا تَوَاجُدٌ بِه نَوْعٍ اَز تَكَلُّفٍ طَلَبٍ وَجَدٍ
 نمودن را گویند چونکه تواجُد از باب تفاعل است که اصل در آن
 اظهار صفتیست بدون بودن آن صفت به طرز کمال، چنانچه
 حضرت ابو القاسم القشیری قدس سره در «رساله» خویش به
 جماعه صوفیه، فرمود (اَلتَّوَجُّدُ اِسْتِدْعَاءُ الْوَجْدِ بِضَرْبِ الْاِخْتِيَارِ
 وَلَيْسَ لِصَاحِبِهِ كَمَالُ الْوَجْدِ)، و حکم آن اگر مقارن به نیت صحیح
 باشد محمود است، چنانچه حضرت امام ابی حامد الغزالی قدس
 سره در «احیاء العلوم»^(۱) فرمود (اَلتَّوَجُّدُ الْمُتَكَلِّفُ فَمِنْهُ مَذْمُومٌ

(۱) در احیاء العلوم، ای فی کتاب السماع والوجد فی الباب الثانی فی آثار السماع و آدابہ
 ص ۲۹۶، ج ۲، ۱۲۰ منہ

وَهُوَ الَّذِي يَقْصِدُ بِهِ الرِّيَاءَ وَإِظْهَارَ الْأَحْوَالِ الشَّرِيفَةِ مَعَ الْإِفْلَاسِ مِنْهَا، وَمِنْهُ وَمَا هُوَ مَحْمُودٌ وَهُوَ التَّوَصُّلُ إِلَى اسْتِدْعَاءِ الْأَحْوَالِ الشَّرِيفَةِ وَإِكْتِسَابِهَا وَاجْتِلَابِهَا بِالْحِيلَةِ فَإِنَّ لِلْكَسْبِ مَدْخَلَ فِي جَلْبِ الْأَحْوَالِ الشَّرِيفَةِ وَلِذَلِكَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ لَمْ يَحْضُرْهُ الْبِكَاءُ فِي قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ أَنْ يَتَّبَاكِي وَيَتَحَازَنَ فَإِنَّ هَذِهِ الْأَحْوَالَ تَتَكَلَّفُ مَبَادِيهَا ثُمَّ تَحَقِّقُ أَوَاخِرَهَا) یعنی تواجدِ شخصِ مَتَكَلِّفِ، بعضی از آن مذموم است در صورتیکه به حسن نیت مقارن نشود چنانچه قصد کند به آن ریا و اظهار احوال شریفه را در حالت افلاس از آن، و بعضی از آن محمود است چنانچه قصد کند به آن طلب احوال شریفه و اکتساب آنرا، و جلب کند به سوی خویش حقیقت و جِد را به حیلۀ تواجد، چونکه در جلبِ احوال شریفه کسب را مدخل است، ازینجهت رسول الله صلی الله علیه وسلم امر فرمود شخصی را که در وقت قراءت قرآن گریه و حزن نیاید به اینکه طلب آن کند به نوعی از تکلف، زیرا که این احوال در ابتداء به تکلف صورت گیرد و در اواخر به تحقق می انجامد، و در «عین العلم»^(۱) مذکور است (وَالْتَوَاجُدُ مَذْمُومٌ لِلرِّيَاءِ لَا لِقَصْدِ

(۱) در عین العلم ای فی ذکر الوجد والتواجد ص ۴۰۵، ۱۲ منه

الْوُصُولِ إِلَى الْحَقِيقَةِ) یعنی تواجد بفرض ریا زشت است و جهت رسیدن به حقیقت و جَد نیک است، حضرت علامه عبدالغنی النابلسی الحنفی قدس سره در «حدیقة الندیه»^(۱) فرمود (وَلَا شَكَّ أَنَّ التَّوَجُّدَ وَهِيَ تَكْلُفُ الْوَجْدِ وَإِظْهَارُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَجَدٌ حَقِيقَةٌ، فِيهِ التَّشْبَهُ بِأَهْلِ الْوَجْدِ الْحَقِيقِيِّ وَهُوَ جَائِزٌ بَلْ مَطْلُوبٌ شَرْعاً « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ » رواه الطَّبْرَانِيُّ فِي الْأَوْسَطِ عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) یعنی بدرستی که تواجد به تکلف اظهار وجد نمودنست بدون داشتن حقیقت وجد، به قصد تشبه به اهل وجد حقیقی، و آن جائز بلکه مطلوب است شرعاً چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود «شخصیکه مانند کند خویش را به قومی پس او از ایشانست حکما، اگر به نیکوکاران خویش را مانند نماید لائق اجر است و اگر به بدکاران مانند شود سزاوار و زُر است، شیخ شهاب الدین^(۲) سهروردی قدس سره فرمود (سُئِلَ بَعْضُ الْعَارِفِينَ عَنِ التَّكْلِيفِ فِي السَّمَاعِ فَقَالَ عَلَى ضَرِيْنٍ، تَكْلُفٌ فِي الْمُسْتَمِعِ لِطَلْبِ جَاهٍ أَوْ مَنْفَعَةٍ

(۱) در حدیقة الندیه، ای فی بیان آفات البدن غیر مخصوص بعضو ص ۵۲۵، ج ۲، ۱۲ منه
 (۲) شیخ شهاب الدین، ای فی عوارف المعارف فی الباب الثانی والعشرون فی القول فی السماع قبولا وایشارا ص ۱۱۳، ۱۲ منه

دُنْيَوِيَّةٍ وَذَلِكَ تَلْبِيسٌ وَخِيَانَةٌ، وَتَكَلَّفٌ فِيهِ لَطَلَبُ الْحَقِيقَةِ كَمَنْ
يَطْلُبُ الْوَجْدَ بِالتَّوَجُّدِ وَهُوَ بِمَنْزِلَةِ التَّبَاكِي الْمُنْدُوبِ إِلَيْهِ) یعنی
بعضی عارفین پرسیده شد از تکلف در سماع که تشریح آن در
باب دوم این کتاب گذشت پس به جواب فرمود، تکلف در آن دو
گونه است، نوعی از آن جهت طلب جاه و منفعت دنیوی باشد و آن
تلبیس و خیانت است و نوعی از آن جهت دریافت حقیقت است
چنانچه حقیقتِ وَجْدٍ به تَكَلَّفٍ تَوَاجُّدٍ استدعاء گردد و آن امر نیک
است و بمنزله طلب گریه نمودنست در صورت عدم حضور گریه در
وقت تلاوت قرآن، چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم به آن
امر نمود (قَالَ أَبُكُوا فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُوا) رواه ابن ماجه ^(۱) فی
کتاب الزهد، حضرت امام ابو القاسم عبدالکریم القشیری رحمه
الله در «رساله قشیریه» ^(۲) فرمود (فَقَوْمٌ قَالُوا التَّوَجُّدُ غَيْرُ مَسْلَمٍ
لِصَاحِبِهِ لِمَا يَتَّضَمُّ مِنَ التَّكَلُّفِ وَيَبْعُدُ عَنِ التَّحْقِيقِ، وَقَوْمٌ قَالُوا إِنَّهُ
مَسْلَمٌ لِلْفُقَرَاءِ الْمُجْرَدِينَ الَّذِينَ تَرَصَّدُوا لِوَجْدِ انْ هَذِهِ الْمَعَانِي وَاصْلُهُ
خَبَرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (أَبُكُوا فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُوا)

(۱) رواه ابن ماجه ای فی کتاب الزهد فی باب التوقی علی العمل ص ۳۰۹، ۱۲ منه

(۲) در رساله قشیریه، ای کذا نقله العلامة عبدالغنی النابلسی فی «الحدیفة الندیة» فی بیان

آفات البدن غیر مخصوص بعضو ص ۵۲۷، ج ۲، فی بیان التواجد، ۱۲ منه

یعنی بعضی اهل علم گویند تواجد امریست که صاحب آن غیر
 مَسَلَّم است در آن حال، از جهت اینکه متکلف است در آن و بعید از
 تحقق آنست، و بعضی اهل تحقیق گویند بدرستی که تواجد فقراء
 اهل تجرید را که از ریاء و جاه طلبی بعید اند مَسَلَّم است چونکه
 ایشان جهت دریافت حقیقت وجد نگران اند واصل مدار درینباب
 حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم است که فرمود «بگرنید در
 صورت غلبه آن، پس اگر غلبه دست ندهد پس طلب گریه کنید به
 تکلف، بالجمله تواجد بغرض تشبه بامقارنت حسن قصد و صحت
 نیت از امور مَحْذُورَه نیست بلکه سعیست در پیروی صالحین و
 نیکوکاران، كما قال العارف النابلسی قدس سره فی «الحدیقة»^(۱)
 (إِنَّ التَّوَجُّدَ بِتَكَلُّفِ الْوَجْدِ فِي نَفْسِهِ مِنْ غَيْرِ حَقِيقَةِ الْوَجْدِ لَا بَأْسَ
 بِهِ مِنْ قَبِيلِ التَّشْبِهِ بِالصَّالِحِينَ مَحَبَّةً فِيهِمْ وَرَغْبَةً فِي التَّزْيِي بِزِيهِمْ
 وَتَكَلُّفِ الْأَخْلَاقِ بِأَخْلَاقِهِمْ) یعنی بدرستی که تواجد فی نفسیه اظهار
 وجد است بنوعی از تکلف بدون بودن حقیقت آن، نیست محذور در
 آن، بلکه از قبیل تشبه به صالحین است جهت اظهار محبت ایشان
 و رغبت به پیروی ایشان و تخلق به اخلاق ایشان وَلَنِعْمَ مَا قَالَ:
 إِنْ لَمْ تَكُونُوا مِثْلَهُمْ فَتَشَبَّهُوا + إِنْ التَّشْبَهُ بِالْكَرَامِ فَلَاحَ

(۱) در حدیقة الندیة، ای فی النوع الرابع من الانواع الستین ص ۲۰۸، ج ۲، ۱۲۱ منه

واما آنچه شیخ پیر علی بیرکلی در «طریقه محمدیه» فرمود (مِنْ
الْإِفْتِرَاءِ عَلَى اللَّهِ التَّوَجُّدُ) محمولست برشخصیکه اظهار آن حالت
را به غرض ریا و طلب جاه از خود نشان دهد، درینصورت
مذمومیت آن در ما سبق تذکریافت و در غیر آن محمودیت تواجُد
بأنقول شتی درج اوراق گردید تذکر نمائید.

حکم وجد در نماز

وامّا وَجْدٌ در نماز نیز در تحت حکم رخصت و جواز که قبلاً ذکر شد شامل است و دارای شرف است از جهت دلالت آن بر زیادت خشوع، خداوند جَلَّ مَجْدُهُ در کلام خویش مُصَلِّينَ خَاشِعِينَ را ستایش نمود و به فلاح ایشان را بشارت بخشید و فرمود (۱) **أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ** یعنی به تحقیق فائز گشت به رحمت الهی و نجات یافت از خُسران و زیانکاری مؤمنان کامل که در نماز خویش خشوع کنندگان اند، پس «آه» و «اوه» و امثال آن که از بعضی سالکین صوفیه کرام از اثر غلبه انوار الهی در نماز پیش میگردد از کمال خشوع است تفصیل آن در عنقریب ذکر خواهد شد، و حکم آیه کریمه (تَقَشَّعِرُ^(۲) مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ) اضطراب و لرزیدن در وقت استماع آیات قرآنی برحالت نماز نیز شامل است از جهت عدم تقیید در آن در خارج نماز، چنانچه در اول این فصل گذشت، و در حدیث شریف وارد

(۱) قد افلح المؤمنون الایه، این آیه کریمه در سوره «المؤمنون» و در آیه «۱-۲» واقع است،

۱۲ منه

(۲) تقشعر منه الایه، این آیه کریمه در سوره «زمر» و در آیه «۲۳» واقع است، ۱۲ منه

است (مَنْ) ^(۱) اطاع الله باکیاً فقد دخل الجنة ضاحكاً) یعنی شخصیکه گریسته اطاعت خدا را برجا کند پس به تحقیق داخل میگردد به جنت خندیده، زیرا آنکه بکاء نیز نوعی از حالت وجد است و مکافات آن حالت شریفه را خداوند به زبان پیغمبر خویش وعده جنت بخشید، و درینباب اثری از عائشه رضی الله عنها نیز مرویست کما فی «الکفایة شرح الهدایة» ^(۲) (سُئِلَتْ عَائِشَةُ «رَضِيَ اللهُ عَنْهَا» عَنِ الْإِنِّ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَتْ إِنَّكَانَ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ لَا تَفْسُدُ صَلَاتُهُ وَإِنْ كَانَ مِنَ الْإِلْمِ تَفْسُدُ) یعنی پرسیده شد از ام المؤمنین عائشه رضی الله عنها از حکم این در نماز پس در جواب گفت اگر این ناشی از خوف خدا باشد فاسد نمیشود نماز او، و اگر این وی از اثر درد باشد نماز وی فاسد میگردد، علامه برهان الدین الفرغانی در «هدایه» ^(۳) فرمود (إِنْ أَنْ أَوْ تَأَوَّهَ أَوْ بَكَى فَارْتَفَعَ بِكَائِهِ إِنْ كَانَ مِنْ ذِكْرِ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ لَمْ يَقْطَعْهَا لِأَنَّهُ يَدُلُّ عَلَى زِيَادَةِ الْخُشُوعِ الخ) کما مر فی الفصل الثانی و فتویٰ نیز بر آن دائر

(۱) من اطاع الله الحديث، کذا ذكره السيد احمد الطحطاوى فى حاشیه مراقى الفلاح فى باب ما يفسد الصلوة ص ۲۶۴، ۱۲ منه

(۲) در کفایه شرح هدایه، ای بهامش «فتح القدير» فى باب ما يفسد الصلوة وما يكره فيها ص ۳۴۶، ج ۱، ۱۲ منه

(۳) در هدایه ای فى باب ما يفسد الصلوة وما يكره فيها، ص ۱۳۵، ج اول، ۱۲ منه

گردیده چنانچه در «فتاوی عالمگیریه»^(۱) مذکور است (وَلَوْ أَنَّ
 فِي صَلَاتِهِ أَوْ تَأْوَهُ أَوْ بَكَى فَأَرْتَفَعَ بِكَائِهِ فَحَصَلَ لَهُ حُرُوفٌ فَإِنْ كَانَ
 مِنْ ذِكْرِ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ فَصَلَاتُهُ تَامَّةٌ وَإِنْ كَانَ مِنْ وَجَعٍ فَسَدَتْ صَلَاتُهُ
 وَلَوْ تَأْوَهُ لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ لَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ) یعنی اگر شخصی این
 کند در نماز خویش ویا «آه» و «اوه» بکشد و یا گریه کند به آواز
 بلند و از آواز گریه او حروف نیز محسوس شود پس اگر ظهور آن
 حالات از اثر یاد جنّت و رغبت در آن ویا از یاد دوزخ و رَهَبَت از
 آن باشد نماز تام و کامل شد و اگر از اثر درد اظهار آن حالت کند
 نماز او فاسد گشت و اگر از کثرت گناه «آه» و «اوه» بکشد قطع
 نمیشود نماز او بلکه از خشوع بشما رمیرود، و نیز در «فتاوی
 بزاریه»^(۲) فرمود (وَلَوْ بَكَى فِي صَلَاتِهِ فَإِنْ سَالَ دَمْعُهُ مِنْ غَيْرِ
 صَوْتٍ لَا تَفْسُدُ وَإِنْ أَرْتَفَعَ صَوْتُهُ فَحَصَلَ بِهِ حُرُوفٌ إِنْ كَانَ مِنْ ذِكْرِ
 الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ لَمْ تَفْسُدْ صَلَاتُهُ وَإِنْ كَانَ مِنْ وَجَعٍ أَوْ مَصِيبَةٍ تَفْسُدُ
 صَلَاتَهُ وَكَذًا لَوْ قَالَ «أَوْ» أَوْ «تَف» أَوْ «أَنَّ» فِي صَلَاتِهِ فَقَالَ «آه»
 «اوه») یعنی اگر شخصی در نماز خویش گریه کند و اشك ریزد بدون
 آواز فاسد نیست نماز او، و اگر به آواز بلند بگرید حتی از صوت
 گریه او حروف محسوس شود اگر از یاد جنّت و رغبت در آن و یا

(۱) در فتاوی عالمگیریه، ای فی کتاب الصلوة فی باب السابع فیما یفسد الصلوة وما یکره
 فیها ص ۱۰۰-۱۰۱، ج ۱، ۱۲ منہ
 (۲) در فتاوی بزاریه، ای فی کتاب الصلوة فی باب ما یفسد الصلوة وما یکره فیها ص ۱۳۶،
 ج ۱، بهامش فتاوی عالمگیریه، ۱۲ منہ

از یاد دوزخ و رهبت از آن باشد نماز او فاسد نیست و اگر از درد و مصیبت باشد نماز او فاسد می‌گردد و اینچنین است حکم فتویٰ اگر گوید در نماز «اُو» یا «تف» یا این کرد در نماز پس گفت «آه، اُو» اگر از یاد جنت و یا دوزخ باشد نماز او فاسد نیست، علامه شامی در فتاویٰ «ردالمحتار»^(۱) در توضیح معنای (لَا لِذِكْرِ جَنَّةٍ أَوْ نَارٍ) فرمود (لِإِنَّ الْإِنِّينَ وَنَحْوَهُ إِذَا كَانَ بِذِكْرِهِمَا كَأَنَّهُ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ وَلَوْ صَرَخَ بِهِ لَا تَفْسُدُ صَلَاتُهُ) یعنی زیرا که این (آواز دردمند) و مانند آن تاوّه و تافیف و غیره هرگاه به اثر یاد جنت و دوزخ باشد فاسد نمیکند نماز را چونکه آن شخص به اظهار این حالات گویا اینکه اشاره «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ» گفته باشد و اگر این کلمات دعائیه را صراحتاً گوید نیز مفسد نیست زیرا که اشارت دلالت به خشوع میکند و صراحت دلالت به نیاز، هر دو نیز منافی نماز نیست بلکه مطلوب است در نماز، در کتاب «عنایه شرح هدایه»^(۲) مذکور (فَإِنَّ أَنْ فِيهَا أَوْ تَأْوَهُ) الْإِنِّينَ صَوْتُ الْمُتَوَجِّعِ وَقِيلَ هُوَ أَنْ يَقُولَ آهَ وَالتَّأْوَهُ أَنْ يَقُولَ أُوهُ وَارْتِفَاعَ الْبِكَاءِ هُوَ أَنْ يَحْصَلَ بِهِ

(۱) در فتاویٰ رد المحتار، ای فی کتاب الصلوة فی باب ما یفسد الصلوة وما یکره فیها ص ۴۱۶، ج ۱، ۱۲ منہ

(۲) در کتاب «عنایه شرح هدایه» ای بهامش «فتح القدير» ص ۳۴۵، ج ۱، فی باب ما یفسد الصلوة، ۱۲ منہ

حُرُوفَ وَكُلُّ ذَلِكَ إِمَّا أَنْ يَكُونَ مِنْ ذِكْرِ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ أَوْ مِنْ وَجَعٍ أَوْ
 مُصِيبَةٍ فَإِنْ كَانَ الْأَوَّلُ لَمْ يَقْطَعْهَا لِأَنَّهُ يَدُلُّ عَلَى زِيَادَةِ الْخُشُوعِ وَإِنْ
 كَانَ الثَّانِي قَطَعَهَا لِأَنَّ فِيهِ إِظْهَارَ الْجَزَعِ وَالْمُصِيبَةِ فَكَانَ كُلُّ مِنْهُمَا
 دَلِيلًا عَلَى أَمْرِ وَالِدَلَالَةِ تَعْمَلُ عَمَلَ الصَّرِيحِ إِذَا لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ صَرِيحٌ
 يُخَالِفُهَا وَلَوْ صَرَخَ بِذِكْرِ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَ
 أَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ لَمْ تَفْسُدْ صَلَاتُهُ وَلَوْ صَرَخَ بِإِظْهَارِ الْوَجَعِ فَقَالَ إِنِّي
 مُصَابٌ فَسَدَتْ صَلَاتُهُ فَكَذَلِكَ بِالِدَلَالَةِ إِذَا لَيْسَ ثَمَّةَ صَرِيحٌ يُخَالِفُهَا
 یعنی اینین صوت و ناله دردمند را گویند و بعضی گفته اینین آه
 کشیدن را گوید و «تَأَوُّهُ» آوه گفتن است و بلندی آواز گریه
 بحدیست که از آواز گریه او حروف حاصل شود، هر کدام این
 مذکورات یا از یاد جنت و دوزخ می باشد و یا از درد و مصیبت
 پس اگر اظهار آن از یاد جنت و دوزخ باشد نماز را قطع نمی کند
 زیرا که هر کدام این حالات دلالت بر زیادت خشوع میکند و از
 امور آخرت است و آن مطلوب در نماز است و اگر اظهار آن حالات
 از اثر درد و مصیبت باشد نماز را ویران میکند چونکه در آن
 اظهار جزع و مصیبت است از جمله کلام ناس است پس هر کدام
 این حالات دلالت بر امری میکند و قانون مقرر است که دلالت
 عمل صریح را می نماید هرگاه که امر صریحی در مقابل دلالت
 موجود نباشد، و اگر در صورت اول تصریح به یاد جنت و یا دوزخ

کند پس می گوید «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَاعْوِذُ بِكَ مِنَ النَّارِ» این تصریح مفسد نماز نیست و اگر در صورت دوم تصریح اظهار وجع و مصیبت کند پس میگوید «إِنِّي مُصَابٌ» به من مصیبت رسید، فاسد میشود نماز او، پس اینچنین حکم در دلالت و اشارت، در صورتیکه صریح مخالف به دلالت در میان نباشد، علامه محمد الخصفکی رحمه الله در «درالمختار»^(۱) فرمود (فَلَوْ أَعْجَبَتْهُ قِرَاءَةُ الْإِمَامِ فَجَعَلَ يَبْكِي وَيَقُولُ بَلَىٰ أَوْ نَعَمْ أَوْ أَرَىٰ لَا تَفْسُدُ لِذَلَالَتِهِ عَلَى الْخُشُوعِ) پس اگر در عجب اندازد شخصی را قراءت امام در نماز پس شروع به گریه کند و گوید بلی و یا نعم و یا اری فاسد نمیشود نماز او از جهت دلالت آن بر خشوع، و نیز در تفسیر «تَأْوُهُ» و «تَأْفِيفُ» در «ردالمحتار»^(۲) فرمود («التَّأْوُهُ» قَالَ فِي الشَّرْحِ الْمُنِيَّةِ بَانَ قَالَ «أُوهُ» يَفْتَحُ الْهَمْزَةَ وَ تَشْدِيدُ الْوَاوِ مَفْتُوحَةٌ وَبِضْمِ الْهَمْزَةِ وَ إِسْكَانِ الْوَاوِ أَوْ قَالَ «آه» بِمَدِّ الْهَمْزَةِ وَ ذِكْرٍ فِي الْحَلِيَّةِ فِيهِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ لُغَةً سَاقَهَا فِي الْبَحْرِ «وَالتَّأْفِيفُ» قَالَ فِي الْحَلِيَّةِ «أَفُ» إِسْمٌ فِعْلٌ لَا تَضَجُّرٌ وَفِيهِ لُغَاتٌ انْتَهَتْ إِلَى أَرْبَعِينَ مِنْهَا ضَمُّ الْهَمْزَةِ

(۱) در درالمختار، ای فی کتاب الصلوة فی باب ما یفسد الصلوة ص ۴۱۶، ج ۱، بهامش

ردالمحتار، ۱۲ منه

(۲) در ردالمحتار، فی باب ما یفسد الصلوة، ص ۴۱۶، ج ۱، ۱۲ منه

مَعَ تَثْلِيثِ الْفَاءِ مُخَفَّفَةً «أَفٍ» وَ مُشَدَّدَةً «أَفٌّ» مَنُونَةً أَوْ غَيْرَ مَنُونَةٍ
 «أَفٍ» (الخ) یعنی در شرح منیه فرمود «تَأْوَهُ» «أَوْهُ» گفتن است به
 فتح همزه و تشدید واو مفتوحه و یا به ضم همزه و سکون واو، و
 یا تَأْوَهُ «آه» گفتن را گویند بِمَدِّ هَمْزَةٍ در «حلیه» سیزده لغات را
 در آن بیان فرموده چنانچه در بحر الرائق مذکور است و امَّا
 «تَأْفِيفٌ» در «کتاب حلیه» گفت «اف» اسم فعل است به
 «اتَّضَجَّرٌ» یعنی ناچاری از غم، و در آن تقریبا چهل لغات است
 بعضی از آن ضم همزه باجریان ضم و فتح و کسر بر «فا» مخفف،
 مانند «أَفٍ» و مشدد با تنوین مانند «أَفٌّ» و بی تنوین «أَفٍ»
 و غیره، پس هرگاه علماء اهل فتوی در کتب فتاوی خویش و جد
 (جذب) در نماز را با چنین تفصیل ذکر نمایند به هیچکس مجال
 اشتباه را راه نماند چه جائیکه انکار از آن نموده شود لیکن بعضی
 ظاهر بینان چو «اهل ظواهر» به طبق ضرب المثل (آب نادیده موزه
 کشیده) بدون معلومات فتوی و تحقیق آن و یا چشم پوشی از آن
 نموده حکم بفساد نماید دور از مرتبه علم و علماء است بلکه بعید
 نیست که به جهالت ستوده شوند، عجیب کاروبار است اهل فتوی
 حالت وجد را از کمال نماز گویند از جهت دلالت آن به خشوع، و
 ایشان قصور پندارند (شَتَّانَ مَا بَيْنَهُمَا) و چون درین ایام پرفتن

دانشمندان و اهل علم به این حد باشد از عوام چه گله شود (اللَّهُمَّ
 أَرِنَا الْحَقَّ حَقًّا وَارْزُقْنَا إِتِبَاعَهُ) **اگر گویند** خداوند جلّ مجدّه در
 کلام خویش رعایت قنوت و آرامی را در نماز امر فرمود بقول
 خویش (وَقُومُوا^(۱) لِلَّهِ قَانِتِينَ) باید از حالات اضطراب انگیز در
 نماز اجتناب گردد، **میگوئیم** در جواب، مَسَلَّم است حالت نماز
 مقتضی قنوت و سکون است در حق اشخاصیکه بر حال خویش
 استوار باشد و امّا اشخاصیکه از اثر غلبه انوار الهی مغلوب الحال
 باشند معذور می گردند مانند شخصیکه عطسه یا سرفه بروی
 طاری گردد معفوست، حکماً منافی قنوت و سکون نمی گردد، به
 این بناء اگر شخصی این حالات را بدون غلبه انوار الهی جهت
 التذاذ از نغمه قراءت اظهار کند مفسد نماز است چنانچه در
 «فتاوی ردّ المحتار»^(۲) فرمود (لِدَلَالَتِهِ عَلَى الْخُشُوعِ) افاد لو
 كَانَ اسْتِلْذَازًا بِحَسَنِ النَّغْمَةِ يَكُونُ مَفْسِدًا) **اگر گویند** اظهار این
 حالات اگر از ادراك و شعور باشد بی ادبی در نماز است و آن
 مبطل صلاة است و اگر بدون شعور و از ذهول عقل سرزند نیز
 مبطل نماز است به سبب نقض وضوء به ذهول عقل، **میگوئیم** در

(۱) وقوموا لله الآیة، این آیه کریمه در سوره «بقره» و در آیه «۲۳۸» واقع است، ۱۲ منه

(۲) در ردالمحتار، ای فی کتاب الصلوة فی باب ما یفسد الصلوة ص ۴۱۶، ج ۱، ۱۲ منه

جواب حالت وَّجْد در نماز مستلزم ذهول عقل و ذهاب آن نیست
ازینجهت وضوء نقض نشد و نماز بر حال ماند لیکن حالت وَّجْد
مزیل اختیار هست چنانچه از تعریف وَّجْد هویدا است و در فصل
دوم این کتاب گذشت، بناءً معذور گشت و از بطلان نماز محفوظ
گردید، چنانچه خاتمة المحققین السید محمود الالوسی البغدادی در
تفسیر «روح المعانی»^(۱) بعینه این سوال را ایراد نموده در جواب
فرمود («فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ» ای رَجْفَةُ الْبَدَنِ ... مِنْ إِقْشَعْرَارِ
الْجَسَدِ وَإِرْتِعَادِهِ كَثِيرًا مَا تَعْرِضُ هَذِهِ الْحَرَكَةُ لِلسَّالِكِينَ عِنْدَ الذِّكْرِ
أَوْ سِمَاعِ الْقُرْآنِ أَوْ مَا يَتَأَثَّرُونَ بِهِ حَتَّى تَكَادُ تَتَفَرَّقُ أَعْضَاؤُهُمْ، وَقَدْ
شَاهَدْنَا ذَلِكَ فِي الْخَالِدِينَ مِنْ أَهْلِ الطَّرِيقَةِ النَّقْشَبَنْدِيَّةِ وَرَبَّمَا يَعْتَرِبُهُمْ
فِي صَلَاتِهِمْ صِيَاخٌ مَعَهُ فَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَأْنِفُ صَلَاتَهُ لِذَلِكَ وَمِنْهُمْ لَا
يَسْتَأْنِفُ وَقَدْ كَثُرَ الْإِنْكَارُ عَلَيْهِمْ وَسَمِعْتُ بَعْضَ الْمُنْكَرِينَ يَقُولُونَ
إِنْكَانَتْ هَذِهِ الْحَالَةُ مَعَ الشُّعُورِ وَالْعَقْلِ فَهِيَ سُوءُ آدَبٍ وَمَبْطَلَةٌ
لِلصَّلَاةِ قَطْعًا، وَإِنْكَانَتْ مَعَ عَدَمِ شُعُورٍ وَزَوَالِ عَقْلِ فَهِيَ نَاقِضَةٌ
لِلوَضُوءِ وَنَرَاهُمْ لَا يَتَوَضَّؤُونَ، وَاجْتِيبَ بِأَنَّهَا غَيْرُ اخْتِيَارِيَّةٍ مَعَ
وَجُودِ الْعَقْلِ وَالشُّعُورِ وَهِيَ كَالْعَطَاسِ وَالسُّعَالِ وَمِنْ هُنَا لَا يَنْتَقِضُ

(۱) در تفسیر روح المعانی، ای فی باب الاشارة تحت قوله تعالى «واختاره موسى قومه سبعين
رجلا لميقاتنا» ص ۸۶، ج ۳، جزء ۹، ۱۲، منه

الْوُضُوءُ بَلٌّ وَلَا تَبْطُلُ الصَّلَاةُ) یعنی هرگاه که قوم موسی علیه السلام را در کوه طور رجفه گرفت یعنی رجفه بدن و لرزیدن جسد بالزرش استخوان بدن، در بسیاری وقت پیش میگردد این نوع حرکت شدید برسالکین صوفیه کرام در وقت ذکر و در وقت سماع قرآن و یا در وقت آنچه متأثر میگردد به سبب مشاهده آن و یا به سبب شنیدن آن مانند شنیدن اشعاریکه مشتمل ثنا و حمد باری تعالی باشد و یا نعمت رسول الله صلی الله علیه وسلم وغیره، بحدی میلرزند و حرکت میکنند که قریب ست همه اعضای ایشان پراکنده گردد و به تحقیق عیاناً مشاهده کردیم اینگونه حالات را در مریدان حضرت شیخ خالد بغدادی قدس سره که از اهل طریقه نقشبندیه بودند، و گاه پیش میگشت ایشان را با آن لرزش و حرکت آوازی در نماز پس بعضی ایشان اعاده مینمود نماز خویش را از جهت سَدِّبَابِ انکار منکرین و بعضی ایشان اعاده نمی نمود از جهت بیان فتوی در صحت آن حالات، و به تحقیق زیاد شد بر ایشان منکرین، صاحب روح المعانی گفت شنیدم من از بعضی منکرین که میگفتند اگر این حالت باپنداشت و بقای عقل سرزند بی ادبی ست و مبطل نماز است خامخا، و اگر بدون شعور و زوال عقل این حالت ظاهر گردد نیز مبطل نماز است بسبب نقض وضوء به زوال عقل، و میبینیم ایشان را که وضوء نمی کند از اثر پیشی

این حالت، صاحب روح المعانی گفت جواب میدهم من به منکرین به این دستور که ظهور این حالات از ایشان در نماز غیر اختیاریست از جهت غلبه انوار الهی باوجود پنداشت و عقل، و مُصداق آن مانند پیش شدن عطسه و سرفه در نماز با بقای شعور و عقل و زوال اختیار، وازینجا معلوم آمد که وضوی ایشان به سبب پیش شدن این حالات نقض نمیگردد از جهت بقای شعور و عقل و باطل نمیشود نماز ایشان از جهت اضطرار و عدم اختیار در آن، پس ایشان معذورند از نگاه حکم شرع، چنانچه تفصیل آن گذشت، و نیز علامه الوسی^(۱) رحمه الله در تفریع و توضیح آن در ذیل عبارات گذشته فرمود (وَقَدْ نَصَّ بَعْضُ الشَّافِعِيَّةِ أَنَّ الْمَصْلِيَّ لَوْ غَلَبَهُ الضَّحْكُ فِي الصَّلَاةِ لَا تَبْطُلُ صَلَاتُهُ وَ يُعْذَرُ بِذَلِكَ فَلَا يَبْعُدُ أَنْ يُلْحَقَ مَا يَحْصِلُ مِنْ آثَارِ التَّجَلِّيَّاتِ الْغَيْرِ الْإِخْتِيَارِيَّةِ بِمَا ذَكَرَ وَلَا يَلْزَمُ مِنْ كَوْنِهِ غَيْرُ إِخْتِيَارِيٍّ كَوْنُهُ صَادِرًا مِنْ غَيْرِ شُعُورٍ فَإِنَّ حَرَكَةَ الْمُرْتَعِشِ غَيْرُ إِخْتِيَارِيَّةٍ مَعَ الشُّعُورِ بِهَا وَهُوَ ظَاهِرٌ فَلَا مَعْنَى لِلْإِنْكَارِ) یعنی بتحقیق بعضی از شافعیه استدلال کردند که اگر غالب شود خنده بر نماز گذار در نماز باطل نمیگردد نماز وی و معذور میگردند به

(۱) علامه الوسی، ای فی روح المعانی تحت قوله تعالی «واختار موسى قومه سبعين رجلا لميقاتنا» فی باب الاشارة ص ۸۶، ج ۳، جز ۹، ۱۲۰ منه

سبب غلبه آن، پس دور از حق نیست که ملحق کرده شود به آن آنچه را که از اثر تجلیات الهی بی اختیار پیش می‌گردد برسالکین صوفیه کرام و لازم نمی‌آید از بودن آن حالات غیر اختیاری، بودن آن بدون شعور و پنداشت چونکه حرکت مرتعش (شخصیکه مبتلا بمرض لرزش باشد) غیر اختیاریست با پنداشت و شعور به آن حرکت، و این مصداق آشکار وهویداست و انکار از آن بی‌هوده است، بلکه بنوعی حالتِ وَجَد در نماز از اثر استغراق محبت الهی به رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز پیش گشته چنانچه امام ترمذی^(۱) رحمه الله از عبدالله بن عمرو رضی الله روایت نمود

(قَالَ اِنْكَسَفَتِ الشَّمْسُ يَوْمًا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْكَعُ ثُمَّ رَكَعَ فَلَمْ يَكِدْ يَرْفَعُ رَأْسَهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَلَمْ يَكِدْ أَنْ يَسْجُدَ ثُمَّ سَجَدَ فَلَمْ يَكِدْ أَنْ يَرْفَعِ رَأْسَهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَلَمْ يَكِدْ أَنْ يَسْجُدَ ثُمَّ سَجَدَ فَلَمْ يَكِدْ أَنْ يَرْفَعِ رَأْسَهُ فَجَعَلَ يَنْفِخُ وَيَبْكِي «الْحَدِيثُ») یعنی کسوف آفتاب شد روزی در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم پس برخاست رسول الله صلی الله علیه وسلم شروع به نماز کرد به

(۱) امام ترمذی ای فی شمائل الترمذی فی باب ما جاء فی بکاء النبی صلی الله علیه وسلم

قیام طولی حتی اینکه قریب بود رکوع نکند بعد از آن رکوع کرد طولانی قریب بود که سر از رکوع نبردارد بعد از آن سر برداشت از رکوع وقومه کرد طولانی حتی اینکه قریب بود که سجده نکند بعد از آن سجده کرد طولانی قریب بود که سر نبردارد از آن پس سر برداشت و جلسه کرد طولانی قریب بود که سجده نکند بار دوم، بعد از آن سجده کرد طولانی پس قریب بود سر نبردارد از آن پس شروع کرد در آن نفخه میکشید و اوّه مینمود و میگريست، نفخه و اوّه نوعی از «تأوّه» است که تفصیل آن بایبان حکم آنفا گذشت و از فعل رسول الله صلی الله علیه وسلم صحّت آن در نماز به ثبوت پیوست، و نیز مطرب ابن عبدالله بن شخیز از پدرش روایت دارد (قَالَ آتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ يُصَلِّيُ وَجَوْفِهِ أَزِيْرٌ كَأَزِيْرِ الْمَرْجَلِ مِنَ الْبِكَاءِ) رواه الترمذی^(۱) یعنی آمدم من به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالیکه او علیه الصلوة والسلام نماز میگذارد و در سینه آنحضرت صلی الله علیه وسلم آوازی بود از جوشش گریه مانند آواز جوشش دیگ، ابن الهمام رحمه الله در «فتح القدیر»^(۲) که شرح معروف «هدایه» است به

(۱) امام ترمذی ای فی شمائل الترمذی فی باب ما جاء فی بکاء النبی صلی الله علیه وسلم

ص ۲۱، ۱۲ منہ

(۲) در فتح القدیر، ای فی کتاب الصلوة فی باب ما یفسد الصلوة وما یکره فیها ص ۳۴۶، ج ۱،

۱۲ منہ

حدیث متذکره تمسک نموده فرمود (وَهَذَا حُجَّةٌ عَلَى الشَّافِعِيِّ مِنْ أَنَّهُ يَقُولُ إِنَّ الْأُنِينَ وَالتَّأْوَةَ وَالْبِكَاءَ يَقْطَعُ الصَّلَاةَ مُطْلَقًا إِذَا حَصَلَ مِنْهُ حَرْفَانِ، لِأَنَّ بَازِيئِ الْمَرْجَلِ يَحْصِلُ الْحُرُوفُ لِمَنْ يَصْفِي) یعنی این حدیث حجت است بر امام شافعی رحمه الله از اینکه او رحمه الله میگوید «أنین و تأوّه و گریه به آواز بلند مطلقاً نماز را قطع می نماید وقتیکه از آن دو حرف حاصل گردد» وجه حُجَّتِ این حدیث بر امام شافعی رحمه الله اینکه در سینه رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز آوازی بود مانند آواز جوشش دیگ و از آواز جوشش دیگ دو حرف حاصل میگردد کسی که گوش نهد به آن، نتیجه اینکه أنین و تأوّه و بکاء در نماز اگرچه دو حرف از آن حاصل شود مفسد نماز نیست، کما مرّ تفصیله، علامه ابواللیث نصر بن محمد ابن احمد الفقیه الثمرقندی رحمه الله در «تنبيه الغافلین»^(۱) از ثُعْلَبَةَ الانصاری صحابی رضی الله عنه واقعه نقل نموده فرمود (حَدَّثَنِي أَبِي رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى بِسَنَدِهِ عَنْ أَبِي إِمَامَةَ عَنْ عَلِيٍّ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ قَالَ..... فَلَمَّا أَقَامَ الْبِلَالُ الصَّلَاةَ أَدْخَلَاهُ أَي «سلمان و علی رضی الله عنهما الثعلبة الانصاری رضی الله عنه» الْمُسْجِدَ فَأَقَامَاهُ «الثُّعْلَبَةُ الْإِنصَارِيُّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ» فِي آخِرِ الصَّفِّ، فَقَرَأَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «الْهَكْمُ التَّكَاثُرُ» فَشَهَقَ أَي «الثُّعْلَبَةُ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ» شَهَقَةً فَلَمَّا تَلَى «حَتَّى زُرْتُمْ

(۱) در تنبيه الغافلین، ای فی باب الحکایات ص ۲۹۴، ۱۲ منه

«المقابر» شهق شهقة أخرى و فارق الدنيا فلما انفتل النبي صلى الله
 عليه وسلم جاء إلى ثعلبة فقال يا سلمان انضح عليه الماء فنادى
 سلمان يا نبي الله قد فارق الدنيا «الحديث» یعنی ثعلبه انصاری
 صحابی رضی الله آنگاه که در استخلاف برادر خوان دینی خویش
 سعید بن عبدالرحمن به جرمی ارتکاب نمود و از اثر آن کمال خشية
 الهی رخ داده به طرف کوه رو آورد توبه و نیاز به دربار الهی
 عرضه مینمود، هرگاه که از طرف حق تعالی قبول توبه او را جبرائیل
 امین علیه السلام به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم بشارت
 فرمود، رسول الله صلی الله علیه وسلم به جستجوی او فرمان
 بخشید و حضرت علی و سلمان رضی الله عنهما به آن مؤظف
 گردید وقتیکه ثعلبه انصاری رضی الله عنه را از کوه به مسجد
 نبوی علی صاحبها الصلوات والتسلیمات آوردند آنگاه وقت نماز
 بود حضرت بلال رضی الله عنه قامت گفت و ثعلبه انصاری رضی
 الله عنه را در آخر صف در نماز قائم کردند پس رسول الله صلی
 الله علیه وسلم بعد از فاتحه «الْهَكْمُ التَّكَاثُرُ» خواند حضرت ثعلبه
 انصاری رضی الله عنه در وجد (جذب) آمد پس آوازی کشید
 هیبت ناک، پس هرگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم «حَتَّى زُرْتُمْ
 الْمَقَابِرَ» خواند، آواز دیگری کشید هیبت ناک حتی از اثر آن روح
 او رضی الله عنه از بدن جدا شد و از دنیا رحلت نمود پس هرگاه
 که رسول الله صلی الله علیه وسلم از نماز فارغ شد و به احوال

پرسی او رضی الله عنه آمد و او را افتیده دید و به سلمان رضی الله عنه دستور بخشید که به روی وی آب پاشد پس سلمان رضی الله عنه بعد از دریافت حال او ندا کرد که یا نبی الله صلی الله علیه وسلم ثعلبه رضی الله عنه به آواز هیبت ناک بار دوم در نماز از دنیا رحلت نموده. پس او رضی الله عنه را تجهیز و تکفین کردند و رسول الله صلی الله علیه وسلم بروی نماز گذارد تا به لب گور همراهی نمود و در گشتار به نوک پنجه پای مبارک خویش میگشت، حضرت عمر رضی الله عنه از حکمت آن پرسید حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود به جنازه وی ملائک خیلی زیاد آمده بود در گشتار احتیاط نموده به نوک پای رفتم مبادا پایم برملائک نیفتد. و از اولیاء الله معروف متقدمین نیز وجد (جذب) در نماز روایت گردیده و احوال عده از ایشان طور نمونه در اخیر این بحث نقل می نمائیم چنانچه از امام الاولیاء حضرت جعفر الصادق رضی الله عنه وعن آبائه الکرام منقول است
 کما قال العلی القاری رحمه الله فی «المرقاة»^(۱) شرح المشکوة «
 قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ» وَقَدْ سُئِلَ عَنْ حَالِهِ لِحِقَّتِهِ فِي
 الصَّلَاةِ حَتَّى خَرَّ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ فَلَمَّا سُرِيَ عَنْهُ مَا زَلَّتْ أُرْسَادُ

(۱) فی المرقاة، ای فی کتاب العلم فی الفصل الاول، ص ۴۵۶، ج ۱، ۱۲ منه

الْآيَةَ عَلَى قَلْبِي حَتَّى سَمِعْتُهَا مِنَ الْمُتَكَلِّمِ بِهَا فَلَمْ يَثْبُتْ جِسْمِي
 لِمُعَايِنَةِ قُدْرَتِهِ) یعنی امام جعفر صادق رضی الله عنه وعن آبائه
 الکرام پرسیده شد از سبب حالتیکه او رضی الله عنه را در نماز
 پیش شد حتی اینکه از اثر آن رو بر زمین غلطیدند، پس هنگامیکه
 حالت وَجَد از ایشان زائل شد فرمودند همیشه بودم میگذرانیدم
 بردل خویش آیتی را که در نماز قراءت کردم حتی اینکه آن آیت را
 از حق سبحانه و تعالی که متکلم حقیقی آنست بِلَا كَيْفِ شنیدم
 پس جسم من مشاهده این قدرت را تحمل نتوانست از اثر آن وَجَد
 در نماز و رو بر زمین افتیدن در آن پیش شد، حضرت شیخ شهاب
 الدین سهروردی قدس سره در «عوارف المعارف»^(۱) نیز چنین نقل
 نمودند و حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سره در
 «مکتوبات شریف»^(۲) نیز نقل این حالت از او رضی الله عنه
 نمودند، علامه ابن حجر مکی رحمه در «خیرات»^(۳) الحسان» از
 حضرت امام المجتهدین سراج الامة والدين امام الاعظم ابی حنیفه

(۱) در عوارف المعارف، ای فی الباب الثانی فی تخصیص الصوفیة بحسن الاستماع ص ۵۱

۱۲ منہ

(۲) در مکتوبات شریف، یعنی در مکتوب (۱۱۸) دفتر سوم، ۱۲ منہ

(۳) در خیرات الحسان، ای فی الفصل الخامس عشر فی خوفه و مراقبته لربه سبحانه و تعالی

ص ۳۶، ۱۲ منہ

رضی الله عنه نقل نمود (وَقَرَأَ الْإِمَامُ يَوْمًا فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ «وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ» فَارْتَعَدَ حَتَّى عُرِفَ ذَلِكَ مِنْهُ) حضرت امام ابی حنیفه رضی الله عنه قراءت کرد روزی در امامت نماز صبح آیه کریمه (وَلَا تَحْسَبَنَّ^(۱) اللَّهَ غَافِلًا الْآیَه) پس از اثر آن لرزه قوی بر اندام وی افتاد حتی اینکه درک کرد مقتدیان آن حالت را از وی، حضرت امام غزالی رحمه الله در «احیاء العلوم»^(۲) فرمود (وَرُوِيَ أَنَّ زَرَّارَةَ بْنَ أَوْفَى، وَكَانَ مِنَ التَّابِعِينَ، كَانَ يَوْمَ النَّاسِ بِالرِّقَةِ فَقَرَأَ «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» فَصَعِقَ وَمَاتَ فِي مِحْرَابِهِ رَحِمَهُ اللَّهُ) یعنی زرارة بن اوفی از تابعین است به نرم دلی بمردم امامت نماز میداد پس روزی در نماز آیه کریمه «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» خواند از اثر آن بیهوش بر زمین افتید و در محراب وفات یافت، و نیز از شیخ شبلی رحمه الله نقل نموده فرمود (فَقَدْ كَانَ الشُّبْلِيُّ^(۳) فِي مَسْجِدِهِ لَيْلَةً مِنْ رَمَضَانَ وَهُوَ يُصَلِّي خَلْفَ إِمَامٍ لَهُ فَقَرَأَ الْإِمَامُ «وَلَيْتُنْ شِئْنَا لَنُدْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» فَزَعِقَ الشُّبْلِيُّ زَعَقَةً ظَنَّ النَّاسُ أَنَّهُ قَدْ طَارَتْ رُوحُهُ وَاحْمَرَّتْ وَجْهُهُ وَ

(۱) ولا تحسبن الله الآیه، این آیه کریمه در سوره «ابراهیم» و در آیه «۴۲» واقع است، ۱۲منه

(۲) در احیاء العلوم، ای فی کتاب السماع والوجد فی الباب الثانی فی آثار السماع و آدابه ص ۲۹۷، ج ۲، ۱۲منه

(۳) فقد كان الشبلي، کذا نقله الغزالي فی احیاء العلوم فی الباب الثانی فی آثار السماع و آدابه، ص ۲۹۷، ج ۲، ۱۲منه

اَرْتَعَدَتْ فَرَائِصُهُ) یعنی شیخ شبلی رحمه الله که از اولیاء معروف
 متقدمین است شبی از رمضان در مسجد خویش در پس امامی که
 داشت نماز میگذاشت پس قراءت کرد امام آیه کریمه «وَلَيْتُنَّ شِئْنًا»
 الآیه پس از اثر آن شیخ شبلی رحمه الله فریاد شدیدی برآورد و
 بر زمین افتید حتی اینکه گمان کردند که روح وی پرید، و روی وی
 سرخ گشت و شدید می لرزید، حضرت خواجه علاؤالدین عطار که
 از خلفای معروف خواجه محمد بهاؤالدین نقشبند قدس سره است
 واقعه امامت خواجه محمد بهاؤالدین نقشبند قدس سره را در
 علاقه سفید مون بخارا در باغ خواجه یوسف نقل نموده فرمود
 (حضرت خواجه بباغ درآمدند وقت نماز پیشین شده بود بنماز
 مشغول شدند مولانا ابوبکر افسنجی را امامت فرمودند بعد از
 تکبیر تحریمه غایتی گذشت از مولانا ابوبکر هیچ حرکت صادر نشد
 حضرت خواجه او را از محراب بیرون آوردند خود بامامت مشغول
 شدند هیبتی در آن قوم پیدا شده بود برهریکی کیفیتی تصرف کرد
 که نتوانستند نماز گذاردن، آن جماعت که در آن باغ بودند هفتاد
 تن بودند هر یکی را حالتی بود بعضی میگریستند و بعضی در
 خاک میغلطیدند و بعضی بطرف صحرا رو آورده بود و مولانا
 ابوبکر عمامه و دراعه را انداخته بودند بهر طرف میدویدند و

میگفتند دلیل من رنجیده ست و خاک بر سر میگرد (کذا فی «مقامات»^(۱) حضرت خواجه نقشبند قدس سره «لابی المحسن محمد باقر بن محمد علی غفرله، و صلاح بن مبارک بخاری نیز در «عدة السالکین»^(۲) این واقعه را نقل نموده، شبی از شب های رمضان المبارک در سنه (۱۴۲۰) هجری قمری در مسجد مرشد بزرگوار خویش حضرت آخذزاده سیف الرحمن قدس سره المنان نماز میگذاریم در پس امامیکه ختم رمضان المبارک میخواند و قتیکه آیه کریمه (لَمِنَ الْمَلِكِ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ) خواند شخصی^(۴) از نمازگذاران صیحه و فریاد برآورد فریادی پی در پی و اضطراب نمود و لرزید، و همیشه مشاهده می نمودیم امثال اینگونه حالات و جد را در نماز در سالکین حضرت قطب الاقطاب مرشدی و سیدی آخذزاده سیف الرحمن «قدس سره المنان» و در اثبات آن بارها

(۱) فی مقامات حضرت خواجه نقشبند، یعنی در مقصد سوم در بیان کرامات و خوارق عادات حضرت نقشبند قدس سره، ص ۱۵۵، ۱۲ منه

(۲) در عدة السالکین، یعنی در قسم چهارم در ذکر سائر کرامات و ظهورات و احوال و آثار ایشان، ص ۱۸۲، ۱۲ منه

(۳) لمن الملك اليوم الايه، این آیه کریمه در سوره غافر «مومن» و در آیه (۱۶) واقع است، ۱۲ منه

(۴) شخصی از نمازگذاران، اسم وی عبدالرسول بود از مضافات ولایت فاریاب افغانستان، سالها در صحبت حضرت مبارک آخذزاده سیف الرحمن قدس سره المنان سپری نمود، ۱۲ منه

بامنکرین مناظره نمود به اظهار حجت و بیان، و تمسک نمود به اقوال
 فقهاء مجتهدین و به فتوای ایشان و بیان نمودیم قدری را از آن در
 تألیف خویش «دُرَّةُ الْبَيَانِ»^(۱) فی سیرة حضرت آخندزاده سیف
 الرحمن» و از زیور چاپ نیز آراسته شده در ایدی خُلَّان قرار دارد، و
 امثال اینگونه حالات از اولیاء الله به کثرت بوقوع پیوسته
 استیفاء نقل آن به اطناب می انجامد و آنچه نقل نمودیم شاید به
 منصفین باعث اقناع گردد و بِدُونِهِ خَرُطُ الْقَتَادِ، وَاللَّهِ اعْلَمُ
 بِالصَّوَابِ وَالِيهِ الْمَأْبُورُ،

فرغت من تسويده ليلة ثمانية عشر من رمضان المبارك بسنة
 اربع مائة وعشرين بعد الالف من الهجرة النبوية على صاحبها من
 الصلوات اتمها ومن التسليمات اكملها،

افقر عباد الله

محمد يوسف «المعنوي» القرغاني الاندخوني الفاريابي

الحنفي النقشبندی المجددی

(۱) درة البيان، یعنی در بیان ارشاد او قدس سره در منطقه کهجوری باژه در متعلق متابعت او
 قدس سره به سنت و احیای آن ص ۱۴۶ الی ۱۵۹، ۱۲ منه

تذنیب

در ترجمه فارسی رساله «استفتاء»

حَامِدًا وَ مُصَلِّيًا، أَمَّا بَعْدُ ،

چه میفرماید علماء پیشوا و نامدار دین مبین اسلام و مفتیان عالی رتبه شریعت بیضاء در متعلق ذکر الهی و انجام وظائف طریقت و حلقه بستن به جهت آن، بغرض تعلیم علم لدنی^(۱) و تزکیه نفس و تصفیه قلب و تحصیل اخلاص جهت تکمیل شریعت^(۲) که متکفل رضای خداوند متعال است، که مشائخ عظام و پیران کبار و یا خلفاً و ماذونان ایشان در مساجد^(۳) و یا در مدارس و

(۱) علم لدنی، قاضی ثناء الله فانی فتی رحمه الله در تفسیر مظهری ص ۳۲۴، ج ۴، تحت قوله

تعالی فلو لا نفر من کل فرقة الآیه، فرمود (واما العلم اللدنی الذی یسمون اهلها بالصوفیة الکرام فهو فرض عین لان ثمراتها تصفیة القلب عن الاشتغال بغير الله واتصافه بدوام

المحضور و تزکیة النفس عن رذائل الاخلاق الخ) ۱۲ محمد یوسف المعنوی القرغانی

(۲) تکمیل شریعت، حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی قدس سره در مکتوبات در مکتوب

چهلیم دفتر اول فرمود (واین اخلاص جزویست از اجزای شریعت چه شریعت راسه جزو است علم و عمل و اخلاص پس طریقت و حقیقت خادم شریعت اند در تکمیل جزو او که اخلاص

است) ۱۲ محمد یوسف المعنوی القرغانی.

(۳) در مساجد، علامه سید احمد طحطاوی در حاشیه مراقی الفلاح ص ۲۵۸ فرمود (لا ینع من

الجهر بالذکر فی المساجد احترازاً عن الدخول تحت قوله تعالی «ومن اظلم ممن منع مساجد

الله ان یدکر فیها اسمه» کذا فی البزازیة) ۱۲ محمد یوسف المعنوی القرغانی،

خانقاه و یا در خانه های خویش مجلس سماع و صحبت برپا می نمایند و از اقدم عصر تاکنون نیز متواتر است و در مجالس صحبت ایشان احياناً بعضی فاسقان^(۱) و فاجران و خوردسالان نیز حاضر می باشند، و از بعضی سالکان در وقت ذکر و سماع و در وقت شنیدن نعت شریف نعره کشیدن و وجد (جذب) و تواجد و استغراق و اضطراب و غشی و صیحه (فریاد کردن) و امثال آن سر می زند، مانند از جا برخاستن و بر زمین غلطیدن و غلیدن و گریستن و خندیدن و جامه چاک کردن و خود را ضرب و شط نمودن و به الفاظ مهمله غیر معلوم المعنی تکلم کردن و یا غیر آن حرکات عجیب و غریب از اثر غلبه انوار الهی صادر میگردد، آیا حکم اینگونه محفل چیست و انسداد آن بر علماء و بر امراء وقت چگونه است روا است یا نه، بَيْنُوا بِالْبُرْهَانِ تَوَجَّرُوا الْجِنَانِ، الجواب - هُوَ الْمَوْفِقُ لِلصَّوَابِ ،

الحمد لله الذي امر عباده بذكره والصلوة والسلام على من امر امته بذكر ربهم، اَمَّا بَعْدُ، باید دانست که وَجْد (جذب) بر دو قسم

(۱) فاسقان، و در حدیث قدسی وارد است (يقول ملك من الملائكة فيهم فلان ليس منهم انما جاء لحاجة قال هم الجلساء لا يشقى جلسهم) رواه البخارى فى كتاب الدعوات فى باب فضل ذكر الله تعالى ص ۹۴۸، ج ۲، ۱۲ محمد يوسف المعنوى القرغانى

است قسمی از آن از اثر فیوضات رحمانی به میان می آید و دیگر آن از اثر وساوس شیطانی بظهور می آید، و اینچنین مجالس و محافل باعتبار اهل آن نیز بر دو قسم است، قسمی از آن متشکل از اهل خیر و صلاح باشد و آن روا است و قسم دیگر آن جهت فسق و فجور باشد و آن ناروا است، حکم و تفصیل هر کدام آن در آینده تذکر میگردد،

اول

محفل سماع حق و چگونگی وجد (جذب) رحمانی و حکم آن

محفل و مجلس سماع حق آنست که متشکل از اولیاء الله کاملین به سربراهی ایشان و یا از خلفاء مأذونین ایشان دائر گردد و به مطابق شرایط مَبَیَّنَه کُتُب اهل تصوف باشد، و از منکرات شرعی مُبَرَّأ باشد از امثال سروردن ریاب و طبله که اهل فسق بکار میبرند و یا امثال آن از آلات موسیقی و غیره اعمال فسق انگیز پاک باشد، و طریان وجد (جذب) غالباً به بقاء عقل و به سلب^(۱) اختیار باشد، و حکم اینگونه محافل ذکر و مجالس سماع و وجد

(۱) به سلب اختیار، سید احمد طحطاوی در حاشیه مراقی الفلاح ص ۲۵۹ فرمود (الوجد مراتب بعضها یسلب الاختیار فلا وجه لمطلق الانکار) ۱۲ محمد یوسف المعنوی القرغانی

(جذب) به فرموده قرآن الهی و حدیث نبوی علی قائله الصلوة والسلام هدایت^(۱) و راه راست است بر هر فرد اهل اسلام امیر باشد یا مأمور عالم باشد یا عوام حمایت آن و دفاع^(۲) از ایشان ضروری و مأمور به در شرع است،

دوم

محفل سماع باطل و وجد (جذب) شیطانی و حکم آن

محفل سماع باطل آنست که ساحران جهت شعبده و چشم بندی و اهل جوگ جهت تمرین منتر سحری خویش ترتیب دهند و یا هزاره ها جهت تعزیت نا مشروع برپاکنند و یا امثال آن از گروه های گمراه و اهل فسق بآبودن منکرات شرعی و فجائع اعمال نامشروع ترتیب میگردد از امثال زنای چشم و لمس نامحرم و نظر امارد و قمار و سرودن غزلیات خدوخال نساء و امارد و یا محفل شراب خوری و غیره منکرات، و جذب (مستی) ایشان به زوال عقل

(۱) هدایت و راه راست است، چنانچه علامه عبدالغنی النابلسی در «حدیقة الندیة» ص ۵۲۳، ج ۲، فرمود (فان طریق الوجد والتواجد الذی تعلمه الفقراء الصادقون فی هذا الزمان و بعده كما كانوا یعلمونه من قبل فی الزمان الماضی نور و هدایة و اثر توفیق من الله تعالی و عنایة)، ۱۲ محمد یوسف المعنوی القرغانی

(۲) و دفاع از ایشان، شیخ جلال سیوطی رحمه الله در «الحاوی للفتاوی» ص ۲۳۴، ج ۲، فرمود (و لیس لمانع التعدی بمنعه ویلزم التعدی بذلك التعزیر) ۱۲ محمد یوسف، المعنوی القرغانی

می باشد و هدف مجالس ایشان استخفاف شریعت و تحقیر آن می باشد حکم اینگونه مجالس حرام است و جلوگیری آن به قُوَّةِ يَدٍ^(۱) و به بیان لسان و یا به بدبینی دل بر هر فرد اهل اسلام فرض کفائی است،

دلیل اول

در ثبوت وجد «جذب» رحمانی به استدلال آیات قرآنی

الله تعالی در کلام مجید خود فرمود (تَقَشَّعْرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ) یعنی می لرزد از شنیدن آیات کلام الله پوست در تن های آنانیکه از خدای خود می ترسند پستر از آن رام میگردد و انس میگیرد پوست ها و دل های ایشان به انوار ذکر الهی، جزء (۲۳) سوره (۳۹) زمر، آیت (۲۳)، و نیز الله تعالی فرمود (فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا) یعنی هنگامیکه تجلی کرد پروردگار موسی علیه السلام برکوه طور، گردانید آنرا پاره پاره و رو بر زمین افتید موسی علیه السلام در حالت بیهوشی، جزء (۹) سوره (۷) آیت (۱۴۳)

(۱) به قُوَّةِ يَدٍ، در حدیث شریف مذکور است (من رأى منكم منكراً فليغيره بيده فان لم يستطع فبلسانه فان لم يستطع فبقلبه و ذلك اضعف الايمان) رواه مسلم عن ابى سعيد الخدرى،

دلیل دوم

در ثبوت وجد «جذب» رحمانی به استدلال اقوال مفسرین

تَقَشَّعِرُ بِمَعْنَى تَرْتَعِدُ، تفسیر جلالین صفحه (۳۸۷)، تَقَشَّعِرُ
بِمَعْنَى تَضْطَرِبُ وَ تُحَرِّكُ الخ تفسیر مدارك بهامش الخازن ص ۵۳،
ج ۴، اذا نظروا الى عالم الجلال طلاشوا و اذا لاح لهم جمال عاشوا
الخ یعنی هرگاه نظر و مشاهده کنند ایشان عالم جلال حق تعالی را
متلاشی و پراکنده حال میگردند و وقتیکه پرتو و تابش کند بر
ایشان انوار رحمانی او تعالی و تقدس از لذت آن عیش می نمایند،
تفسیر خازن ص ۵۳، ج ۴، وَ خَرَّ مُوسَى اِی سَقَطَ مَغْشِيًا عَلَيْهِ
یعنی معنی (خَرَّ مُوسَى) بر زمین غلطید بیهوش شده، و در مثنوی
مذکور است:

جسم خاک از عشق بر افلاک شد

کوه در رقص آمد و چالاک شد

تفسیر روح البیان ص ۲۳۵، ج ۳، وَ ذَكَرُوا اللَّهَ بِأَعْلَى صَوْتٍ
وَ ضَرَبُوا أَرْجُلَهُمْ عَلَى الْأَرْضِ مَعَ الْحَرَكَةِ آيَةُ الْحَرَكَةِ كَانَتْ الخ یعنی
یاد کردند خدا را باواز بلند و از اثر غلبه انوار ذکر پا های خویش
را باحرکت قوی بر زمین کوفتند، تفسیر روح البیان ص ۴۲، ج ۸،
و در سادات المتقین تواجد رسول الله صلی الله علیه وسلم واصحاب

اورا الخ نقل نموده و در تفسیر احمدی فرمود (وَيَسْتَكْثِرُونَ السَّمَاعَ
 لِلْغِنَاءِ وَيُثَوِّقُونَ بِهَا إِلَى تَجَلِّيَاتِ الْحَقِّ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى وَكَانُوا
 يَحْسُبُونَ ذَلِكَ عِبَادَةً أَعْظَمَ وَجِهَاداً أَكْبَرَ) یعنی واهل الله از صوفیه
 کرام بعضی ایشان استکثار می نمایند در برپا کردن مجلس سماع
 جهت شنیدن حمد و ثناء باری تعالی و یا شنیدن نعوت سید
 المرسلین و امثال آن از اشعار عبرت آمیز، و تحکیم می بخشند به
 آن نفس های خویش را به تجلیات حق سبحانه و تعالی و این
 دستور را از اعظم عبادات می شمردند حتی جهاد اکبر می گفتند،
 تفسیر احمدی ص ۶۰۴، واما قول ابن عمر رضی الله عنه در
 نسبت این امر به شیطان و اینچنین استعاذه اسماء رضی الله عنها
 در وقت مشاهده شخصیکه متساقط بود، محمول است براینکه از
 قرائن حال دانستند که شخص متساقط تکلفاً و مکرراً آن حالات را
 اظهار مینمود، تفسیر مظهری ص ۲۰۷، و ۲۰۹، ج ۸، و تفسیر
 حسینی ص ۱۰۴۳،

دلیل سوم

در ثبوت وجد «جذب» رحمانی به استدلال احادیث

ثُمَّ نَشَغَ أَبُو هُرَيْرَةَ نَشْفَةً شَدِيدَةً حَتَّى مَالَ خَاراً عَلَى وَجْهِهِ
 فَاسْنَدَتْهُ طَوِيلًا ثُمَّ أَفَاقَ «الحديث» رواه الترمذی فی ابواب الزهد

فی باب ماجاء فی الریاء والسمعة ص ۶۳، ج ۲، یعنی ابوهریره
 رضی الله عنه از اثر تذکار معیشتی که بارسول الله صلی الله
 علیه وسلم داشت نشغه یعنی وجد (جذب) قوی گرفت حتی رو بر
 زمین افتید شفیاً اصبحی راوی حدیث گفت زمان طویلی برآن حال
 بود حتی اینکه تکیه دادم او رضی الله عنه را بخود مدتی، بعد از
 آن به حال آمد و حدیث بیان کرد الخ و اسماء رضی الله عنها
 حدیث (ضَجَّ الْمُسْلِمُونَ ضَجَّةً) را روایت نمود رواه البخاری مشکوة
 ص ۲۶، یعنی هرگاه که رسول الله صلی الله علیه وسلم به اصحاب
 کرام در متعلق عذاب و فتنه قبر وعظ گفتند از اثر آن فریاد
 کشیدند صحابه کرام فریاد کشیدنی بلند، فَشَهِقَ عُمَرُ رَضِيَ اللهُ
 عَنْهُ شَهْقَةً فَخَرَّ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ إِلَى الْغَدِ، «الحديث» جامع الاحادیث
 للمسانید والمراسیل للامام السیوطی ص ۳۴۵، ج ۴، یعنی هرگاه
 که عمر رضی الله عنه از قاری آیتی شنید و آن آیت به نقل امام
 غزالی رحمه الله (إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ) پس از اثر
 آن آوازی کشید و رو بر زمین افتید و بیتابی رخ داد تابه صبح به
 آن حال بود، در حدیث شریف وارد (فَابْكُوا فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكُوا)
 رواه ابن ماجه فی باب الحزن والبكاء ص ۳۱۹ یعنی رسول الله
 صلی الله علیه وسلم فرمود بگریید پس اگر گریستن نتوانید پس

طلب گریه کنید به جهد ازین حدیث علماء در متعلق تواجده یعنی
 طلب جذب نمودن به قصد به حسن نیت استنباط می نمایند از جهت
 جلب خیر و تشابه به صالحان،

دلیل چهارم

در ثبوت وجد «جذب» رحمانی به استدلال اقوال فقهاء

مَا فِي التَّوَّاجِدِ إِنْ حَقَّتْ مِنْ حَرَجٍ
 وَلَا التَّمَائِلِ إِنْ أَخْلَصَتْ مِنْ بَأْسٍ

الرَّخْصَةُ فِي مَا ذُكِرَ مِنَ الْأَوْضَاعِ لِلسَّالِكِينَ الخ ردّ المحتار ص ۳۰۸
 جلد ثالث باب المرتد مطلب فی مستحل الرقص، یعنی اظهار وجد
 بنوعی از قصد در صورتیکه مقارن به حسن نیت باشد حرج و
 مضایقه نیست و اینچنین در اظهار تمایل نیز اگر مقارن به اخلاص
 باشد باک نیست، و حکم آنچه از اوضاع مذکوره که بر سالکین در
 وقت ذکر و سماع پیش میگردد رخصت است، الوجود مراتب و بعضه
 يسلب الاختيار فلا وجه للإنكار بلا تفصيل، مجمع الانهر ص ۵۵۲
 کتاب الکراهية فصل فی المتفرقات، یعنی وجد (جذب) مراتب
 مختلفی دارد و بعض انواع آن اختیار راسلب می نماید پس نیست
 وجه برانکار از آن حالات بدون تفصیل، أمّا الرقص ففيه للفقهاء

كَلَامٌ مِنْهُمْ مَنْ مَنَعَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ يَمْنَعْ حَيْثُ وَجَدَ لَذَّةَ الشُّهُودِ وَغَلَبَ
 عَلَيْهِ الْوَجْدُ وَاسْتَدَلُّوا بِمَا وَقَعَ لِجَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَمَّا قَالَ لَهُ عَلَيْهِ
 الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَخَلْقِي وَفِي رَوَايَةٍ (جَعْفَرُ أَشْبَهُ النَّاسَ
 بِي خُلُقًا وَخُلُقًا فَحَجَل) وَفِي رَوَايَةٍ رَقَصَ مِنْ لَذَّةِ هَذَا الْخِطَابِ وَلَمْ
 يَنْكُرْ عَلَيْهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَقَصَهُ، وَجَعَلَ ذَلِكَ أَصْلًا لِجَوَازِ
 رَقِصِ الصُّوفِيَّةِ عِنْدَ مَا يَجِدُونَهُ مِنْ لَذَّةِ الْمَوَاجِدِ فِي مَجَالِسِ الذِّكْرِ
 وَالسَّمَاعِ وَفِي التَّتَارِ خَانِيَّةٌ مَا يَدُلُّ عَلَى جَوَازِهِ، وَبِهَذَا أَفْتَى
 الْبَلْقِينِي وَبُرْهَانُ الدِّينِ الْإِبْنَسِي وَبِمِثْلِهِ أَجَابَ بَعْضُ الْحَنْفِيَّةِ وَ
 الْمَالِكِيَّةِ، فَتَاوَى الْحَامِدِيَّةِ حَاشِيَهُ عَلَى الْخَيْرِيَّةِ ص ۲۸۳ كِتَابُ
 الْكِرَاهِيَّةِ وَالْإِسْتِحْسَانِ وَمَصْبَاحِ السَّالِكِينَ ص ۵۵۵ إِلَى ص ۶۰۰
 يَعْنِي رَقِصِيكَ بَعْضِي صُوفِيَّةٌ كَرَامٌ رَا فِي اثْنَائِي سَمَاعٍ پِيش
 مِیْگَرَدَدِ فُقَهَاءَ رَا دَرِ آن سَخْنِیْسْتِ بَعْضِي ایشَانِ مَنَعِ مِیْ نَمَایَدِ آنرَا
 وَبَعْضِي ایشَانِ مَنَعِ نَمَیْنَدِ بَلْكَه تَجْوِیزِ مِیْ بَخْشَنْدِ چُونْكَه
 عَرُوضِ آنِ دَرِ وَقْتِ غَلْبَةُ وَجْدِ (جَذْبِ) وَدَرِیَافْتِ لَذَّتِ شُهُودِ اسْتِ
 وَتَمَسَّكَ نَمُودَنْدِ بَهْ آنچِه پِیشِ گِشْتِ بَهْ جَعْفَرِ بْنِ اَبِی طَالِبِ رَضِی
 اللَّهُ عَنْهُ هَنْگَامِیْكَه اَوْ عَلَیْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ مَرَاوَرَا گِفتِ «دَرِ
 صُورْتِ وَدَرِ سِیرْتِ بِمَا مَانْدِی» وَدَرِ رَوَايْتِ دِیْگَرِ «جَعْفَرُ مَانْدِ
 تَرِینِ مَرْدَمَانَ سْتِ بَمِنْ اَزِ رُویِ صُورْتِ وَ سِیرْتِ، پَسِ اَزِ اَثَرِ لَذَّتِ

این خطاب او علیه الصلوة والسلام حَجَلْ نَمُود یعنی يك پا را برداشته پای دیگر را بر زمین میگرفت و در روایتی لفظ رقص واقع شده و او علیه الصلوة والسلام بر رقص وی انکار ننمود و بعضی فقهاء این واقعه را اصل مستند گردانیدند در جواز رقص صوفیه کرام در وقت ادراک لذة مواجید (جذب) در مجالس ذکر و سماع، در فتاوی تارخانیه قولیست که دلالت میکند بر جواز اینگونه حالات، علامه بلقینی و علامه برهان الدین الابناسی بجواز آن فتوی صادر نمودند و بمثل آن جواب داد بعضی علماء حنفیه و مالکیه، وَ أَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ سَلْفًا وَ خَلْفًا عَلَى اسْتِحْبَابِ ذِكْرِ الْجَمَاعَةِ فِي الْمَسَاجِدِ وَغَيْرِهَا إِلَّا أَنْ يَشْوَشَ جَهْرَهُمْ عَلَى نَائِمٍ أَوْ مُصَلٍّ أَوْ قَارِئٍ، رد المحتار ص ۴۸۸ جلد اول فی باب الاستخلاف مطلب فی رفع الصوت بالذكر، واجماع نمودند علماء متقدمین و متأخرین بر استحباب ذکر بالجهر به جماعه در مساجد و یا در غیر آن، مگر اینکه تشویش آرد جهر ایشان بر شخص خوابیده و نماز گزار و قراءت کننده را، در آن صورت خفیه بهتر است،

تمت

مترجم رساله «الاستفتاء»

انقر عباد الله المعتمم بالله خادم الدين

محمد يوسف «المعنوی» القرغانی الأندخونی الفاریابی

تقریظات علماء كرام و امضاءات ایشان

حرره الفقير

۱- هذه النقول صحيحة والنقل مطابق مولانا عبدالغفور السببانی

عفی عنه

رئيس شورای اسلامی تحریک

طالبان و رئیس تمیز

عبد الغفور
۱۳۷۴
۱۳

للاصل.

مولوی حافظ «المجدوبی»

۲- هذه النقول صحيحة.

قاری مجزوبی

مولوی حاجی اخندزاده

۳- این اقوال در متعلق وجد (جذب)

صاحب خطیب جامع مسجد

رحمانی صحیح است و به آن قول

کارته معلمین کابل

می نمائیم و در کتب ثابت است

صالح محمدی

لایق انکار نیست.

مولوی عبدالحی اخندزاده

۴- پورتنی تمسکات صحیح دی.

عبدالحی

مولوی احمد سعید

۵- فان ما ذکر فیه هو الحق وما ذا بعد

الحق الا الضلال.

احمد سعید

۶- هذه النقول صحيحة وليس الخلاف

على الصحيح الاالمخالفة عليه.

مولوى لاجور
مولوى لاجور

Molae Lajoor

مولوى سليمان

مولوى سليمان

٧- الجذب والوجد ورفع الصوت بالذكر
حق وثابت بالنصوص فى المذهب
لكن الناس اعداء لما جهلوا.

مولانا «بكماني»

«بكماني»

٨- هذه النقول صححه العلماء الكرام
وانا اقول مثلهم بالتبع.

٩- الجذب والوجد والذكر بالحلقة
وغيرها حق، ثابت بالآيات
والاحاديث ولكن الناس عنه
غافلون، فقط

مولانا

محمد داود «متوسل»

متوسل
محمد

١٣٣٠ / ١٢ / ١٤

١٠- هذه النقول صحيحة والمنكر منه

اعداء الله واعداء رسول الله صلى

الله عليه وسلم واعداء اولياء

الله، نعوذ بالله من الانكار

والعداوة على اولياء الله.

الحافظ خليفه ملا حمدالله

قارى خليفه ملا حمدالله

١١- الوجد والجذب حق في التصوف
بشروطهم والله اعلم.

حرره احقر البريه
مولوى محمد عبدالبارى

محمد عبد البار
١٢
٣٢٣

١٢- هذه النقول صحيحة جارية من
الوقت القديم فقط

مولوى صاحب پاسنى
رئيس محاكم اسلامى تحريك

طالبان
محمد غنى

١٣- وليس لمانع ان يتعدى بمنعه ويلزم
المتعدى بذلك التعزير.

١٤- هذه النقول صحيحة وليس الخلاف
من الصحيح الا المخالفة عليه،

مولوى سعد الدين نقشبندى
دستور الدين

١٥- الحمد لله والسلام على عباده الذين
اصطفى اَمَّا بَعْدُ، فما حرره مولانا
و اولانا الشيخ عبدالواحد
النقشبندى فى اثبات الجذب
والوجد الرحمانى حق و احق
بالاتِّبَاعِ.

مفتى دارالعلوم حقانيه
اكورّه ختك مولانا
محمد فريد عفى عنه



۱۶- الجذب بلا اختيار ثابت و حرکاته
 بحركات المرتعش والكمال في
 بقلم خود (داگی صوابی)



التمكين والتصنع غير جائز فقط

والسلام. وحرکاته بحركات المرتعش والكمال في
 مولوی حمدالله خادم الاسلام بقلم مولانا

الحاج مولوی گل علیم

رئیس دارالافتاء حرکت

انقلاب اسلامی افغانستان

۱۷- وما ذکر فی الفتوی صحیح.

تقریظات علماء اعلام اهل السنة والجماعة

به كتاب (بيان الهدى في توضیح الاستفتاء)

تقریظ عالم الربانن المجدد لهائة خمسة عشر

شیخ المشائخ وقطب الاقطاب عارف بالله

حضرت اخندزاده سيف الرحمن «قدس سره الهان»

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العلمين والصلوة والسلام على سيد المرسلين
وعلى آله واصحابه اجمعين، وبعد، فان ما كتبه ولدى العزيز محمد
يوسف «المعنوی» القرغانی بعنوان «بيان الهدى في توضیح
الاستفتاء» في بيان الوجد والتواجد والزعة ونحوها عند الذكر
والسّماع حق و موافق باقوال سلف الصالحين من الفقهاء والمشائخ،
والله يهديه الى سُبُلِ السلام، فقط

فقير سيف الرحمن

والله يهديه الى سُبُلِ السلام، فقط

اخندزاده پير ارچي

فقير سيف الرحمن


اخندزاده پير ارچي



تقرير شيخ الحديث دارالعلوم سيفيه مولانا و اولانا محمد حميد مدظله

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلوة على رسول الله وعلى آله وصحبه امّا بَعْدُ
فان كتاب «بيان الهدى» لمحمد يوسف «المعنوى» وما احتواه من
المسائل موافق لاقوال السلف الصالح من العلماء والفقهاء والله
اعلم بالصواب،


محمد حميد

مولوى محمد حميد
شيخ الحديث دارالعلوم سيفيه

تقرير حضرت مولانا الشيخ محمد جمعه التركمانى قدس سره والد المؤلف «عفى عنه»

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العلمين والصلوة والسلام على اشرف المرسلين
سيدنا محمد وعلى آله وصحبه اجمعين، امّا بَعْدُ، فان مباحث
كتاب «بيان الهدى فى توضيح الاستفتاء» لولدى وثمره قلبى
مولوى محمد يوسف «المعنوى» القرغانى (زاد الله شرفاً) جليلة

جدا سيما في هذا العصر الداهج وحاوية على عدة مسائل مع ادلة واضحة من الكتاب والسنة واقوال الفقهاء والله هذا لهو الحق واحق بالاتباع، فجزاه تعالى خير الجزاء في الحال والمال، والسلام

حكيم محمد جمعه التركماني
سندياته رياست تعليم و تربيه
حكومت عبوري مجاهدين افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العلمين والصلوة والسلام على سيد المرسلين قائد
الفر المحجلين وعلى آله واصحابه اجمعين، اما بعد، فقد اطلعت
على كتاب «بيان الهدى» لمحمد يوسف «المعنوي» القرغاني، وفيه
عدة مسائل منها سماع الصوفية والوجد عند الذكر ونحوه، وذلك
ثابت بالادلة القاطعة، وها انا اظهر موافقتي على ذلك بهذه
الرقيمة، فجزاه الله مؤلفه خير الجزاء عنا وعن المسلمين، والسلام

مولوي عبدالغياث التخاري

فارغ التحصيل مظهر العلوم ذاگي

ضلع صوابي

مولوي عبدالغياث التخاري
فارغ التحصيل مظهر العلوم ذاگي، صوابي
حال مدرس مدرسه امام اعظم لال كرتي صدرپشاور

بسم الله الرحمن الرحيم

حمداً لمن تواترت آلاءه الشهيرة والصلوة والسلام على رسوله
خير البرية وعلى آله واصحابه الذين موضحو الشريعة، اما بعد،

فهذا الذي ارقم ببناي شهادة منى بان كتاب «بيان الهدى» لمولانا
محمد يوسف «المعنوى» نطق بالحق وما احتواه من المسائل من
الوجد والتواجد عند جلق الذكر والسماع حق و ثابت واحق
بالاتباع، فقط

مولوى سلطان محمد
فاضل دارالعلوم مظهر العلوم ذاگى، صوابى

مولوى سلطان محمد
١١ / ١١ / ١٤٢٠

فاضل دارالعلوم مظهر العلوم ذاگى، صوابى

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وكفى وسلام على عباده الذين اصطفى اما بعد فما
حرره اخونا الشيخ مولانا محمد يوسف «المعنوى» القرغانى
الرسالة بعنوان (بيان الهدى فى توضيح الاستفتاء) فى اثبات
الوجد والتواجد والسماع وحلق الذكر صحيح و مقبول عند اهل
الاعتدال وكمل الرجال لاسيما عند اهل السلوك والطريقة من
الصوفية الكرام ونسأل الله ان يوفقنا بحسن الاختتام.

الفقير مولوى عبدالرحمن رحمانى
السمنجانى الدوابى المدركى
السمنجانى الدوابى المدركى

مولوى عبدالرحمن رحمانى
Molana Abdul Rahman
Rahmani

١ / زى القودة
١٤٢٠ /

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله وحده والصلوة والسلام على سيدنا و مولانا محمد لا
 نبى بعده اما بعد فما حرره المعتصم بالله مولوى محمد يوسف
 «المعنوى» القرغانى مدظله العالى فى فضائل حلق الذكر والسمع
 وكيفية الوجد وانواعها وحكمها ورفع الصوت بذكر الله تعالى حق
 و ثابت و مطابق بالنصوص الصحيحة من الآيات والاحاديث و
 معروف عند اهل التصوف واهل الفتوى بل متواتر فى طرق الاربعة
 المعروفة ولكن اكثر الناس لا يفهمون.



مولانا قارى عثمان الدين عفا الله عنه

فاضل دارالعلوم حقانيه، و وفاق المدارس العربيه ملتان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله وكفى والصلوة على رسوله المصطفى وعلى عباده
 الذين اصطفى اما بعد، فان كتاب «بيان الهدى فى توضيح
 الاستفتاء» الذى افه العالم الربانى مولانا محمد يوسف المعنوى
 القرغانى فى ثبوت الوجد والتواجد والشهقة او ماضاهاها اجمع
 كتاب فى بابه فلعل الله ان ينفعنا به و سائر الطالبين، والسلام

مولوى عبدالمتين السيدخيلى

مولوى عبدالمتين السيدخيلى البروانى

فاضل دارالعلوم خصوصى

البروانى

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لوليّه والصلوة والسلام على نبيّه وعلى آله واصحابه
 المتأدبين بأدابه، أمّا بعدُ، فيأبشُرُ على اطلاقى بهذا الكتاب
 النفيس الذى صنفه العالم النبيل استاذى مولوى محمد يوسف
 المعنوى القرغانى وذكر فيه عدة مسائل منها فضائل ذكر الله
 عَزَّوَجَلَّ وَاِبَاحَةَ السَّمَاعِ والوجد وانواعها وحكمه، فى الصلوة
 وخارجها وسَرَدَ فيه الحج السنّيّة والبراهين القويّة واللّه هذا هو
 الحق وما ذا بعد الحق الا الضلال، واللّه اعلم بالحال والمآل،

المفتقر الى رحمة ربه

مولوى فضل محمد السيفى الغوريندى
 فاضل دارالعلوم سيفيه بارك الله فى مائها وريها

المفتقر الى رحمة ربه

مولوى فضل محمد السيفى الغوريندى

فاضل دارالعلوم سيفيه بارك الله فى مائها وريها

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله والصلوة والسلام على مولانا محمد رسول الله وعلى
 آله وصحبه ومن والاه، اما بعد، فان ما كتبه الاخ العزيز مولوى
 محمد يوسف «المعنوى» القرغانى سلمه الله من آفات الصورى
 والمعنوى فى «بيان الهدى» فى مسائل الوجد والتواجد عند الذكر

والسمع مطابق بالكتاب والسنة واقوال الفقهاء كما هو لائح في
لوامع الصفحات سيّضح ذلك للقارئ بعد الطباعة فقط،

انا العبد الفقير مولوى عبدالرشيد التخارى
فاضل دارالعلوم تحفيظ القرآن مردان پاکستان،
حال مدرس مدرسه دارالعلوم پبی اسٹیشن پشاور

العبد الفقير مولوى عبدالرشيد التخارى
فاضل دارالعلوم تحفيظ القرآن مردان، پاکستان
مدرس دارالعلوم پبی اسٹیشن پشاور

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وحده والصلوة على من لا نبى بعده وعلى آله
وصحبه اجمعين، اما بعد، فان كتاب «بيان الهدى» الذى رتبته
مولوى محمد يوسف «المعنوى» (جعل الله على الهدى) اشتمل
على موضوعات يحتاج الى توضيحها اهل زماننا بهذا الترتيب
والعنوان منها مسألة الوجد وبيان انواعها وابعاد السماع وفضائل
ذكر الله عزوجل وغيرها، وعلى الله اجور مؤلفه، والسلام

مولوى عبدالحكيم بن الحاج مولوى نجم الدين

مدرس جامعه سيفيه و فارغ تحصيل مدرسة شيرگڑھ ضلع مردان

مولوى عبدالحكيم
فارغ التحصيل مدرس شيرگڑھ ضلع مردان
حال مدرس جامعه سيفيه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله ذي المحامد والآلاء واصلى واسلم على افضل الانبياء
وعلى آله وصحبه النجباء، اما بعد، فقد تصفحت كتاب «بيان
الهدى» الذي جمعه العالم الجليل اخوى مولوى محمد يوسف
«المعنوى» القرغانى و وجدته احسن كتب فى بابہ واللہ اسأل النفع
به بالمسلمين وان يمنّ على مؤلفه بلطفه، والسلام

مولوى عبدالجليل النهريئوى
سابق مدرس مدرسه امام ابوحنيفه رحمه الله

١٠ ذى قعدة ١٤٢٠
مولوى عبدالجليل النهريئوى

سابق مدرس مدرسه امام ابى حنيفه رحمه الله

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه سيدنا
محمد وآله واصحابه واتباعه اجمعين، اما بعد، فان التحقيق الانيق
الذى صدر من مولانا محمد يوسف «المعنوى» فى الوجد فى «بيان
الهدى فى توضيح الاستفتاء» صحيح بل ثبت الوجد فى القرآن
والاحاديث النبوية وفى الكتب المعتمدة من الفقهاء، وكتب الصوفية
مشحونة من ذلك والخلاف الصادر من بعض الجهلة فى الوجد
انحراف عن الحق، فقط



شيخ الحديث مولوى عبدالرزاق
دارالعلوم فيض الاسلام مردان پاکستان

فهرست مطالب کتاب

(بیان الهدی فی توضیح الاستفتاء)

شماره	مضامین	صفحه
۱	خطبة الكتاب	۲
۲	سبب تألیف کتاب هذا (بیان الهدی)	۵
۳	مقدمه	۷
۴	بیان حدیث (سَتُكُونُ فِتْنَةً الْقَاعِدِ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ) (الحديث)	۷
۵	بیان حدیث (لَا يَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ) «الحديث»	۸
۶	در بیان فضائل ذکر حق تعالی و تجمع و حلقه بستن به جهت آن	۹
۷	بیان آیه کریمه (وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ)	۹
۸	ذکریکه بر بذل اموال و انفس برتری دارد قلبی است و اشتغال به آن جهاد اکبر است	۱۰
۹	تشریح آیه کریمه (فَاذْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ)	۱۳
۱۰	تشریح آیه کریمه (اَذْكُرْ اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا)	۱۴
۱۱	مراد از ذکر کثیر ذکر قلب است چه دوام ذکر به زبان ممکن نیست	۱۵
۱۲	تنبیه: ذاکر کثیر اشخاصیست که خطور نکند چیزی به باطن وی ماسوای یاد حق تعالی،	۱۷

شماره	مضامین	صفحه
۱۳	ذکر قلبی از جمله ذکر خفی است و در بیان افضلیت آن	۱۸
۱۴	بیان تأویل قول قاضی عیاض رح (لَا ثَوَابَ فِي الذِّكْرِ بِالْقَلْبِ) ،	۲۴
۱۵	ذکر بالجهر در مساجد باشد و یا در غیر آن جائز است ،	۲۴
۱۶	تأویل آنچه در بعضی فتاویٰ حرمت جهر بالذكر و یا کراهت آن وارد گردیده ،	۲۷
۱۷	احادیث وارده بر فضیلت اجتماع به ذکر ،	۲۸
۱۸	فضیلت حلقه بستن به جهت ذکر الهی ،	۳۰
۱۹	مطرودیت شیطان از دل به سبب ذکر الهی ،	۳۲
۲۰	بیان حدیث (الشَّيْطَانُ جَائِمٌ عَلَى قَلْبِ بَنِي آدَمَ) «الحدیث»	۳۲
۲۱	بیان حدیث (الْأَوَانُ فِي الْجَسَدِ لَمْضَغَةٌ إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ) الحدیث	۳۳
۲۲	حمایه قلب از وسواس شیطان عملاً واجب است بلکه فرض عین ،	۳۴
۲۳	تنبیهه: طریق آموزش ذکر قلبی منوط به استادانی است که ایشان را مشائخ صوفیه نامند ،	۳۵
۲۴	ضرورت جدوجهد در طلب پیر کامل و مکمل ،	۳۸
۲۵	بیان قول شیخ جنید قدس سره (لَوْ عَلِمْتُ أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى عِلْمًا تَحْتَ أَدِيمِ السَّمَاءِ أَشْرَفُ مِنْ هَذَا الْعِلْمِ الَّذِي بَايَدِي الصُّوفِيَّةَ لَسَعَيْتُ إِلَيْهِ) ،	۳۹

شماره	مضامین	صفحه
۲۶	اكتساب تصوف از خدمت مشائخ صوفیه کرام فرض عینی است	۴۰
۲۷	بیان قول امام مالک رح من تصوف ولم يتفقه فقد تزندق ومن تفقه ولم يتصوف فقد تفسق	۴۱
۲۸	بیان حدیث (خيارُ عبادِ الله الذين اذا رؤوا ذکر الله)	۴۲
۲۹	بیان علامت ولی	۴۳
۳۰	ترغیب برتفقد ذکر الهی و حضور و یادداشت ذات او تعالی و تقدس	۴۵
۳۱	در هر دور تابه قیامت اولیاء الله موجود می باشد	۴۶
۳۲	فصل اول: در بیان سماع صوفیه کرام	۴۸
۳۳	تحقیق معنای لغوی سماع و اصطلاح صوفیه کرام	۴۹
۳۴	تشریح آیه کریمه (وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ) الآیه	۵۱
۳۵	بیان سماع رسول الله صلی الله علیه وسلم	۵۲
۳۶	بیان تأویل حدیث (لأن یمتلی جوف احدکم قبحاً خیر من ان یمتلی شعراً)	۵۵
۳۷	بیان حدیث (ان الله یؤید حسان بروح القدس ما یفاخر او ینافخ رسول الله صلی الله علیه وسلم)	۵۶
۳۸	رسول الله صلی الله علیه وسلم بنفسه نوعی کلام موزون که به شعر مقارنت دارد به زبان گهربار شان سفتند	۵۷

شماره	مضامین	صفحه
۳۹	بیان قول امام غزالی رحمه الله (وَقَدْ ظَهَرَ عَلَى الْقَطْعِ إِبَاحَةُ السَّمَاعِ الْخ) ،	۵۸
۴۰	بیان شرائط سماع و تفصیل آن ،	۵۹
۴۱	نقل اقوال اهل فتویٰ در مندوبیت سماع ،	۶۵
۴۲	منع استعمال اوتار و طنبور و بوق و مزامیر در مجالس سَمَاع ،	۶۸
۴۳	بیان حرمت سَمَاع فسقه ،	
۴۴	آیه کریمه (وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ) الْآیَه محمول به سماع فسقه و فجره است ،	۷۰
۴۵	آنچه بهاءالدین نقشبند قدس سره فرمود (نه انکار میکنیم و نه این کار) منافی اباحت سَمَاع نیست	۷۱
۴۶	طبل بعضی صوفیه کرام که در مجالس سَمَاع جهت جلب خشوع می زنند ملحق به طبل غزاة و حجاج است	۷۳
۴۷	دف زدن جهت سرور عید و یا عرس مباح است و نقل احادیث درین باب ،	۷۵
۴۸	بیان قول صاحب ردالمحتار (إِنَّ آلَةَ اللَّهِ لَيُسْتَحَرَّمَةٌ لِعَيْنِهَا الْخ)	۷۷
۴۹	بیان قول عبدالغنی النابلسی قدس سره (جَمِيعُ الْآلَاتِ الْمُعَدَّةِ لِجَلْبِ الْخُشُوعِ فِي جَمِيعِ طُرُقِ سَادَةِ الصُّوفِيَّةِ ... لَمْ يُوضَعْ عَلَى طَرِيقَةِ اللَّهِ وَاللَّعِبِ وَإِنَّمَا هُوَ مَوْضُوعٌ لِلْجِدِّ وَالْإِجْتِهَادِ فِي سَبِيلِ الْهُدَى ،	۷۹

شماره	مضامین	صفحه
۵۰	تأویل رجوع جنید قدس سره از سماع در آخر عمر ،	۸۱
۵۱	تأویل قول امام ربانی قدس سره که سماع را بر مبتدی مضر فرمود ،	۸۳
۵۲	فصل دوم در بیان وجد و تواجد و کیفیت متنوعه آن ،	۸۵
۵۳	بیان معنای لغوی وجد و تعریف آن به مفاهیم مختلف ،	۸۵
۵۴	در طریان وجد استغراب و عظمت واقعه حزنا و سروراً ضروریست ،	۸۹
۵۵	محل طریان وجد غالباً در وقت سماع و یا مشاهده چیزی می باشد که قلب را می شوراند ،	۹۰
۵۶	طریان وجد در وقت مشاهده خوفیکه انسان را در قلق و بیقراری می کشاند ،	۹۱
۵۷	وجد وقتی پیش می آید که به زلت خویش سخن توبیخ آمیزی بشنود ،	۹۲
۵۸	پیش شدن وجد وقتی می باشد که از شخص رفیع القدر سخن لطیفی در رفعت و عزت خویش بشنود ،	۹۴
۵۹	عروض وجد در وقت اشتیاق به غائب ،	۹۶
۶۰	عروض وجد در وقت تأسف به آنچه از وی فوت شده ،	۹۷
۶۱	طریان وجد در صورت ندم و پشیمانی به گذشته ،	۹۷
۶۲	وجد از وجود بعضی به صورت حزن و خوف آشکار میگردد ،	۹۸

شماره	مضامین	صفحه
۶۳	وَجَدُّ از وجود بعضی به صورت گریه و بکاء هویدا میگردد ،	۱۰۰
۶۴	از وجود بعضی وَجَدُّ به صورت صیحه و ضجّه و نعره بُرُوز میکند ،	۱۰۱
۶۵	وَجَدُّ از وجود بعضی به صفت اقشعرار و خشیت ظاهر میگردد ،	۱۰۳
۶۶	از وجود بعضی وَجَدُّ به غَشْي و زَعَقَه و اِرْتِعَادِ الْفَرَائِصُ نمایان میگردد ،	۱۰۵
۶۷	وجد ابی هریره صحابی رضی الله عنه ،	۱۰۶
۶۸	وَجَدُّ امام شافعی رحمه الله ،	۱۰۹
۶۹	وَجَدُّ ربیع بن خثیم التابعی رحمه الله ،	۱۰۹
۷۰	از وجود بعضی وَجَدُّ به صورت رجفه بدن و رجفه قلب آشکار میگردد ،	۱۱۰
۷۱	بیان حدیث وَجَدُّ رسول الله صلی الله علیه وسلم به رجفه قلب ،	۱۱۱
۷۲	از وجود بعضی وجدبه صورت صَعْق و حنین نمایان میگردد ،	۱۱۳
۷۳	بیان آیه کریمه (فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا) ،	۱۱۳
۷۴	بیان حنین اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم وَجَدًّا	۱۱۴

شماره	مضامین	صفحه
۷۵	از وجود بعضی وَجَدَ به کشف رأس و شق ثياب بروز میکند ،	۱۱۵
۷۶	از وجود بعضی وَجَدَ به صفت اضطراب و چرخ و زلزله ظاهر میگردد ،	۱۱۸
۷۷	گاهها وَجَدَ به صورت این و تَأَوُّهُ و صدور الفاظ مهمله آشکار میگردد ،	۱۱۹
۷۸	و از وجود بعضی وَجَدَ به صفت خنده و ضحك ظاهر میگردد ،	۱۲۱
۷۹	انواع وَجَدَ و وقائع آن از حد احصاء بیرون است ،	۱۲۲
۸۰	وَجَدَ حضرت علی و جعفر و زید بن حارثه رضی الله عنهم و رقص ایشان وَجَدًا ،	۱۲۲
۸۱	تنبیه رقصیکه در صورت مشاهده لطف و انوار الهی بر بعضی صوفیه کرام طاری میگردد از جمله آن نیست که فسقه انجام میدهند ،	۱۲۵
۸۲	بیان قول امام غزالی رحمه الله (الرَّقْصُ يَكُونُ لِفَرَحٍ أَوْ شَوْقٍ حُكْمُهُ حُكْمُ مَهِيْجَةٍ) ،	۱۲۷
۸۳	بیان قول عائشه (رض) (رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتَرِنِي وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى الْحَبَشَةِ وَهُمْ يَلْعَبُونَ) ،	۱۲۷
۸۴	رقصیکه به بعضی صوفیه کرام پیش میگردد از اثر ورود انوار الهی است ،	۱۲۹

شماره	مضامین	صفحه
۸۵	بیان تفریعات حدیث عائشه (رض) رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَسْتُرُنِي (الحديث) ،	۱۳۰
۸۶	تأویل آنچه در فتاویٰ هندیه فرمود الرِّقْصُ الَّذِي يَفْعَلُهُ الْمُتَّصِفَةُ فِي زَمَانِنَا حَرَامٌ	۱۳۲
۸۷	تأویل قول شیخ بیرکلی (وَيَدْخُلُ فِي الرِّقْصِ مَا يَفْعَلُهُ بَعْضُ الصُّوفِيَّةِ)	۱۳۴
۸۸	تأویل قول دیگر شیخ بیرکلی (فَأَوْلُ مَا أَحْدَثَهُ أَصْحَابُ السَّامِرِيِّ لَمَّا اتَّخَذَهُ جَسَدًا لَهُ خُورًا قَامُوا بِرِقِصُونَ وَ يَتَوَاجَدُونَ الخ) .	۱۳۵
۸۹	فتوای شیخ الاسلام الگیلانی (إِنَّ مُسْتَحِلَّ هَذَا الرِّقْصِ كَافِرٌ بِالْإِجْمَاعِ) محمول است به آنکه رقص او مثل رقص اصحاب سامری باشد ،	۱۳۷
۹۰	بیان قول عبدالغنی النابلسی (إِنَّ الْإِنْكَارَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ كُفْرٌ بِإِجْمَاعِ الْمُسْلِمِينَ عَلَى جَمِيعِ مَذَاهِبِ أَهْلِ الْإِسْلَامِ)	۱۳۸
۹۱	تأویل قول امام غزالی رحمه الله (الرِّقْصُ مَكْرُوهٌ لِذَوِي الْمَنَاصِبِ الخ)	۱۴۱
۹۲	فصل سوم در بیان حکم وجد و تواجد ،	۱۴۳
۹۳	بیان حدیث (إِذَا أَقْشَعَرَ جِلْدُ الْعَبْدِ تَحَاتَّتْ عَنْهُ ذُنُوبُهُ الْحَدِيث)	۱۴۳

صفحه	مضامین	شماره
۱۴۳	بیان آیه کریمه (تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ) الآیه ،	۹۴
۱۴۵	بیان وُجُد ابراهیم بن ادهم قدس سره ،	۹۵
۱۴۵	بیان وُجُد موسی علیه السلام ،	۹۶
۱۴۶	بیان وُجُد رسول الله صلی الله علیه وسلم ،	۹۷
۱۴۷	بیان قول صاحب «روح البیان» (فَبَيَّيْ حَرَكَةٍ تَحْرُكُ كَانَ مَعْدُورًا الْخ)	۹۸
۱۴۹	بیان قول صاحب روح المعانی (إِنَّ مَا حَصَلَ لِلْسَّالِكِ مِنَ الصَّعَقِ وَالصِّيَابِ وَتَمْزِيقِ الثِّيَابِ وَالرَّقِصِ حُكْمُهُ حُكْمُ مَنْ اعْتَرَاهُ نَحْوُ عَطَاسٍ وَ سَعَالِ الْخ)	۹۹
۱۵۰	بیان قول صاحب تفسیر مظهری (إِنَّ الصُّوفِيَّ مَتَى كَانَ فِي السُّكْرِ يَتَغَيَّرُ حَالُهُ غَالِبًا)	۱۰۰
۱۵۲	بیان واقعه نانوائی و سکر و وُجُد او از اثر توجه شیخ باقی بالله قدس سره ،	۱۰۱
۱۵۳	ذکر فتوای مجمع الانهر و تاتارخانیه برجواز وُجُد ،	۱۰۲
۱۵۴	ذکر فتوی در «ردالمحتار» برجواز وُجُد ،	۱۰۳
۱۵۷	ذکر فتوای «فتاوی عالمگیریه» برجواز وُجُد ،	۱۰۴
۱۵۸	ذکر فتوای ابن عابدین شامی در «مجموعه رسائل» بر جواز تمایل و تواجد ،	۱۰۵

شماره	مضامین	صفحه
۱۰۶	ذکر فتوای شیخ جلال الدین سیوطی در «حاوی للفتاوی» بر جواز وَجْد ،	۱۵۹
۱۰۷	بیان قول شیخ عبدالغنی النابلسی (فَإِنَّ طَرِيقَ الْوَجْدِ وَالْتَوَاجُدِ ... نُورٌ وَ هِدَايَةٌ وَ آثَرُ تَوْفِيقٍ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى ،	۱۶۳
۱۰۸	بیان قول نجم الدین الغزی استاد شیخ عبدالغنی النابلسی (وَرِيماً غَلَبَ الْوَلَهُ عَلَى أَهْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَالْوَجْدُ)	۱۶۳
۱۰۹	ذکر فتوای «فتاوی حامدیه» از علامه جلال الدین الدوانی بر جواز وَجْد به رقص و تصفیق و دوران ،	۱۶۵
۱۱۰	ذکر فتوای «فتاوی خیریه» بر جواز وَجْد به رقص ،	۱۶۶
۱۱۱	تأویل قول اسماء و ابن عمر رضی الله عنهما (مَا هَكَذَا كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ «ص» يَصْنَعُ) ،	۱۶۸
۱۱۲	وَجْد اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم ،	۱۷۱
۱۱۳	وَجْد ابن عمر رضی الله عنهما ،	۱۷۱
۱۱۴	تأویل قول ابن سیرین رحمه الله ،	۱۷۲
۱۱۵	تأویل قول شیخ شبلی قدس سره (شَرَطُ الْوَاجِدِ فِي زَعْقَتِهِ أَنْ يَبْلُغَ إِلَى حَدِّ لَوْ ضُرِبَ وَجْهُهُ بِالسَّيْفِ لَا يَشْعُرُ فِيهِ الْوَجَعُ) ،	۱۷۴
۱۱۶	حماقت و جهالت شخصیکه وَجْدِ صوفیه کرام را به سوزن زدن برتن ایشان بیازماید ،	۱۷۵

شماره	مضامین	صفحه
۱۱۷	تأویل قول امام ربانی قدس سره (اکابر این طریق هرگاه از ذکر جهر منع نمایند از سماع و رقص و وجد و تواجد چه گویند)	
۱۱۸	تأویل قول دیگر امام ربانی قدس سره (احوال و مواجید که صوفیه کرام را در اثنای راه دست دهد نه از مفاصد اند بل اوهام و خیالات تربی بها اطفال الطریقه).	۱۸۰
۱۱۹	تواجد به نوعی از تکلف طلب وجد نمودن را گویند.	۱۸۱
۱۲۰	اقسام تواجد.	۱۸۱
۱۲۱	بیان حدیث (مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ).	۱۸۳
۱۲۲	بیان حدیث (أَبْكُوا فَإِنْ لَمْ يَبْكُوا فَتَبَاكُوا).	۱۸۴
۱۲۳	تأویل قول شیخ پیر علی بیر کلی (من الافتراء علی الله التواجد).	۱۸۶
۱۲۴	حکم وجد در نماز	۱۸۷
۱۲۵	بیان آیه کریمه (قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ).	۱۸۷
۱۲۶	بیان قول عائشه «رض» (إِنَّهَا سُئِلَتْ عَنِ الْإِنِّ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَتْ إِنَّكَانَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ لَا تُفْسِدُ).	۱۸۸
۱۲۷	بیان قول ما فی الهدایه (إِنْ أَنْ أَوْ تَأَوُّةً أَوْ بَكَى فَاَرْتَفَعَ بِكَأَوَّةٍ إِنْ كَانَ مِنْ ذِكْرِ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ لَمْ يَقْطَعَهَا).	۱۸۸
۱۲۸	بیان قول مافی الفتاوی العالمگیریه در متعلق وجد در نماز	۱۸۹

شماره	مضامین	صفحه
۱۲۹	بیان قول ما فی الفتاوی البزازیه (لو قال فی صلاته «أُوُّ» او «تُفُّ» او أَنْ فُقال «آه، أوه» ان كان من ذكر الجنة او النار لم تفسد صلاته .	۱۸۹
۱۳۰	بیان قول ما فی رد المحتار در متعلق وَّجُد در نماز .	۱۹۰
۱۳۱	بیان قول ما فی العنایه در متعلق وَّجُد در نماز .	۱۹۰
۱۳۲	بیان قول ما فی درالمختار (فلو اعجبته قراءة الامام فجعل یبکی ویقول بلی او نعم او اری لا تفسد) .	۱۹۲
۱۳۳	بیان تفسیر تَأُوُّه و تأفیف از قول صاحب ردالمحتار .	۱۹۲
۱۳۴	شکوی از بعضی علماء عاقبت نااندیش که به اثر وَّجُد نماز را فاسد حکم می نمایند .	۱۹۳
۱۳۵	بیان اینکه آیه کریمه (وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ) منافی وَّجُد در نماز نیست .	۱۹۴
۱۳۶	اعتراض بعضی منکرین در متعلق وَّجُد در نماز و جواب از آن .	۱۹۴
۱۳۷	بیان قول صاحب «روح المعانی» در متعلق وَّجُد در نماز .	۱۹۵
۱۳۸	بیان قول صاحب «روح المعانی» (وقد نص بعض الشافعية ان المصلی لو غلبه الضحك فی الصلاة لا تبطل صلاته ویعذر بذلك) ،	۱۹۷
۱۳۹	نفخ ویکاء رسول الله صلی الله علیه وسلم در نماز .	۱۹۸

شماره	مضامین	صفحه
۱۴۰	بیان حدیث (وَهُوَ «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» يُصَلِّي وَيُجُوفُهُ أَزِيْرًا كَأَزِيْرِ الْمَرْجَلِ مِنَ الْبِكَاءِ)	۱۹۹
۱۴۱	بیان وَجْد (جذب) در نماز ثعلبه انصاری رضی الله عنه.	۲۰۰
۱۴۲	بیان وَجْد امام جعفر صادق «رض» در نماز و غشی و سقوط او «رض» در آن.	۲۰۳
۱۴۳	بیان وَجْد امام اعظم ابی حنیفه «رض» در نماز و ارتعاد او «رض» در آن.	۲۰۳
۱۴۴	بیان وَجْد زارة بن اوفیء تابعی در نماز و وفاة ایشان در آن.	۲۰۴
۱۴۵	وَجْد شیخ شبلی قدس سره در نماز و زعقه او در آن.	۲۰۴
۱۴۶	واقعه امام بهاؤالدین نقشبند قدس سره در باغ سفید مون بخارا و وَجْد مریدان ایشان در نماز.	۲۰۵
۱۴۷	بیان اضطراب و اُنین مریدان حضرت مبارک اخندزاده سیف الرحمن قدس سره از اثر وَجْد در نماز.	۲۰۶
۱۴۸	تذنیب در ترجمه فارسی رساله «استفتا» لخلیفه عبدالواحد النقشبندی الگردیزی.	۲۰۸
۱۴۹	صورت استفتاء.	۲۰۸
۱۵۰	جواب استفتاء.	۲۰۹
۱۵۱	بیان محفل سماع حق و وَجْد رحمانی.	۲۱۰
۱۵۲	بیان محفل سماع باطل و وَجْد شیطانی.	۲۱۱
۱۵۳	دلیل اول در ثبوت وجد رحمانی به استدلال آیات قرآنی	۲۱۲

شماره	مضامین	صفحه
۱۵۴	دلیل دوم در ثبوت وَجْدِ رحمانی به استدلال اقوال مفسرین .	۲۱۳
۱۵۵	دلیل سوم در ثبوت وَجْدِ رحمانی به استدلال احادیث .	۲۱۴
۱۵۶	دلیل چهارم در ثبوت وَجْدِ به استدلال اقوال فقهاء .	۲۱۶
۱۵۷	تقریظات علماء کرام و امضاءات ایشان به رساله استفتاء .	۲۱۹
۱۵۸	تقریظ مفتی محمد فرید مفتی دارالعلوم حقانیہ اکوڑہ خٹک پاکستان .	۲۲۱
۱۵۹	تقریظ مولوی حمداللہ ڈاگی صوابی پاکستان .	۲۲۲
۱۶۰	تقریظ الحاج مولوی گل علیم رئیس دارالافتاء حرکت انقلاب اسلامی افغانستان .	۲۲۲
۱۶۱	تقریظ علماء اعلام اهل السنة والجماعة به کتاب «بیان الهدی فی توضیح الاستفتاء» .	۲۲۳
۱۶۲	تقریظ عالم الربانی المجدد المائتہ خمسۃ عشر شیخ المشائخ عارف بالله اخندزاده سیف الرحمن قدس سرہ المنان .	۲۲۳
۱۶۳	تقریظ شیخ الحدیث دارالعلوم سیفیہ مولانا محمد حمید جان فاضل مظهر العلوم داگی صوابی .	۲۲۴
۱۶۴	تقریظ حضرت مولانا الشیخ محمد جمعه الترمکمانی والد المؤلف عفی عنہما .	۲۲۴

شماره	مضامین	صفحه
۱۶۵	تقریظ مولوی عبدالغیاث فاضل دارالعلوم مظہر العلوم داگی صوابی .	۲۲۵
۱۶۶	تقریظ مولوی سلطان محمد فاضل مظہر العلوم داگی صوابی .	۲۲۵
۱۶۷	تقریظ مولوی عبدالرحمن رحمانی السمنجانی .	۲۲۶
۱۶۸	تقریظ مولوی حافظ عثمان الدین درہ نوری فاضل دارالعلوم حقانیہ و وفاق المدارس العربیہ ملتان .	۲۲۷
۱۶۹	تقریظ مولوی عبدالمتین السیدخیلی البروانی .	۲۲۷
۱۷۰	تقریظ مولوی فضل محمد السیفی الغوربندی فاضل دارالعلوم سیفیہ .	۲۲۸
۱۷۱	تقریظ مولوی عبدالرشید التخاری فاضل دارالعلوم تحفیظ القرآن مردان مدرس دارالعلوم پی اسٹیشن پشاور .	۲۲۸
۱۷۲	تقریظ مولوی عبدالحکیم فارغ التحصیل دارالعلوم شیرگڑھ ضلع مردان حال مدرس مدرسہ سیفیہ .	۲۲۹
۱۷۳	تقریظ مولوی عبدالجلیل النہرینوی سابق مدرس مدرسہ امام ابو حنیفہ رحمہ اللہ .	۲۳۰
۱۷۴	تقریظ مولوی عبدالرزاق شیخ الحدیث دارالعلوم فیض الاسلام مردان پاکستان .	۲۳۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الآن ننزل احسن الحديث كتاباً متشابهاً مثاني نقشاً منه جلود الذين ينجسون
الحمد لله على كرمه درین ایام کثیر الفتن مارا
بر ترتیب و جمع چندین رساله نجسته مشتمل حقائق و نفس
الامر است تو فنی ارزانی نموده و آن مسمی است به

جامع الفتاوی

فی

البدایة لاهل الحیاری

از ترتیب

افسر عیاد الهدایم لمقتضی بالمد خادوم الدین محمد یوسف المعنوی
القرغانی الاندخونی الفاریابی الخفی النقشبندی السجودی

حقوق طبع محفوظ است

نام کتاب : جامع الفتاویٰ فی الهدایة لاهل الحیاری

مرتب : افقر عباد اللہ المعتصم باللہ
خادم الدین محمد یوسف «المعنوی»
القرغانی الاندخوئی الفاریابی

تاریخ طبع اول : ۴ ذی الحجۃ الحرام ۱۴۲۰ھ ق
مطابق ۱۰ مارچ ۲۰۰۰ع

تاریخ طبع دوم : ۲۵ محرم الحرام ۱۴۲۱ھ ق
مطابق ۲۹ اپریل ۲۰۰۰ع

تعداد طبع اول : ۱۰۰۰ نسخہ

تعداد طبع دوم : ۱۰۰۰ نسخہ

نشر و اشاعت : دارالعلوم سیفیہ و خانقاہ نقشبندیہ
منڈی کس کھجوری باڑہ پشاور

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ ذِي الْمَحَامِدِ وَالْآلَاءِ ، وَالصَّلٰوةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی سَيِّدِ
الرُّسُلِ وَالْأَنْبِيَاءِ ، وَعَلٰی آلِهِ وَصَحَابَتِهِ الْفُضَّلَاءِ ، وَعَلٰی أَيْمَةِ الْمُسْلِمِينَ
سَيِّمًا أَبِي حَنِيفَةَ وَأَصْحَابِهِ النَّبَلَاءِ ، أَمَّا بَعْدُ ، قَسْمِيكِه وَطَنِ عَزِيزِ
افغانستان (أَعَادَ اللّٰهُ عَلَيْهَا الصُّلْحَ وَالْأَمَانَ) از اوائل قرون ظهور
اسلام تاکنون همیشه گهوارهٔ علماء و فضلاء و اهل الله و عباده و
زهاد بوده چنانچه عبور تاریخ بر آن گواه است، « كَمَا لَا يَخْفَى
لِلْمُتَبَصِّرِينَ » هر چند در هر اثنای عبر تاریخ واقعات اسف انگیزی
در میان آمده باعث تزلزل و بی ثباتی گردید، ولی از مجاهدهٔ بی
دریغ علماء و از مبارزهٔ پیهم اهل الله سرعان جلوگیری شده اعادهٔ
ثبات فراهم گردید، و شواهد آن در صفحات تاریخ درج اوراق
است و چون دشمنان اسلام از شهادت و ثابت قدمی این دو طبقهٔ
حامیان اسلام درهراس گردیده جهت ربودن عرض و آبروی ایشان
تزویراتی براه انداخت، در نتیجهٔ بحدی کارگر شد و ابنای جنس
ایشان را بنوعی از حيله و مکر از راه مستقیم حق منحرف ساخته
مدعی علم و ولایت گردانید، و معارضه را با اهل حق از علماء
حقانی و اهل الله راسخ الحال فرمان بخشید، و اجیران ایشان نیز
جهت خوشنودی باداران اسلام دشمن، به وسهٔ علم و ولایت گونه

کشفات را کردار زشت خویش ساختند تا اینکه این زشتی روش
 خویش را کلف چهره علماء و داغ دامن اهل الله گردانید، و این
 وبیه تازمانی استمرار پیدا کرد حتی اینکه غیرت اهل علم و اهل
 الله بجوش آمد، از یاری خاص حق تعالی و تقدس فتنه گران و
 فساد انگیزان را از کمال مبارزه خویش به زانو در آوردند
 و تبلیغات زهر آگین تقریری و تحریری ایشان را نقش بر آب
 ساختند، و از برخی حوادث آنگاهی است که دشمنان نامبرده در
 حوالی سنوات چهارده صد و شش هجری قمری تصوف و اهل آنرا
 زیر نظر گرفته تبلیغات سوء ناشایسته را جهت تحقیر اهل آن
 پخش نموده بودند و در دفع شر ایشان علماء اهل حق که در مسند
 فتوی قرار داشتند مبارزه پیهم و تاریخ ساز بذل فرمودند و به
 سبب استفتای انجنیر محمد عزیز خان و باری به استفتای مشتاق
 احمد خان به ثبوت تصوف و حقانیت اهل آن از مقر دارالافتاء
 مجاهدین افغانستان (اعَادَ اللهُ عَلَيْهَا الصَّلْحَ وَالْأَمَانَ) در حوالی
 پشاور پاکستان فتوی صادر کردند و اذهان اهل اعوام که اهل فتن
 به تزلزل در آورده بودند تسکین بخشیدند (شَكَرَ اللهُ سَعْيَهُمْ وَكَثَّرَ
 اللهُ سِوَادَهُمْ) و چون درین اواخر نیز بعضی در پرده شدگان
 مَبْغُضِينَ تَصَوَّفَ از آرامی فضاء استفاده نموده میخواست که

تصوف و اهل آنرا رخنه زند، ولی سرعان علماء حقّانی و مؤظفین اهل فتویّ (ستره محکمہ) امارت اسلامی افغانستان (أَبَدَ اللهُ فِيهَا الْأَمْنَ وَالْأَمَانَ) از ریاست مرکزی دارالافتاء کابل در حمایه روش تصوف و حقانیت اهل آن و در صحت احوال ایشان فتویّ صادر فرمودند (لَا زَالَ شُمُوسُ هِدَايَتِهِمْ لَا مَعَهُ) و علماء معروف پاکستان که در مزر مسند فتویّ قرار دارند به صحت احوال و مواجید صوفیه کرام قَدَّسَ اللهُ أَسْرَارَهُمْ از شعب مختلف دارالافتاء فتویّ نوشتند و عِلْمِ سرفرازی تصوّف و اهل آنرا بر افراشتند، بناءً به مشاهدۀ فتاویّ ایشان راقم هذه السطور (المعتصم بالله خادم الدین محمد یوسف «المعنوی» القرغانی الاندخوئی الفاریابی) خویش را طبقی مسئول پنداشته خواستم که فتاویّ محرّره ایشان را به کمال امانت و دیانت چو رساله ترتیب نموده به اهل اسلام آشکار نمایم تا اینکه نگهداشت تاریخی آن مُداوم گردیده به جویندگان حق و حقیقت فائده تام بخشند و نام نهادم آنرا به (جامع الفتاویّ فی الهدایة لاهل الحیاری) و ترتیب نمودم آنرا در سه فصل و یک خاتمه و اما در فصل اول آن نقل فتوای «ستره محکمہ امارت اسلامی افغانستان از ریاست مرکزی دارالافتاء» کابل، و در فصل دوم آن نقل فتوای «اتحاد اسلامی مجاهدین

افغانستان کمیتهٔ عدل و افتاءِ امریت افتاء» به جواب استفتای
 انجنیر محمد عزیز خان، و در فصل سوم آن نقل فتویٰ به جواب
 استفتای مشتاق احمد خان، و در خاتمهٔ آن نقل مختصر جمالات
 فتوای علماء معروف صوبهٔ سرحد پاکستان بطور تائیدی، ذکر می
 نمائیم وَاللّٰهُ اَسْأَلُ اَنْ يَنْفَعَنَا بِهٖ وَ سَائِرَ اَهْلِ الْاِسْلَامِ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ
 وَ اِلَيْهِ اُنِيبُ.

محمد یوسف المعنوی القرغانی

الحنفی النقشبندی المجددی

فصل اول

نقل فتوای ریاست مرکزی دارالافتاءِ ستره محکمه

امارت اسلامی افغانستان ، کابل

راجع به استفتاء وزارت امر بالمعروف و نهی عن المنکر در مورد پیران طریقت که مضمون آن مشتمل برچند مطلب است.
اول : حلقه های ذکر.

دوم : پیران که به شریعت و طریقت بلدیت ندارند، و رقص و تواجد.
سوم : شرکت بچه های امر (در حلقه ذکر)

بریاست افتاء واصل گردیده ریاست افتاء جزء وار هر یک را به حواله فتاوی و کتب معتبر علم تفسیر و حدیث مبارک و کتب صوفیه صافیه مسئله راتهیّه و ابراز نظر مینمایند. (و بِاللّهِ التَّوْفِیْقُ)
صاحب مشکوة المصابیح حدیثی را بروایت بخاری (رح) نقل کرده است که مثبت حلقهای ذکر بوده اینک مفصل بیان میشود.

(وعن ابی هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يقولُ اللهُ تَعَالَى أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي أَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٌ مِنْهُمْ) متفق عليه مشكوة ص ۱۹۶ باب ذكر الله عزوجل

والتقرب اليه وعنه يعنى عن ابى هريرة رضى الله تعالى عنه:
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً
 يَطُوفُونَ فِي الطَّرِيقِ يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ
 اللَّهَ تَنَادَوْا هَلُمُّوا إِلَيَّ حَاجَتِكُمْ قَالَ فَيَحْفُونَهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ
 الدُّنْيَا الحديث رواه البخارى مشكوة صفحہ (١٩٧).

در قسمت چگونگی حال پیران طریقت صاحب روح المعانی
 طبقه صوفیه را بدو قسم تقسیم کرده است یکقسم آنرا مقبول و
 قسم دیگر آنرا مردود گفته است.
 ففی المکتوب الثالث والاربعین من المجلد الاول ان قوما مالوا
 الى الاحاد والزندقة يتخیلون ان المقصود الاصلی وراء الشریعة
 حاشا وكلا ثم حاشا وكلا نعوذ بالله سبحانه من هذا الاعتقاد
 السوء فكل من الطريقة والشریعة عن الآخر لا مخالفة بينهما بقدر
 رأس الشعيرة وكل ما خالف الشریعة مردود وكل حقيقة ردتها
 الشریعة فهي زندقه اه فتقرر ان طریق الوصول الى الدرجات من
 القرب الالهی جل شأنه سواء كان قرب النبوة او قرب الولاية
 منحصر فی طریق الشریعة التي دعا اليها رسول الله (ص) وصار
 مامورا بها فی آية (قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي) الآية و (قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ
 اللَّهَ) الآية فدل على ذلك ايضا وكل طریق سوى هذه الطريق ضلال

و منحرف عن المطلوب الحقيقي وكل طريق ردتها الشريعة فهي
زندقة اهد روح المعانى صفحه (١٨) جلد ١٦.

وقال سيدى القطب الربانى الشيخ عبدالقادر الكيلانى قدس
سره: جميع الاولياء لا يستمدون الا من كلام الله تعالى و رسوله
ولا يعلمون الا بظاهرهما، قال سيد الطائفه الجنيد قدس سره:
الطريق كلها مسدودة الا على من اقتفى اثر الرسول عليه الصلوة
والسلام: وقال ايضا من لم يحفظ القرآن ولم يكتب الحديث لا
نقتدى به فى هذا العلم ولان علمنا بالكتاب والسنة.

وَهُمْ صَاحِب رُوحِ الْمَعَانِي رَاجِعٌ بِهِ عِلْمُ اسْرَارِ تَحْقِيقَاتِ آتِي رَا
قَلَمٌ بِنْدِ نَمُودِهِ اسْتَكْهَ بِيَانِ مِيْغَرْدِدِ (يُرِيدُ الْغَزَالِي مِنَ الْبَاطِنِ مَا
يُنْكَشِفُ لِعُلَمَاءِ الْبَاطِنِ مِنْ حِلِّ بَعْضِ الْاَشْيَاءِ لَهُمْ مِنْ اَنْ الشَّارِعَ
حَرَّمَهُ عَلَى عِبَادِهِ مَطْلَقًا فَيَجِبُ اَنْ يُقَالَ: اِنَّمَا اُنْكَشِفُ حِلَّهُ لَهُمْ لَمَّا
اُنْكَشِفَ لَهُمْ مِنْ سَبَبِ خَفِيِّ يَحِلُّ لَهُمْ وَ تَحْرِيمِ الشَّارِعِ تَعَالَى ذَلِكَ
عَلَى عِبَادِهِ مَقِيَّدٌ بِانْتِفَاءِ اُنْكَشَافِ السَّبَبِ الْمَحَالِّ لَهُمْ فَمَنْ اُنْكَشِفَ
لَهُ ذَلِكَ السَّبَبُ حَلٌّ لَهُ وَمَنْ لَا فَلَا لَكِنَّ الشَّارِعَ سَبْحَانَهُ حَرَّمَهُ عَلَى
عِبَادِهِ عَلَى الْاِطْلَاقِ وَ تَرَكَ ذَلِكَ الْقَيْدَ لِنَدْرَةِ وَقُوعِهِ اِذْ مِنْ يَنْكَشِفُ
لَهُ قَلِيلٌ جَدًّا مِثَالَهُ اُنْكَشَافُ مَحَالِ خَرَقِ السَّفِينَةِ وَقَتْلِ الْغُلَامِ
لِلْخَضِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَحَلٌّ لَهُ بِذَلِكَ الْاِنْكَشَافِ الْخَرَقِ وَالْقَتْلِ

و جِلَّهُمَا مَخَالَفَ لِاطْلَاقِ نَهْيِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 أُمَّتَهُ عَنِ الضَّرَرِ وَعَنْ قَتْلِ الصَّبِيِّ لَكِنَّهُمَا مُقَيَّدَانِ فَالْأَوَّلُ مُقَيَّدٌ بِمَا
 إِذَا لَمْ يَعْلَمْ هُنَاكَ غَاصِبٌ مِثْلًا وَالثَّانِي بِمَا إِذَا لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ الصَّبِيَّ
 سَيَصِيرُ ضَالًّا مُضِلًّا لَكِنَّ الشَّارِعَ تَرَكَ الْقَيْدَيْنِ لِنَدْرَةِ وَقُوعِهِمَا وَ
 اعْتِمَادًا عَلَى فَهْمِ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ أَيَاهُمَا إِلَى آخِرِ مَا قَالَ فَإِنَّ
 النُّصُوصَ السَّابِقَةَ تَنَادَى بِخِلَافِهِ كَمَا سَمِعْتُ ثُمَّ أَنَّ تِلْكَ الْغُيُوبَ
 وَالْمُكَاشَفَاتِ بَلْ سَائِرِ مَا يَحْصُلُ لِلصُّوفِيَّةِ مِنَ التَّجَلِّيَّاتِ لَيْسَتْ مِنَ
 الْمَقَاصِدِ بِالذَّاتِ وَلَا يَقِفُ عِنْدَهَا الْكَامِلُ وَلَا يَلْتَفِتُ إِلَيْهَا، وَقَدْ ذَكَرَ
 الْإِمَامُ الرَّبَّانِيُّ قَدَسَ سِرُّهُ فِي الْمَكْتُوبِ السَّادِسِ وَالثَّلَاثِينَ نَقَلَ بَعْضُهُ
 أَنَّهَا تَرْبِي بِهَا أَطْفَالَ الطَّرِيقَةِ وَأَنَّهُ يَنْبَغِي مَجَاوِزَتَهَا وَالْوَصُولَ إِلَى
 مَقَامِ الرِّضَاءِ الَّذِي هُوَ نَهَايَةُ مَقَامَاتِ السَّلُوكِ وَالْجُذِيَّةِ وَهُوَ عَزِيزٌ لَا
 يَصِلُ إِلَيْهِ إِلَّا وَاحِدٌ مِنَ الْوَفِّ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الَّذِينَ هُمْ قَلِيلُو النَّظَرِ
 يَعْدُونَ الْأَحْوَالَ وَالْمَوَاجِيدَ مِنَ الْمَقَامَاتِ وَالْمَشَاهِدَاتِ وَالتَّجَلِّيَّاتِ مِنَ
 الْمَطَالِبِ فَلَا جَرَمَ بِقَوَائِمِ قَيْدِ الْوَهْمِ وَالْخِيَالِ وَصَارُوا مُحْرُومِينَ مِنَ
 كِمَالَاتِ الشَّرِيعَةِ (كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي
 إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ) أَنْتَهَى، وَيَعْلَمُ مِنْهُ أَنَّ الْكَامِلِينَ
 فِي الشَّرِيعَةِ يَعْبُرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَا يَلْتَفِتُونَ إِلَيْهِ وَلَا يَعْدُونَهُ مَقْصِدًا
 وَاجِلَ مَقْصِدِهِمْ تَحْصِيلَ مَقَامِ الرِّضَاءِ وَعَلَى هَذَا يَخْرُجُ بَيْتُ الْمُثَنَوِيِّ

حيث يقول:

زان طرف كه عشق مى افزود درد + بو حنيفه شافعى درسى نكرد
وقد يحجب الكامل عن جميع ذلك و يلحق من هذه الحيشية بعوام
الناس، ويعلم مما ذكر ان موسى عليه السلام اكمل من الخضر و
اعلمه الخضر عليه السلام بعلم الحقيقة كانت بالنسبة الى الحالة
الحاضرة فان موسى عليه السلام عبر على ذلك ولم يقف عنده لانه
فى مقام التشريع وقد ذكروا ان الكامل كلما كان صعوده اعلى
كان هبوطه انزل وكلما كان هبوطه انزل كان فى الارشاد اكمل وفى
الافاضة اتم لمزيد المناسبه حينئذ بين المرشد والمسترشد، ولهذا قالوا
فيما يحكى: ان الحسن البصرى وقف على شط نهر ينتظر فجاىء
حبيب العجمى فقال له: ما تنظر؟ فقال: سفينة فقال: اى حاجة الى
السفينة أما لك يقين؟ فقال الحسن: أما لك علم؟ ثم عبر حبيب
على الماء بلا سفينة و وقف الحسن) صفحه (٢٠) جلد ٥ جزء ١٦
روح المعانى.

وصاحب شامى نیز در مسئله وجد و رقص تحقیقات نموده
است كه اكنون تحرير ميشود. و نقل فى نور العين عن التمهيدانه
فاسق لا كافر ثم قال التحقيق القاطع للنزاع فى امر الرقص
والسمع يستدعى تفصيلا ذكره فى عوارف المعارف و احياء العلوم

وَخُلَاصَةٌ مَا أَجَابَ بِهِ الْعَلَامَةُ النَّحْرِيُّ بْنُ كَمَالٍ بِأَشَأْ بِقَوْلِهِ:

مَا فِي التَّوَاجُدِ أَنْ حَقَّقْتِ مِنْ حَرَجٍ

وَلَا التَّمَايَلِ أَنْ أَخْلَصْتِ مِنْ بَأْسٍ

فَقُومْتِ تَسْعِي عَلَى رَجُلٍ وَحَقٌّ لِمَنْ

دَعَاهُ مَوْلَاهُ أَنْ يَسْعَى عَلَى الرَّأْسِ

الرُّخْصَةُ فِيمَا ذَكَرَ مِنَ الْأَوْضَاعِ عِنْدَ الذِّكْرِ وَالسَّمَاعِ لِلْعَارِفِينَ

الصَّارِفِينَ أَوْ قَاتَهُمْ إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ لِلسَّالِكِينَ الْمَالِكِينَ لِضَبْطِ

أَنْفُسِهِمْ عَنْ قَبَائِحِ الْأَحْوَالِ فَهُمْ لَا يَسْتَمِعُونَ إِلَّا مِنْ الْإِلَهِ وَلَا

يَشْتَاقُونَ إِلَّا لَهُ إِنْ ذَكَرُوهُ نَاحُوا وَإِنْ شَكَرُوهُ بَاحُوا وَإِنْ وَجَدُوهُ صَاحُوا

وَإِنْ شَهِدُوهُ اسْتَرَاحُوا وَإِنْ سَرَحُوا فِي حَضْرَةِ قَرِيْبِهِ سَاحُوا إِذَا غَلَبَ

عَلَيْهِمُ الْوَجْدُ بِغَلْبَاتِهِ وَشَرِبُوا مِنْ مَوَارِدِ إِرَادَتِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ طَرَقَتْهُ

طَوَارِقُ الْهَيْبَةِ فَخَرَّ وَذَابَ، وَمِنْهُمْ مَنْ بَرَقَتْ لَهُ بَوَارِقُ اللَّطْفِ

فَتَحَرَّكَ وَطَابَ وَمِنْهُمْ مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ الْحُبُّ مِنْ مَطْلَعِ الْقُرْبِ فَسَكَّرُوْ

غَابَ هَذَا مَا عَنْ لِي فِي الْجَوَابِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ.

وَمَنْ يَكُ وَجْدُهُ وَجْدًا صَحِيْحًا

فَلَمْ يَحْتَجْ إِلَى قَوْلِ الْمَغْنِيِّ

لَهُ مِنْ ذَاتِهِ طَرَبٌ قَدِيمٌ

وَسُكَّرٌ دَائِمٌ مِنْ غِيْرِدَنْ

قسميكة عالم رباني صاحب تفسير روح المعاني در بين صوفى حقيقى و متصوف مردم فريب شياد فرق نموده صاحب طريقه محمديه نيز در بين صوفى و متصوف فرق نموده به جذب و رقص قائل شده است.

و اعلم ان هذا الذى سبق ذكره فى المتن من عبارات الفقهاء جميعه فى حق من ذكرنا هم من طائفة متصوفة الله اعلم باعيانهم فلا تنزله انت فى حق كل من وجدتهم على شبه منه و قياس منك لهم عليهم فان الشيطان للانسان عدو مبين والا فان طريق الوجد والتواجد الذى تعلمه الفقراء الصادقون فى هذا الزمان وبعده كما كانوا يعلمونه من قبل فى الزمان الماضى نوراً و هدايةً و توفيق من الله تعالى و عناية قال المناوى رحمه الله تعالى فى طبقات الاولياء فى ترجمة الشيخ ابراهيم الدسوقى قدس الله سره انه قيل للجنيد قدس سره ان قوما يتواجدون و يتمايلون فقال دعوهم مع الله يفرحون فانهم قوم قطعت الطريق اكبادهم و مزق النصب فؤادهم وضاقوا ذرعا فلا حرج عليهم اذا تنفسوا مداواة لحالهم ولو ذقت مذاقهم عذرتهم فى صياحهم و شق ثيابهم و قال النجم الغزى رحمه الله تعالى فى حسن التنبيه عند ذكره حال الموليين فى الله فى باب تشبه العاقل بالمجنون واليه الاشارة بقوله صلى الله عليه وسلم

(اَكْثَرُوا ذِكْرَ اللَّهِ حَتَّى يَقُولُوا مَجْنُونًا) رواه الامام احمد وابويعلی و ابن حبان والحاكم وصححه عن ابی سعيد رضی الله عنه و روى ابن ابی شيبه عن ابی سلمة، قال لم يكن اصحاب النبي صلى الله عليه وسلم منحرفين ولا متهاونين وكانوا يتناشدون الشعر في مجالسهم يذكرون امر جاهليتهم فاذا اريد احدهم على شئ من امر دينه دارت حماليق عينه كانه مجنون وربما غلب الوله على اهل الله تعالى والوجد حتى يغيبوا عن وجودهم فتبدوا منهم احوال و افعال لو صدرت عن احد وهو مشاهد الفعل والاحساس بين يديهم لحكموا عليه انه خرج عن حد العقل والحقوا تلك الافعال باحوال المجانين كالرقص والدوران و تخريق الا ثواب و هي حالة شريفة علامة صحتها ان تحفظ على صاحبها اوقات الصلوات و سائر الفرائض فيرد عليهم فيها عقولهم و هذا حال جماعة من اولياء الله تعالى منهم ابوبكر الشبلي و ابو الحسن النوري و سمنون المحب و سعدون المجنون و امثالهم، ذكر اليافعي عن بعضهم قال رأيت الشبلي قائما يتواجد وقد خرق ثوبه وهو يقول:

شقت ثوبي عليك حقا + وما لثوبي اردت خرقا

اردت قلبي فصاد فته + يدای بالجيب اذ برقا

لو كان قلبي مكان جيبی + لكان للشق مستحقا

و روى ابو نعيم في الحلية عن يحيى بن معاذ الرازي انه سئل عن

الرقص فانشد يقول:

دقنا الارض بالرقص + على لطف معانيكا

ولا عيب على الرقص + لعبد هائم فيكا

وهذا دقنا الارض + اذا كنا يناديكا

وانشد الشيخ الامام شهاب الدين احمد الزهري الشافعي معذرا

عن كشف رأس الفقراء في الذكر بقوله:

يلومونني في كشف رأسي و انني + لمعترف اني على ذاك اوجر

لقصدي به اظهار ذلتي التي + هي المقصد الا سني لمن يتبصر

وامّا من اظهر هذه الاحوال تعمدا للتوصل الى الدنيا او

لتعتقده الناس و يتبركوا به فهذا من اقبح الذنوب المهلكات

والمعاصي الموبقات انتهى والعجب من الشيخ الدميري الشافعي

رحمه الله تعالى فان له في كتابه حياة الحيوان في الكلام ما يدل

على انكار التواجد و رقص الفقراء من الصوفيه حيث ذكر فائدة و

اورد فيها نحو ما تقدم هنا في المتن من كلام الطرطوسي مع زيادة

قال فيها وانما كان مجلس النبي صلى الله عليه وسلم مع اصحابه

رضى الله عنهم كانا على رؤسهم الطير من الوقار ثم ذكر هو ايضا

في كتابه المذكور في الكلام على الوراق ما يدل على قبول

التواجد والرقص من فقراء الصوفيه حيث قال و قال الغزالي في

الاحياء ان ابا الحسن النورى رحمه الله تعالى كان مع جماعة فى
دعوة فجرت بينهم مسئلة فى العلم و ابو الحسن ساكت ثم رفع
رأسه انشدهم يقول:

رب ورقاء هنوف فى الضحى + ذات شجوهتفت فى فتن
ذكرت الفا و خذنا صالحا + فبكت حزنا فها جت حزنى
فبكائى ربما ارقها + وبكاهها ربما ارقنى
ولقد تشكوا فما افهمها + ولقد اشكوا فما تفهمنى
غير انى بالجوى اعرفها + وهى ايضا بالجوى تعرفنى
قال فما بقى احد من القوم الا قام و تواجد ولم يحصل لهم هذا
الوجد من العلم الذى خاضوا فيه وان كان العلم حقا انتهى كلامه
صفحه (٥٢٣) الى (٥٢٥) جلد دوم شرح طريقة المحمديه.

حجة الاسلام امام غزالى (رح) در احياء علوم الدين در
صفحه (٢٦٨) جلد دوم راجع به وجد و سماع فرموده است: اعلم
ان السماع هو اول الامر و يثمر السماع حالة فى القلوب تسمى
الوجد و يثمر الوجد تحريك الاطراف اما بحركة غير موزونة فتسمى
الاضطراب و اما موزونه فتسمى التصفيق والرقص. و در صفحه
(٣٠٢) آورده است: فان غلبه الوجد والحركة بغير اختياره فهو فيه
معذور غير ملوم انتهى بلفظه. وهمچنان امام ربانى مجدد الف

ثانی (رح) در مکتوب (۳۰۲) حصه پنجم دفتر اول در مورد وَجْد و تَوَاجُد فرموده اند : ای فرزند ولو له عشق طنطنه محبت و نعره های شوق انگیز و صیحه های درد آمیز و وجد و تواجُد و رقص و رقاصی همه در مقامات ظلال است و در آوان ظهور تجلیات ظلّیه. مکتوب (۳۰۲) حصه ۵ دفتر اول.

امام سید عبدالوهاب شعرانی نیز درباره وَجْد و کلماتیکه از صوفیه کرام صادر میشود چنین تحریر کرده است. وما ذکره من اداب الذکر محله فی الذاکر الواعی المختار أمّا المسلوب الاختیار فهو مع ما یرد علیه من الاسرار فقد یجری علی لسانه: الله، الله، الله، الله أو هو، هو، هو أو لا، لا، لا أو اه، اه، اه أو عا، عا، عا أو ا، ا، ا أو ه، ه، ه أو ها، ها، ها أو صوت بغير حرف او تخبیط و ادبه عند ذلك التسليم للوارد فاذا انتقض الوارد فادبه السكون من غیر تقول قالوا و هذه الآداب تلزم الذاکر باللسان أمّا الذاکر بقلبه فلا یلزمه شیء من ذلك صفحه (۳۹) انوار قدسیه، در حصه شرکت پسران اُمرد در طریقه صوفیه امام ربانی (رح) گفته است. این طریق را وصل لازم است اگر مراعات آداب پیر مقتدا نموده آید چه درین طریق پیر و جوان در وصل برابر اند و نساء و صبیان متساوی بلکه موتی نیز ازین دولت امید وارانند مکتوبات امام

ربانى ص ٣١٩، قال رسول الله صلى الله عليه وسلم مُرُوا صِبْيَانَكُمْ
إِذَا بَلَغُوا سَبْعًا وَاضْرِبُوهُ إِذَا بَلَغُوا عَشْرًا. ونظريه امام احمد (رح)
در موضوع صوفيه كرام چنين است.

وحكى ابن ايمن فى رسالته عن الامام احمد ح انه كان فى اول
امره ينهى ولده عن مجالسة الصوفية حتى نزل جماعة منهم فى
الليل من الهواء سألوه عن مسائل فى الشريعة حتى اعجزوه، ثم
صعدوا فى الهواء فَمِنْ ذَلِكَ الْوَقْتِ هُوَ يَقُولُ لَوْلَا أَنَا عَلَيْكَ بِمَجَالِسَةِ
الصُّوفِيَّةِ فَانْهَمَّ ادْرَكَوا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَاسْرَارِ شَرِيعَتِهِ مَا لَمْ نَدْرِكْهُ وَ
كَانَ إِذَا عَجَزَ مِنْ جَوَابِ مَسْئَلَةٍ يَقُولُ لِلشَّيْخِ أَبِي حَمْزَةَ الْبَغْدَادِيِّ مَا تَقُولُ
فِي هَذَا يَا صُوفِي فَإِذَا أَجَابَهُ بِشَيْءٍ أَخَذَ ص ٨٤ جلد ٢ يواقت و جواهر.

راجع به كيفيت حقانيت اعمال و اقوال صوفيه و انقسام شان
بدو دسته حق و باطل نظريات مفسرين عظام و صوفيه كرام و
فقهاى كرام تحرير اكنون بنظريات صاحبان فتاوى را تحرير مينمايم.

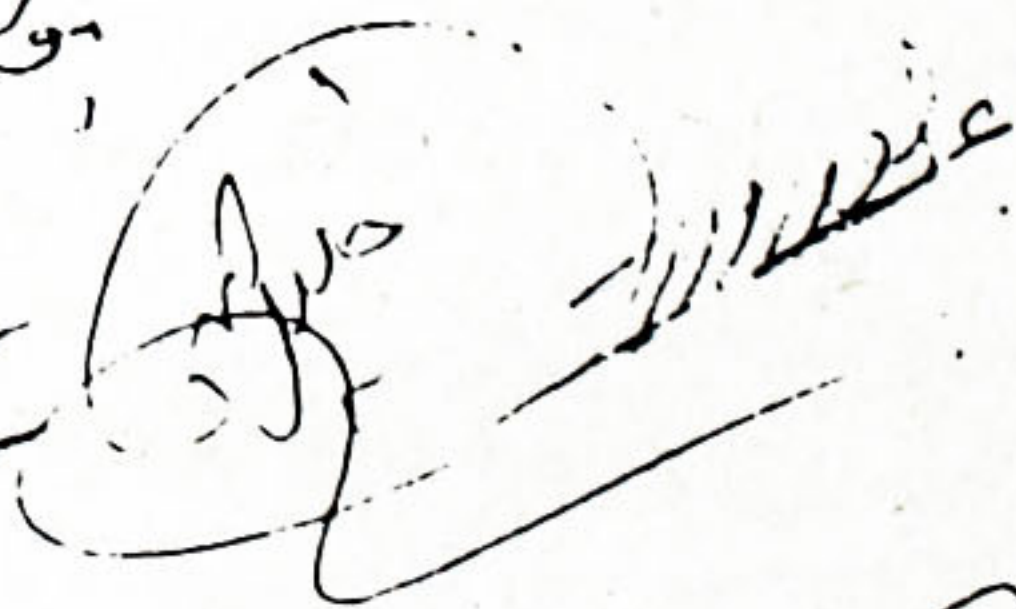
١- صاحب در المختار نوشته است ومن يستحل الرقص قالوا
بكفره لا سيما بدف يلهوو يزمر ص ٣٠٧ جلد سوم رد المحتار.

٢- القول والسمع والرقص الذى يفعله المتصوفة فى زماننا حرام
لا يجوز الجلوس عليه عينى شرح كنز ص ٣٣٧ جلد سوم.

وما يفعله الذين يدعون الوجد والمخبة لا اصل له يمنع الصوفية من رفع
الصوت وتخريق الثياب كذا فى السراجيه ص ٣١٩ جلد ٥ عالمگيرى.

ان الرقص والغناء الذي يفعله متصوفة زماننا عند الذكر حرام
يجب الزجر عنه و في نصاب الاحتساب لا يجوز الرقص والسماع
ذكره في الذخيرة مجموعة فتاوى جلد اول ص ۱۲۵.

علماء ریاست افتاء به پیروی امام احمد حنبل (رح) و فقها
عظام و مفسرین و صوفیه کرام که متصف به صفات علم و ورع و
تقوی و پرهیزگاری باشند و در هنگام وجد و جذبه اعمال و اقوال
غیر مرضی از آنها ظاهر میشود قابل ملامتی و سرزنش نمیدانند
صاحب تفسیر روح المعانی اعمال صوفیه را که در نظر ظاهر خلاف
شرع میباشد بنابر امر خفی شریعت دانسته که قبلاً تحریر شد اما
متصوفه که عالم نیستند و از تفسیر و حدیث شریف بهره ندارند و
بمسجد حاضر نمیشوند نماز نمیخوانند و هیاهوی بی مورد و اقوال و
اعمال خلاف شریعت از زبان آنها در هنگام تواجد و مردم فریبی
سرمیزند قابل زجر و ملامتی دانسته به جلوگیری شان فتوی میدهند.



مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی

فصل دوم

نقل فتوای اتحاد اسلامی مجاہدین افغانستان

کمیتہ عدل و افتاء امریت دارالافتاء

به جواب استفتای انجنیر محمد عزیز خان

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مَوْلَانَا رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ
وَصَحْبِهِ وَمَنْ وَاوَاهُ أَمَّا بَعْدُ!

کتاب الادب والتصوف والاحسان

لما كان موضوع الكتاب دفع طعن الظاهرية في الفقهاء
الحنفية رحمهم الله احببنا ان نلحق بايراد ما يدفع طعنهم في
الفقهاء الصوفية ايضا فان الظاهرية يطيلون سنتهم في هذه
الطائفة بالسوء و يزعمون ان لا اصل لطريقهم من الكتاب والسنة
و منشاءه الغفلة عن حقيقة التصوف والوقوف على الفوائد والرسوم
التي اقتصر عليها الجهال من المتصوفة في زماننا ولو راجعوا كتب
القوم لعلموا ان الحق لله ولاولياته و ضل عنهم ما كانوا يفترون،
فاعلم ان التصوف عبارة عن التقرب الى الله بالعلم والعمل
فالصوفى هو المقرب ولا يعرف فى طرفى البلاد الاسلامى شرقاً و
غرباً هذا الاسم لاهل القرب وانما يعرف للمتوسمين وكم من الرجال

المقربين في البلاد لا يسمون صوفية لانهم لا يتزبون بزي الصوفية ولا شاخصة في الالفاظ، واذا عرفت ذلك فاعلم ان التصوف شعبة من الفقه لكون الفقه عبارة عن معرفة النفس ما لها وما عليها كما حكى عن ابي حنيفة رحمه الله ولا يخفى ان معرفة طريق القرب الى الله علما و عملا داخل في ذلك بل هو الفقه في الحقيقة والفقيه هو المتقرب الى الله بعلمه و عمله لا لعالم بالاحكام والدلائل فقط وهو المراد بقوله صلى الله عليه وسلم (فَقِيْهُ وَاحِدٌ اَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ اَلْفِ عَابِدٍ) اى الفقيه العامل بفقهه المتقرب الى الله به بعلمه وعمله، قال الله تعالى (اِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ) ذكر بكلمة انما فانتفى العلم والفقه عن لا يخشى الله فلاح لعلماء الآخرة ان الطريق مسدود الى نسبة المعارف و مقامات القرب الا بالزهد والتقوى فبصفا والتقوى وكمال الزهادة يصير العبد راسخا في العلم والعمل وهو التصوف بعينه والرجل هو الصوفى حقا، فانشدكم الله هل هذا من الابتداع فى شئ وهل هذا مما لا اصل له فى الشرع كلاً وحاشا بل هو الشرع بعينه وهو مقصد الشرائع كلها، و بالجملة فالتصوف عبارة عن عمارة الظاهر والباطن أما عمارة الظاهر فبالاعمال الصالحة وأما عمارة الباطن فبذكر الله وترك الركون الى ما سواه وتحليته بالإخلاق الحميدة وتطهيره عن

انجاس الاخلاق الذميمة، اعلاء السنن ص ٤٣٧ الى ص ٤٣٨ جلد ١٨
مصنف مظفر احمد عثمانى تلميذ حكيم الامة اشرف على
التهانوى، (وَالْعِلْمُ اللَّدْنِي الَّذِي يُسَمَّوْنَ اَهْلَهَا بِالصُّوفِيَةِ الْكِرَامِ فَهُوَ
فَرَضٌ عَيْنٍ لَان ثمرتها تصفية القلب عن الاشتغال بغير الله تعالى
واتصافه بدوام الحضور و تزكية النفس عن رذائل الاخلاق من
العجب والكبر والحسد وحب الدنيا والكسل فى الطاعات واىثار
الشهوات والرياء والسمعة وغير ذلك و تحليتها بكرام الاخلاق من
التوبة والرضاء بالقضاء والشكر على النعماء والصبر على البلاء
وغير ذلك ولا شك ان هذه الامور محرّمات وفروض على كل بشر
اشد تحريما من معاصى الجوارح واهم افتراضا من فرائضها فالصلوة
والصوم وشئ من العبادات لا يعبأ بشئ منها ما لم تقترن
بالاخلاص والنية)، تفسير مظهرى مصنف قاضى ثناء الله فانى
فتى عليه الرحمة ص ٣٢٤ جلد ٤، (لاشك فى فرضية علم فرائض
الخمسة وعلم الاخلاص لان صحة العمل موقوفة عليه وعلم الحلال
والحرام وعلم الرياء لان العابد محروم من ثواب عمله بالرياء وعلم
الحسد والعجب اذ هما ياكلان العمل كما تاكل النار الحطب)، رد
المحتار ص ٣٢ جلد اول وفى كشف الظنون ان التصوف ليس امرا
مستحدثا بل الغفلة والمعصية وترك العبادات و ارتكاب المعاصى

والزلات امور مستحدثة لان الصحابة رضوان الله تعالى عليهم كلهم صوفيون لان التصوف عبارة عن تصفية القلب وتزكية النفس والاخلاص الدائمى مع الله وهم كلهم موصوفون بهذه الصفات وبعد زمن الصحابة والتابعين واتباعهم لما ظهرت البدعة وشاعت الغفلة خص التصوف باسم عليحدة) در يتيمه مصنف صدر المدرس مدرسه نور المشائخ الواقع فى الغزنة ص ٦، (وقد قال الاستاد ابو القاسم القشيزى فى رسالته مع صلابته فى مذهبه و تقدمه فى هذه الطريقة سمعت الاستاد ابا على الدقاق يقول انا اخذت هذه الطريقة من ابى القاسم النصر ابادى و قال ابو القاسم انا اخذتها من الشبلى وهو اخذها من السرى السقطى وهو من معروف الكرخى وهو من داؤد الطائى وهو اخذ العلم والطريقة من ابى حنيفة رحمه الله وكل منهم اثنوا عليه واقربفضله فعجباً لك يا اخى الم يكن لك اسوة حسنة فى هؤلاء السادات الكبار اكانوا متهمين فى هذا الاقرار والافتخار وهم ائمة هذه الطريقة و ارباب الشريعة والحقيقة ومن بعدهم فى هذا الامر فلهم تبع) درالمختار و ردالمحتار ص ٤٥ جلد اول، (اعلم ان للعقل اربع مراتب لان النفس فى اول الفطرة خالية عن العلوم مستعدة لها سُمى عقلا هيولانيا كما فى الطفل ثم اذا ادركت واستعدت للنظريات يُسَمَّى عقلا بالملكة، ثم اذا

ادركت النظريات وحصل له القدرة على استحضارها متى شاءت
 يسمى عقلا بالفعل، ثم اذا كانت النظريات حاضرة عندها مشاهدة
 لها يسمى عقلا مستفاداً)، قال صدر الشريعة في تعديل العلوم
 (الروح العلوى فى مرتبة كمال القوة النظرية والعلمية يسمى عقلا
 وفى مرتبة الانشراح بنور الاسلام يسمى صدراً، وفى مرتبة المراقبة
 والمحبة يسمى قلباً، وفى مرتبه المشاهدة يسمى سراً، وفى مرتبة
 التجلى يسمى روحاً، وقد جاء فى الادعية اللهم زين ظواهرنا
 بخدمتك وبواطننا بمعرفتك وقلوبنا بمحبتك واسرارنا بمشاهدتك و
 ارواحنا بمعابنتك) شرح بريقه على الطريقة المحمدية ص ١٤، (اعلم
 ان تعلم العلم يكون فرض عين وهو بقدر ما يحتاج اليه فى دينه
 وما زاد ففرض كفاي) درالمختار على هامش ردالمحتار ص ٣٢ جلد
 اول، و آن عنده اكابر كه در پيرى و مريدى حصه داشته بوده اند
 قرار ذيل است قاضى شريح، عبدالله صاحب توضيح، ابن مالك
 شارح قدورى و وقايه، قسطلانى، ابن حجر، نووى، جلال الدين
 السيوطى، سخاوى، دمياطى، ذهبى، علائى وغير ذلك من
 المحدثين و امام غزالى وغيره من متكلمين ويغنيك عن ذلك كله
 قبول الائمة وصاحب المذاهب الاربعة اخذ الطريقة ومن اخذ الطريقة
 استاذ اهل الاسلام مولانا عبدالرحمن الجامى وعبدالغفور اللارى

وخواجه عبدالله انصاری و عبدالحکیم السیالکوتی و سید الزاهد
 الهروی و میر سید سند الشریف الجرجانی و شیخ عبدالحق دهلوی و
 شاه عبدالعزیز دهلوی و شاه ولی الله دهلوی و غیرهم، در یتیمه
 ص ۲۶ و تصوف را صاحب دلائل سلوک چنین بیان داشته، (هو
 علم تعرف به احوال تزکیة النفوس و تصفیه الاخلاق و تعمیر الباطن
 والظاهر لنیل السعادة الابدیة و یحصل به اصلاح النفس و المعرفة و
 رضاء الرب و موضوعه التزکیة و التصفیه و التعمیر المذکور،
 و غایتہ نیل السعادة الابدیة) دلائل سلوک ص ۱۶، (قَالَ اِمَامٌ مَالِكٌ
 رَحِمَهُ اللهُ مَنْ تَصَوَّفَ وَلَمْ يَتَفَقَّهُ فَقَدْ تَزَدَقَ وَمَنْ تَفَقَّهُ وَلَمْ يَتَصَوَّفْ
 فَقَدْ تَفَسَّقَ وَمَنْ جَمَعَ بَيْنَهُمَا فَقَدْ تَحَقَّقَ) دلائل سلوک ص ۲۰،

برادر محترم انجینیر صاحب محمد عزیز خان شما پرسیده اید
 که تصوف کدام اصل و مأخذ دارد یا نه؟ و پیری و مریدی کدام
 اصل و سند دارد و یا بدعت میباشد؟ و چهار طریقه مثل چهار
 مذاهب کدام سند دارد یا بدعت میباشد؟ در جواب شما تحریر
 میگردد از قرار اسناد و دلائل فوق الذکر در فرضیت تصوف بقدر
 ضرورة دینی بفرضیة عینی کدام شك و شبه وجود ندارد و از قدر
 ضرورت اضافه فرض کفائی میباشد اصل و مأخذ آن هم در اسناد
 و مسائل فوق الذکر صراحة ذکر گردیده و پیری و مریدی غیر از

تعلیم و تعلم کدام چیز دیگری نیست تعلیم و تعلم بقدر ضرورت دینی فرض عین و زیاده از قدر ضرورت فرض کفائی میباشد چنانچه از مسئله در مختار در فوق بصراحت فهمیده می شود کدام بدعت نمی باشد و چهار طریقه ای برادر محترم از اکابر دین و اساتذہ مایان بوراثت و معمول مانده بنصوص دین و معتقدات دینی مایان تضاد و تکر ندارد حق و ثابت میباشد کدام خلاف رفتاری و مخالفت که از کدام پیر و یا مرید و یا کدام معلم و طالب صادر میگردد آنرا بنقص همان شخص محمول باید داشت نه بنفس تصوف و یا طریقه و یا علم واللہ اعلم بالصواب، این بود جواب و فتویٰ مایان در جواب استفتاء شما خدا کند که مورد پسند و تعمیل شما واقع

امضاءات علماء دارالافتاء

گردد، با احترام



Handwritten signatures and notes in Urdu/Arabic script, including names like 'مفتی محمد اکبر صاحب' and 'مفتی محمد رفیع صاحب'.

توضیح اسامی علماء کرام دارالافتاء کہ

در تصویب فتوای ہذا دخیل هستند

- ۱- ابو احمد مولوی محمد اکبر، آمر ومسئول دارالافتاء (خدرہ خیل گورگان پلخمری بغلان)
- ۲- مدیر تحقیق و تدقیق
- ۳- مولوی غلام نبی، عضو تحقیق المسائل (لوگر)
- ۴- مولوی حبیب الرحمن، عضو تحقیق المسائل
- ۵- مولوی فیض اللہ، عضو تحقیق المسائل
- ۶- مولوی حنیفی، عضو تحقیق المسائل
- ۷- مولوی امداد اللہ، عضو تدقیق المسائل
- ۸- مولوی صدیق اللہ صادق، عضو تدقیق المسائل
- ۹- مولوی قاضی محمد موسی، عضو تدقیق المسائل
- ۱۰- مولوی عزیز الرحمن، عضو تدقیق المسائل
- ۱۱- مفتی محمد اکبر صافی، عضو تدقیق المسائل
- ۱۲- مولوی عبدالجلیل، عضو تدقیق المسائل

فصل سوم

نقل فتوای اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان

کمیته عدل و افتاء امریت دارالافتاء

به جواب استفتای مشتاق احمد خان

مکتوب نمبر ۱۰۰۳

۱۴۰۶/۵/۲۵

که به ذریعه آن استفتاء به امریت

افتاء گسیل شد

مکتوب نمبر ۱۴۴

۱۴۰۶/۷/۲۰

امریت افتاء

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ
مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ.

مستفتی محترم مشتاق احمد شما که در موضوع تصوف و
طریقت و احوال آن به داخل چند مواد خواهان معلومات گردیده اید
چون در تحریر همکلام باشما هستیم بهتر است آنچه لازم دیده
میشود به عنوان شما در قید تحریر آورده شود و جناب شما را در
سه حالت مورد خطاب قرار میدهیم اول اینکه فرضاً شما در
موضوع تصوف و طریقت کدام اشتباه دارید که آیا کدام اصل
ثابت دارد و یا خیر اینک به جواب شما مینگاریم و قابل تذکر
است اینکه در هر علم اصطلاحات خاصه همان علم در نظر باید
گرفته شود که در اخذ مفهوم نیز همان معتبر است (لولا
الاعتبارات لبطل التعريفات ولا مناقشة في الاصطلاح) بالجمله

این حروف و الفاظ که کلمات اند ما دامپکه در قلب اند آنها را معانی میخوانند و چون بر زبان می آید الفاظ میگویند و چون بر صحایف نوشته میشود نقوش میدانند پس اگر ازین کلمات بی قصد و بی هوده در دل می آید آنها خطرات و حدیث النفس گویند. و اگر به شراکت قوّت و همیه است آنها وساوس نامند، و اگر به اختیار و متعلق به سرانجام امریست آنها اراده خوانند، و اگر به مدد قوت فکریه است آنها ایتاء حکمت انگارند، و اگر از انجلاء قلبی و القاء نفسی بر دل ولی و اردگردیده الهام شمارند، و اگر بر قلب نبی وارد گشته حدیث قدسی دانند، و اگر بواسطه جبرئیل نازل گردیده وحی و کلام الله خوانند، «علم الكتاب صفحه ۷۰» و مطلوب اصلی در سوال بحث در اطراف کلمات قسم پنجم مناسب است تا به قدر توان بشریت ادراک حقیقت هر شی که لازم است کرده شود علی الخصوص در مرتبه شریعت و طریقت و همچنان در مرتبه معرفت و حقیقت بعضی اشخاص مغایرت می فهمند در حالیکه این مراتب اربعه عین هم اند چه شریعت صورت حقیقی هر امر و حقیقت معنی شریعت و طریقت نام اتصاف به شریعت است و معرفت نام انکشاف حقیقت. پس شریعت ظاهر است و اسلام متعلق به آن و طریقت باطن است و ایمان متعلق به آن و معرفت سراسر است و متعلق به کَنه هر شی و حقیقت سراسر است که ذات

الاشیاست و سائر و دائر در همه و این جمله مراتب مدارج حقیقت
اند این همه را جدا از حقیقت فهمیدن به حقیقت الحقیقت نه
رسیدن است و تصوف واقعی ظاهراً و باطناً اتباع طریقۀ مصطفوی
و شریعت را عین حقیقت دانستن است و افعال و کردار این
بزرگواران ظاهراً و باطناً مطابق به آیات و احادیث بوده مو به موی
ایشان همه زبان و خاموشی هم عین بیان، «علم الکتاب»

بزرگش نه خوانند اهل خرد + که نام بزرگان به زشتی برد

اعلم رحمك الله سبحانه و تعالى ان علم التصوف ويعبر عنه بعلم
الحقیقة، هو لباب الشريعة ومنهاج الطريقة في التوجه الى الله فلا
تصوف الا بفقہ اذ لا تعرف احكام الله تعالى الا منه ولا فقه الا
بتصوف اذ لا عمل الا بصدق توجه ولا فقه ولا تصوف الا بايمان اذ
لا يصح واحد منهما بدونہ، فعلم الشريعة يقال له علم الظاهر وعلم
الحقیقة يقال له علم الباطن (من طب القلوب ملخصاً من احياء
علوم الدين الغزالي) شاه ولی الله محدث دهلوی رحمة الله عليه
می گوید که علی کرم الله وجهه فرمود که یا رسول الله دلنی علی
طریق اقرب الی الله و افضلها عندالله واسهلها بعباده فقال رسول
الله صلی الله علیه وسلم عليك بملازمة الذكر في الخلوة فقال كيف
اذكر فقال: غمض عينيك واسمع مني ثلاث مرات «لا اله الا

الله» ثم قال على رضى الله عنه ثلاث مرات، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»
والنبي صلى الله عليه وسلم يسمع ثم لقن على رضى الله عنه
الحسن البصرى رحمة الله عليه حتى وصل اليها كذا فى الانتباه فى
سلاسل الاولياء تاليف شاه ولى الله محدث دهلوى الذخائر
ص ٥٠، قال الامام ابو منصور الماترىدى رحمه الله تعالى ان هذا
الطريق ليس فى طوله وقصره مثل المساحات التى تسلكها النفس
فتقطعها بالاقدام على حسب قوة النفس وضعفها بل هو طريق
روحانى تسلكه القلوب فتقطعها بالافكار على حسب العقائد
والبصائر واصله نور سماوى و نظر الهى يقع فى قلب العبد فينظر
به نظرة فيرى بها امر الدارين بالحقيقة ثم هذا النور ربما يطلبه
الشخص مائة سنة ويصرخ فيها ويبكى فلا يجده ولا اثرا منه
ومنهم من وفق فى ستين سنة ومنهم من وفق فى سنة ومنهم من فى
شهر ومنهم من فى جمعة ومنهم من فى ساعة ومنهم من فى لحظة،
وقوله عليه السلام على ما فى عين العلم اذا دخل النور فى القلب
انشرح اى عاين الغيب وقال فى التتار خانية واما علم المكاشفة فلا
يحصل بالتعليم والتعلم وانما يحصل بالمجاهدة التى جعلها الله
تعالى مقدمة للهداية حيث قال (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ
سُبُلَنَا) «من كتاب جامع الاصول ص ٩٧» و در ص ٤٤ درالمختار

چنين تذكر يافته: وقد قال الاستاذ ابو القاسم القشيري في رسالته
 مع صلابته في مذهبه وتقدمه في هذه الطريقة سمعت الاستاذ ابا
 على الدقاق يقول انا اخذت هذه الطريقة من ابي القاسم النصرابادي
 وقال ابو القاسم انا اخذتها من الشبلي وهو اخذها من السري
 السقطي وهو من معروف الكرخي وهو من داؤد الطائي وهو اخذ
 العلم والطريق من ابي حنيفة وكل منهم اثنى عليه واقرّ بفضل
 فـجـباً لك يا اخي الم يكن لك اسوة حسنة في هؤلاء السادات
 الكبار اكانوا متهمين في هذا الاقرار والافتخار وهم ائمة هذه
 الطريقة و ارباب الشريعة والحقيقة ومن بعدهم في هذا الامر فلهم
 تبع (درالمختار ص ٤٥ جلد اول) وهم ائمة هذه الطريقة الخ وفي
 رسالة الفتوحات للقاضي زكريا الطريقة سلوك طريق الشريعة
 والشريعة اعمال شرعية محدودة وهما والحقيقة ثلاثة متلازمة لان
 الطريق اليه تعالى ظاهر و باطن فظاهرها الطريقة والشريعة و
 باطنها الحقيقة والمراد من الثلاثة اقامة العبودية على وجه المراد من
 العبد انتهى ابن عبدالرزاق (رد المحتار ص ٤٥ جلد اول) «قوله
 ومن بعدهم» اي من اتى بعد هؤلاء الائمة في الزمان سالكاً في
 هذا الامر وهو علم الشريعة والحقيقة فهو تابع لهم اذ هم الائمة فيه
 فيكون فخره باتصال سنده بهذا الامام كما كان ذلك فخر الائمة

المذكورين الذين افتخروا بذلك وتبعوه «ردالمحتار ص ٤٥ جلد اول»
واعلم ان سلوك طريق الحق من اخلاق الانبياء والمرسلين و خلاصة
عباد الله الصالحين و لهذا الطريق مقامات و منازل معلومة عند اهله
و حال السالك في قطع هذه المنازل كحال المسافر في قطع منازل
الطريق المحسوسين فكما يحتاج المسافر في سفره الى الدليل
العارف للطريق والزاد والراحلة والرفقاء والسلاح لملاقات العدو و
إِرْهَاءَ بِهِ فَكَذَلِكَ لَا بَدْلَهُ مِنْ مَرشِدٍ عَارِفٍ بِهَذَا الطَّرِيقِ قَدْ سَلَكَهُ وَ
عَرَفَهُ وَ عَرَفَ خَيْرَهُ وَ شَرَّهُ وَلَا بَدْلَهُ مِنْ رَاحِلَةٍ وَهِيَ الِهْمَةُ الْعَالِيَةُ وَلَا
بَدْلَهُ مِنْ الرِّفْقَاءِ وَهُمُ إِخْوَانُهُ الطَّالِبُونَ لِهَذَا الطَّرِيقِ وَلَا بَدْلَهُ مِنْ
سِلَاحٍ وَهُوَ أَسْمَاءُ اللَّهِ تَعَالَى لِيَرْهَبَ بِهِ عَدُوَّهُ وَهُمَا النَّفْسُ وَالشَّيْطَانُ
ص ٢ ، ٣ ، ٤ ، من كتاب سير السلوك الى ملك الملوك والمسافرون
على اقسام فمنهم من يسافر من مواطن المعصية الى مواطن الطاعة
ثم يسافر من نفس المعصية الى الطاعة وهو سفر عامة المسلمين
فمنهم من يسافر من الغفلة الى الذكر وهو سفر السالكين في
بدايتهم ومنهم من يسافر من الاخلاق المذمومة الى الاخلاق
المحمودة وهو سفر السالكين في نهاياتهم وفي هذا الموطن يجمع
مسافة المريدين بمقدمة السالكين رضوان الله عليهم، مسافران راه
خداوند در اقتباس مطلوب منحصر در دو قسم اند يكي اصحاب

البحث والافكار که ایشان را حکماء وعلما گویند دوم ارباب
الكشف والابصار که ایشان را عرفا و اولیاء خوانند.

زاد دانشمند آثار قلم + زاد صوفی چیست اسرار قدم
زنفس دون شکایت دارم ایدوست + زشرش بس حکایت، دارم ایدوست
آنچه تو در آینه بینی عیان + پیر اندر خشت بیند بیش ازان
از جنید پرسیدند: ماالدلیل علی وجود الصانع در جواب فرمود لقد
اغنانی الصباح عن المصباح «ملخصاً از جواهر السلوك ص ۱۰»
۱۱، شیخ شهاب الدین سهروردی در باب عاشر عوارف میفرماید:
ان امر الصالحین و السالکین ینقسم اربعة اقسام: سالک و مجذوب
وسالک متدارک بالمجذبة و مجذوب متدارک بالسلوك،
واز آن جمله نسبت و جد است و حقیقت وی آنست که نفس ناطقه
دراصل فطرت به وجهی واقع شده است که به حالات مختلفه
منصبغ میتواند شد چون شوق و نفرت و سخط و رضاء و خوف و
رجاء بعض ازین کیفیات قدسی و ملکی اند و بعضی دنسی و
بهیمی و استعدادیکی را استعداد دیگر به حکم تنافی منطقی می
سازد و هریکی را اسباب است و مقویات ص ۹۸ جواهر السلوك
چون وجد حالت ذوقی سالک است در ص ۱۷۴ طحطاوی راجع به
آن چنین ذکر است: وفي مجمع الانهر عن التسهيل للوجد مراتب

و بعضه يسلب الاختيار فلا وجه لمطلق الانكار وفي التتارخاينة ما يدل على جوازه للمغلوب الذي حركاته كحركات المرتعش (طحطاوى ص ١٧٤) ،

و ارتفاع بكائه لا تفسد الصلوة من ذكر جنة او نار لدالاتها على الخشوع (قوله لدالاتها على الخشوع) اى الخوف من الله الواحد القهار فكانه من الخوف ببس كالارض الخاشعة قال تعالى (وَتَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ) وفي الحديث مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ بَاكِياً دَخَلَ الْجَنَّةَ ضَاحِكاً وَمَنْ أَذْنَبَ ضَاحِكاً دَخَلَ النَّارَ بَاكِياً افاده فى الشرح « طحطاوى » ص ١٧٨ .

الذكر: هو مايجرى على اللسان والقلب، من تسبيح الله تعالى و تنزيهه وحمده والثناء عليه و وصفه بصفات الكمال و نعوت الجلال والجمال.

١- وقد امر الله بالاكثار منه فقال « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا .

٢- واخبرانه يذكر من يذكره فقال: « فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ » وقال فى الحديث القدسى الذى رواه البخارى و مسلم: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي وَأَنَا مَعَهُ حِينَ يَذْكُرُنِي فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٌ مِنْهُ، وَإِنْ اقْتَرَبَ إِلَيَّ

شِبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِنْ اقْتَرَبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا اقْتَرَبْتُ إِلَيْهِ
بَاعًا وَإِنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرُولَةً أَي أَنَّهُ كَلَّمَا زَادَ اقْبَالَ الْعَبْدَ
عَلَى رَبِّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خَيْرٍ أَسْرَعًا.»

٣- وَانَّهُ سَبَّحَانَهُ اخْتَصَّ أَهْلَ الذِّكْرِ بِالتَّفَرُّدِ وَالسَّبْقِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَبَقَ الْمُفْرِدُونَ، قَالُوا: وَمَا الْمُفْرِدُونَ يَا
رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتُ» رَوَاهُ مُسْلِمٌ.

٤- وَانَّهُمْ هُمُ الْأَحْيَاءُ عَلَى الْحَقِيقَةِ، فَعَنْ أَبِي مُوسَى: أَنَّ النَّبِيَّ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُ
مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ» رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ

٥- عَنْ ابْنِ عَمْرِو بْنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا مَرَرْتُمْ بِرِيَاضِ الْجَنَّةِ فَارْتَعُوا قَالُوا وَمَا رِيَاضُ
الْجَنَّةِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: حِلَقُ الذِّكْرِ، فَإِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى سَيَّارَاتٍ
مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَطْلُبُونَ حِلَقَ الذِّكْرِ فَإِذَا اتُّوا عَلَيْهِمْ حَفُوا بِهِمْ.»

٦- وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «جَدِّدُوا
إِيمَانَكُمْ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ نُجَدِّدُ إِيمَانَنَا؟ قَالَ أَكْثَرُوا مِنْ
قَوْلِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» رَوَاهُ أَحْمَدُ بِإِسْنَادٍ حَسَنٍ ص ٤٢ مِنْ فِقْهِ
السَّنَةِ لِسَيِّدِ سَابِقِ وَالْمَقْصُودُ مِنَ الذِّكْرِ تَزْكِيَةُ الْأَنْفُسِ وَتَطْهِيرُ
الْقُلُوبِ وَإِقْطَاطُ الضَّمَائِرِ وَالْيَاقِظُ الْآيَةُ الْكَرِيمَةُ: وَأَقِمِ

الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ، اى
ان ذكر الله فى النهى عن الفحشاء والمنكر اكبر من الصلوة وذلك
ان الذاكر حين يفتح لربه جنانه ويلهج بذكره لسانه يمدده الله بنوره
فيزداد ايماناً الى ايمانه، و يقينا الى يقينه فيسكن قلبه للحق
ويطمئن به «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ، أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ
تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (فقه السنة لسيد سابق)، وقد سمع رسول الله
صلى الله عليه وسلم جماعة من الناس رفعوا اصواتهم بالدعاء فى
بعض الاسفار، فقال «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ارْبِعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّكُمْ لَا
تَدْعُونَ أَصَمًّا وَلَا غَائِبًا إِنَّ الَّذِي تَدْعُونَهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ أَقْرَبُ إِلَيَّ
أَحَدِكُمْ مِنْ عُنُقِ رَأْسِي» (فقه السنة) لسيد سابق و در ص ١٧٤
حاشيه طحطاوى چنين ذكر است: افضل الذكر الخفى الذى لا
يسمعه الحفظة سبعون ضعفاً الخ «شمول الذكر على الطاعات» قال
سعيد بن جبير: كل عامل لله بطاعة الله فهو ذاكر الله و اراد
بعض السلف ان يخصص هذا العام فقصر الذكر على بعض انواعه
منهم عطاء حيث يقول: مجالس الذكر هى مجالس الحلال والحرام
كيف تشتري و تبيع وتصلى و تصوم اشياء من ذلك وقال
القرطبي: مجلس ذكر يعنى مجلس علم و تذكير وهى المجالس
التي يذكر فيها كلام الله و سنة رسوله واخبار السلف الصالحين،

عمل الآخرة سببا داعيا لنفع الدنيا ص ١٠٤ الوسيلة جزء الثاني،
قال في التتارخانية وفي الينابيع قال ابراهيم بن يوسف لوصلى
رياءً فلا اجر له وعليه الوزر ص ١٠٧ الوسيلة جزء الثاني، وقال
بعضهم يكفر لاستخفاف الشرع وقيل لترجيح تعظيم الخلق على
تعظيم الخالق وقيل لعبادته غير الله ص ١٠٧ الوسيلة جزء الثاني،
يقول الله تعالى يوم القيامة اذا جاء العباد باعمالهم اذهبوا الى
الذين كنتم ترأثون في الدين وفي حديث طويل ان الله تعالى يقول
للملائكة ان هذا لم يردنى بعمله فاجعلوه في سجين ص ١٠٨
الوسيلة جزء الثاني، و ممن قال بكفره الفقيه ابو الليث رحمه الله
في تنبيه الغافلين لان المرائى قلب المشروع وعكس الموضوع
ص ١٠٨ الوسيلة جزء الثاني، من قرأ سورة الواقعة في كل ليلة لم
تصبه فاقة ابدأ وقال المناوى هذا من الطلب الالهى وانها تنفع لحفظ
الصحة و ازالة المرض ولذا كان عادة المشايخ قرائتها في ايام العسر
و لاشك انه ارادة متاع الدنيا بعمل الآخرة، قلنا اجاب عنه الغزالي
في منهاج العابدين وحكى عنه المصنف في انقاذ الهالكين والمناوى
ايضا في هذا الحديث بما حاصله ان يرزق القناعة او القوة على
عبادته وعلى درس العلم وهذه من ارادة الخير لا الدنيا ص ١١٠ من
الوسيلة جزء الثاني و اگر شما در مقام ثالث قرار داشته باشيد به

این مفهوم که (الدال بالخیر کفاعله) و (الدين النصيحة) درین مرحله واجبات شما همین خواهد بود تا با هر دو طبقه فوق الذکر رهنما گشته و از افراط و تفریط ایشان را ممانعت فرمائید اولی را اینکه طریقت امر محمود است نه قبیح والذکر افضل الاعمال بل هو كالحياة للابدان والروح للانسان، و دومی را به این عنوان که انسان معجون مرکب است هم از عالم اعلی و هم از عالم سفلی بهره داشته لیک مطلوب حد وسط و اعتدال است،

مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا

قدم زین هر دو بیرون نه این جا باش نی آن جا

و نفس و شیطان چون دزدان خانگی رهنمان اند:

دوراست سر آب درین بادیه هوشدار

تاغول بیابان نه فریبده سرابت

اعدی عدوك نفسك التي بين جنبيك و ابليس خبيث دائماً در

تلبیس است: «ان الشيطان للانسان عدو مبين فخذوا حذرکم

واتخذوه عدوا اذا كان حال الشيطان ما ذكره كيدُهُ ما علم فخذوا

ايها المتقون حذرکم فان الشيطان كلب مبير ای كلب مهلك» و یگانه

سلاح مؤمن درین راه علم است و بس، قال علیه السلام: ما

عبدالله بشئ افضل من فقه فی الدين ص ۲۹۲ الوسيلة جزء الاول،

واعلم ان العمل القليل كثير مع العلم والعمل الكثير لا ينفع مع الجهل فصحة العمل محتاج الى العلم ص ۲۹۲ الوسيلة جزء الاول «من جامع الصغير»، اگر به ماحول و اوضاع جهان نظر کرده شود هر فرد مسلمان حس خواهد کرد که کنگره های مسکو جهت پراکنده گی مسلمانان است اگر در چنان مرحله نازک بازم با تفرقه های مذهبی و طریقوی در نبرد باشیم البته این یاری دشمن است در هلاك خویش، «چرا عاقل کند کاریکه باز آرد پشیمانی»،

خلاصه اینکه:

- ۱- تصوف عبارت از تصفیه باطن، والطريقة هي کمال متابعة النبي صلى الله عليه وسلم اعتقاداً و اخلاقاً و اعمالاً و سيرتاً و لو عاديتاً ص ۱۰۹- ۱۱۰، الوسيلة شرح بريقة على طريقة المحمدية.
- ۲- وَجَد و حال که بعضی سالکین را در حالت ذکر موجود میشود در شریعت جواز داشته چنانچه در شرح مراقی الفلاح چنین تذکر یافته که: للوجد مراتب و بعضه يسلب الاختيار فلا وجه لمطلق الانكار وفي التتار خانية ما يدل على جوازه للمغلوب الذي حرکاته کحرکات المرتعش طحطاوی ص ۱۷۴
- ۳- جذب و بی اختیاری در حالت ذکر و یا سماع آیت قرآن عظیم الشان که بالای اشخاص احياناً طاری گشته اگر از خوف نار و یا ذکر جنت باشد باکی ندارد لدالاتها على الخشوع فکانه من الخوف يبس كالارض الخاشعة قال الله سبحانه و تعالی وَ تَرَى الْأَرْضَ

خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ ص ۱۷۸ طحطاوی،

- ۴- ذکر بالجهر در کتب شریعت جواز داشته و انهم هم الاحیاء
 علی الحقیقة فعن ابی موسی: ان النبی صلی الله علیه وسلم قال
 مثل الذی یذکر ربه والذی لا یذکر مثل الحی والمیت رواه البخاری
 وفی الحدیث القدسی الذی رواه البخاری ومسلم: انا عند ظن عبدي
 بی و انا معه حین یذکرنی فان ذکرنی فی نفسه ذکرته فی نفسی
 وان ذکرنی فی مَلاً ذکرته فی مَلاً خیر منه، وعن ابی هریره انه
 صلی الله علیه وسلم قال «جددو ایمانکم قیل یا رسول الله وکیف
 نجدد ایماننا قال اکثروا من قول: لا اله الا الله، رواه احمد باسناد
 حسن ص ۴۲ من فقه السنة لسید سابق آن حضرت صلی الله علیه
 وسلم در تکوین جامعه خود حلم را با صبر جمع نموده جامع این
 چهار امور می بود:

۱- اختیار سخن نیک تا کسانی که امت او هستند اقتدای ایشان
 بکند،

۲- کار بد را ترک کردن تا که دیگران به او استدلال نکنند،

۳- رأی را در آن امور صرف کردن که در آن مصلحت امت باشد.

۴- برای امت آن امور را اختیار کردن که سبب درستی کارهای
 دینی و دنیوی امت باشد

«ولنا فی رسول الله اسوة حسنة» ص ۸۸ من رجاء المقبول با در
 نظر داشت همه مراتب مذکوره و وضع هر شی در محل خودش

توضیح اسامی علماء کرام دارالافتاء کہ در تصویب فتوای هذا دخیل هستند

- ۱- مولوی میر گل ، مدیر تحقیق و تدقیق المسائل
- ۲- مولوی عشرت گل، عضو هیئت تحقیق المسائل
- ۳- مولوی سعدالله، عضو هیئت تحقیق المسائل
- ۴- مولوی خلیل الرحمن، عضو هیئت تحقیق المسائل
- ۵- مولوی غلام نبی، عضو هیئت تحقیق المسائل
- ۶- مولوی، عضو هیئت تحقیق المسائل
- ۷- مفتی محمد اکبر «صافی»، عضو هیئت تدقیق المسائل
- ۸- مولوی صدیق اللہ «صادق»، عضو هیئت تدقیق المسائل
- ۹- مولوی امداد اللہ، عضو هیئت تدقیق المسائل
- ۱۰- مولوی قاضی گلاب الدین، عضو هیئت تدقیق المسائل
- ۱۱- مولوی قاضی محمد موسی، عضو هیئت تدقیق المسائل
- ۱۲- مولوی عبدالجلیل، عضو هیئت تدقیق المسائل

خاتمه

در نقل جمالات فتوای علماء معروف صوبہ سرحد
پاکستان کہ در مسند فتوی قرار دارند

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العلمين والصلوة والسلام على سيد المرسلين
وعلى آله واصحابه اجمعين اما بعد: فان الوجد والتواجد وما
يناسبه من الصيحة والضجة عند الذكر والسماع ثابت بالكتاب
والسنة و اقوال الفقهاء كما هو مصرح في كتب الاعلام لمن
يتتبع بل انه نور و هداية و اثر توفيق من الله الكريم كما
صرح به العلامة عبدالغنى النابلسي الدمشقي رحمه الله وغيره
من الاحناف مثل صاحب رد المحتار و فتاوى الهنديه
والطحطاوي و جلال الدين سيوطي و ابن حجر الهيتمي وغيرهم

ونحن نقول بذلك، وما توفيقى الا بالله

صاحبزاده مفتي گوهر علی

تحصيل تنگی، ضلع چارسده

فاضل تخصص فی الفقه والافتاء

دارالعلوم حقانیہ، اکوڑہ خٹک



مفتی گوهر علی

صاحبزاده مفتي گوهر علی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله والسلام على عباده الذين اصطفى اَمَّا بَعْدُ فَمَا حَرَّرَهُ
مولانا و اولانا الشيخ عبدالواحد^(١) نقشبندی فی اثبات الجذب
والوجد الرحمانی حَقٌّ و اَحَقُّ بِالِاتِّبَاعِ.



محمد فرید عفی عنه

مفتی دارالعلوم حقانیہ،

اکوڑہ خٹک

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله و كفى والصلوة والسلام على رسوله المصطفى وعلى
آله واصحابه اهل التقى اَمَّا بَعْدُ: فان ما دار بين الفقهاء والصوفية
الكرام من الكلام ثبوت الوجد بانواعه على ضوء الادلة للسالكين
المخلصين، و حكمه فى ذلك حكم من اعتراه من العطسة والسعال،
فَبِأَيِّ حَرَكَةٍ تَحَرَّكَ كَانَ مَعْدُورًا، والانكار منه انحراف عن طريق
الحق، فقط



مولوی عبدالرزاق، شیخ القرآن والحديث

بمدرسة فیض الاسلام والمفتی بها

هوتی مردان مقام گلی باغ محله عزت آباد

(١) نُقِلَ هذا الفتوى من الرسالة المسماة «بالاستفتاء» لخليفه عبدالواحد النقشبندی الكرديزى

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(الحمد لله وكفى والصلوة على رسوله المصطفى أمّا بعد):
 الْجُذْبُ^(١) بِإِلَّا اخْتِيَارِ ثَابِتٍ وَحَرَكَاتِهِ كَحَرَكَاتِ الْمُرْتَعِشِ وَالْكَمَالِ فِي
 التَّمَكِينِ وَالتَّصْنَعِ غَيْرِ جَائِزٍ. فقط - والسلام



وَحَرَكَاتِهِ كَحَرَكَاتِ الْمُرْتَعِشِ وَالْكَمَالِ فِي

مولوی حمد اللہ مولوی حمد اللہ خادم الاسلام بقلم مولوی حمد اللہ

بقلمه

ڈاگنی، صوابی، پاکستان

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله والصلوة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحابه
 خيار عباد الله أمّا بعد: فإنّ ما بدّء لي في امر الوجد ونحوه من
 الصعق والغشى على ما قاله الفقهاء عند غلبة الانوار و استيلائها
 ثابت بالادلة وحق عند ارباب الحقيقة كما في التسهيل من الفتاوى

(١) نقل هذا الفتوى من الرسالة المسماة «بالاستفتاء» لخليفه عبدالواحد النقشبندی الكرديزي
 الافغاني، ١٢ منه

(الوجد مراتب بعضه يسلب الاختيار فلا وجه لمطلق الانكار) كذا
نقله السيد احمد الطحطاوى المصرى.

فقط ،



مولانا محمد لعل الرحمن حنفى
مثنوى، چارسده، پاكستان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الجليل والصلوة على نبيّه الخليل وعلى آله الدليل
الى سواء السبيل أمّا بَعْدُ: فالتحقيق فى اثبات الوجد احق بالاجابة
والقبول والانكار عن الوجد جهل عظيم لانه ثابت بالكتاب والسنة
و باقوال الفقهاء المحققين وصلى الله تعالى على خير خلقه محمد
وآله واصحابه اجمعين

حرره ابوالخضر محمد وسيم نقشبندى
تجاوز الله تعالى عما اجرم

فقير وسيم

دارالعلوم مجددية سيفيه
محلله الله دادخيل نالى پارهوتى مردان
فقير محمد وسيم نقشبندى سيفى

مختصری از احوال مؤلف «عفی عنه»

الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ
أَجْمَعِينَ، أَمَّا بَعْدُ،

باید دانست که مؤلف «عفی عنه» (المعتصم بالله خادم الدین محمد یوسف «المعنوی» القرغانی فرزند ارجمند عالم شریعت رازدان معرفت حکیم العصر الحاج مولانا محمد جمعه «حاذق» الترمکمانی ست قراریکه از خود ایشان شنیدم در سنه (۱۳۷۸) هجری قمری در یوم دوشنبه بعد از ظهر در علاقه قرغان به دنیا چشم کشودند اما آنچه در تذکار سوانح مؤلف «عفی عنه» ملحقه طبع اول «دره البیان» و «المنهج القدسیه» سنه سال تولد ایشان را (۱۳۸۷) هجری قمری بیان نموده از سهو کاتب است، مؤلف «عفی عنه» تعلیمات ابتدائی و فنون درسی و کتب عقاید و فقه و اصول آنرا در مدارس مختلف افغانستان (صانها الله عن الفساد والافتنان) تحصیل نمودند و در سنوات (۱۳۹۸) هجری قمری با مولوی محمد مقیم شاه مزاری رحمه الله در طریقه نقشبندیه بیعت نمودند و در اوائل (۱۴۰۰) هجری قمری از اثر تشددات رژیم کمونستی در اوائل سلطه (بیرک کارمل) رئیس حزب پرچم ملی کمونستی به مملکت اسلامی پاکستان هجرت کردند و در اول یوم

هجرت خویش به خانقاه عارف بالله 'اخذزاده سیف الرحمن (قدس سره المنان) تشریف برده به دیدار پرنور ایشان مشرف شدند و با ایشان تجدید بیعت نموده تفویض تریبۀ باطنی خویش را به ایشان سپردند و در مدت اضافه تر از دو سال تحصیل علم حدیث و تفسیر و اصول آن را به انجام رساندند و اجازت روایت حدیث و تدریس را در سنه ۱۴۰۳ هجری قمری از مولانا حمدالله الداجوی بانی مدرسه «مظهر العلوم» بدست آورده اخذ سند نمودند، در ضمن در طریقه نقشبندیه و چشتیه به خلافت مطلق از خدمت حضرت مرشد روشن ضمیر عارف بالله 'اخذزاده سیف الرحمن (قدس سره المنان) نائل گردیدند سپس به مدرسه دارالعلوم سیفیه که در جوار خانقاه حضرت مبارک قطب الاقطاب 'اخذزاده سیف الرحمن (قدس سره المنان) در علاقه کهجوری مندیکس باژه بناء شده بود بازگشتند و رشته خدمت تدریس را به دوش گرفتند و دو سال کامل در دارالافتاء اتحاد مجاهدین افغانستان ایفاء وظیفه نمودند و بعد از اضمحلال آن من کل الوجوه به خدمت تدریس مشغول شده طلباء کثیری را در انواع علوم تریبیه نمودند و در ضمن در طریقه قادریه و سهروردیه از طرف حضرت مبارک 'اخذزاده سیف الرحمن (قدس سره المنان) به خلافت مطلق مأذون

گردیدند و بعد از سپری شش سال تدریس در دارالعلوم (مدرسه سیفیه) به مدرسه امام ابی حنیفه (رضی الله عنه) واقع در شهر پشاور منتقل شدند و در آن نیز سه سال خدمت تدریس را به انجام رساندند و بعد از عودت نصفی مهاجرین افغان مدرسه مذکور مضمحل گردید در سنه ۱۴۱۲ هجری قمری جهت دریافت نفقه مصروف شغل تجارت گردیدند و در ضمن کتب های چندی به تقاضای وقت تألیف نمودند. برخی آنرا به چاپ رساندند و بعضی دیگر آن از ضعف اقتصاد غیر مطبوع باقیمانده، مناسب است که درینجا بعضی تالیفات مؤلف (عفی عنه) را تذکر نمائیم تا اینکه اظهار شکر نعمت بجا آید، بالجمله از تالیفات نظمى ایشان است،

۱- مثنوی یوسفی فی ارشاد السیفی

۲- نظم المرجان فی مناقب حضرت اخندزاده سیف الرحمن (قدس سره المنان) مطبوع و نشرأ

۳- تعلیم الصبیان فی مسلك ابی حنیفه النعمان المعروف (بهداية الطالبین) مطبوع

۴- غایت المرام فی ترك القراءة خلف الامام - مطبوع

۵- نماذج الجرائد من رسائل ادارة دروس تعلیم العقاید مطبوع

۶- درة البیان فی سيرة حضرت اخندزاده سیف الرحمن - مطبوع

- ٧- نزهة الريان ترجمه فارسی درة البيان- مطبوع
- ٨- المنهج القدسيه فى كيفية اسباق الطريقه القادره مطبوع
- ٩- الهامات الهيه ترجمه فارسی المنهج القدسيه- مطبوع
- ١٠- اظهار الحقيقه - مطبوع
- ١١- كتاب هذا (جامع الفتاوى فى الهداية لاهل الحيارى)-
مطبوع
- ١٢- بيان الهدى فى توضيح الاستفتاء - مطبوع
- ١٣- آيات العيان فى مناقب حضرت ابى حنيفه النعمان، زير طبع
- ١٤- صيانة الاولياء عن طعن الاشقياء - زير طبع
- ١٥- الآثار الواضحات فى اثبات الكرامات فى الحياة و بعد
المات - غير مطبوع
- ١٦- الاربعين من احاديث سيد المرسلين- غير مطبوع
- ١٧- حصن الامان من الفتن فى هذا الزمان، غير مطبوع
- ١٨- المسلك السيفى فى الرد على عقايد السلفى، غير مطبوع
- ١٩- الادلة السيفيه من الاحاديث النبويه، غير مطبوع
- ٢٠- قول الرشاد فى نفي الجبر عن افعال العباد، غير مطبوع
- ٢١- تراجم الاولياء ، غير مطبوع
- ٢٢- تعليمات سيفيه ، غير مطبوع

٢٣- النصوص السيفية فى الطريقة النقشبندية، غير مطبوع

٢٤- مختصر العقائد، وغيره، غير مطبوع

خداوند بزرگ بر طباعت تألیفات غیر مطبوعه ایشان را نیز
توفیق طباعت ارزانی فرماید، والسلام اولاً و آخراً،

العبد الفقير ملا فضل محمد غوربندی

پروانى تلميذ المؤلف «عفى عنه»

فهرست مطالب کتاب

(جامع الفتاوی فی الهدایة لاهل الحیاری)

شماره	مطالب	صفحه
۱	خطبة الكتاب	۲
۲	فصل اول	۶
۳	نقل فتوای ریاست مرکزی دارالافتاء (ستره محکمه) امارت اسلامی افغانستان کابل ،	۶
۴	مضامین استفتاء ،	۶
۵	نقل احادیث مثبت حلقه های ذکر ،	۷
۶	بیان ما ینکشف لعلماء الباطن من حل بعض الاشياء	۸
۷	نقل قول صاحب ردالمحتار در اثبات وجد و تواجد ،	۱۰
۸	امتیاز صوفیه کرام و متصوفه ،	۱۲
۹	نقل قول حضرت جنید قدس سره در جواب سوال (ان قوماً یتواجدون ویتمايلون الخ) ،	۱۲
۱۰	بیان شق الثیاب در حال وجد ،	۱۳
۱۱	بیان رقص صوفیه کرام در حال وجد ،	۱۴
۱۲	بیان قول حضرت امام ربانی قدس سره (ای فرزند ولوله عشق وطنطنه محبت الخ) ،	۱۶
۱۳	بیان جاری شدن بعضی الفاظ مهمله بر زبان سالک در حال وجد مانند آه، آه، هاها، عاعا ،	۱۶

شماره	مطالب	صفحه
۱۴	بیان تساوی پیر و جوان و نساء و صبیان در کسب طریقت و معرفت الهی ،	۱۶
۱۵	بیان توصیه امام احمد بن حنبل رحمه الله بر ولد خویش (علیک بمجالسة الصوفیه الخ) ،	۱۷
۱۶	پیروی علماء ریاست افتاء به توصیه امام احمد بن حنبل ،	۱۸
۱۷	فصل دوم ،	۱۹
۱۸	نقل فتوای اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان کمیته عدل و افتاء آمریت افتاء به جواب استفتاء انجنیر محمد عزیز خان ،	۱۹
۱۹	کتاب الادب والتصوف والاحسان ،	۱۹
۲۰	بیان دفع طعن الظاهرية عن الصوفية الکرام ،	۱۹
۲۱	بالجملة فالتصوف عبارة عن عمارة الظاهر والباطن ،	۲۰
۲۲	بیان قول صاحب تفسیر مظهری (وَأَمَّا الْعِلْمُ اللَّدُنِيُّ الَّذِي يُسَمَّونَ أَهْلَهَا بِالصُّوفِيَّةِ الْكِرَامِ فَهُوَ فَرَضٌ عَيْنٍ) ،	۲۱
۲۳	بیان قول صاحب رد المحتار (لَا شَكَّ فِي فَرَضِيَّةِ عِلْمِ فَرَائِضِ الْخَمْسِ وَعِلْمِ الْإِخْلَاصِ) ،	۲۱
۲۴	بیان قول صاحب كشف الظنون (ان التصوف ليس امراً مستحدثا بل الغفلة وترك العبادات امور مستحدثة ،	۲۱
۲۵	بیان سند طریقت امام اعظم ابی حنیفه (رض) ،	۲۲

شماره	مطالب	صفحه
۲۶	بیان اسامی آنعده علمائیکه از تصوف حصّه کاپی داشتند	۲۳
۲۷	تعریف علم تصوف و غرض و موضوع آن ،	۲۴
۲۸	بیان قول امام مالک رحمه الله (من تفقه ولم يتصوف فقد تفسق الخ) ،	۲۴
۲۹	بیان اینکه در فرضیت تصوف بقدر ضرورت دینی بفرضیه عینی کدام شك و شبه وجود ندارد ،	۲۴
۳۰	توضیح اسامی علماء کرام دارالافتاء که در تصویب فتوای هذا دخیل هستند ،	۲۶
۳۱	فصل سوم ،	۲۷
۳۲	نقل فتوای اتحاد اسلام افغانستان کمیته عدل و افتاء آمریت دارالافتاء به جواب استفتاء مشتاق احمد خان ،	۲۷
۳۳	بیان مدارج حقائق ،	۲۸
۳۴	اعلم ان التصوف هو لباب الشریعة ،	۲۹
۳۵	بیان تلقین ذکر رسول الله صلی الله علیه وسلم به حضرت علی کرم الله وجهه ،	۲۹
۳۶	بیان قول صاحب ردالمحتار (الطریقه سلوک طریق الشریعة الخ) ،	۳۱
۳۷	بیان حال سالک در قطع منازل سلوک ،	۳۲
۳۸	بیان وجد و ادله آن ،	۳۳

شماره	مطالب	صفحه
۳۹	بیان قول صاحب تسهیل الفتاوی (الوجد مراتب بعضه یسلب الاختیار) ،	۳۳
۴۰	وارتفاع بکائه لاتفسد الصلوة ان کان من ذکر جنة او نار،	۳۴
۴۱	الاحادیث الواردة فی فضائل ذکرالله عزوجل ،	۳۴
۴۲	بیان حدیث (افضل الذکر الخفی) «الحدیث» ،	۳۶
۴۳	بیان قول بشر الحافی (الصوفی من صفا قلبه) ،	۳۸
۴۴	الطریقة هی کمال متابعة النبی صلی الله علیه وسلم اعتقاداً و اخلاقاً و اعمالاً الخ ،	۳۸
۴۵	بیان حدیث (اعدی عدوک نفسک التي بین جنبیک) ،	۴۰
۴۶	بیان اینکه تصوف عبارت از تصفیه باطن ،	۴۱
۴۷	وجد و حال که بعضی سالکین را در حالت ذکر پیش میگردد در شریعت جواز دارد ،	۴۱
۴۸	ذکر بالجهر در شریعت جواز دارد ،	۴۲
۴۹	در بیان اینکه هیچ چیزی محبوب تر از خالق دل نیست،	۴۳
۵۰	توضیح اسامی علماء کرام دارالافتاء که در تصویب فتوای هذا دخیل هستند ،	۴۴
۵۱	خاتمه ،	۴۵
۵۲	نقل جملات فتوای علماء معروف صوبه سرحد پاکستان،	۴۵
۵۳	نقل فتوای صاحبزاده مفتی گوهر علی فاضل تخصص فی الفقه والافتاء ، تحصیل تنگی ضلع چارسده پاکستان ،	۴۵

شماره	مطالب	صفحه
۵۴	نقل فتوای دارالافتاء دارالعلوم حقانیہ اکوڑہ خٹک نوشہرہ پاکستان ،	۴۶
۵۵	نقل فتوای دارالافتاء دارالعلوم فیض الاسلام مردان پاکستان ،	۴۶
۵۶	نقل فتوای مظهر العلوم ڈاگئی صوابی پاکستان ،	۴۷
۵۷	نقل فتوای مولانا لعل الرحمن حنفی مٹوی چارسدہ پاکستان ،	۴۸/۴۷
۵۸	نقل فتوای دارالعلوم مجددیہ پار ہوتی مردان پاکستان ،	۴۸
۵۹	مختصری از احوال مؤلف عفی عنہ ،	۴۹
۶۰	بیان تألیفات مؤلف عفی عنہ ،	۵۱

تمت

ضمیمات

جامع الفتاوی

ضمیمہ ۱

حضرت اخندزادہ پیر سیف الرحمن دامت برکاتہم العالیہ کا مختصر تعارف

نحمدہ و نصلی علی رسولہ الکریم و علی آلہ و صحبہ و اتباعہ
اجمعین اما بعد: ہم اہل اسلام کو اس اہم حقیقت کی وضاحت
کرنا چاہتے ہیں۔

حضرت مولانا پیر اخندزادہ سیف الرحمن دامت برکاتہم
العالیہ پیر ارچی خراسانی ولد قاری سرفراز مرحوم و مغفور ولد
محمد حیدر مرحوم و مغفور۔

ولادت :

آپ کی ولادت قلعہ جات گاؤں، بابا کلی، اولسوالی کوٹ
مضافات ولایت ننگرہار میں ہوئی۔ پھر وہاں سے نقل مکانی کر
کے ولایت قندوز کے علاقہ اولسوالی ارچی میں رہائش پذیر ہو
گئے۔

تعلیم :

افغانستان اور شمالی قبائلی علاقہ جات، ہندوستان کے
جید علماء سے درس نظامی کی مکمل تعلیم حاصل کی اور کئی
برس تک تدریس کے فرائض بھی سرانجام دیتے رہے۔

ہجرت :

کمیونسٹ روس نے جب افغانستان پر حملہ کر کے اہل افغانستان کو اذیت ناک تکلیفیں دینا شروع کیں تو ان ناساز حالات کی وجہ سے ہجرت کر کے پاکستان تشریف لائے۔ اسلام کے مضبوط ترین قلعہ مملکت خداداد پاکستان کی طرح آپ نے بھی جہاد افغانستان میں بھرپور حصہ لیا۔

موجودہ سکونت :

اس وقت خیبر ایجنسی بازہ علاقہ کھجوری منڈیکس میں رہائش پذیر ہیں۔

خانقاہ و مدرسہ :

مرشد آباد کے نام سے ایک چھوٹی سی بستی قائم کر کے اہل ایمان کو دعوت و ارشاد اور فیوضات باطنی کے لئے ایک خانقاہ و مسجد قائم کی جو کہ اس وقت مرجع خاص و عام ہے اور ظاہری علوم کے لئے ایک مدرسہ کی بنیاد بھی رکھی جس میں یک صد سے زائد طلباء زیور تعلیم سے آراستہ ہو رہے ہیں۔

عقیدہ :

حضرت موصوف صرف خود پکے سنی حنفی ہی نہیں بلکہ شب و روز مسلک اہلسنت و جماعت اور فقہ حنفی کی ترویج

میں کوشاں رہتے ہیں اور کئی بد عقیدہ و غیر مسلم لوگ آپ کی تبلیغ سے متاثر ہو کر صحیح العقیدہ سنی اور مسلمان ہو چکے ہیں اور سلسلہ طریقت میں آپ سلاسل اربعہ کے مبلغ اور شیخ المشائخ خواجہ بہاؤالدین شاہ نقشبند، غوث الثقلین حضرت شیخ سید عبدالقادر جیلانی خواجہ خواجگان شیخ معین الدین چشتی اجمیری اور حضرت شیخ شہاب الدین سہروردی اور امام ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہم کے تابع، پیروکار اور بالواسطہ مرید ہیں۔ آپ کے مشائخ سلاسل اربعہ کی مزید تفصیل ابو الاسفار علی محمد بلخی کی کتاب تاریخ اولیاء کا مطالعہ کریں۔

الغرض حضرت اخندزادہ صاحب دامت برکاتہم العالیہ ایک اسلامی، علمی اور روحانی شخصیت ہیں جس کا مشاہدہ ملک کے کونے کونے میں پھیلے ہوئے خلفاء و مریدین کی اتباع سنن نبوی صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم سے بخوبی ہو سکتا ہے۔ آپ کا شمار علماء راسخین اور مستقیم الاحوال مشائخ عظام کے زمرے میں ہوتا ہے۔ اگرچہ آپ کی شخصیت کا علم ظاہر و باطن کا جامع ہونا روز روشن کی طرح عیاں ہے تاہم اس اشتہار کے ذریعہ ہم آپ کے عقائد و نظریات اور تعلیمات کی حقانیت کی پرزور تائید و حمایت کرتے ہیں۔

جواب فتویٰ

حضرت اخندزادہ سیف الرحمن صاحب پیر ارچی خراسانی مدظلہ کا فرق باطلہ کے خلاف کفر کا فتویٰ کتاب و سنت کی تعلیمات کے عین مطابق و حق ہے . اس فتویٰ کی بنا پر آپ کے خلاف فتویٰ تکفیر خود کفر ہے اور کتاب و سنت کی تعلیمات کے خلاف باطل ہے . اہل اسلام کی نظر میں ان فرق باطلہ کے ایسے فتاویٰ کا کوئی وزن اور کوئی حیثیت نہیں . مزید جن سیاسی افراد کا مخالفین نے ذکر کیا ہے حضرت اس کی خود وضاحت کئی بار فرما چکے ہیں کہ میں نے کسی سیاسی فرد کے خلاف نہ تو فتویٰ دیا ہے اور نہ میں ان کے بارے میں معلومات رکھتا ہوں . یہ بھی مخالفین کا بہت بڑا جھوٹ ہے اور سیاسی لوگوں کو اپنے ساتھ ملانے کی ایک بہت بڑی سازش ہے .

ہدایت السالکین کے بغور مطالعہ سے تمام شکوک دور ہو

جائیں گے .

دستخط و مهر

مفتیان عظام، شیخ الحدیث حضرات، علمائے کرام

- * استاذ العلماء ابو الفیض محمد عبدالکریم شیخ الحدیث و
مفتی جامعہ چشتیہ رضوانیہ اہل سنت و جماعت، خانقاہ
ٹوگران
- * ڈاکٹر مولانا مفتی محمد سرفراز نعیمی الازہری ناظم اعلیٰ
جامعہ نعیمیہ، گڑھی شاہو، لاہور
- * شیخ القرآن علامہ محمد مقصود احمد قادری خطیب جامع
مسجد دربار حضرت داتا گنج بخش رحمۃ اللہ علیہ، لاہور
- * شمس الفقہاء مولانا محمد احمد فریدی مفتی و شیخ الحدیث
جامعہ فریدیہ نظامیہ، بصیرپور، اوکاڑہ
- * علامہ مولانا صاحبزادہ نور المجتبیٰ چشتی صدر مدرس
جامعہ چشتیہ رضیہ، خانقاہ ٹوگران
- * مولانا علامہ پیر محمد عابد حسین مفتی و مہتمم دارالعلوم
جیلانیہ، بیدیاں روڈ، نادر آباد، لاہور کینٹ
- * استاذ العلماء مولانا مفتی محمد شریف ہزاروی مدرسہ
فاروقیہ، گوجرانوالہ

- * استاذ العلماء علامہ صاحبزادہ بشیرالدین سیالوی مدرسہ
قمر العلوم، گجرات
- * استاذ العلماء شیخ الحدیث مفتی غلام فرید ہزاروی مفتی
مدرسہ فاروقیہ، گوجرانوالہ
- * حضرت علامہ صاحبزادہ غلام مرتضیٰ شاذی مہتمم جامعہ
ضیاء القرآن، شیخوپورہ شہر
- * علامہ پروفیسر عبدالغنی صاحب، راولپنڈی شہر
- * مولانا مفتی احمد الدین توگیروی مرکزی جامع مسجد تالاب
والی، باغبانپورہ، لاہور
- * مولانا وجیہہ اللہ چشتی مفتی جامعہ فیض محمدیہ فخریہ،
حجرہ شاہ مقیم، اوکاڑہ
- * علامہ منیر احمد قادری ناظم اعلیٰ جامعہ محمدیہ، مغلیپورہ
لاہور

حضرت اخندزادہ مبارک مدظلہ کے بارے میں علماء کرام کے
تفصیلی تاثرات و استفتاء ماہنامہ السیف الصارم کی خصوصی
اشاعت شمارہ اگست دسمبر ۱۹۹۶ء میں پڑھیں۔

ضمیمہ ۲

کذاب پیر محمد چترالی اور اس کے بد عقیدہ مستفتیان کا مکر و فریب مفتیان اہلسنت کے شکنجے میں

نام نہاد پیر محمد چترالی جو غیر ملکی ایجنٹ ہے اور اس وقت یکہ توت پشاور میں رہائش پذیر ہے اور علماء اہلسنت اور مشائخ اہلسنت کی تکفیر کر رہا ہے، حکومت پاکستان پر لازم ہے کہ اس کو ملک بدر کرے کیونکہ اس سے دن بدن ملکی حالات خراب ہو رہے ہیں یہ شیطان صفت انسان فرقہ واریت کو ہوا دے رہا ہے اور اس کے اپنے عقیدے کی صورتحال یہ ہے کہ صبح تو شیعہ ہوتا ہے اور ان سے رقم وصول کرنے کے بعد شام کو تبلیغی جماعت (رائیونڈی) کے ساتھ بستر اٹھائے علمائے حق و مشائخ اہلسنت کے خلاف برسریکار ہوتا ہے اور ناشتہ مالاکنڈ کے صوفی محمد کے ساتھ کرتا ہے اور

بارہ بجے ڈپٹی نذیر (غیر مقلد) کی تائید کرتا ہے۔ جو اس رسوائے زمانہ کو نوٹ نہ دے (یعنی جیب گرم نہ کرے) اس کے خلاف فتویٰ کفر شائع کر دیتا ہے۔ اور چند مستفتیان جو مسک و ہابی وغیرہ ہیں وہ پیسے بٹورنے میں اس کے ہمنا ہیں۔

استاذ العلماء
شیخ الحدیث
علامہ مولانا
غلام رسول رضوی
(فیصل آباد)

محمد علی صاحب
پاکستان اسلامی یونیورسٹی
پشاور
۱۹۹۹ء

پیر محمد چترالی ہوش کریں یا واضح کریں کہ تعصب سے فتنہ برپا کر رہے ہو یا دوسری جانب اختیار کر لی ہے (یعنی بدعقیدہ یا جیب گرم ہو گئی ہے۔ پیر سیف الرحمن کے ہاتھ پر سینکڑوں لوگوں کی اصلاح ہو رہی ہے۔ آپ معاندانہ رویہ ترک کریں اور اہلسنت میں انتشار کا سبب نہ بنیں۔

استاذ العلماء
شیخ الحدیث
مفتی ابو الفیض
محمد عبدالکریم
ابدالوی (خانقاہ
ٹوگراں)

محمد عبدالکریم
پشاور
۱۹۹۹ء

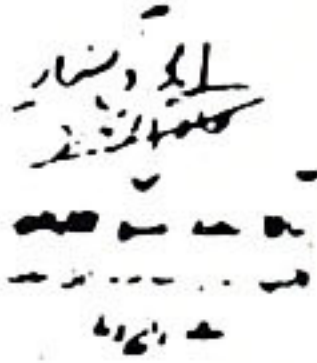
پیر محمد چترالی اور اس کے ہمنواؤں کا پیر صاحب کے خلاف فتویٰ کفر خود کفر ہے اور کتاب و سنت کی تعلیمات کے خلاف اور باطل ہے۔ اہل اسلام کی نظر میں ان فرق

باطلہ کے ایسے فتویٰ کا کوئی وزن و وقعت
 حضرت علامہ محمد
 باغ علی صاحب
 (فیصل آباد)



حضرت اخندزادہ سیف الرحمن صاحب
 ہمارے سر کے تاج ہیں اور اہلسنت والجماعت
 کی ایک عظیم شخصیت ہیں۔
 حضرت مولانا قاری
 کرامت علی نقشبندی
 (رائیونڈ)

پیر سیف الرحمن حنفی سنی قادری
 مدظلہ جیسی شخصیت دنیا میں نہیں ملتی آپ
 متبع سنت اور عاشق رسول ہیں آپ کامل ولی
 ہیں آپ کی زیارت سے خدا یاد آتا ہے۔
 حضرت علامہ
 مقصود احمد سعید
 نقشبندی



بیشک حضرت اخندزادہ مبارک اس صدی
 کے مجدد دین و ملت ہیں اللہ تعالیٰ ایسی
 روحانی شخصیت کا دامن تھامنے کی توفیق
 عطا فرمائے بیشک آپ کی زیارت سے خدا یاد
 آتا ہے اور حدیث پاک میں مومن کی یہی
 پہچان ہے کہ جب ان کی زیارت کی جائے تو
 خدا یاد آئے۔
 حضرت علامہ
 مقصود احمد قادری
 (خطیب جامع مسجد
 حضرت داتا گنج بخش)

رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 علامہ مقصود احمد
 خطیب جامع مسجد
 داتا گنج بخش
 لاہور
 ۱۹۹۶ء

حضرت پیر اخندزادہ سیف الرحمن
صاحب وقت کے متبحر عالم دین ہیں انتہائی
متقی ہیں اللہ تعالیٰ اور رسول اللہ صلی اللہ
علیہ وسلم کی اطاعت کے عظیم پیکر ہیں آپ
اسلامی دنیا کی ایک انقلابی و روحانی
شخصیت ہیں ہر دور میں اچھے لوگوں کی
مخالفت ہوتی رہی ہے۔ آج کل بعض حضرات
اپنی کم عقلی یا تعصب کی بناء پر ان کی
مخالفت کر رہے ہیں جو کہ سراسر انصاف
کے منافی ہیں۔ میں ان سے گزارش کروں گا
کہ مخالفت ترک کر کے ایسے نیک لوگوں کی
دعاؤں کو حاصل کرنے میں بھرپور کوشش
کریں۔

حضرت علامہ
ڈاکٹر سرفراز نعیمی
(جامعہ نعیمیہ لاہور)



حضرت علامہ
صاحبزادہ
غلام مرتضیٰ شادی
(جامعہ رضوانیہ ضیاء
القرآن شیخوپورہ)



جو الزامات عائد کئے گئے ہیں وہ مبنی
بر تحقیق نہیں ہیں جن کی تردید حضرت پیر
اخذزادہ سیف الرحمن صاحب اپنے طبع شدہ
انٹرویو میں کر چکے ہیں جو کہ ۱۹ جون کے
روزنامہ خبریں میں شائع ہوا۔

مخدوم السالکین حضرت اخندزادہ سیف
الرحمن پیر ارچی و خراسانی صاحب نابغہ
عصر شخصیت ہیں جنہیں دیکھ کر اسلاف
کا دور یاد آجاتا ہے۔ موصوف سالکین کا
سرخیل ہیں جو کہ آقا علیہ السلام کی کمال
محبت و متابعت سے تصوف کے اعلیٰ و ارفع
اور بلند ترین مراتب پر فائز ہو کر خلافت الہیہ
اور آقا علیہ السلام کی نیابت کبریٰ کے منصب
پر متمکن ہیں۔

مولانا لیاقت علی
مہتمم دارالعلوم مدینۃ
السیفیۃ (مردان)



پیر محمد چترالی کے بارے میں میں نے
اس کی عبارات پڑھ کر یہ فیصلہ کیا ہے کہ
بیشک اس نے قرآن و حدیث کی بے حرمتی کی
ہے جس کی وجہ سے وہ کافر و مرتد اور
واجب القتل بن گیا ہے اس نے اپنے مستفتیان
سے مل کر نئے عقیدے کی بنیاد رکھی ہے۔

مولانا مفتی
محمد ابراہیم
(مردان)

۲۱/۱۱

پیر محمد چترالی عمامہ کو شیطانی

مسئلہ کہنے کی وجہ سے خود شیطان بن چکا ہے . اس کی تحریریں خرافات کا مجموعہ ہیں . تکفیر اولیاء کی وجہ سے خود کافر ہو چکا ہے . اس کے مرتد ہونے کی وجہ سے اس کی بیوی پر طلاق ہو چکی ہے لہذا عوام الناس سے اپیل ہے کہ ایسے زندیق و بے دین شخص سے بچیں .

مفتی پیر محمد
عابد حسین سیفی
(مہتمم دارالعلوم جامعہ
جیلانیہ نادر آباد
نمبر ۱، لاہور)



پیر محمد چترالی شرعی اعمال کو غیر اسلامی سمجھتا ہے . اس وجہ سے اس نے حضرت پیر سیف الرحمن کے بارے میں گستاخانہ کاڈبانہ خطوط نشر کئے ہیں اور لوگوں کو غیر اسلامی اعمال کی دعوت دیتا ہے .

حضرت مولانا قاری
حافظ غلام نبی کوکب
(پشاور)

حضرت مولانا صوفی
محمد منشاء حنفی
(اوکاڑہ)

پیر محمد چشتی اپنی سوقیانہ حرکات کی وجہ سے مذبذب الحواس ہو چکا ہے .



صاحبزادہ حافظ
محبوب عالم حنفی
(اوکاڑہ)

پیر محمد چترالی اپنی کافرانہ عبارات کی
وجہ سے بے دین ہو چکا ہے لہذا اس کا کوئی
قول بھی معتبر نہیں۔

استاذ العلماء
شیخ الحدیث
مفتی غلام فرید ہزاروی
(گوجرانوالہ)



پیر محمد چترالی کے شور شرابہ سن کر
فوراً من شر الوسواس الخناس کی تفسیر و
تشریح ذہن میں آتی ہے۔

استاذ العلماء
صاحبزادہ
محمد بشیر الدین
سیالوی چشتی
(گجرات)



۱۷۰۰

حضرت پیر سیف الرحمن صاحب عالم
باعمل بندہ کو مولا تک پہنچانے کی سعی بلیغ
فرماتے ہیں اور نظروں سے ہی مئے وحدت پلا
کر مست و بے خود بنا کر اللہ تعالیٰ سے ملاتے
ہیں، دعا ہے کہ اللہ تعالیٰ ان کے فیض کو عام
فرمائے۔

جامع معقول و منقول
علاوہ محمد شریف
ہزاروی
(گوجرانوالہ)

بعض حضرات کو قبلہ پیر صاحب سے
اعتراضات ہیں جو کہ بے محل اور بغض عناد
و تعصب پر مبنی ہیں۔

حضرت علامہ مفتی احمد دین توکیروی (لاہور)

ہر فرعون کے مقابلے میں اللہ تعالیٰ موسیٰ پیدا فرماتا ہے اور ہر یزید کے مقابلے میں حسین۔ تو چترالی کے مقابلے میں اللہ تعالیٰ نے پیر صاحب کو پیدا فرمایا۔



حضرت الحاج غلام محمد صمدانی قطب شاہی علوی (لاہور)

پیر محمد چترالی اور اس کے ساتھی اپنے ہی فتووں سے شیطان بن چکے ہیں۔



علامہ صاحبزادہ محمد وجیہ اللہ صدیقی چشتی (حجرہ شاہ مقیم)

حضرت پیر اخندزادہ صاحب علم ظاہر و باطن میں اپنی نظیر نہیں رکھتے۔



استاذ العلماء صاحبزادہ محمد نور المجتبیٰ چشتی بانی تنظیم العلماء

ملحدین لرزہ براندام ہو کر حضرت کے خلاف سازشوں میں مصروف عمل ہیں۔



مولانا محمد انور جلبوی (پشاور)

پیر محمد چترالی فرقہ جبریہ کے عقائد اپنانے کی وجہ سے کافر ہو چکا ہے۔

مفتی محمد فرید
دارالعلوم حقانیہ
اکوڑہ خٹک



نہ میں نے اخندزادہ سیف الرحمن صاحب
کو واجب القتل کہا ہے اور نہ وہ واجب القتل
ہیں کسی کو اجازت نہیں کہ میری طرف یہ
نسبت کرے۔

مولانا فضل الرحمن
صاحب
نمکنڈی پشاور

فضل الرحمن خان نمکنڈی



پیر محمد چترالی اور اس کے ہمنواؤں نے
میرے دستخط اور مہر جعلی استعمال کئے ہیں
میرا ان سے کوئی تعلق نہیں۔

پیر طریقت علامہ
محمد شاہ روحانی
(پبی نوشہرہ)

پیر محمد چترالی خلیفہ الشیطان ہے۔
شاید اس کی قسمت میں کبھی سچ بھی ہو
کیونکہ ابھی تو وہ جھوٹ و فریب کا پلندہ ہے۔

حضرت مولانا علامہ
حافظ عبدالستار
(راولپنڈی)

جن لوگوں نے چترالی کی تائید کی ہے،
وہ اس کی شخصیت سے بے خبر ہیں اگر وہ
اس کے کفریات کا بغور مطالعہ کر لیں تو اس
کے فریب میں نہ آئیں۔

مولانا ظفیر گل خادم
(پشاور)

پیر محمد چترالی آیت اللہ خمینی کے

مشن کے امین ہیں۔

پیر طریقت مولانا سید
نور علی شاہ کیلانی
(پشاور)

پیر محمد چترالی نے مرزا غلام احمد
قادیانی کی راہ اختیار کر لی ہے۔ اور پشاور
میں قادیانیوں کے ساتھ مل کر فساد برپا کرنا
چاہتا ہے۔ اس ملعون کو ملک بدر کیا جائے۔

حضرت مولانا قاری
جمال الدین
(ننگرہار افغانستان)



پیر محمد چترالی پندرہویں صدی کا
کذاب ترین انسان ہے۔

مناظر اسلام مولانا
محمد لعل الرحمن
(مٹہ)

پیر محمد چترالی ایک عظیم فرقہ واریت
کو ہوا دے رہا ہے اور چاہتا ہے کہ
مسلمانوں میں خانہ جنگی پیدا ہو جائے۔ اسے
ملک بدر کیا جائے۔

حنفی
سیفی

محمد لعل الرحمن

پیر طریقت
گلزار احمد سیفی



ہدایت السالکین میں حضرت قبلہ پیر
صاحب مبارک نے علم و عرفان کے گوہر بے بہا
لٹائے ہیں اس کے مطالعہ سے متلاشیان حق
کو ہدایت و رہنمائی نصیب ہو گی۔

ضمیمہ ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

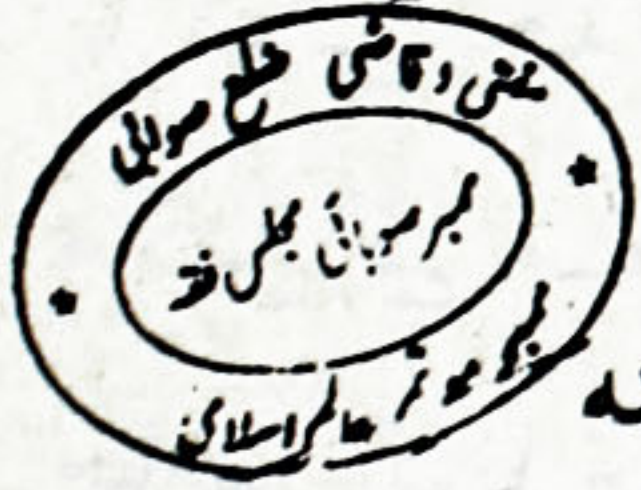
(استفتاء)

کیا فرماتے ہیں؟ علماء دین اور مفتیان شرع متین اس مسئلے کے بارے میں کہ اگر کوئی شاگرد اپنے استاد کے متعلق یا کوئی بچہ اپنے باپ کے متعلق یا کوئی مرید اپنے پیر کامل مکمل کے متعلق یہ الفاظ استعمال کریں اس کے حق سے چھڑائی حاصل کرنا چاہتا ہے کہ میں نے اس کے ساتھ اقالہ کیا ہے یا اپنے حقدار سے رجوع کیا ہے تو کیا وہ اس اقالہ اور رجوع سے وہ اپنے حقدار کے حق سے عہدہ برآ ہو سکتا ہے؟ اور حقوق کے حکم سے نکل سکتا ہے؟ یا عاق و مردود ہو جاتا ہے؟

شرعی کتابوں کے حوالہ سے تسلی بخش وضاحت فرمادیں۔
وامرکم الی اللہ تعالیٰ۔ نیز یہ بھی وضاحت فرمائیں اور تدریس مردود ہو یا مقبول؟ اور معقوق کا امانت، ارشاد، خلافت، شہادت مردود ہے یا مقبول؟
المستفتی: حاجی نور اللہ۔

الجواب وباللہ التوفیق۔ پیر فارسی لغت ہے عربی لغت میں استاذ اور الشیخ ہوتا ہے مرید بھی فارسی لفظ ہے لغت عربی

میں اس کو متعلم کہا جاتا ہے۔ الشیخ اپنے مریدوں اور شاگردوں کو علم دین اور سلوک کی تعلیم دیتا ہے جب تک استاذ اور شیخ اپنی عمل صالح اور تقویٰ پر قائم ہو گا شاگرد اور مرید پر استاذ یا شیخ کی نافرمانی اور حقوق ناجائز ہے۔ علم نافع يجب تحصیله وهو علم معرفة المعبود وخلق الاشیا الخ وینبغی للمتعلم ان يقدم حق معلمه علی حق ابویه و سائر المومنین وقال الاستاذ مولانا ولا یعن من ماله ولا یقتدی به فی سهوه الخ فتاویٰ ہندیہ جلد نمبر ۵ ص ۳۷۸ باب الکرہیہ۔



مولانا گل رحیم عفی عنہ

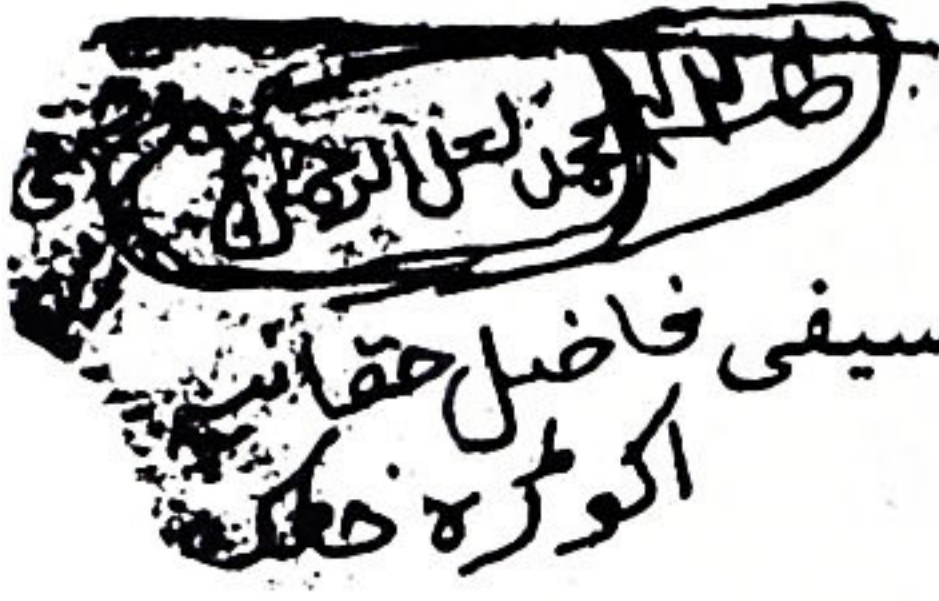
بہار عربیہ اسلامیہ
۱۴۱۲ھ

ممبر صوبائی مجلس فقہ و ممبر مؤتمر عالم اسلامی ضلع صوابی

نحمدہ ونصلیٰ ونسلم علیٰ حبیبہ الکریم اما بعد مفتی محمد شفیع دیوبندی نے معارف القرآن میں لکھا ہے اگر کسی صالح بزرگ کو کسی نے اپنا مرشد بنایا ہو یعنی بیعت کیا ہے اور اس کے ساتھ بے ادبی کا بھی یہی حال ہے کہ بعض اوقات وہ سلب توفیق اور خذلان کا سبب بن جاتی ہے جو انجام کار متاع ایمان کو بھی ضائع کر دیتی ہے نعوذ باللہ منہ۔ فتاویٰ نور الہدیٰ میں لکھا ہے ولا یجوز شهادة العاق ولا امامتہ وتسقط عدالتہ ولا

يعتبر قوله ولا يعمل بفتواه لو كان مفتيا فتاوى نور الهدى.

ص ۴۲۴



محمد لعل الرحمن حنفی سیفی فاضل حقانیہ
فاضل حقانیہ اکوڑہ خٹک

مہتمم دارالعلوم حنفیہ سیفیہ مٹہ مغل خیل چارسدہ

شاگرد مرید اور ولد کے متعلق مولانا گل رحیم صاحب نے
ہندیہ سے نقل کردہ فتویٰ دیا ہے۔ صحیح ہے لیکن اگر اشخاص
مذکورہ میں سے کوئی رجوع کرے یعنی تائب ہو جائے تو توبہ کا
قبول درست ہو گا۔ اس میں فریقین کو فائدہ ہو گا ہذا ما عندی
اللہ اعلم۔

فقیر قاضی حبیب الحق پرمولی عفی عنہ

نائب صدر علماء

ضلع صوابی پاکستان

اللہ اعلم فقیر حبیب الحق پرمولی

نائب صدر علماء
ضلع صوابی پاکستان

بسم الله الرحمن الرحيم

د حقوق والدين، استاذ او پير په باره كې

فتوى

الجواب حامداً و مصلياً

شريعت اولاد ته د خپل پلار د شرعي حقوقو ادا كولو سخت
 تاكيد كړې دى او د هغه د ضرورياتو او زړه ساتنې ئې مكمل
 درس وركړې دى او په جائز امورو كېن ئې د والدينو د حكم خلاف
 ورزى گناه كبيره گرځولې ده. لهدا بغير د څه شرعي وجې نه د
 خپل پلار د حقوقو نه انكار ناجائز او سخته گناه ده ځكه چه دا د
 قرآن و حديث د نصوصو مكمل خلاف ورزى ده. او هم دغه رنگې
 بغير د څه شرعي وجې نه د خپل استاذ د استاذى شاگردى نه
 انكار او بغاوت كول هم شرعاً يو ناروا عمل دى بلكه د استاذ
 اهانت او سپكاوې خو د شريعت په رنډا كېن بالكل ناجائز او غټه
 گناه شميرلې كېږي. مذكوره دواړو صورتونو كېن دغه دواړو
 كسانو ته شريعت فاسق وائى د داسې كسانو امامت مكروه دى او
 لا محاله ددې نورو مذكوره امورو هم شرعاً لائق او جوگه نه دى.

(كما فى الشامية باب الامامة)

بيعت حقيقتاً په شرع كېن د مرشد او مرید په مینح كېن يوه
 قسمه معاهده وى. مرشد دا وعده كوى چه دى به خپل مرید ته د
 قرآن و سنت مطابق ژوند تيرولو طريقه ښائى او مرید هم دا

اقرار کوی چه مرشد هُه فرمان جاری کوی په هغه به هغه پوره پوره د عمل کولو کوشش کوی. دا قسمه معاهده (بیعت) فرض او واجب خونه ده لیکن چونکه د اصلاح نفس د عظیم مقصد د حصول دپاره بیعت د رسول صلی الله علیه وسلم او حضرات صحابه رضوان الله علیهم سنت دے او دے اقرار او معاهدے د وجه نه په فریقینو کښ د خپلو خپلو ذمه دارو مکمل احساس پیدا شی. (کما فی امداد الاحکام للشیخ العلامة ظفر احمد العثماني ص ۴۸/۱)

د نصوصو او اثارو په رنړا کښ د بیعت د اقالے (واپس کولو) دوه صورته دی. یو دا چه مرشد او غواړی چه دا مرید د حُما د ارشادو ارادت نه خارج شی لیکن مرید نه غواړی نو دے صورت کښ مرید بدستور د خپل مرشد د دائره ارشاد نه نه او حُی تر خو پورے چه مرید اونه غواړی. دویم صورت دا دے چه مرید خپل ارادت منقطع کول غواړی نو دے صورت کښ دده په ارادے د انقطاع ارادت سره د خپل مرشد د دائره ارشاد نه خارجیري. گویا د خروج مدار په بقاء او عدم بقاء د اعتقاد د مرید دے کما فی بعض المرویات ذکره الشیخ حکیم الامة فی امداد الفتاوی. ج ۵ ،

اوس که چرے د یو مرید د ارادت نہ د وتلو باعث دا وی چه
 مرشد متبع سنت او صالح نہ دیے نو دا جائز بلکہ ضروری او دده
 یو شرعی ذمہ داری ده چه خپل ژوند د قرآن و سنت د ارشاداتو
 مطابق د یومتبع سنت او صالح مرشد په رهنمائی کښ تیر کړی.
 دیے کښ شرعاً په مرید څه عقاب و عتاب نشته. لیکن که څه
 شرعی مفسده نه وی او محض اهانته، تعصباً، تعنتاً او د یو
 ذاتی دنیاوی نزاع مثلاً حب مال و جاه په بنیاد د خپل مرشد نه د
 بغاوت په پورې پښې ږدی نو دا ډیره د خطرے او زیان خبره ده.
 دیے نه بچ کیدل واجب دی او اطاعت او امتثال ضروری او لازم
 دیے که چرے یو مرید دغه رنگے فاسد اغراضو باندی مبنی اقاله
 بیعت کوی او ځان د یو روحانی سلسلے نه منقطع کوی نو یے شک
 شرعاً دیے د فسق په خطرناکه دائره کښ داخلېږی چه بیا شریعت
 دده د امامت او نورو شرعی امورو په حق کښ د کراهت قول
 کوی. خلاصه دا چه په درے وانړه صورتونو کښ که چرے د عدم
 اطاعت باعث څه شرعی وجه نه وی نو دا درے قسمه افراد د
 اهانت او سپاکوی د وجے نه شرعاً فاسقان دی او نتیجه د مذکورہ
 امورو امتثال هم د دوی نه اولی نه دیے.

سید مدثر شاہ عفی عنہ
دارالافتاء دارالعلوم نعمانیہ
اقمانزئی چارسدہ
صفر المظفر ۱۴۲۱ھ

المنار
دارالافتاء دارالعلوم نعمانیہ
اقمانزئی چارسدہ



والله سبحانه و تعالی اعلم

سید مدثر شاہ عفی عنہ

دارالافتاء دارالعلوم نعمانیہ

اقمانزئی چارسدہ

۱۷ صفر المظفر ۱۴۲۱ھ

ونصرح حسب مطالبة المستفتی بأن المجیب والمصحح کلیها
متخصصان و خریجان من دارالعلوم کراتشی ۱۴۱ التي اسسها
الشیخ والمفتی الکبیر لباکستان محمد شفیع رحمہ اللہ تعالیٰ.

بسم الله الرحمن الرحيم

(استفتاء)

کیا فرماتے ہیں علماء کرام درین مسئلہ میں۔
کہ ایک عالم باعمل متقی پرهیزگار کو ایک شخص کہے کہ
آپ ابو جہل ہے۔ ابلیس ہے یا ابلیس کے مانند ہے۔

اور دینی علوم سے انکار بھی کریں اور نیز یہ بھی کہے کہ علماء کرام سوء جیسے ہیں۔ تو شریعت میں اس شخص کا کیا حکم ہے؟

المستفتی : مولوی ثمر گل صابری

الجواب

هو الموفق :- عالم باعمل کو بحیثیت عالم دین ابوجہل کہنا نیز دینی علوم سے (قرآن و حدیث) انکار کرنا اور علماء کرام کو سوء جیسے کہنا (معاذ اللہ) ایسی کلمات کہنے والا دین اسلام سے خارج ہوتا ہے۔

مذکورہ کلمات کہنے سے اس کا سارا اعمال ضائع و برباد ہو جاتا ہے۔

توبہ کرنا اور تجدید ایمان کرنا اس پر لازم ہے۔ اور اگر شادی



شدہ ہو تجدید نکاح بھی کر لیں۔

سید قمر عفی اللہ عنہ

۱۰ رمضان المبارک ۱۴۲۰ھ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(استفتاء)

ڄه فرمائي علماء حقاني ددين متين پدي مسئله کينس.
 چه يو شخص د يو عالم حقاني باعمله اهانت وکړي له وجي د
 علم ددي عالم نه. يا د يو داسي شيخ او مرشد اهانت وکړي چه
 هغه په شريعت محمدي باندي کلک پابند وي يا عالم حقاني ته
 اووائي چه دا کوم دين يا قرآن يا حديث چه ما له تا نه زده کړي
 دي دا له مانه واخله پکار مي نه دي يا باعمله حقاني پير طريقت
 ته اووائي چه دا طريقه پيرئ او بزرگي وي در واخله يا دوي ته
 نسبت د خنزير، ابليس يا ابو جهل يا حرام خور وکړي يا د علم
 ظاهر او باطن داهميت څخه انکار وکړي نو د داسي شخص حکم
 په شريعت محمدي کينس څه دي. په قوی دلائلو سره ئي راته
 واضحه کړي. بينوا و توجروا.

المستفتی : مولوی ثمر گل صابری

الجواب

که يو کس او شخص بغير د څه وجه د يو حقاني عالم اهانت

تہ ہفہ د علم د وجے نہ اوکی نو اکثر و فقہاؤ داسے سری تہ کافر
ویلے دے .

کما فی مجمع الانهر ومن ابعض عالماً من غیر سبب ظاہر

خیف علیہ الکفر، مجمع الانهر ج ۱، ص ۶۹۵

فی النصاب من ابعض عالماً من غیر سبب ظاہر خیف علیہ

الکفر، عالمگیری ج ۲، ص ۲۷۰

وفی شرح ملا علی قاری فقہ الاکبر

وفی الخلاصۃ من ابعض عالماً من غیر سبب ظاہر خیف علیہ

الکفر قلت الظاهر انه یکفر.

شرح ملا علی قاری فقہ الاکبر، ص ۱۷۳

قال ابن عابدین فی تنقیح فتاوی حامدیه

وقال ابن الفراء فی شرحه علی الکفر

قال اصحابنا لو نظر انسان الی عالم نظره اهانۃ او ذکر بما

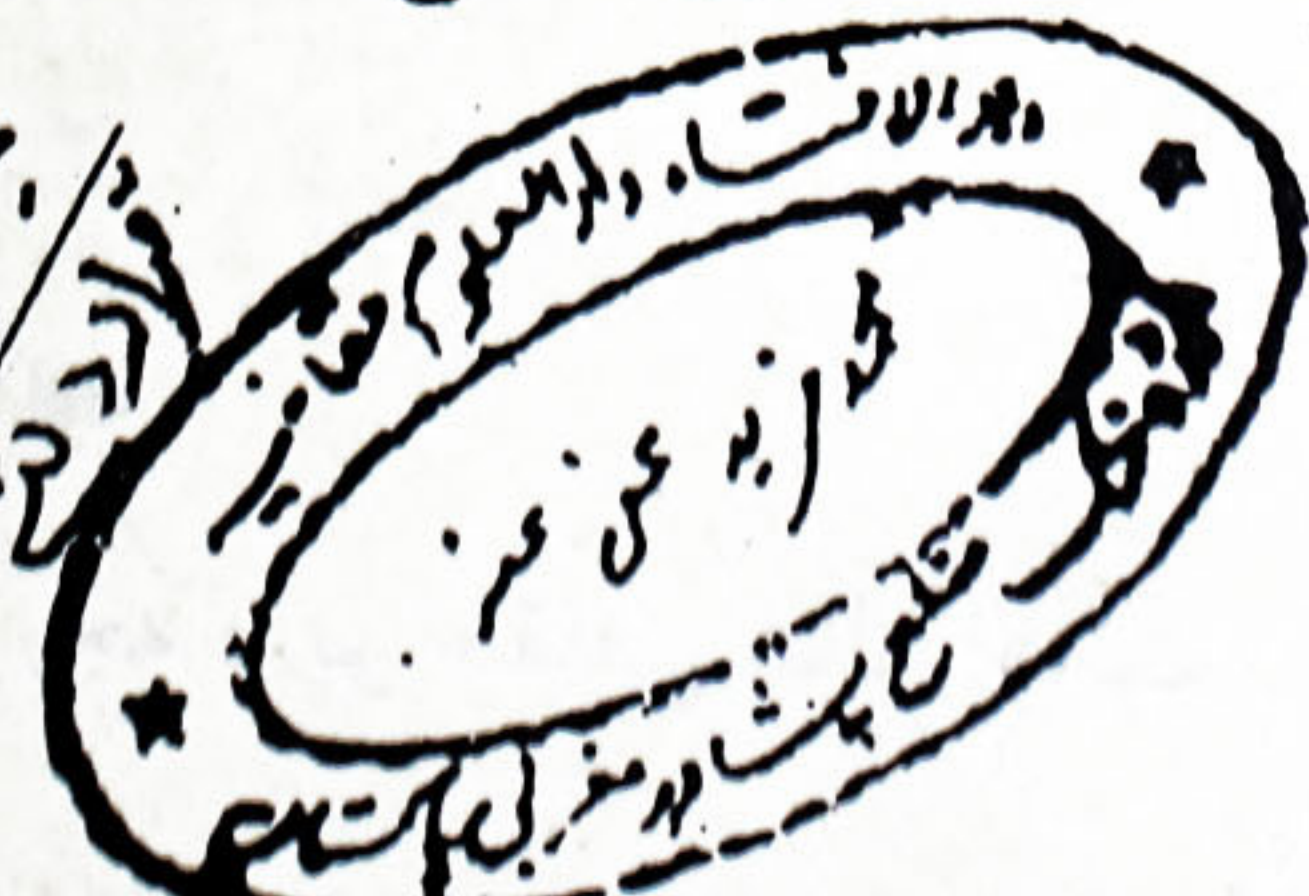
یوجب الاهانۃ یکفر. کتبه صاحب ہزارہ مفتی گوہر علی ننگی چارلہ

الفتاوی تنقیح الحامدیه ج ۱، ص ۱۰۳

عبد الزہیر



Handwritten notes and signatures in the center of the page.



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(استفتاء)

خه فرمائی علماء راسخین او مفتیان د دین مبین اسلام په دی مسئله کښ چه یو شخص خپل پلار ته اووایی چه ستا په ما باندی حق نشته ته خما حقدار نه ئی. یا یو شاگرد خپل استاذ ته اووایی چه ته خما استاد نه ئی ستا په ما باندی حق نشته ما تاته اقاله کړی ده. یا یو مرید خپل هغه شیخ پیر او مرشد ته چه هغه په شریعت محمدی باندی درست روان وی اووایی چه ستا په ما باندی حق نشته ما ستا د بیعت نه اقاله کړی ده. یعنی خپل پیر ورته بیعت په کلمه طیبه او شش کلمو او ایمان مجمل او مفصل او رضیت با لله رباً و بالاسلام دیناً و بمحمد نبیاً و رسولاً، پدی الفاظو ورکړی وی او دا شخص ددی تولو الفاظو نه اقاله وکړی نو آیا دغه شخص پدی اقاله کولو باندی د خپل حقدار د حق نه خلاصیدی شی. آیا دغه شخص عاق او مردود گرځی آیا ددغه شخص امامت، ارشاد، خلافت، شهادت، تدریس مقبول دی او که مردود دی. په قوی دلائلو سره ئی د شریعت محمدی د کتابونو په رنړا کس تسلی بخش جواب راکړای. والسلام، بینوا و توجروا و

اجرکم علی اللہ تبارک و تعالیٰ.

المستفتی : فقیر ثمر گل صابری

فاضل جامعہ اسلامیہ چارسدہ صوبہ سرحد

الجواب

حُوك چه خپل پیر او استاذ ته د اقاله الفاظ اهانته استعمال
کړی یا نور څه بد کلمات د خپل پیر او استاذ متعلق استعمال
کړی نو دا سره عاق دے. او د عاق حکم پر نزد د فقهاؤ دا دے
چه ده پسه موند نه کیري. دده فتوی قبوله نه وی او شهادت ئی
قبول نه دے ځکه چه دے مرتکب د گناه کبیره ظاهراً گرزیدلے
دے.

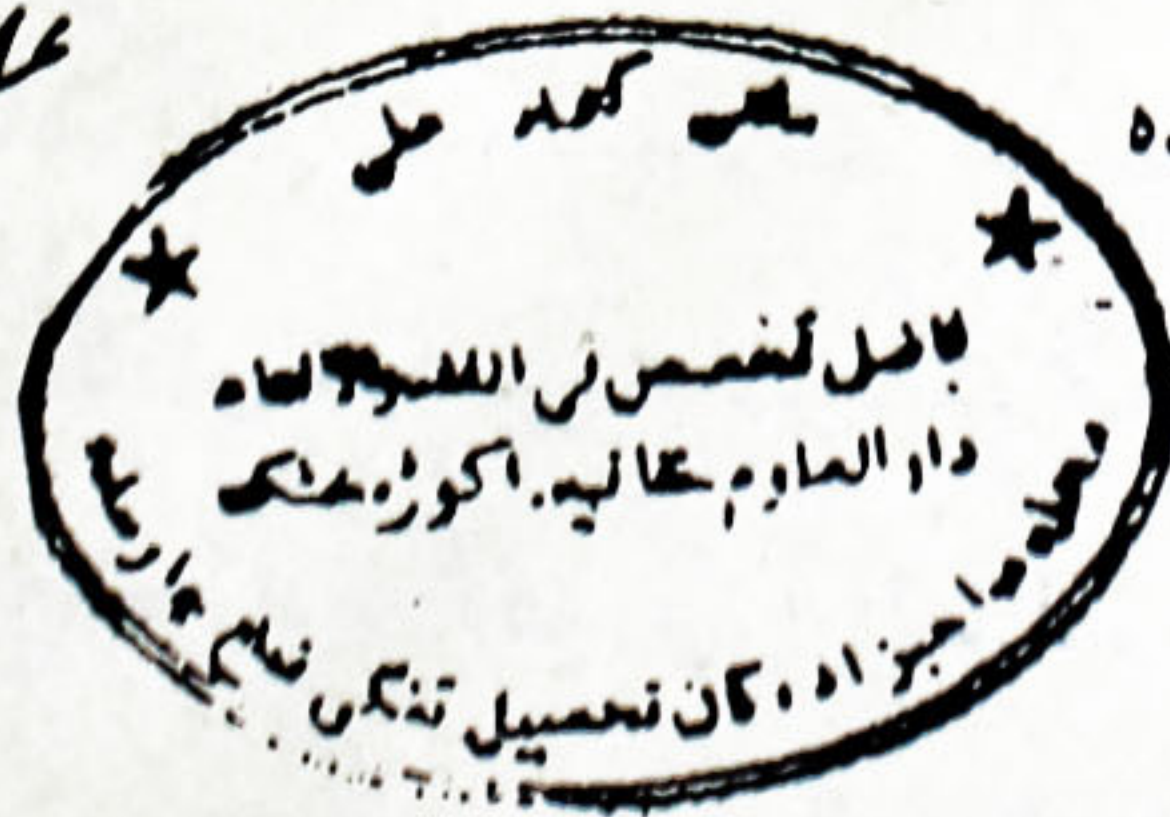
كما فی فتاوی نورالهدی ولا يجوز شهادة العاق ولا امامته
وتسقط عدالته ولا يعتبر قوله ولا يعمل بفتواه لو كان مفتياً.
فتاوی نورالهدی ص ۴۲۴.

صاحبزاده مفتی گوهر علی

کتبه صاحبزاده مفتی گوهر علی

عبدالزبیر

تنگی چارسدہ



الجواب

بعون الملك الوهاب صورت مسئوله كيش كه پلار استاد يا پير
پابند شريعت وى او د منهياتو نه اجتناب كوى او مرید يا شاگرد
بلا وجه شرعى د هغه نافرمانى كوى نو دا شاگرد يا مرید عاق دى
او فاسق دى. دده امامت وغيره مكروه تحریمی دى او دى مردود
الشهادة دى. والله سبحانه و تعالى اعلم.

عبدالله شاه عفى عنه

۱۶ صفر المظفر ۱۴۲۱

و الله سبحانه و تعالى اعلم
عبدالله شاه عفى عنه - ۱۶ صفر المظفر ۱۴۲۱



مسئله فى اقالة البيعة و حكمها

استفتاء

ما يقول العلماء الكرام والفقهاء العظام
 فيمن بايع مع مشائخ الطريقة فى المواظبة على الاسلام و
 التقوى ثم استفاد منهم فائدة تامة بحيث يقر لتلك الفائدة بنفسه
 ثم استقال البيعة و اقال من عند نفسه وتبرء عنهم وعن البيعة بلا
 سبب ظاهر و بهذه الحيلة برء نفسه وما حكمه فى الشرع المتين
 والدين المبين، وايضاً ما الحكم فى حقوق الوالدين و استاذ العلم
 والمشائخ رحمهم الله تعالى بينوا بالبيان توجروا الجنان.

مستفتى مولوى محمد جمعة التركمانى

الجواب : هو المصوب ،

اعلم ان الاقالة فى اللغة الرفع وفى اصطلاح الفقهاء فسخ
 البيع و رفعه بين العاقدين، وهو فى البيع جائز عند رضا العاقدين
 سيما عند خوف الغرارة، و تفصيل ذلك فى مطولات الفقه، وأما
 اقالة البيعة فى الاسلام و اعماله والتقوى فذلك غير جائز فلا معنى
 فى اقالة البيعة فى الاسلام والتقوى ولا غرارة فى الاسلام والتقوى
 والمواظبة عليه بل الاستقالة فى ذلك يخشى ان يعد كفرأ، ولا
 يرضى المسلم فى اقالة ذلك بل الرضاء على ذلك رضاء لخروج

الاسلام وذلك كفر، والقاعدة فيه الخروج من الاسلام كفر والرضاء عليه ايضاً كفر لان الرضاء بالكفر كفر (نعوذ بالله من ذلك) وفيه ورد الحديث كما فى البخارى^(١) (ان اعرابياً بايع رسول الله صلى الله عليه وسلم على الاسلام فاصاب الاعرابى وَعَكُ بِالْمَدِينَةِ فَاتَى الْاَعْرَابِيَّ اِلَى رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ اَقْلِنِي بِيَعْتِي فَاَبِي رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ جَاءَهُ فَقَالَ اَقْلِنِي بِيَعْتِي فَاَبِي ثُمَّ جَاءَهُ فَاَبِي فَخَرَجَ الْاَعْرَابِيُّ فَقَالَ رَسُولَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِنَّمَا الْمَدِينَةُ كَالْكَبِيرِ تَنْفَى خَبَثُهَا وَتُنْصَعُ طَيِّبُهَا)، وَأَمَّا الْبَيْعَةُ مَعَ الْمَشَائِخِ يَجْرَى فِي أَعْمَالِ الْاِسْلَامِ وَمُواظِبَةُ التَّقْوَى عَلَيْهَا وَحُكْمُ إِقَالَةِ الْبَيْعَةِ مَعَهُمْ كَحُكْمِ إِقَالَةِ الْبَيْعَةِ فِي الْاِسْلَامِ كَمَا تَقْدَمُ وَمِنْ ذَلِكَ قَالَ حُضْرَةُ مُحَمَّدٌ بِهَؤُلَاءِ الدِّينِ النَّقْشِبَنْدِ الْبُخَارِيُّ قَدَسَ سِرُّهُ (مَنْ رَغِبَ عَنِ طَرِيقَتِي هَذِهِ فَيُخْشَى عَلَيْهِ خَطَرَ الْاِسْلَامِ) كَذَا نَقَلَهُ مَوْلَانَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجَامِي قَدَسَ سِرُّهُ السَّامِيُّ فِي نَفَخَاتِ^(٢) الْاِنْسِ، وَقَالَ اللّٰهُ تَعَالَى (وَمَنْ^(٣) نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ

(١) فى البخارى اى فى كتاب الاحكام فى باب من بايع ثم استقال البيعة ج ٢، ص ١٠٧٠، ١٢ من المصحح عفى عنه

(٢) فى نفخات الانس، اى فى ترجمة محمد بهاء الدين نقشبند قدس سره، ص ٣٩٢، ١٢ من المصحح عفى عنه

(٣) و من نكث الاية هذه الآية الكريمة وقعت فى سورة (فتح) و آية (١٠) ١٢ من المصحح عفى عنه

عَلَى نَفْسِهِ) الآية اى من نقض البيعة بالاقالة تصريحاً او بعدم
الوفاء بما عاهد فى البيعة فانما يرجع وبال نقضه على نفسه،
وهذه الآية الكريمة وعيد شديد على من يستقل البيعة ولم يف بما
عاهد، (نجانا الله تعالى من هذه الوبيّة)، مع ان مشائخ الطريقة
قدس الله اسرارهم يستوثقون عهدهم بعرض كلمة الشهادة وكلمة
التوحيد و عرض ايمان المفصل والمجمل والاقرار على ذلك باللسان
و التصديق بالقلب والرضاء على ذلك بقراءة الدعوة الماثورة
(رضيت بالله رباً و بالاسلام ديناً و بمحمد صلى الله عليه وسلم
نبياً و رسولا)، كان الاقالة عن البيعة اقالة عن تلك الكلمات التى
تدل على الايمان و على وحدانية الله تعالى، والاقالة عن تلك
الكلمات كفر صريح لا شك فيه، فقط،

واما حقوق الوالدين فنثبت بنص القرآن كما قال الله
تعالى ^(١) (أَنِ اشْكُرْ لِيْ وَلِوَالِدَيْكَ) حيث قرّن اداء شكرهما باداء
شكره، واما حقوق الاستاد (معلم العلم الشرعى) فوق ذلك فى
الرعاية كما قال اسمعيل الحقى البروسوى فى تفسيره «روح
البيان» (حق المعلم فى الشكر فوق حق الوالدين) قال الامام

(١) هذه الآية الكريمة وقعت فى سورة (لقمان) آية (١٤) ١٢ من المصحح عنى عنه
(٢) روح البيان اى تحت قوله تعالى ان اشكر لى ولوالديك الايه فى سورة لقمان، ج ٧، ص ٧٨
١٢ من المصحح عنى عنه

الواعظ ركن الاسلام محمد بن ابي بكر المعروف بامام زادة الحنفى فى كتابه شرعة^(١) الاسلام (و يقدم حق معلمه على حق ابويه و سائر المسلمين).

وقال العلامة يعقوب بن السيد على فى شرح شرعة^(٢) الاسلام، فى باب فضل العلم وسنة التعلم و التعليم (روى عنه صلى الله عليه وسلم انه قال خير الامام من علمك وقد اشير اليه فى قول على رأيت احق الحق حق المعلم).

وفى الفتاوى الهندية^(٣) (وينبغى للرجل ان يراعى حقوق استاذه و ادايه لا يضمن بشئى من ماله ولا يقتدى به فى سهوه). و قال وحيد العصر الشيخ الاجل طاهر بن عبدالرشيد البخارى فى خلاصة^(٤) الفتاوى (و فى الشافى لا يجوز ان يتقدم العالم على ابن استاذه او ابن ابن استاذه اذ كان ذلك الابن او ابن الابن عالمان. اما اذا كان جاهلاً فهو بالخيار زجراً له). واما حقوق مشائخ الصوفية (اهل البيعة) اشرف و افضل من حقوقهم فى

(١) شرعة الاسلام ، اى فى فصل فى فضل العلم وسنة التعلم ص ٤٤ ، ١٢ من المصحح عفى عنه

(٢) فى شرح شرعة الاسلام اى فى فصل فى فضل العلم وسنة التعليم ص ٤٤ ، ١٢ من المصحح عفى عنه.

(٣) و فى الفتاوى الهندية اى فى الباب الثلاثون فى المتفرقات ، ج ٥ ، ص ٣٧٨ ١٢ من المصحح عفى عنه.

(٤) فى خلاصة الفتاوى اى فى صفحة ٣٢٧ جلد ٤ ، ١٢ من المصحح عفى عنه

رعایة الآداب ویلیق ان نفصل ذلك بنقل قول الامام الربانی المجدد
 لالف الثانی فی رسالته «^(۱) مبدأ و معاد» كما قال قدس سره
 (شرافت علم باندازه شرف و رتبه معلوم است معلوم هر چند
 شریف علم آن عالی تر پس علم باطن که صوفیه به آن ممتازند
 اشرف باشد از علم ظاهر که نصیب علماء ظواهر است برقیاس
 شرافت علم ظاهر بر علم حجامت و حیاکت پس رعایت آداب پیر
 که علم باطن را از و اخذ کنند بأضعاف زیاده باشد از رعایت
 آداب استاد که علم ظاهر از و استفاده نمایند و همچنین رعایت
 آداب استاد علم ظاهر باضعاف زیاده است از رعایت استاد
 حجام و حانک و همین تفاوت در اصناف علوم ظاهری جاری است
 استاد علم کلام و فقه اولی و اقدم است از استاد علم نحو و
 صرف و استاد نحو و صرف اولی است از استاد علوم فلسفی
 باآنکه علوم فلسفی داخل علوم معتبره نیست اکثر مسائل آن لا
 طائل است و بی حاصل باید دانست که حقوق پیر فوق
 حقوق سائر ارباب حقوق است: بلکه نسبت ندارد حقوق پیر
 بحقوق دیگران، بعد از انعامات حضرت حق سبحانه و احسانات
 رسول او علیه و علی آله الصلوات والتسلیمات، بلکه پیر حقیقی

(۱) مبدأ و معاد ای فی البیان (ثمانیة و ثلاثین) ص ۵۸، ۱۲ من المصحح معنی عنه

همه، رسول الله است صلی الله تعالی علیه و آله وسلم، ولادت
 صوری هر چند از والدین ست، اما ولادت معنوی مخصوص به
 پیر است، ولادت صوری را حیات چند روزه است، و ولادت
 معنوی را حیات ابدی است. نجاسات معنویه مرید را پیرست که
 بقلب و روح خود کُنّاسی می نماید و تطهیر اشکنبه او می فرماید.
 درتوجهات که نسبت به بعضی مستترشدان واقع می شود،
 محسوس می گردد، که در تطهیر نجاسات باطنه ایشان تلوثی
 بصاحب توجه نیز می دود، و تازمانی مگذر می دارد. پیر است
 که بتوسل او بخدای رسند عزوجل، که فوق جمیع سعادات
 دنیویه و اخرویه است. پیر است که بوسیله او نفس اماره که
 بالذات خبیث ست مزکی و مطهر می گردد، و از امارگی باطمینان
 می رسد، و از کفر جِبلی باسلام حقیقی می آید. رَع
 د گر بگویم شرح این بی حد شود

پس سعادت خود را در قبول پیر باید دانست. و شقاوت خود را
 در رد او. نعوذ بالله سبحانه من ذلك. رضای حق سبحانه را در
 پس پرده رضای پیر مانده اند. تا مرید در مرضی پیر خود را
 گم نسازد بمرضیات حق سبحانه نرسد. آفت مرید در آزار پیر
 است. هر زلّتی که بعد آن باشد تدارک آن ممکن ست، اما آزار پیر

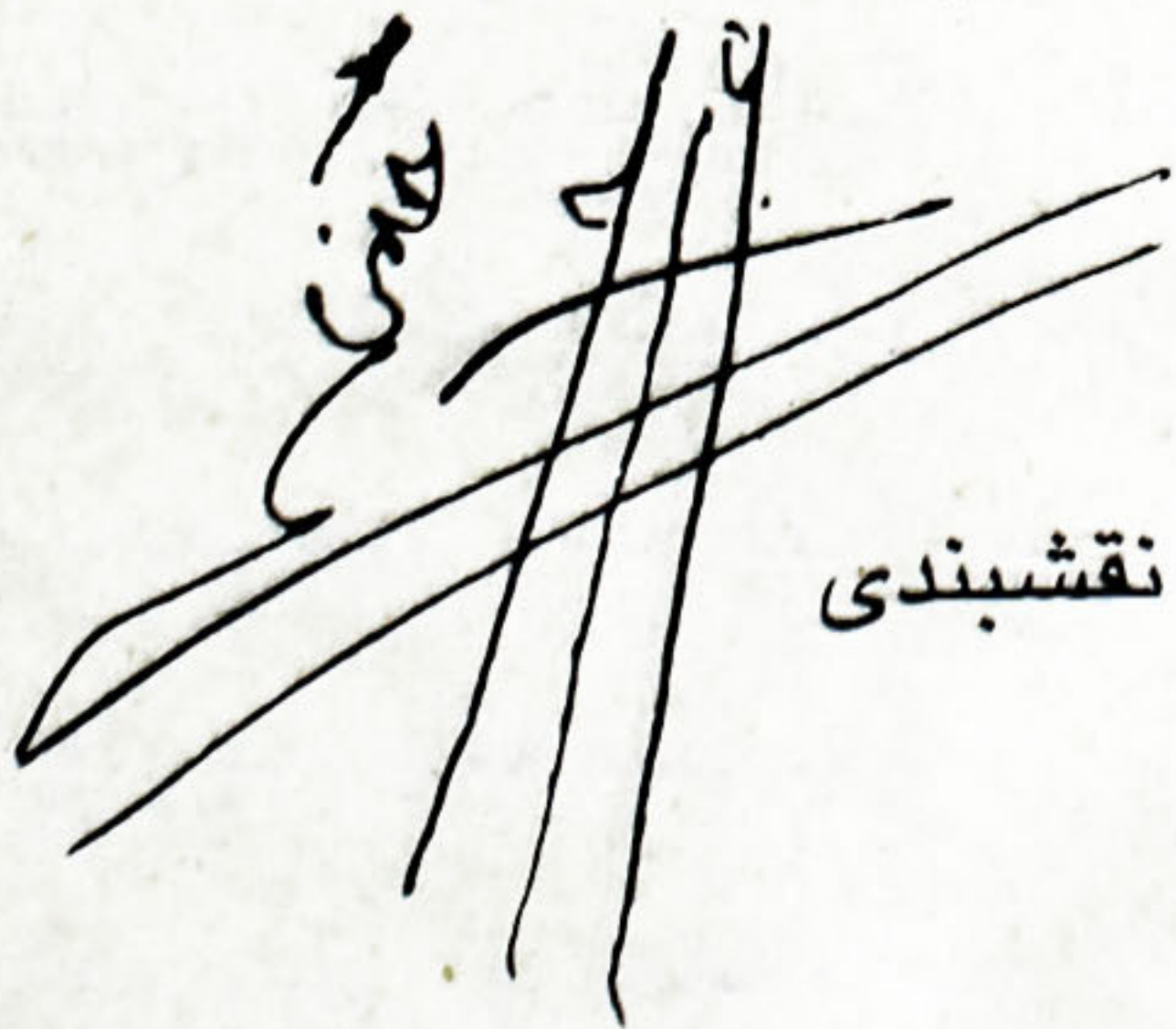
را بهیچ چیز تدارك نمی توان نمود، آزار پیر بیخ شقاوت ست
 مرمیدرا عیاذاً بالله سبحانه من ذلك. خلی در معتقدات اسلامیة
 و فتورے دراتیان احکام شرعیة از نتایج و ثمرات آنست. از
 احوال و مواجید که بیاطن تعلق دارد خود چه گوید، و اثری از
 احوال اگر باوجود آزار پیر باقیماند از استدراج باید شمرد، که
 آخر بخرابی خواهد کشید و غیر از ضرر نتیجه نخواهد داد)
 ولنعم ما قال المولانا الرومی قدس سره السامی فی المثنوی^(۱)،

رنگ رنگ شك رنگ کفران و نفاق

تا ابد باقی بود برجان عاق

(والسلام علی من اتبع الهدی) فقط

۱- مولانا عبدالحکیم فاضل دارالعلوم شیرکڑھ مردان،



۲- مولانا محمد عالم «احمدی» نقشبندی

مولانا محمد عالم احمدی نقشبندی

(۱) فی المثنوی ای کذا فی لب لباب مثنوی فی باب خمسة عشر فی الصدق ص ۴۵ ، ۱۲ من
 المصحح عفی عنه

فهرست ضمیمات (جامع الفتاوی)

شماره	مضامین	صفحه
۱	ضمیمه اول	۶۰
۲	در تعارف حضرت اخندزاده سیف الرحمن قدس سره	۶۰
۳	فتوی درتائید رأی حضرت اخندزاده سیف الرحمن قدس سره	۶۳
۴	اسامی و دستخط و مهر مفتیان عظام، علماء کرام	۶۴
۵	ضمیمه دوم	۶۷
۶	فتوی در مذمت عقیده پیر محمد چترالی نام نهاد چشتی و روش زائغه او	۶۷
۷	ضمیمه سوم	۷۷
۸	استفتاء درباره ادب شاگرد به استاد و ادب اولاد به والدین و ادب مرید به پیر، و درباره حکم عقوق ایشان	۷۷
۹	فتوی به نظریه مولانا گل رحیم صاحب ممبر صوبائی مجلس فقہ ضلع صوابی	۷۷
۱۰	فتوی به نظریه مولانا محمد لعل الرحمن مٹھ مغل خیل چارسده	۷۸
۱۱	فتوی به نظریه قاضی حبیب الحق پرمولی نائب صدر علماء ضلع صوابی	۷۹
۱۲	فتوی درباره حقوق والدین و استاد و پیر و حکم عقوق ایشان، از دارالافتاء دارالعلوم نعمانیہ اتمانزئی چارسده	۸۰

شماره	مضامین	صفحه
۱۳	استفتاء درباره شخصی که به يك عالم متقی نسبت ابوجهل و یا ابلیس کند	۸۳
۱۴	فتوی در آن متعلق	۸۴
۱۵	استفتاء درباره اهانت عالم حقانی و پیر مرشد	۸۵
۱۶	فتوی در آن متعلق به نظریه صاحبزاده مفتی گوهر علی تنگی چارسده	۸۵
۱۷	استفتاء درباره شخصی که به زعم خود باوجود عقوبت به والدین و یا استاد و یا پیر خویشان را بری الذمه پندارد و در نزد خود زعما اقاله نمایند	۸۷
۱۸	فتوی در آن متعلق به نظریه مفتی گوهر علی تنگی چارسده	۸۸
۱۹	فتوی به نظریه عبدالله شاه عفی عنه	۸۹
۲۰	مسئله فی اقاله البیعة و حکمها	۹۰
۲۱	استفتاء و فتوی در اقاله بیعت	۹۰
۲۲	بیان حدیث (ان اعرابیا بايع رسول الله صلعم على الاسلام ثم جاء فقال اقلني بيعتي فابي رسول الله صلعم)	۹۱
۲۳	بیان قول محمد بهاؤالدين نقشبند قدس سره (من رغب عن طریقتی هذه فیخشی علیه خطر الاسلام)	۹۱
۲۴	بیان آیه کریمه (ومن نکث فانما ینکث علی نفسه) الآیه	۹۱
۲۵	بیان آیه کریمه (ان اشکر لی ولوالدیک)	۹۲

شماره	مضامین	صفحه
۲۶	بیان قول صاحب شرعه الاسلام (ویقدم حق معلمه علی حق ابویه وسائر المسلمین)	۹۳
۲۷	بیان حدیث (خیر الامام من علمک)	۹۳
۲۸	وفی الهندیة و ینبغی للرجل ان یراعی حقوق استاذہ و آدابہ)	۹۳
۲۹	وفی خلاصة الفتوی (لا يجوز ان يتقدم العالم علی ابن استاذہ او ابن ابن استاذہ الخ)	۹۳
۳۰	حقوق مشائخ صوفیه اشرف و افضل است از حقوق ایشان	۹۳
۳۱	بیان قول امام الریانی مجدد الف ثانی قدس سره در مبداء و معاد (پس رعایت آداب پیر که علم باطن از او اخذ نموده باضعاف زیاده باشد از آداب استاد علم ظاهر الخ)	۹۴
۳۲	آزار پیر بیخ شقاوت است مر مرید را.	۹۶

تمت

